

دنیای

مشرقی و غربی و سیاسی کتبی مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تهمی ارانی

سال هفتم ، شماره ۳

www.iranarchive.com

دُنیا

در این شماره:

صفحه	
۳	درباره سیاست بااصطلاح مستقل ملی
۸	اِزبایی برخود جوانب رشد اقتصادی ایران پس از کودتا
	لمعاتی از تاریخ حزب توده ایران - دوران مبارزات علمی حزب - تشکیل
۲۴	حزب توده ایران
۳۵	درباره مشخصات سرمایه داری معاصر
۴۳	چشم اندازی از اصلاحات ارضی در ایران
۶۱	سوسیالیسم علمی وایدنولوری خرد و پرزواشی
۶۷	کارشناسان و سازمانهای دولتی آمریکا در ایران
۸۵	بعضی از گراپشهای رشد اقتصادی جهان امروز
۹۶	شبهه ای درباره جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران (۱)
۱۰۶	د مکرراتهای انقلابی آسیا و آفریقا
۱۱۲	خطراتی درباره فعالیت سازمان حزب کمونیست ایران در تهران

ارگان تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هر سه ماه یکبار تحت نظر هیئت تحریریه منتشر میشود

دوره دوم

سال هفتم

شماره سوم

پایتیز سال ۱۳۴۵

درباره سیاست باصطلاح مستقل ملی

در این اواخر زمانه ایران کشور پیوسته از یک سیاست باصطلاح مستقل ملی سخن میگویند و مطبوعات ایران با آب و تاب در پیرامون این قیاس اظهار نظرها قلمفرسایی مینمایند. شاه در مصاحبه اخیر خود پس از مخبر روزنامه سندی تأیید میکند: «ما حالا از یک سیاست مستقل ملی یعنی سیاستی که مستقل از بلوک‌های بزرگ جهانی است نیروی مینمائیم». روزنامه کیهان در سرمقاله هشتم شهریور خود که تحت عنوان «سیاست مستقل ملی» نگاشته شده است مینویسد:

«در زمان گذشته داشتن چنین سیاستی ایده آل و رؤیای بوده است. راست است ایران دارای استقلال بود ولی از نظر دولتهای زورمند اعتباری نداشت. امروز اینطور نیست موضع بکنگسی تغییر کرده است و بهتر بگوئیم در قیاس گذشته، انتقال بی دروغی سیاسی و اقتصادی مملکت از زاویه نظر روش مستقل پدید گردیده است که دائم مظاهر آن در تجلی و در معرض دید مردم و جهانیان قرار میگیرد».

روزنامه پیغام امروز در یک سلسله مقالاتی که تحت عنوان «سیاست مستقل ملی ایران تخطئه پذیر نیست» که در پاسخ بمقالات آلفرد فرنرودی سردبیر روزنامه واشنگتن پست نوشته شده است مینویسد: «سیاست مستقل ملی ایران، شاهنشاه هنگامی اعلام کردند که از هر جهت حقانیت ایران، در اتخاذ این سیاست آشکار بود، و دنیا، این سیاست را با احترام استقبال کرد. حالا اگر، شایع چند کمپانی، ایجاد نمیکند که ایران اعمال قدرت، و اعمال حاکمیت در منافع و منابع خویش بکنند از اصالت برنامه و راه ایران هیچ نمیگاهد، و برخلاف نظر مفسر و نویسندة آمریکائی، ایران بی آنکه مورد حسادت این یا آن همسایه نفتی خود واقع شود موفق خواهد شد، آنچه را بکنترلسوم نفست پیشنهاد کرده است جامه عمل بپوشاند».

آرزوهای محتوی اساسی سیاست خارجی کوچکی کشور بدون یک مراجعه اگلا اجمالی، سیر و تحسول حوادثی که در سالهای جنگ دوم جهانی و پس از آن در کشور ما گذشته است، بدون مطالعه و بررسی تغییراتی که در صحنه جهانی در تناسب نیروها پدید گردیده است و خواه ناخواه مستقیم یا غیر مستقیم در اتخاذ سیاست کشور ما مؤثر است ممکن نیست.

سیاست عبارت از مجموعه شیوه ها و وساطتی است که برای حفظ و دفاع از منافع دولتها یا طبقات بکار برده میشود. دولت ها یا طبقات این شیوه ها و وساطل را در چهارچوب امکانات و تناسب نیروها در داخل و خارج کشور بکار می بندند. اتخاذ هر سیاستی که با شرایط زمان و مکان وفق ندهد و بر پایه مستحکم استوار نباشد در پرتو زود محکوم به شکست است. کشور ما ایران یکی از مثال های بارز شکست چنین سیاستی است.

بر کسی پوشیده نیست که در کشور ما در سالهای پس از جنگ دوم جهانی و پیوسته در سالهای حکومت دکتر مصدق و ملی کردن صنایع نفت، گام های مهمی در جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب استقلال اقتصادی برداشته شد. صنایع نفت کشور ملی شد و در نتیجه دست شرکت نفت ایران و انگلیس از منابع نفتی ما کو تشاه گردید و با انگلیستان قطع رابطه شد. پیروزی های مزبور در هنگامی صورت گرفت که در خاور میانه سکوت کسابل حکمفرما بود. ایران بمثابه مشعلی فرزان در سراسر خاور میانه میدرخشید.

چنانچه میدانیم امریکا و انگلستان که از تحول حوادث و اوج نهضت در ایران ناراضی بودند پس هند سنی مرتجعترین جناح هیئت حاکمه ایران با استفاده از تفرقه و تشتت در نیروهای ملی و دموکراتیک یکدیگر را ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دست زدند و رژیم ضد ملی و ضد دموکراتیک و ارتجاعی را بر ما مسلط نمودند. کودتای ۲۸ مرداد جهت حرکت تاریخی جامعه ما را موقتا تغییر داد و آنرا بقهقرا برد، بر پیروی های چند ساله خلق ما قلم بطالان کشید، قانون ملی شدن نفت عملا لغو کردید، بیطرفی سنتی ایران نقض شد، بازارهای کشور معرض تاخت و تاز آزاد انحصارهای امپریالیستی قرار گرفت، سیل سرمایه های خارجی از هر سو به کشور ما سرازیر شد.

از روز نخست آشکار بود که رژیم کودتا قادر بجل تناقضات جامعه ما نیست اقداماتی نه تنها به حل تضادها و تناقضات موجود کمک ننمود بلکه بعکس آنها را وسیعتر و عمیقتر ساخت.

طولی نشد که رژیم کودتا با بحران همه جانبه ای روبرو گردید. اعتصابات و تظاهرات بی سوز و عکس العمل های مردم در دوران انتخابات تابستانی و زمستانی باعث گردید که دولت های اقبال و شریف امامی یکی پس از دیگری سقوط کنند و دولت دکتر علی امینی در اردیبهشت ۱۳۴۰ علی رغم میل شاه و بزور انحصارهای نفتی که منافع خود را در خطر تازه ای میدیدند بر سر کار آمد.

در اسناد حزبی ما بدرستی دولت های زاهدی، علاء و اقبال دلتهای دوران تعرض امپریالیسم و ارتجاع، دولت شریف امامی مرحله تزلزل رژیم، بر سر کار آمدن دولت امینی نتیجه تقابل و عقب نشینی که یکی در داخل کشور و دیگری در صحنه بین المللی در نتیجه فشار عوامل داخلی با صلاح حدید امپریالیستها صورت گرفت ارزیابی گردید.

اصلاح ارضی، عادی کردن و بهبود نسبی روابط با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی مهمترین عقب نشینی های رژیم در سالهای اخیر است.

خصیصه عمده عقب نشینی های مزبور سطحی و ناپی گیر بودن آنهاست بعلاوه زمانه ایران رژیم تمام کوشش خود را بکار بسته و می بندند تا اصلاح ارضی در داخل چهارچوب حفظ منافع اساسی مالکین و برخی تغییرات از لحاظ مناسبات خارجی در چهارچوب حفظ منافع اساسی انحصارهای امپریالیستی انجام گیرد.

بحران اقتصادی در کشور، احتیاج مبرم با اجرای برنامه های عمرانی و صنعتی، فقدان اعتبارات و وسائل لازم برای انجام آنها از یکسو، نیروی روز افزون سوسیالیسم و افزایش توده ایران، بسط مناسبات بسیار حسنه ما بین اتحاد جماهیر شوروی و تقریبا تمام کشورهای همجوار، ضعف امپریالیسم و فقدان کمک های لازم از جانب آنها برای اجرای برنامه های عمرانی و صنعتی مجموعه عواملی است که زمانه ایران را برانداخت که با تردید و تزلزل و احتیاط فراوان و پس از همه کشورهای دیگر خاور میانه با پیشنهاد های بسیار مساعد و با صرفه دولت اتحاد شوروی و سایر دولت های سوسیالیستی موافقت نمایند.

آلفرد فرنر دلی سردبیر روزنامه واشنگتن پست در سلسله مقالاتی که پس از مسافرت اخیر خود به ایران و پس از مصاحبه با شاه نوشت درباره تائید کارخانه ذوب آهن در ایران چنین مینویسد: "ایران سه بار برای ساختن کارخانه ذوب آهن با ملل غربی قرارداد منعقد کرد و هر سه بار کار به بن بست برخورد آنگاه روسها وارد میدان شدند و پیشنهادی که دادند در حقیقت تائید کارخانه ذوب آهن در مقابل هیچ است."

با توجه به تحول اوضاع سالهای اخیر در داخل و خارج کشور آیامیشد بمقاومت طولانی و مخالفت بی اساس گذشته ادامه داد و با چنین پیشنهادی که حتی دشمنان ایران مجبور به اعتراف به شکست مثبت آنند موافقت نمود؟

حزب ما از نخستین روز تائید همین خود هوادار داشتن بهترین مناسبات با اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی بوده و هست. ما بسط مناسبات مزبور را با خواستها و مطالبات مردم

ایران منطبق میدانیم آنرا هم از لحاظ رشد و تکامل سریع اقتصادی و هم از جهت تحکیم استقلال سیاسی و کسب و استقلال اقتصادی برای مهین خود ضروری میشمریم.

بامضا قرارداد تائید مناسبات کارخانه ذوب آهن یکبار دیگر صحت نظره میسنگی حزب ما درباره مزایای بهبود مناسبات همه جانبه با اتحاد جماهیر شوروی به ثبوت میرسد.

مجله هفتگی تهران مهر در شماره ۱۷ تیرماه سال جاری خود درباره امضا قرارداد ذوب آهن چنین مینویسد:

"امضا این قرارداد نمودار یکی از بهترینهای بزرگ اقتصادی ایران است. ۵۰۰ درد و قرن اخیر این نخستین باری است که دولت ایران یک قرارداد بزرگ را که ضامن استقلال اقتصادی و سود سرشار و حفظ بهترین منافع دولت و مردم ایرانست با یک کشور بزرگ امضا میکند."

با کارخانه ذوب آهن و کارخانه های دیگری که بوسیله دولت اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در نقاط مختلف کشور با شرایط بسیار مساعدی ایجاد میگردد گام مهمی در جهت صنعتی کردن کشور برداشته میشود. ده ها هزار کارگر ایرانی به کارگماشته میشوند، اقتصاد کشور ما از جهات عدیده از وابستگی به اقتصاد کشورهای امپریالیستی بی نیاز میگردد و این خود گام مهم در جهت استقلال اقتصادی کشور ما است.

با وجود این همانطور که پیش بینی میشد محافل امپریالیستی از تحولاتی که اخیرا در مناسبات ایران با اتحاد شوروی بدید کردند به است ناراضی اند و این عدم رضایت را بطریق مختلف ابراز میدارند. مثلا آلفرد فرنر دلی سردبیر روزنامه واشنگتن پست در مصاحبه با شاه مشوال تحریک آمیز زیر را مطرح می نماید:

"آیا این ها قلابه است که با وجود دشمنی طولانی و تاریخی روسها با ایران، به شوروی و بلوسوک کمونیست اعتماد کنید؟ در حالیکه شوروی به بزرگترین دشمن شما در جهان غرب کمک میکند؟ آیا فکر نمیکنید در یک لحظه حساس، ناگهان کمونیستها کمک به شما قطع کرده به دشمنانان کمک کنند؟"

آقای آلفرد فرنر دلی بشیوه جان قویستردالس وزیر خارجه اسبق امریکا از سلاح زنگ زده آنتی کمیونیسم استفاده مینماید. غافل از اینکه این سلاح مدت ها است نیروی تجهیز کننده خود را از دست داده است. خلقهای آسیا و افریقا و امریکای لاتین بان درجه از رشد رسیده اند که دیگر در دام فریب این متجاوزین و مهاجمین به حقوق خلق هائینافتند. آنروز دور نیست که در کشور ما نیز این سلاح زنگ زده از کار بیافتد.



بسط مناسبات با کشورهای سوسیالیستی آن عنصر جدید در سیاست خارجی ایران است که از روز نخست علی رغم اعتراض و انتقاد برخی نژاد پرستان سیاسی مورد تائید و پشتیبانی مقرر گرفته است.

با بسط مناسبات مزبور که در ششون مختلف اقتصادی انجام میگردد سیاست و اقتصاد کشور از حالت یکجانبه سابق خود خارج شده است و این خود جنبه مثبت دیگر بسط مناسبات با کشورهای سوسیالیستی است. بعقیده ما با تکیه و استفاده بیشتر از جانب جدید و مقابله با جانب قدیمی که علت عمده فقر و مسکندت پرین خلق های مهین ما است میتوان گام های مهمی در جهت تائید منافع سیاسی و اقتصادی کشور برداشت.

ولی متاسفانه چنانچه گفتم زمانه ایران میخواستند بسط مناسبات مزبور را در چهارچوب حفظ منافع اساسی انحصارهای امپریالیستی انجام دهند و بان ماهیت ضد ملی رژیم را کماکان حفظ نمایند و همین امر است که ادعای "سیاست مستقل ملی" را فاقد محتوی میسازد.

در شرایط کنونی ایران سیاست با اصطلاح مستقل ملی باید در مورد پیمان مرکزی، در مورد قرار داد و

دو جانبه نظامی با امریکا، در مورد تعهد تسلیح ارتش با سلاح های امریکایی، در مورد تعهد تضمین نظارت

مستشاران نظامی آمریکا بر ارتش ایران و بالاخره در مورد واگذاری مصونیت سیاسی مستشاران آمریکا اصرار کرد؛

سیاست باصطلاح مستقل ملی باید در مورد قرارداد کتسرسوم بین المللی نفت، در مورد غارت آزاد بازارهای کشور، در مورد تهاجم بی بند و بار سرمایه خارجی، در مورد شرایط اسارت بارقرضه های کموشکن که از طرق گوناگون دست رنج بیست و پنج میلیون نفوس کشور را بگواهند و قهای خدایان دلار و لیره در اروپا و آمریکا سرازیر میسازد اعطال کرد.

ولی در این زمینه ها از طرف مدعیان سیاست مستقل ملی گامی برداشته نمیشود و چنین اقدامی ماهیتا باین سیاستی است که رژیم ایران تعقیب می کند. بی جهت نیست که آلفرد فردلی پس از مهاجبه پنا شاه در سلسله مقالات خود مینویسد:

" شاهنشاه در این مسئله که کدام یک از دو قدرت بزرگ دنیا، ایشان را تأیید کرده و در کنارشان خواهند بود، کوچکترین تردید و ابهامی ندارند.

ایشان آگاهند که سیر آمریکا، ایران را در برابر هرگونه حمله ناگهانی از شمال محافظت میکند.

بدیهی است که در ظل حمایت سیر آمریکا، انتظار سیاست دگر نمی توان داشت.

آیا باین روش جز ادامه تبعیت از سیاست امپریالیستی نام دیگری میتوان داد؟

سران ترکیه از ضرورت حفظ پیمان سنتو دیگر سخن نمی گویند و مسئله تجدید نظر در قرارداد هسای نظامی با آمریکا را هم اکنون مطرح نموده اند. سران پاکستان قسمت مهمی از تسلیحات مورد احتیاج خود را از کشور چین تأمین میکنند و مدتهاست که عدم رضایت خود را از پیمان سنتو و پیمان های دیگر نظامی اعلام داشته اند. این تنها ایران است که علی رغم برخی گله های زودگذر کماکان حفظ پیمان سنتو را ضروری میداند و بقای در آنرا به بیان آقای هودا " سودمند" میسورد.

ایران بی گویترین عضو در پیمان سنتو است و علاوه بر آن در صدد شرکت در یک توطئه دیگر - سیاست امپریالیستی و ارتجاعی پیمان اتحاد اسلامی است.

در اعلامیه مشترکی که در باره مذاکرات شاه و فیصل در ۲۴ آذرماه ۱۳۴۴ در تهران منتشر شده است صراحتاً گفته شده است:

" اعلیحضرتین دعوت از سران دول اسلامی را بمنظور تشکیل کنفرانسی که در آن مسائل مهم جهان اسلام مورد بررسی قرار بگیرد و زمینه وحدت نظر و حفظ منافع آنها فراهم آورد تأیید فرمودند.

در اعلامیه هائیکه در باره مذاکرات شاه با سوئی و با ایوب خان بموقع خود در تهران منتشر شد با وجودیکه پس از ملاقات با فیصل صورت گرفت و هر دو این کشورها از کشورهای مسلمان هستند. کلمه ای از اتحاد ملل اسلامی نیست. این بار هم این ایران است که با کمک ملک فیصل، و ملک حسین و بوقیبه و امثالهم

برای حفظ رژیم های ارتجاعی، برای دفاع از منافع نفتی امپریالیست ها، برای مقابله با جنبش های رها نسی بخشی ملی در صدد ایجاد اتحادیه تازه ای بنام اسلام و در واقع علیه منافع مسلمانان است. آیا میتوان نام همه این قبیل اقدامات را که با استقلال کشور و با منافع ملی ما هیچگونه وجه مشترکی ندارند نام سیاست مستقل ملی گذاشت؟

واقعیت های سرسخت ز ما در ایران را برانداشت که راه همکاری و برقراری مناسبات حسنه با اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را در پیش گیرند و در سیاست و اقتصاد یک جانبه خود تجدید نظر نمایند.

ز ما در ایران مجبورند و باید به عقب نشینی های جدیدی دست زنند و الا بحران های بمراتب شدیدتری در انتظار آنهاست. سیاست تبعیت از امپریالیسم و پیوند با نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی ما این منافع ملی و میهنی ما است و محکوم به شکست است.

بهترین سیاستی که ایران میتواند و باید تعقیب کند عبارت از سیاست واقعی مستقل ملی یعنی خروج از پیمان سنتو، لغو قرارداد های نظامی دیگر، اخراج مستشاران نظامی، اجتناب از شرکت در توطئه های

جدید امپریالیستی و ارتجاعی، اتخاذ تدابیر لازم برای تأمین حقوق ایران در مورد نفت و ممانعت از غارت بازارهای ایران، حمایت از تولید و توزیع داخلی و بالا بردن بنیه اقتصادی ایران، پشتیبانی از صلح و همبستگی مسالمت آمیز و مبارزه با هرگونه تهاجم است. در شرایط کنونی ایران تنها و تنها در این صورت میشود از یک سیاست مستقل ملی سخن گفت و لاغیر.

شراره مغرور

شراره ای از خرنش آتش جستن کرد و پر خاش کتان بسا خود گفت: " بجای دگر میروم و شعله ای بنام خود می افروزم".
قضارا بر توده ای شن افتاد. هر چه کوشید شعله ای برنخاست.
در آن دم که فرو میبرد گشت: " شکفتا، بارها این کار از من برآمد و این بار نه".
گذرنده ای پشتید و گفت: " نادان ندانست که سوزش اوبی سازش محیط عمت است".

ارزایابی برخی جوانب

رشد اقتصادی ایران پس از کودتا

هیچ نظام اجتماعی بدون آنکه تغییرات عمیق در بنیاد آن بوجود آید، بدون تغییرات کیفی، ماهیت خود را در گریز نخواهد ساخت. تغییراتی که هم اکنون در جامعه ایران بدست هیئت حاکمه انجام میگردد، در صورتیکه تمام شئون اجتماعی را در چارچوب عمیق بنیادی سازد، ماهیت آنرا نیز نمیتواند تغییر دهد. ولی این اقدامات فی نفسه دلیل بر آنست که در جامعه ما زمان تغییرات عمیق و تحولات بنیادی دیگر فرارسیده است. هیئت حاکمه در مقابل اراده خود، هادست بعقب نشینیهائی زده است. توده های ترقیخواه نه بوسیله نظامی مسلح اند و نه بصلاح سازمانی نیرومند مجهز. ولی شرایط مساعد جهانی چنان رنگ و نیروی بخوابستهائی توده ها داده است، که اگرچه آنها هنوز قادر نیستند رژیم راسرنگون سازند، ولی توانائی آنرا دارند که اراده خود را بر رژیم تحمیل نمایند و آنرا بعقب نشینیهائی وادارند.

اقداماتی که از طرف محافل دولتی در زمینه مناسبات اجتماعی و رشد نیروهای مولده بعمل میآید بعلمت ناپیکوری و سطحی بود نشان نمیتواند پاسخگوی نیازمندیهای واقعی مردم در شرایط امروزی جهان باشند و با برنامه های عمل احزاب و گروهها و افراد انقلابی و ترقیخواه موافق آیند. باوجود این، از آنجاکه تغییرات حاصله در شیوه تولید جامعه تا عمیر خود را در شرایط نبرد و در تاتکات مبارزه و حتی در جوانب مختلف استراتژی انقلاب باقی میگذارد، بررسی این تغییرات و نتایج عینی آنها و بحساب آوردن آنها در مبارزه از ضروریات است.

مناسبات اجتماعی در روش رژیم

تا چند سال پیش سرمایه داری در ایران بدون آنکه بماهیت اجتماعی و هدف های طبقاتی و سیاسی خود کاملاً پی ببرد، فقط به پیروی از غریزه سود جویی، از میان موانعی که انحصارهای جهانی و مناسبات کهنه اجتماعی در مسیر آن بوجود میآوردند، کوره راهی برای خود میکشید و به کندی و ناآگاهانه پیش میرفت. مادامکه جامعه بر پایه امتیازات طبقاتی استوار است و قدرت دولتی در دست بهره کشان قرار دارد، تکامل چنین جامعه ای، خواهی نخواهی، در مسیر سرمایه داری خواهد بود. راه رشد سرمایه داری عادی ترین، طبیعی ترین و قانونی ترین راهها محسوب خواهد شد. و این در شرایطی است که نیروهای مخالف امتیازات طبقاتی و بیعدالتی اجتماعی مقام و نقش اجتماعی خود را در کنگره باشند و برسالت تاریخی خود پی نبرده باشند و یا هنوز چنان قدرت مبارزی بدل نشده باشند که بتوانند شالوده نظام موجود و یاد رجال تکوین را بخطر اندازند.

ولی حوادث سالهای اخیر تحولات معینی را در این زمینه، چه در جهان و چه در ایران، بساعت گردید.

حدت مبارزات آزاد بخش ملی و تلاشی سیستم کهنه استعماری، مساعی کشورهای کمرشده بخاطر رشد اقتصادی، رواج اندیشه های سوسیالیستی، کشش بسوی ایدئولوژی مارکسیستی - همگی موضوع تمام شکست تکیه بکجانبه کشورهای امپریالیستی را پیشروهای سیاسی و نظامی برای نگهداشتن کشورهای کمرشده در مدار جهان سرمایه داری نشان داد و آنها را با اقدامات و اخذ تدابیر بیسابقه ای برای مبارزه با گرایش بسوی

سوسیالیسم و حفظ کشورهای کمرشده در مرزهای جهان سرمایه داری واداشت. کندی رئیس جمهور مقبول امریکادر "استراتژی صلح" خود باین مناسبت مینویسد: "شکست سیاست امریکادر کلیه موارد علل مشابهی دارد، لذا لازم است که سیاستی معتدانه و اساسی اتخاذ کنیم که با خواست انقلابی دنیائی که بسرعت در حال تغییر است، سازگار باشد".

با نجهت جامعه شناسان و صاحب نظران امپریالیستی که با وجود نقض جهان بینی و محدودیت ایدئولوژیک خود، مسیری را که دنیای پس از جنگ طی میکند با ابهام تهدید میکنند و ناراضی در او احساس میکنند، شیوه هائی برای ضحرف ساختن جهان از راه ناگزیر خود و الگوهای برای سوق آگاهانه ملل کشورهای کمرشده به شغلاب سرمایه داری بوجود آوردند. اعلام "خط مشی جدید" از طرف کندی در مورد کنگ های امریکا به "جهان سوم" و تهیه برنامه "اتحاد بخاطر پیشرفت" برای امریکای لاتین از مظاهر سیاست نهی بود که در رپرتو توصیه ها و الگوهای ایدئولوژیک های امریکائی تنظیم گردید و از اوایل سالهای ۶۰ مرحله اجرا گذارده شد. کندی در سال ۱۹۶۲ ضمن تشریح برنامه "اتحاد بخاطر پیشرفت" چنین گفت: "کسانیکه در کشورهای فقیر ثروت و قدرت دارند باید مسئولیتی را هم که بعهد خود - آنهاست تحمل کنند یعنی باید مبارزه در راه رفورمهای اساسی را که فقط با اجرای آن میتوان بنیاد جامعه را حفظ کرد، تحت رهبری خود بگیرند. کسانیکه انقلاب مسالمت آمیز را غیر ممکن میسازند، انقلاب قهرآمیز را اجتناب ناپذیر میکنند".

این برنامه ها کنگ کشورهای کمرشده را مویکل با اجرای بعضی تحولات اجتماعی از قبیل اصلاحات ارضی و اداری و مالیاتی و غیره مینماید و در عین حال تا حدی بر رشد صنعتی و بخصوص بر رشد انفرآستراکچر اجازه میدهد. این کنگ ها و برنامه ها علاوه بر هدف های اقتصادی یعنی توسعه و تعمیق نفوذ اقتصادی و تشدید استثمار ملل کشورهای کمرشده، دارای هدف های سیاسی و اجتماعی معینی نیز هست و آن ایجاد شرایط لازم برای سوق کشورهای کمرشده براه سرمایه داری و یا تسریع رشد سرمایه داری در کشورهای است که وارد مرحله سرمایه داری شده اند. جلوگیری از راه رشد غیر سرمایه داری - هدف نهائی این برنامه است. طبیعی است که این راه "مسالمت آمیز" هرگز بمعنای آن نیست که کشورهای امپریالیستی از حیثیات ترین وسایل برای پیش بردن هدف های خویش خود داری نمایند. و بنام نمونه بارز این واقعیت است. در ایران نیز گروههای معینی از هیئت حاکمه که در عین حال اکنون گروه مسلط نیز هستند، بعلمت آنکه از طرف نیروهای ملی ضرات جدی و مؤثر دیده بودند و تا مدتی قدرت و ابتکار عمل را در کشور از دست داده بودند، اگرچه با برخی تردیدها و نوسانات ولی بالاخره و بجزه تحت فشار عوامل درونی جامعه ایران و خطر از دست دادن سیطره خود بر برنامه های اجتماعی امپریالیسم امریکارا برای حفظ منافع خود و بقای تسلط خویش وسیله مناسبی دانسته و آنرا پذیرفتند. برنامه ای که از طرف شاه بنام "انقلاب سفید" خوانده شده است، در واقع تطبیق "خط مشی جدید" امپریالیسم امریکا با شرایط مشخص ایرانست. باین ترتیب رژیم موجود از طرفی تحت فشار وضع اجتماعی در داخل کشور و از طرفی با استفاد از نظریات جامعه شناسی و ایدئولوژیک های امپریالیستی که از طرف محافل انحصاری امریکانه تشابهت توصیه میشود، بلکه گاه حتی تحمیل میگردد، برای نیل بهدف های معین اجتماعی و سیاسی آگاهانه دست اندر کار بعضی اصلاحات و تغییرات در جهت بسط دامنه مناسبات سرمایه داری و تعمیق آن در ایران شده است.

جنبه دیگر اقدامات آگاهانه هیئت حاکمه را نیز باید در نظر گرفت. پس از مخرب ترین بحرانهای اقتصادی جهان سرمایه داری در سالهای ۳۰ و بخصوص از زمانیکه قدرت عظیم اقتصاد شوروی و دنیا میسر بیسابقه آن به ثبوت رسید، اقتصاد یون سرمایه داری برای جلوگیری از بحرانها و یا تخفیف عوارض آنها و نیز برای مقابله با اقتصاد با برنامهای سوسیالیستی و تامین آنگنگ سریع رشد اقتصادی توجه خود را از تحلیل جوانب جد آگانه تولید و توزیع و بررسی واحد های کوچک اقتصادی و بسا

عدلیق و تفحص در جویاتب مذخلف مفاهیم و مقولات اقتصادی بیشتر بیروسی مسائل عامترو کلی ترکیه مجموعه
 اقتصاد يك کشور و یا حتی جهان را بصورت نسج واحد بهم پیوسته ای در نظر میگرفت معطوف داشتند و از
 "اقتصاد صغیر" یا "میکرواکنومی" به "اقتصاد کبیر" یا "ماکرواکنومی" پرداختند. در این جریان آنها
 توانستند در کالبد مفاهیم واصطلاحات ویژه خود و با وجود قشری از ایهامات ناشی از نص جهان بینی و
 محدودیت پند تلون یک خویش بعضی گرایش ها و قانونمند پهای رشد اقتصادی را متحد و دی لمس کنند.
 کارهای اقتصادی ایران نیز در سالهای پس از جنگ توانستند با تحصیل در کشورهای سرمایه داری از دانش
 و تجربه این کشورها استفاده نمایند و با شناخت این قانونمند پها و گرایشها متحد و دی جنبه آگاهانه بر رشد
 اقتصادی کشور بپردازند.

اقدامات آگاهانه ای که در جهت بسط و تعمیق مناسبات سرمایه داری در ایران انجام میگردد، با
 اقدامات آگاهانه ای که در زمینه استفاده محدود از برخی از گرایشها و قانونمند پهای اقتصادی در جهت
 رشد اقتصادی کشور انجام میگردد، با هم تفاوت اساسی دارند. اقدامات آگاهانه نوع اول بمعنای آن نیست
 که امپریالیسم و یا هیئت حاکمه کنونی ایران قانونمند پهای رشد اجتماعی را درک کرده اند و درک این ضرورت
 آزادی عمل برای آنان بوجود آورده است یعنی آنها را بر سیر تاریخ مسلط و از چگونگی تکامل آن یا خبسر
 ساخته است. هرگز چنین نیست. فقط وجود کشورهای سوسیالیستی، رواج اندیشه های سوسیالیستی و
 مارکسیستی، انقلابات اجتماعی در کشورهای کمربند - پشابه و واقعیات انکارنا پذیر، اقدامات معینی را به
 امپریالیسم و ریزیمهای ارتجاعی تحصیل مینماید. یعنی فقط مشاهده واقعیات معینی بمثابة فاکت موجود است
 که آنانرا با اقدام امید آرد و نه درک قانونمند پهای تکامل اجتماعی. در واقع امر تلاشی در راه تسریع رشد
 سرمایه داری و یا تحکیم و تثبیت آن خود دلیل بر عدم درک این قانونمند پهاست. ولی اقدامات آگاهانه
 نوع دوم، بطوریکه ذکر شد، کم و بیش نتیجه درک قانونمند پها و گرایشهای رشد اقتصادی کشور است (مانند
 قانونمند پهای افزایش درآمد ملی و روابط و تناسبات آن با نباشت، قانونمند پهای توزیع نیروهای انسانی
 گرایشهای رشد رشته های مختلف تولیدی، قانون عرضه و تقاضا و غیره).

پدید آمدن عناصری از آگاهی در فعالیت اجتماعی و استفاده از برخی قانونمند پها در رهبری اقتصاد
 یکی از ویژگیهای عمده رشد سرمایه داری ایران در سالهای اخیرست و نیروهای انقلابی باید جدا این امر را
 در نظر گیرند.

اگر قبول کنیم که رژیم موجود برای رشد سرمایه داری آگاهانه وارد میدان شده است و برای پیش برد
 مفاهیم اجتماعی و اقتصادی خود تا حدودی از برخی از قانونمند پهای رشد اقتصادی استفاده میکند، در
 اینصورت دیگر نباید اقدامات و تدابیر هیئت حاکمه همگی بمثابة مانعهای سیاسی و عوامل بی مطلق و مظاهر
 محض ارزیابی شود، بلکه در خلال مانعها عواملی هم مظاهر است (که بهر حال وجود دارد) باید اقدامات
 سیاستمداری را نیز که برای رشد سرمایه داری ضرورت دارد و سرمایه داری بدون آن نمیتواند رشد و تکامل
 یابد، تشخیص داد و نتایج آنها را بحساب آورد.

درست است که یکی از انگیزه های نیرومند این اقدامات در خارج از مرزهای کشور قرار آرد و الهام
 از هندگان آنها باید تلویکهای کشورهای امپریالیستی هستند و دل امپریالیستی نیز عملاً از این اقدامات
 پشتیبانی کرده و گاه بعلمت آنکه گروههای از هیئت حاکمه قادر به درک "ضرورت" این اقدامات نیستند
 بیسائل مذخلف انجام آنها به هیئت حاکمه تحصیل میکنند، ولی بهر حال این برنامه ها برای اجرای دراز
 تنظیم نشده است، بلکه برای کشورهایی نظیر ایران بوجود آمده و لذا این اقدامات نتایج و موافقی در
 کشور بوجود میآورند که نیروهای ترقیخواه و انقلابی نمیتوانند و نباید آنها ندیده بگیرند و ملی کنند. تنها
 تنها برخورد واقع بینانه و معینی و درک موقع و باند آره تحولاتی که در مجموع سیاست هیئت حاکمه انجام
 میکنند ما را قادر خواهد ساخت که در برابر آن، مبارزه و سیاست حزب انقلابی را بدستی تنظیم کنیم و الا
 ارزیابی وضع در گمراهی شده بر اساس قضاوتها و مقولاتی که دیگر گفته و سیری شده اند تنها میتواند مسووب

گمراهی و اشتباه گردد.

راه رشد پرگزیده رژیم - راه رشد سرمایه داری است

سرمایه داری غرب در جریان رشد خود "رقیب" دیگری جز فئودالیسم نداشت. فئودالیسم تنها
 تنها بعلمت مناسبات پوسیدگی خود، بلکه بعلمت وسایل تولید کهنه و فرتوت خویش نیز قادر نبود در رقبا
 مناسبات تولیدی سرمایه داری و تکنیک رشد یافته آن مقاومت کند. فئودالیسم تسلیم سرمایه داری شد.
 آن تکنیک و آن مناسباتی که بازده بیشتر تا همین می نمود، پیروز شد. تکنیک آنزمان فقط میتوانست در خدمت
 سرمایه داری باشد و تنها مناسبات سرمایه داری بود که میتوانست راه را برای تکامل بعدی آن همسوار
 سازد. ولی تکنیک معاصر از لحاظ تکامل خود در وضعی قرار آرد که هم سرمایه داری میتواند خدمت کند (با
 وجود تمام تضاد های ناشی از آن) و هم سوسیالیسم. اگر از قانونمند پهای اجتماعی و اقتصادی سوسیالیسم
 بطور صحیح و علمی استفاده شود، سوسیالیسم میتواند بهترین شرایط را برای رشد کمی و کیفی نیروهای
 مولده، بسط دانش انسانی ترین مناسبات اجتماعی و تولیدی و برای بهبود همه جانبه وضع مادی و معنوی
 تمام جامعه و فرد فرد زحمتکشان فراهم سازد. هم اکنون نیز پیروز پهای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی کشور
 های سوسیالیستی، تغییرات اساسی نیروهای جهانی بنفع سوسیالیسم، در شرایطی که گذار از سرمایه داری
 بسوسیالیسم مضمون عمده دوران ما است، در میان کشورهای کمربند گرایش میسر. راه غیر سرمایه داری، راه
 سوسیالیستی بوجود آورده است. بنابراین در شرایط کنونی جهان، هدف اجتماعی کشورهای کمربند فقط
 گسستن از امپریالیسم و فئودالیسم نمیتواند باشد، بلکه انتخاب مسیر رشد آینده نیز از مسائلی است که تاریخ
 حل آنها هم اکنون در برابر این کشورها مطرح ساخته است.

اگر همه ملل کشورهای کمربند در نتیجه عقب ماندگی اجتماعی و عدم رشد آگاهی سیاسی هنوز راه مشخص
 خود را انتخاب نکرده اند و یا بعلمت ضعف و پراکندگی نیروهای ترقیخواه و تناسب نامساعد نیروهای طبقاتی
 و اجتماعی در داخل کشور و یا بعلمت مداخلات گوناگون جهان سرمایه داری نتوانسته اند هدف های اجتماعی
 خود را تحقق بخشند، در عوض هیئت های حاکمه ارتجاعی راه خود را پرگزیده اند و یکمادی و معنوی
 امپریالیسم در راه تحقق هدف های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی خود کام بر میدارند.

در ایران نیز وضع چنین است. تنها حزب توده ایرانست که دارای هدف های اجتماعی و سیاسی
 و اقتصادی منظم از راه رشد غیر سرمایه دار است. احزاب و گروههای دیگر اینهمین اکثریت برنامه عمل
 صریحی که بصورت سیستم کامل بهم پیوسته ای درآمده باشد، ندارند. در چنین شرایطی تنها رژیم حاکم
 موجود است که با سرکوب احزاب و گروههای مخالف و لغو آزادی و دموکراسی، با استفاده از تمام وسایل
 اعمال قهر و تمام امکانات تبلیغاتی توانسته است جامعه ایران را براه مورد نظر خویش سوق دهد.

اقدامات رژیم موجود در جهت بسط و تعمیق مناسبات سرمایه داریست. بدیهی است که در این راه
 باید گامهایی در جهت لغو مناسبات ارباب - رعیتی برداشته شود و رژیم موجود نیز در این راه اقداماتی
 بعمل آورده است. ولی علاوه بر اقدامات پراز معاشاتی که علیه نظام کهنه فئودالی انجام میگردد،
 اقدامات شدیدی و خشنی علیه نیروهای حامل پده های مترقی و انقلابی نیز بعمل میآید.

بنابراین در مجموع اقداماتی که هم اکنون از طرف هیئت حاکمه انجام میگردد، هم باید جنبه های ضد
 فئودالی آنرا ببینیم، هم باید جنبه های ضد کمونیستی آنرا در نظر بگیریم. نه تنها باید جنبه های نسبتاً
 مترقی این اقدامات را مورد توجه قرار دهیم، بلکه جنبه های محافظه کارانه و چه بسا ارتجاعی آنرا نیز در
 مقایسه با امکانات و خواسته های نیمه دوم قرن بیستم بحساب آوریم. نباید اقدامات رژیم را ندیده گرفت و نیز
 نباید باین اقدامات پربها داد. پرهیوادان باید اقدامات رژیم ما را بر قومیس و تسلیم طلبی خواهد کشاند و
 ندیده گرفتن آنها و مخالفت و نفی درست آنها کار را به دکماتیسم و ماجراجویی سوق خواهد داد.

اقدام به حل تضاد میان مناسبات کهنه ارباب - رعیتی در ده و نیازمند بهای رشد سرمایه داری در شهر و روستا از ویژگیهای رشد سرمایه داری ایران در سالهای اخیر است. این اقدام در چهار چوب یک جامعه طبقاتی و برای حفظ خصلت طبقاتی جامعه انجام میگردد. هدف اجتماعی اصلاحات ارضی در ایران آن محو نسبتاً سریع یک طبقه بعنوان مقله تاریخی است و نه بعنوان یک طبقه صاحب وسایل تولید و منابع ثروت. لذا لغو استماره فد این اصلاح نبوده، بلکه تغییر شکل آن مورد نظر است. از مالکان سلب

مالکیت نمیشود، فقط موضوع مالکیت آنها تغییر می یابد، یعنی مالک بجای زمین و آب صاحب نقد بنده میگردد و اگر میزان زمین مالک در حدود یک ده و یا کمتر باشد یا حفظ مالکیت خود وارد مناسبات جدید بسدی بصورت روابط استیجاری و یا مشارکت باد هفانان میشود. از آنجاکه زمینهایی که بشیوه های سرمایه داری از آنها بهره برداری میشود (زمینهای مکانیزه شده، باغات میوه و مزارع نباتات قوی وغیره) شمسول اصلاحات ارضی نمیشوند و برای شیوه های جدید بهره برداری علامت گذاری از لحاظ میزان زمین وجود ندارد و برای رونق کار آنها کمکهای مالی وقتی بسیار اعمال میگردد، میتوان گفت شرایط نسبتاً مساعدی برای تشویق سیستم سرمایه داری در روستای ایران بوجود میآید. در عین حال قشرویی از دهقانان صاحب زراعت کوچک (اعم از دهقانان مالک و یا دهقانان صاحب سهم و صاحب اجاره) بوجود میآید که اگر چه اکثریت آنها در قیاس با گذشته علاقه قندی بیشتری نسبت بکار خود و نتایج آن خواهند داشت، ولی بهر حال بدرجات مختلف دچار اشکال جدید استماره خواهند بود. در میان این دسته از دهقانان است که در آینده تجزیه و قشر بندی بوجود خواهد آمد. بنابراین اصلاحات ارضی ایران که در چهار چوب منافع بهره روستایی انجام گرفته است قادر نیست مسائل اجتماعی را در ده بنفع زمینکنان روستایی حل نماید.

اقدامات انجام شده و یا در دست انجام از لحاظ رشد اقتصادی نیز تغییرات سریعی را تو بسد نمیدهد. کارهای انجام شده در روستا، با وجود هزینه های نسبتاً کلان، تا حیرت ناچیز در افزایش میزان فرارده های کشاورزی داشته است. ماشینی کردن کشاورزی بکنند انجام میگردد. در قطعه زمینهای کوچک دهقانان نمیتوان تکثیر معاصر را بکار بست. در این زمینها حتی تناوب کشت موافق با اصول علمی تقریباً غیر ممکن است (بعلت کوچکی زمین) . ناتوانی مالی روستائیان که پرداخت بهره مالکانه (بشکل حق السهم، مال الاجاره، بهای زمین) آنرا نتوانند بپردازند، هرگونه اقدام جدید را در راه بهبود وضع کشاورزی متفقاً میسازد. صرف نظر از برخی اقدامات جزئی در بعضی از دهات ایران بطور کلی " نهفت" تعاون روستایی فعلاً بر روی کاغذ باقی مانده است. فقط در آینده بتدریج پاهای تجزیه طبقاتی در ده و تمرکز زمین در دست سرمایه داران بزرگ و " آزاد شدن" دهقانان از زمین بکار بستن شیوه های جدید تولید امکان پذیر خواهد بود. یعنی در شرایط کنونی برای یک تحول سریع در جهت بکار بستن آگروتیک معاصر امکانات لازم وجود ندارد. باین ترتیب اصلاحات ارضی نه در زمینه اجتماعی و نه در زمینه اقتصادی قادر نیست مسائل مطرحه را بنحو قاطع و بنفع زمینکنان حل نماید. ولی در عین حال با افزایش نسبی علاقه دهقانان بشراحت کار خود و با تسریع رسوخ سرمایه داری در ده امکانات بیشتری برای رفاه دهقانان و رشد اقتصاد روستایی فراهم می آرد. ولی این امکانات محدود بدایره تنگ مناسبات سرمایه دار نیست و در قیاس با امکاناتی که راه غیر سرمایه داری بوجود میآورد، بسیار ناچیز است.

از آنچه که گفته شد میتوان چنین نتیجه گرفت: اصلاحات ارضی انجام شده در ایران مادامیکه مناسبات کهنه ارباب - رعیتی را میسازد، مرفعی است، ولی چون رعایت حد اکثر منافع اربابان زمین را مینماید سازشکارانه است، از آنجاکه هدف دهقانان را صاحب زمین نمیسازد، ناچیز است و بعلت آنکه مشوق مناسبات سرمایه داری در روستا بود و با روح دوران ماکه دوران گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم است، نطابقت ندارد، امری انقلابی نیست، بلکه از چهار چوب محدود رفورهای بهره روستایی تجاوز نمیکند.

بنابراین اگر مبارزه مادرجهت مخالفت با اجرای آن باشد، این مبارزه جنبه ارتجاعی خواهد داشت اگر در جهت تأیید در بست باشد، بمعنای دنباله روی از رژیم خواهد بود، اگر مبارزه با جنبه همسای سازشکارانه و ناچیز آن انجام گیرد مرفعی است و اگر مبارزه در جهت نشان دادن ماهیت بهره روستایی آن و بسیج نیروها در راه تعویض رشد سرمایه داری با رشد غیر سرمایه داری باشد، این یک مبارزه انقلابی محسوب خواهد شد.

حزب توده ایران مبارزه نوع اول و دوم را مبارزه ای زیانبخش میدانند و آنرا نمیکنند، مبارزه نوع سوم را بعلت یک شعار تاکتیکی میپذیرد و مبارزه نوع اخیراً مبارزه ای در چهار چوب استراتژی خود میدانند. همین نحوه برخورد خلقی بمسئله ارضی و رفورم کنونی نشان دهنده واقع بینی حزب توده ایران و خصلت انقلابی آنست و این حزب را از سایر گروهها و احزاب ممتاز میسازد و تنها یک چنین برخورد واقع بینانه و تحلیلی است که میتواند مارا به دید درست و استنتاج درست برساند.

وابستگی اقتصادی ایران

تشدید وابستگی ایران بانحصارهای امپریالیستی یکی دیگر از ویژگیهای رشد اقتصادی ایران در سالهای پس از کودتاست. در این سالها منابع ملی شده نفت ایران از نو تسلیم امپریالیستها گردید، تعداد کشورهای امپریالیست ذی نفوذ در منابع نفت ایران افزایش یافت، با لافزتن میزان درآمد ایران از نفت با توجه بشرايط اسارت او قرارداد های ماباشرکتیهای نفتی و با توجه بسیاست مالی و اقتصادی رژیم از جهت محتوی عمده خود موجبات تشدید وابستگی اقتصاد ایران را فراهم ساخت (۱) (درآمد ایران از نفت در سال ۱۳۴۳ تقریباً ۱۰ برابر درآمد سال ۱۳۲۹، پرداخت تریین سال پیش از ملی شدن نفت بود). در باره این حکم کمی توضیح بدیم: پس از کودتای اواردات ایران بشدت افزایش یافت و میزان آن در سال ۱۳۴۳ به بیش از ده برابر واردات سال ۱۳۲۲ بالغ گردید. در هفتساله پس از جنگ (۱۳۲۲-۱۳۲۶) مجموع اعتبارات و وامهای خارجی ایران برابر ۸۸ میلیون دلار بود و در این مدت مجموعاً ۱۳۳ میلیون دلار یا سالانه بطور متوسط ۲ میلیون دلار بابت اصل و بهره وامهای خارجی پرداخت شد. ولی طی هفتسال پس از کودتا (۱۳۲۶-۱۳۳۳) مجموع اعتبارات و وامهای خارجی ایران به ۶۶۳ میلیون دلار بالغ شد که بابت اصل و بهره آنها ۳۸۵ میلیون دلار یا سالانه بطور متوسط ۴۸ میلیون دلار پرداخت گردید (ضمیمه آماری سال ۱۳۴۳ مجله بانک مرکزی ایران) یعنی میزان سالانه پرداخت اصل و بهره بدهنی های خارجی ایران ۲۴ برابر شد. مجموع سرمایه گذارهای مستقیم خصوصی خارجی در امر تولیدی و بانکی طی سالهای ۱۳۴۳-۱۳۳۳ به ۲۱ میلیارد ریال بالغ گردید و حال آنکه سابقاً سرمایه های خصوصی خارجی در ایران وجود نداشت. این واقعیات، یعنی ۱۰ برابر شدن درآمد نفت، ده برابر شدن میزان واردات، ۲۴ برابر شدن میزان بدهنی های سالانه ایران، با در نظر گرفتن آنکه در این مدت در بهترین حالات درآمد ملی ایران فقط ۶۰-۵۰ درجه افزایش یافته است، نشان میدهد که نفوذ اقتصادی امپریالیسم در ایران تا چه حد گسترش پیدا کرده است.

بطوریکه از ارقام فوق الذکر برمیآید صد و سرمایه در این مدت در قیاس با صد و کالاً با شدت بیشتری افزایش یافته است. در عین حال صد و سرمایه استقراضی بمراتب بیشتر از صد و سرمایه های تولیدی و بانکی بوده است (طی سالهای ۴۲-۱۳۳۳ میزان سرمایه های بلند مدت خارجی و کمکهای خارجی ۱۶۱ میلیارد ریال و میزان سرمایه گذاری در امر تولیدی و بانکی فقط ۲۱ میلیارد ریال بوده است - یعنی سرمایه

(۱) این نوع وابستگی محدود چشم گیر شده است که حتی آقای همداد در مجلس چنین گفت: " رشد و توسعه جامعه ایران نباید دستخوش نوسانات تولید و صادرات نفت که ناشی از صمیمیت بکطرفه هیئت های بهره خارجی در اطلاعاتی در دست و در خارج از ایران که بهره برداری قسمتی از نفت کشور بوسیله آنهاست انجام میگردد، باشد. " کیهان ۲۸ مهر ۴۰

استراضی ۲۲ برابر سرمایه تولیدی و بانکی است (۱) - قسمت اعظم سرمایه های استراضی از طرف دولت امریکا صادر شده و بصرف هزینه های نظامی و ساختمان فرودگاهها، و راهها و شبکه های مخابراتی و از این قبیل امور رسیده است. همین امر جنبه های مخرب و غیراقتصادی نفوذ مالی امپریالیسم، بخصوص امپریالیسم امریکارا در ایران نشان میدهد.

تندی نفوذ اقتصادی کشورهای امپریالیستی و در وهله اول امپریالیسم امریکا گرایش عمده در مناسبات اقتصادی و بازرگانی ایران با کشورهای خارجی در سالهای پس از کودتای ۲۸ است. البته شدت و ضعف وابستگی اقتصادی و سیاسی و نظامی زائیده تأیلات ذهنی و هوئی و هوس این یا آن فرد سیاستمدار نیست. موقعیت طبقاتی و وضع اجتماعی هیئت حاکمه و یاکروهنهای مسلط در آن، تناسب نیروها در داخل کشور شرایط جهانی و غیره سمت گیری معینی را به هیئت حاکمه و گروههای مسلط در آن تحمیل میکنند.

در ۱۳۰۵ سال اخیر بحمل معینی تغییراتی در مناسبات اقتصادی و بازرگانی ایران با کشورهای خارجی بوجود آمده است که بررسی آن شایان اهمیت است.

از سال ۱۹۶۱ میزان وامها و "کک" های امریکا که مهمترین منبع قرضه خارجی ایران بود بمقدار زیاد گاسته شده. مجموع "کک" های امریکا بایران در سال ۱۹۶۱ برابر ۸۰۰ میلیون دلار بود (کک - های قرضه خارجی، کک بلاعوض، وام، واکداری فرآورده های کشاورزی بموجب قانون عمومی ۴۸۰) - میزان این "کک" ها در سال ۱۹۶۰ به ۱۲ میلیون دلار تقلیل یافت (تهران مهری سال ۱۳۴۴، شماره ۱۱۷۲) - چندی پیش دولت امریکا حتی برای فروشی اسلحه بایران حاضر نشد در شرایط واکداری اعتبار تسهیلاتی برای ایران فراهم آورد. امریکا ظاهراً بعلمت آنکه ایران دارای درآمد هنگفت نفتی است، دیگر حاضر نیست مساعدت گشته بسهولت وام و اعتبار در اختیار ایران بگذارد. باین ترتیب در ارکان یکی از مهمترین عوامل وابستگی اقتصادی ایران، نه بدست دولت ایران که خواستار ادامه این قبیل وامها و "کک" ها است بلکه بدست امپریالیسم امریکائی تزلزل حاصل شده است. بجز دشواریهای مالی امریکا (بخصوص در زمینه سرمایه گذاری خارجی) عامل عمده دیگر در افتاد چنین روشی همان "خط مشی جدید" است که قبلاً بحث کسر شد. این خط مشی جدید تقریباً همزمان با تقلیل "کک" های امریکا بایران مرحله اجرا گذارده شد. کک های با اصطلاح "متمرکز" - یکی از اصول مهم خط مشی جدید امریکا است. دولت کندی معتقد بود که بجای کمکهای پراکنده بمنظورهای تاکتیکی در تعداد زیادی از کشورهای "جهان سوم" که اکثر آنها با حیف و میل توأم بود، باید بچند کشور بزرگ و عمده بطور "متمرکز" کمک نمود و بدینوسیله رشد سرمایه داری را در این کشورهای "نمونه" تسریع نمود و آنها را تحت نفوذ غرب درآورد. زیرا با انجام موفقیت آمیز این هدف استراتژیک، کشورهای کوچکتر را براحتی میتوان در راه مطلوب جهان غرب سوق داد. کشورهای نظیر هند، برزیل، پاکستان، نیجریه و غیره در شمار این نوع کشورهای "نمونه" بودند و حتی بعرضه یاد را با شرایط معینی حاضر بودند مبرور نیز مشمول این برنامه سازند. با پنج جهت سال پسال از تعداد کشورهاییکه از "کک" های امریکا استفاده میکردند، گاسته میشود. چنانکه تا سال ۱۹۶۱ کک امریکا به ۲۶ کشور خارجی قسط کزدید. اگرچه اکنون نیز تعداد کشورهاییکه از کمکهای امریکا استفاده میکنند، قابل ملاحظه است و تعداد آنها به ۷۶ کشور بالغ میشود ولی ۷۴٪ تمام وامهای اعطائی امریکا در اختیار ۷ کشور گذارده میشود. در سال مالی ۱۹۶۱/۶۲ نیز ۸۴٪ وامها به هشت کشور زیرتخصص داده شد: برزیل، شیلی، کلمبیا، ترکیه، کره جنوبی، نیجریه، هند و پاکستان.

بنابراین تقلیل اعتبارات و "کک" های امریکا که بمعنای کاهش نسبی نفوذ سرمایه های استراضی امریکا در ایران است معلول عوامل بین المللی بوده و نه تشهات دولت ایران مبتکران نیست، بلکه موکسدا خواستار ادامه آن بوده و هست.

تقلیل اعتبارات و "کک" های امریکا بایران، در شرایطی که میزان افزایش درآمد نفت تکلیفاً فوی افزایش هزینه های دولتی و بخصوص هزینه های انتظامی رانمی نماید و در شرایطی که سرمایه داران خارجی

نیز رغبت خاصی سرمایه گذاری در ایران از خود نشان نمیدهند، هیئت حاکمه راز لحاظ امکانات جاری در زمینه مالی (نه مقدرات مالی مطلق دولت) در بین بست قرارداد و اثرات آن گویا ساخت که بکشورهای سوسیالیستی متوسل گردد.

شاه در مصاحبه ای که بارشیں خبرگزاری یونایتد پریس در تهران انجام داد، چنین گفت: "هرگاه ما آنچه را که مطلقاً حق خود میدانیم بدست نیاریم احتمالاً ناچار خواهیم شد قسمتی از تجارت و مبادلات کالاها را خود را با مالکی انجام دهیم که در مقابل کالاهای خود از ما ارزهای صعب الحصول میخواهند (منظور معاملات با پایای با کشورهای سوسیالیستی است - م) و من اینطور فکر میکنم که ما جز این راه دیگری نداریم." زیرا کشورهای نامتوانند سیر پیشرفت خود را متوقف سازد بیا کند ترکند. مادرزین توسعه صنایع و کشاورزی خود و همچنین متأسفانه در زمینه نظامی احتیاجات اساسی داریم و بنابراین اگر نتوانیم ارزهای صعب الحصول مانند دلار و لیره و غیره بدست آوریم ناچار خواهیم بود پیشرفت کردن راههای جدیدی بیفتیم که نیازمندی های ما را تامین کند. این واقعاً یک تهدید نیست، بلکه از نظر ما فقط یک اطلاع قبلی است" (اطلاعات، اول اردیبهشت ۱۳۲۰ - تکیه از ما است) - روزنامه اطلاعات نیز در تفسیر گفته های شاه مینویسد: "پس انتظار ما در درجه اول اینست که دوستان ما و کشورهای که در استفاده از منابع نفت ایران سهیمند مشکلات کار و حوائج مراد ک کنند. اگر از اینطرف توجه نشد و راه از طرف دیگر باز بود البته ایران نیز مثل بسیاری کشورهای دیگر که در شرایط مشابهی آن راه دوم را انتخاب نموده اند، با حفظ سیاست مستقل ملی خسود خواهد کوشید تا نیازمندیهای خود را از طریق تأمین کند و بجای فرج پنج درصد و شش درصد از امتیازی که با برعد و ونیم درصد پیشنهاد میشود، استفاده نماید" (اطلاعات، ۴ اردیبهشت ۴۰).

گفته های شاه و نوشته های اطلاعات در ناگزیری رژیم در جستجوی راههای جدیدی که در واقع نقطه ک راه است و آنها توجه بکشورهای سوسیالیستی، تردیدی بجای نمیکند.

باین ترتیب اختلافات موجود میان ایران و کشورهای امپریالیستی بطور عام در قالب کسب سهم نفت (و با امپریالیسم امریکا بطور خاص رژیم کمونی رانانگیز ساخته است که در روش خود نسبت به کشورهای سوسیالیستی تغییراتی را میدید. البته پذیرش چنین تغییراتی دلیل بر نقض فعال و مثبت رژیم نیست، بلکه بمعنای عدول ناگزیری از آن روش منفی است که این رژیم طی سالیان دراز در مقابل آمادگی کشورهای سوسیالیستی برای توسعه مناسبات اقتصادی از خود نشان میداد. بدیهی است که اگر بمعنای عوامل معینی و ذهنی رژیم را موظف بر رشد اقتصادی کشور نمیساخت (در باره این عوامل صحبت خواهد شد) و اگر امکانات مادی کشورهای سوسیالیستی و خواست آنان نبود، هیئت حاکمه ناگزیر تسلیم نظریات کشورهای امپریالیستی میکردید. یعنی یا از اجرای برنامه های اقتصادی خودداری میکرد (زیرا بهر حال از هزینه های نظامی خود نمیکاست)، یا اینکه بشرايط سنگین کشورهای دیگر تن در میداد و یا اینکه بنا به توصیه امریکا با افزایش مالیاتهای در میداد. زاینبخشی اینها نیازهای اثبات ندادند. در واقع کشورهای سوسیالیستی بسا توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی خود با ایران نه تنها به بهبود وضع اقتصادی کشور و رفاه مردم کمک کرده اند، بلکه تا میزان زیادی مواضع اقتصادی کشورهای امپریالیستی را در ایران متزلزل ساخته اند و از شدت عواقب ناسالم و فشارهایی که اوضاع و احوال جدید میتواندست برای اقتصاد ایران بیار آورد و نتایج وخیم آن در درجه اول رفاه زحمتکشان را بمعرض خطر قرار دهد، تا حدود زیادی گاسته اند.

عکس العمل محافل امپریالیستی در مقابل توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی ایران و کشورهای سوسیالیستی صحت این حکم را روشنی نشان میدهد. آلفرد فرندلی، سردبیر کل "واشنگتن پست" در مصاحبه خود با خبرنگار تهران مینویسد: "در مورد نزدیکی با کشورهای بلوک شرق هم باید بگویم که ایستادن نزدیکی معقده من نباید تا آنجایی پیش برود که مقامات ایران بآن تکیه کنند" (تهران مهر سال ۴۰ شماره ۱۱۹۲) - روزنامه امریکائی "کوسنس ساینس" در مقاله ای تحت عنوان "مانورهای شاه" چنین مینویسد: "بهبود روابط شوروی با همسایگان مستحسن است مشروط بر اینکه همسایگان شوروی در این کار احتیاط را

از دست ندهند و هشیار باشند. و سپس بالحن تهدید آمیزی اضافه میکند: نکته دیگری نباید از نظر دور داشت اینست که غرب در برابر هرگونه تلاش مسکو برای تهدید یا خاور میانه بیک منطقه نفوذ اقتصادی مقاومت خواهد کرد. (خواننده نیا، ۸ مرداد ۴۵)

اگرچه اختلافاتی که میان هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم بروز کرده است، یکی از عواملی است که رژیم را بتوسعه روابط اقتصادی و بازرگانی با کشورهای سوسیالیستی واداشته است، در عین حال توسعه این روابط نیز بنوعیه خود میتواند باعث تشدید اختلاف میان ایران و کشورهای امپریالیستی گردد. ولی بهر حال اختلاف میان هیئت حاکمه ایران و امپریالیسم فعلا از چهارچوب یک اختلاف "دوستانه" در داخل خانواده کشورهای سرمایه داری تجاوز نکرده است و ایران سعی دارد این اختلافات را در چهارچوب تعهدات خود حل و فصل نماید. اطلاعات در این مورد مینویسد: مانیکویم تحولات زمان اقتضای آن دارد که در اساس این قرارداد تجدید نظر شود و احترام اعضای خود و قبول خود را مربوط به هر زمان و هر شرایطی که بود نگذارد. و بحقوق مکتسبه کنسرسيوم احترام میگذارد. (اطلاعات، ۱۴ مهرماه ۴۵). بنابراین تا زمانیکه رژیم موجود بر حسب ماهیت طبقاتی و هدف های اجتماعی خود در سیستم جهانی سرمایه داری قرارداد، تضاد های اشتی ناپذیر میان منافع مردم ایران با منافع امپریالیستها در حدود احترام به "حقوق مکتسبه کنسرسيوم" میخورد حل و فصل شود، توجه رژیم به بسط تناسبات اقتصادی با کشورهای سوسیالیستی نتیجه است که بقول اطلاعات "دوستان ما و کشورهای دیگر که در استفاده از منابع نفت ایران سهمند مشکلات کار و حواصی را در رک نمیکنند و لذت اهیست حاکمه "ناچار" است که بکشورهای سوسیالیستی متوسل شود و در عین حال برای اخذ اعتبارات اسارت آور و جلب سرمایه های انحصاری این طرف هیئت حاکمه تلاشهای جدی بعمل میآید - در چنین شرایطی، بعقیده ما، دشوار است که در تناسبات اقتصادی و بازرگانی ایران با کشورهای خارجی بتوان گرایش جدیدی تشخیص داد. آنچه که انجام میگردد، آیاهمکنای چرخشی است قطعی و پایدار در تناسبات اقتصادی و بازرگانی رژیم با کشورهای خارجی و بسا انحراف است جزئی و گذرا برای عبور از موانع پیش آمده؟ این مسئله ایست که آینه پاسخ قطعی بآن خواهد داد. ولی بهر حال آنچه که اکنون در ایران میگردد، از لحاظ وسعت و عمق خود دارای چنان اهمیتی است که حتی در صورت موقتی بودن آن، اثرات عمیقی در آینده اقتصادی کشور خواهد داشت. در اینچنانیز واقع بینی حکم میکند که پدایش اختلافات مابین هیئت حاکمه و این پان امپریالیسم، بدون پرسر یاکم بهادادن، دیده شود. همانطور که نشان دادیم این اختلافات در کار راهکاری و نزدیکی رژیم و هیئت حاکمه با امپریالیسم است و هنوز تا میری در خصلت ضد ملی سیاست خارجی و اقتصادی رژیم نداشتند است. با همه اینها درک آنها و استفاده درست از آنها مبارزه مردم را علیه دشمنان خود، امپریالیسم و ارتجاع تسهیل خواهد کرد.

سنت رشد اقتصادی کشور و مسئله صنعتی شدن

سالمها بود که محافل امپریالیستی و بدنبال آنان محافل ارتجاعی داخلی میگفتند که ایران کشور بیست کشاورزی و لذا رشد اقتصادی کشور باید در جهت توسعه کشاورزی و تاحدودی رشد صنایع سبک باشد. لزوم ایجاد بنیاد صنعتی در کشور و پایه گذاری صنایع سنگین انکار میشد و خواستهای محافل ترقیخواه در زمینه صنعتی کردن کشور و رشد صنایع سنگین افکار "واهی" و "آرزوهای" جاه طلبانه تلقی میگردد. محافل استعماری چنانکه از برخی اظهارات سخنگویان آنها برمی آید هنوز هم بر رشد صنعتی همه جانبه در کشور ما روی خوش نشان نمیدهند. دیوید راکفلر در آذرماه سال گذشته در انجمن ایران و امریکا بنسبت قرارداد تا سه سال کارخانه ذوب آهن در ایران نظر محافل انحصاری را چنین بیان داشت: "۰۰۰ در کشورهای در حال توسعه بیشتر از این در امر کشاورزی باید فعالیت کرد. ۰۰۰ متاسفانه اینگونه کشورها با موقکشواری چند ان توجهی نکرده اند" (کیهان ۲۳ آذر ۱۳۴۴) آلفرد فوندلی نیز در مقالاتی که پس

از بازپرداخت خود از ایران منتشر کرد با صراحت بیشتری مینویسد: کارشناسان اقتصادی غربی اظهار داشته اند که ایران نیازی بکارخانه ذوب آهن ندارد و این کار مقرون بصرفه نیست. و سپس اضافه میکند: "نگرانی ناظران خارجی از آنست که آیا ایران فوق طاقت خود کوشش میکند؟ آیا میتواند از وابستگیهای اقتصادی و تورم بعدی جلوگیری کند؟ و آیا این کار عاقلانه ایست؟" (تهران صبر سال ۱۳۴۵، شماره ۱۱۹۴)

البته این تنها محافل امپریالیستی نیستند که مخالف و مانع رشد صنعتی ایران بوده اند. هیئتهای حاکمه و محافل موثر در سیاست دولتهای ایران نیز بنوعیه خود توجهی بر رشد صنعتی کشور نداشتند. و این مطلبی است که سخنگویان رژیم کنونی اکنون بدان اعتراف میکنند. مثلا آقای شریف امامی در سخنرانی خود در بانک مرکزی آشکارا میگوید: "حتی کسانی که در مقامات موثری هستند میگویند که ایران یک مملکت کشاورزیست و باید تمام قوایش صرف توسعه کشاورزی شود و ضرورتی نمیبینند که بصنعت توجهی معطوف گردد" (تهران صبر ۲۵ شهریور ۴۵). یا آقای عالیخانی در مقاله ای که بنام "نقش صنایع سنگین در توسعه اقتصادی" نوشته اند، معتقدند که "درد و برنانه هفتساله" اول کوشش دولتها بطور عمده متوجه توسعه زیر بنسبای اقتصاد و بخشهای کشاورزی و خدمات اجتماعی بود. و نسبت بتوسعه صنعت در بخش دولتی تا کید و نتایج چندانی نداشت (تلاش، شماره اول سال ۱۳۴۵).

ولی اکنون در قشرهای بالایی محافل دولتی و اقتصادی و اجتماعی کشور از لزوم تحول سریع صنعتی ایران سخن میرود. چه عواملی این تغییر سیاست را باعث شده است؟ چرا راهی را که حزب تودما سالها تبلیغ آن بود، است و با مخالفت علنی و عملی مواجه میشد، اکنون محافل دولتی و اقتصادی کشور خود مطرح کرده اند؟

آقای عالیخانی علت را چنین بیان میکند: "اکنون اقتصاد ایران در رهگذر توسعه صنعتی بسبب مرحله ای رسیده که ایجاد واحد های بزرگ و سنگین را کاملاً توجیه میکند" (تلاش، شماره ۱ سال ۱۳۴۵). مفهوم این است لال آنست که سابقاً در ایران ایجاد واحد های بزرگ و سنگین امکان پذیر نبود. است و فقط در مرحله کنونی رشد، این امکان بوجود آمده است. ولی حقیقت آنست که در ایران مدتها برای رشد صنایع و صنایع سنگین امکان لازم وجود داشته است، تنها شرایط اجتماعی ایران مانع آن میشد که از این امکان استفاده شود. راهی را که رژیم موجود برای رشد کشور در پیش گرفته است چنان شرایطی بایران تحمیل میکند که در اثر آن از امکانات موجود نمیتوان استفاده نمود. اگر قسمت عظیمی از درآمدهای بکمی انحصار همسبب سازمان میگردد، زمانیکه به نفع هنگفتی از بودجه کشور به امور نظامی تخصیص داده میشود، هنگامیکه هزینه های غیر مولد بخش عظیمی از سرمایه گذار بهارامی بلعد و مبالغ عظیمی از درآمدهای بوسیله طبقات و قشرهای طفیلی بهدر میرود - بدیهی است در چنین شرایطی نمیتوان از امکانات کشور برای رشد اقتصادی آن بنحو کامل استفاده نمود. در چنین شرایطی امکانات کشور پس از گذشت ده سال و با تاخیر بسیار شرایط نسبتاً مناسبی برای عملی شدن خود بدست میآورد، آنها نه بطور باید و شاید.

عواملی که باعث شده است هیئت حاکمه در صد در صد صنایع برآید چنین است:

- ۱) افزایش در آمد دولت و پدایش امکانات بیشتری برای ان در زمینه رشد اقتصادی و صنعتی.
- ۲) طی برنامه های قبلی وظایف مربوط به زیر سازی (ایجاد انفر استرکچر)، بخصوص در زمینه راه سازی و ایجاد و توسعه فرودگاهها و بنادر و شبکه های مخابراتی و غیره که بزرگترین ارقام اعتبارات برنامه های ایران را تشکیل میدادند، تاحدودی انجام گرفته است و دولت در آینده امکانات بیشتری برای توجه به توسعه صنعتی کشور دارد.
- ۳) انباشت سرمایه های خصوصی در ایران بآن حدی رسیده است که رشته های سنتی سرمایه گذاری (بازرگانی و خرید املاک و مستغلات و غیره) گنجایش سرمایه های موجود را نداشتند و لذا سرمایه ها در جستجوی عرصه های جدیدی هستند که در شرایط امروزی جز رشته های

صنعتی چیز دیگری نمیتواند باشد .
۴) سود های کلان سالهای اخیر تراکم سرمایه را در دست بازرگانان کمبراد و بهیژانی بیش از احتیاجات تامین کردن کالا میان کشورهای خارج از کشور بالا برده است و لذا این سرمایه های اضافی از رشته بازرگانی خارجی برشته های دیگر از جمله بکارهای تولیدی در صنعت متوجه میشوند .

۵) رقابت میان کمپانیهای مختلف و نمایندگیهای آنها در ایران باعث میشود که بعضی از فروشندگان خارجی برای شکست رقیب خود در ایران بکلی بازرگانان وارد کنند محصولات خود و با استفاده از قوانین مربوط به جلب سرمایه های خارجی و بعضی تسهیلات گمرکی و مالیاتی و غیره شعبات کارخانه های خود را تحت عنوان شرکتهای مختلط و صنایع ممتاز در ایران بوجسود آورند و با استفاده از حمایت دولتی رقبای خود را از میدان بدرکنند .

۶) عدم هماهنگی در تغییرات قیمت های کالاهای صادراتی و کالاهای وارداتی که شرایط بازرگانی خارجی را سال بسال بریزان کالاهای صادراتی ایران تغییر میدهد ، خواهی نخواهی محافل ذینفع را وارد ازمیساند که برای خاتمه دادن باین وضع صنایع داخلی را توسعه بیشتر دهند .
۷) اصلاحات ارضی و درک تجربی این قانون رشد اقتصادی که پانسیب رشد سرمایه داری در ده باید برای تعداد روز افزونی از اهالی روستایی ، در شهرها ایجاد کار نمود و این خود لزوم رشد صنعتی را ایجاد میکند .

۸) اقدامات عملی در یک سلسله از کشورهای شاخص در جهان سوم (مانند هند و مصر و غیره) در جهت صنعتی کردن خود که افکار عمومی را در ایران بسیج میکرد ، نمیتوانست در نحوه عمل دولت ایران موثر نباشد .

۹) افکار عمومی در ایران که حزب ملودیکر سازمانهای مترقی در ایجاد آن نقش درجه اول داشته اند و نیز اطلاعات علمی و روشنفکرانی که در کشورهای پیشرفته صنعتی تحصیل کرده و با تشریح و پراکنش رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه داری آشنا هستند ، هر یک تاثیر معینی در تعیین جهت رشد اقتصادی کشور داشته است .

بدین ترتیب یک سلسله عوامل معینی و ذهنی باعث شده است که هیئت حاکمه بتوسعه صنایع توجه بیشتری معطوف دارد و حتی تا حدی لزوم ایجاد صنایع سنگین را بپذیرد و یکی از دکمهای خیانت آمیز در ایران بر آنکه ایران باید کشاورزی بماند خورد شود . ولی هیئت حاکمه ایران همیشه خواستار آن بوده است که سد ابیر و اقدامات اقتصادی خود را در چارچوب مناسبات خود با کشورهای امپریالیستی عملی سازد ، یعنی یک اعتبارات کشورهای امپریالیستی ، مطابق با طرح عوامل انحصاری و بدست متخصصین غریبه مادام که امپریالیسم بار شد همه جانبه صنایع و بخصوص بار شد صنایع سنگینی که بوابستگی یکجانبه اقتصاد ایران از صنایع جهان جهان غرب پایان میدهد ، روی موافق نشان ندهد ، بدیهی است که اعتبار و وسایل و متخصص نیز در اختیار ایران نخواهد گذاشت . ولی امپریالیسم امروز بیکه تاز میدان سیاست و اقتصاد نیست . مردم ایران از امکانات عملی و کمکیهای واقعی کشورهای امپریالیستی بکشورهای کمزور بحد کافی آگاهی دارند . با این وضع تسلیم شدن مطلق با امپریالیسم و عدم توجه بواقعیات خارج و بخصوص در نظر نگرفتن افکار عمومی در ایران کار نیست و شوارو شاید ناممکن . در چنین شرایطی است که هیئت حاکمه ایران بنا ببااعتراف خود از روی "ناچاری" به "راه دیگر" گام مینهد و برای کمک برشد صنعتی ایران بکشورهای امپریالیستی متوسل میشود .

دولت ایران در زمینه صنعتی کردن کشور و بخصوص در عرصه ایجاد صنایع سنگین هنوز با اقدامات جدی دست نزده است و بالاتر از آن این اقدامات با تضاد هائی توأم است . در واقع میتوان گفت فقط چند قراردادی که با کشورهای شوروی ، چکسلواکی و رومانی در زمینه ایجاد صنایع ذوب آهن ، ماشین سازی

و تراکتور سازی منعقد شده است ، صنایع سنگین را در ایران پایه گذاری خواهد کرد و برای تولید ، وسایل تولید ایجاد خواهد نمود . ولی اقداماتی که در زمینه ممتاز از جمیل ، صنایع آلومینیوم ، پتروشیمی و از این قبیل بعمل آمده است و می آید نه تنها همراه با ورود سرمایه های خارجی برای بهره برداری از صنایع طبیعی استعمار نیروهای انسانی کشور است ، بلکه هدف آنها بیشتر ایجاد صنایع برای تولید مواد مصرف میباشد . البته ماد رسد د انکار نقش مهم این صنایع نیستیم ، بلکه فقط میخواهیم جهت و هدف "همکاری" غرب را در امر صنعتی کردن کشور نشان بدیم .

بخش دولتی و بخش خصوصی و سیاست رژیم در این مورد

دولت ایران با تمرکز ساختن بخش عظیمی از درآمد ملی در دست خود (در حدود ۳۰٪) برای رشد بخش دولتی امکانات وسیعی در دست دارد . هم اکنون نیز دولت بزرگترین سرمایه گذار کشور است . چنانکه طی برنامه هفتساله دوم دولت بیش از ۱۵۰ میلیارد ریال سرمایه گذاری نمود ، ولی سرمایه گذاری بخش خصوصی از ۱۳۴ میلیارد ریال تجاوز نکرد . ولی میزان سرمایه گذاریهای تولیدی دولت بمراتب کمتر از حد و امکانات آنست . زیرا قسمت اعظم درآمد دولت صرف امور اداری و انتظامی و ارتباطات و مخایرات میگردد و عملاً از ۳۰٪ درآمد ملی فقط ۵-۴ درصد برای سرمایه گذاری مولد در دست دولت باقی میماند . در واقع هدف اصلی دولت نیز ایجاد اقتصاد نیرومند دولتی نیست ، بلکه ایجاد شرایط لازم برای توسعه بخش خصوصی هدف عمده آنست . آقای خسروشاهی ، رئیس اطاق بازرگانی تهران در دو زمین کنفرانس اطاقهای بازرگانی کشور وظیفه دولت را در زمینه "سرمایه گذاری چنین تعیین میکند : " بخش دولتی باید دست بپسرمایه گذاریهای سنگین بزند زیرا معتقدم که برانگیختن بخش خصوصی بکار و سرمایه گذاریهای مفید و منظم بعهد دولت است " . وی در عین حال حد و فعالیت دولت را بدین نحو مشخص میسازد : " تحریک و قدرت بخش دولتی نباید سبب شود کار و فعالیتی که بخش خصوصی قادر با اجرا و انجام آنست در انقیاد و محور کار دولت درآید " .

سیاست عمومی هیئت حاکمه نیز بطور کلی از چارچوب هدفها و نیات بخش خصوصی تجاوز نمیکند . چنانکه شاه در پیام خود بکنفرانس نامبرده چنین میگوید : " سرمایه گذاری دستگاهاست دولتی در بعضی از رشته های صنعتی مانند ذوب آهن و پتروشیمی مغایر سیاست اصلی ما نبود ، بلکه بمنزله راهنمایی و تشویق بخش خصوصی بتصدی این قبیل صنایع میباشد و در حقیقت آرزوی قلبی ما اینست که روز بروز فعالیت های بخش خصوصی توسعه یابد و وظیفه دستگاهاست دولتی به ارشاد بخش مذکور و تهیه طرحهای اقتصادی و نظارت در قیمت عا دانه محصولات تولیدی محدود شود " .

دولت ایران با سرمایه گذاریها و بکار انداختن اهرمهای اقتصادی سه هدف را تعقیب میکند : اولاً ایجاد زیرساز فرهنگی و بهداشتی و ارتباطی (انفر استرکچر) لازم برای رشد اقتصادی ؛ ثانیاً ، اعطای اعتبارات و ایجاد تسهیلات مادی برای تشویق سرمایه گذاری ؛ ثالثاً ، ارشاد و راهنمایی بخش خصوصی و سوق آن در جهات مورد نظر . در واقع نیز دولت ایران با داشتن اهرمهای اقتصادی مهمی مانند مالیات ، گمرک ، اعتبارات و غیره و با سوق هزینه های دولتی در جهات معین و با سرمایه گذاریهای مستقیم در رشته های تولیدی ، برای تعیین مسیر رشد اقتصادی کشور دارای امکانات وسیعی است . چنانکه دولت اکنون با سیاست مالیاتی خود در صدد آنست که به تمرکز سرمایه و ایجاد شرکتهای بزرگ تولیدی و بازرگانی کمک کند ، با تسهیلات مالیاتی و گمرکی رشد رشته های معینی را ترغیب نماید ، با ایجاد صنایع ذوب آهن و ماشین سازی تکیه گاههایی برای رشد صنایع سنگین بوجود آورد و با ایجاد چند رشته عمده صنعتی در شهرستانهای مختلف برای توزیع جغرافیائی معقول تر تولید با اصطلاح "قطب" هائی در نقاط مختلف کشور بوجود آورد .

بدین ترتیب اگر چه دولت در صدد نیست که يك بخش نیرومند دولتی بوجود آورد ولی از آنجا که

مبالغ هنگفتی از داخل و خارجی در اختیار دارد، خواهی نخواهی از این وسایل تا حدی برای ایجاد بخش دولتی استفاده میکند. جز این دولت با سرمایه گذارهای مستقیم و استفاده از اهرمهای اقتصادی بطور فعال در نحوه رشد اقتصادی کشور و در جهت آن تاثير باقی میگذارد. ولی دامنه اقدامات دولتی و سیاستها بواسطه منافع طبقاتی گروههای مختلف هیئت حاکمه محدود میگردد، و این خود نتیجه ماهیت طبقاتی دولتی است.

در عین حال اختلافات و تضاد های معینی نیز میان گروههای مختلف هیئت حاکمه وجود دارد که این خود زائیده اختلاف منافع قشرهای مختلف هیئت حاکمه میباشد. این اختلاف منافع بصورت اختلاف نظر در باره حد و توسعه بخش دولتی و دامنه فعالیت های آن نیز منعکس میگردد. اگرچه تعیین حدود و عمق این اختلافات محتاج بررسی جداگانه و دقیق میباشد، ولی هم اکنون نیز میتوان شمائی کلیسی از آن تصور نمود.

بلا تردید، کسانی که دست اندر کار سرمایه گذاری هستند، با توسعه دامنه فعالیت تولیدی مخالفتند و دولت رانویی رقیب برای خود میدانند. اختلافاتی که میان محافل مختلف اقتصادی کشور در باره سیاست مالیاتی دولت وجود دارد نمونه بارز این نحوه برخورد با فعالیت اقتصادی دولت است. چنانکه آقای خسرو شاهي معتقد بوده و هستند که " سنگینی مالیاتهای سبب عدم رغبت مردم با سرمایه گذاری شود " (مجلسه بانك مرکزی شماره ۲۵). وی در کنفرانس اطاقهای بازرگانی نیز علنا خواستار شد که دولت فقط باید " اقتصاد خصوصی را رشاد و هدایت نماید، نه آنکه فعالیتها را بتدریج قبضه کرده و مردم را حقوق بگیر خزانة عمومی ببار آورد". گروه دیگری نیز که بطور عمده کارشناسان فنی دولت هستند معتقدند که دولت باید " مالیاتها را بهشت و صوب و بصرف سرمایه گذاری برساند " (دکتر غلامرضا مقدم، قائم مقام رئیس کل بانك مرکزی - مجله بانك مرکزی شماره ۱۹).

اگرچه لایحه مالیات بردرآمد طوری تنظیم شده است که با تقلیل میزان مطلق مالیاتهای سرمایه های بزرگ و با فراهم آوردن تسهیلات فراوان مالیاتی - امتیازات بسیار قبلی برای بخش خصوصی بوجود میآورد یعنی هدف های کسانی مانند خسروشاهی را تا حد زیادی برآورده میسازد، ولی برخورد های متفاوت با این لایحه حاکی از اختلافات در درون گروههای سرمایه دار نیز میباشد. در جلسه ای که در اوایل برای بحث در مسائل اقتصادی تشکیل شده بود، آقای خسروشاهی ناراضی خود را از لایحه مالیاتی چنین ابراز کرد: " قانون مالیات بردرآمد بصورتی که در مجلس شورای ملی مطرح است با اجرای برنامه های اقتصادی امروزی سازش ندارد " (کیهان ۲۸ شهریور ۴۵). و حال آنکه مهندس ابونصر عضد، نایب رئیس اطاق صنایع و معادن ایران که نماینده گروه صنعتکاران ایرانست در کنفرانس بازرگانی لایحه جدید مالیاتی را چنین میسازد: " اقدام دولت نیز در تدوین قانون جدید مالیات يك گام مفید و ارزنده و مشوق مردم برای جریان انداختن سرمایه ها در رشته صنعت خواهد بود ".

اختلاف نظرهای موجود در میان قشرها و گروههای مختلف هیئت حاکمه که ناشی از اختلاف منافع آنانست، بر حسب تسلط این یا آن گروه، میتواند بعضی تغییرات ناگهانی و یا تزلزل ها و نوسانها و تصمیمات ضد و نقیض در سیاست اقتصادی و سیاست عمومی هیئت حاکمه بوجود آورد. وظیفه نیروهای ترقیخواه است که در میان این تغییرات و تزلزلها و نوسانها گرایش عمد را تشخیص دهند و از این اختلافات برای پیش بردن هدف های اجتماعی خویش بهره برداری کنند. وجود این اختلافات هنوز نمیتواند بوجود د سیاست پاد و گرایش صرح در درون هیئت حاکمه تعبیر شود، ولی برای يك حزب سیاسی دیدن این اختلافها، از آنجا که ممکن است در طول مدت عمیقتر گردد، لازم است.

سرمایه داران کمرباد و صنایع داخلی

از آنجا که سرمایه داران کمرباد و عامل فروش کالا های صادراتی کشورهای پیشرفته در داخل کشورهای کمرباد هستند، معمولاً چنین نتیجه گرفته میشود که صنعتی کردن کشور با منافع این گروه سازگار نیست. به همین دلیل سرمایه داران کمرباد و از مخالفین سرسخت صنعتی شدن کشور ایران و عامل امپریالیسم شت ساخته شده اند. این اصلی است بطور کلی صحیح و مطابق با واقعیت. ولی انرا نباید مطلق کرد. زیرا سرمایه داران کمرباد نیز بعللی میتوانند در رشد صنایع کشور ذینفع باشند، در شرایط معین منافعیست با منافع انحصارها همتک نباشد و حتی بر قایت و مبارزه با امپریالیسم برخیزند. این امر به تحول درونی این کشور سرمایه داران بستگی دارد.

بطوریکه قبلا متذکر شدیم تراکم سرمایه در دست بازرگانان کمرباد و بهیچانی بیش از احتیاجات بازار افزایش یافته است. این سرمایه ها از جمله میتوانند در راههای تولید صنعتی بکار افتند. رقابت میان کمپانیهای مختلف و در نتیجه رقابت میان نمایندگان گنهای آنان نیز که اکثرا همان کمربادها هستند، بعضی از تولید کنندگان خارجی را وادار میسازد که با شرکت بازرگانان طرف معامله خود شعبه تولید خود را در ایران بوجود آورند. تسهیلات دولت در امر رشد صنایع داخلی و حمایت از سرمایه گذارهای خارجی نیز با ایجاد اینگونه مؤسسات تولیدی کمک میکند. بعلل فوق بخشی از سرمایه های اضافی در رشته بازرگانی خارجی در بی کسب سود پرشته های تولید صنعتی سوق داده میشود. آقای خسروشاهی در سخنرانی خود در دومین کنفرانس اطاقهای بازرگانی تأملی را که در میان بازرگانان برای فعالیت تولیدی در رشته های صنعتی بوجود آمده است، خاطر نشان ساخته و گفتند که بازرگانان " پایهای برنامه ریزیهای دولت قدم برداشته و با وجود عدم اطلاع از طرح ریزها و علیرغم ابهامی که پیوسته سرنوشت اقتصادی آنها را احاطه کرده است بسیار عده ای در ایجاد و توسعه صنایع کشور بعبه گرفته اند. اگر امروز ۱۲ درصد درآمد ملی را بخش صنعتی تشکیل میدهند در واقع نتیجه کار بازرگانان دیروز و صاحبان صنایع امروز میباشد." این گفته هارا نباید

حمل بر یک ادعای بی پایه نمود. این حقیقتی است که مورد تأیید مقامات رسمی کشور نیز میباشد. چنانکه آقای هیدای نیز در همین کنفرانس و پیش از آقای خسروشاهی نقش موثر بازرگانان کشور را در سرمایه گذاریهای صنعتی ستوده و گفتند " بدون تردید بازرگانان کشور در پایه گذاری صنایع نهی نقش موثری در تاریخ ایفا کرده اند زیرا قسمت مهمی از صنایع مالی لازم برای سرمایه گذاریهای صنعتی را بازرگانان تأمین نمودند و کارفرمایان صنعتی از میان بازرگانان برخاستند و نیروی فعال و قدرت ابتکار خود را در راه اجرای برنامه های توسعه صنعتی بکار انداختند و نمونه و سرمشق برای دیگران و آیندگان شدند ".

توجه بسیار قبلی " دومین کنفرانس اطاقهای بازرگانی " با موضوع صنعتی حاکمی از همین جریان روی آوردن کمرباد در ایران بطور مطلق و در راست مخالف رشد صنعتی کشور است. شدت و ضعف مراقبت و با مخالفت بازرگانان کمرباد در باره رشد صنعتی کشور بشدت و ضعف در آمیختگی سرمایه های آنان با صنایع داخلی و سرمایه های خارجی بستگی دارد. باید دید آنان تا چه حدی بکارهای تولیدی در کشور جلب شده اند، عده درآمد آنان از کجا تأمین میشود، از بازرگانی خارجی و یا از صنایع و سرمایه های آنان در صنایع داخلی است. چه میزان با سرمایه های خارجی در آمیخته است. بطور کلی پشتیبانی این قشر از رشد صنعتی کشور تا زمانی است که منافع عده آنان در عرصه بازرگانی خارجی لطمه وارد نیاید و تا حدی است که درجه شرکت آنها در صنایع داخلی تعیین کننده آنست. با اینجهت تصادفی نیست که از طرفی قطعنامه کنفرانس اطاقهای بازرگانی " سیاست دولت را در حمایت از صنایع داخلی و حفظ و حراست صنایع کشور از گزند رقابت مؤسسات

خارجی قویا تا "پید مینماید" و از طرف دیگر آقای خسروشاهی محدود پتهای معینی را که بانک مرکزی برای واردات بی بند و بار قائل میشود "موجب یا"س و مانع رشد و توسعه" جلوه گرمی سازد (کیهان ۲۸ شهریور ۱۳۴۰). بنابراین مناسبات سرمایه در ایران کمرباد بر با صنایع داخلی، رابطه ایست متضاد. ولی بهر حال گرایش آنان سرمایه گذاری در صنایع داخلی و تاحدودی اختلاط منافع آنان با منافع رشد صنعتی، در برخورد بهره‌واری کمرباد بر با سرمایه‌داری کشور تعدیل نمایی بوجود آورد است.

صاحبان صنایع داخلی نیز تا زمانیکه منافع آنان لطمه وارد نگردد، با نفوذ سرمایه‌های خارجی مخالفتی ندارند. زراد را می‌بخشن سرمایه‌های خارجی با سرمایه‌های داخلی (بشکل سرمایه مختلط) تنه تنها باعث تقویت بنیه مالی سرمایه در ایران داخلی می‌گردد، بلکه از لحاظ مدیریت و تجربه نیز شرایط مساعدی برای حفظ منافع آنان فراهم می‌سازد. اظهارات آقای ابونصر عسدر، معاون اطاق صنایع و معادن در کنفرانس اطلاعیهای بازگشتی شایان دقت است. وی میگوید: "استفاده از سرمایه‌های خارجی میتواند تحول صنعتی را در کشور ما سریعتر و عمیق‌تر سازد".

با این ترتیب نوعی "ملی‌شدن" سرمایه در ایران کمرباد بر و در عین حال نوعی "کمرباد بر شدن" سرمایه در ایران ملی در حال جریان است. البته این پروسه کار را به از بین رفتن تضاد میان انحصار رات خارجی و صنایع داخلی و یا تضاد میان منافع بازگانان کمرباد بر و صاحبان صنایع داخلی منجر نمی‌سازد. این تضادها به قوت و قدرت خود باقی مانده اند. این پروسه در آینده نیز نخواهد توانست سازشی میان منافع اقتصادی سرمایه در ایران داخلی و منافع سرمایه‌های خارجی بوجود آورد. زیرا صنایع داخلی بطور عده مستقل و بدون اختلاط با سرمایه‌های خارجی بوجود آمده است. میان صنایع داخلی از یکطرف و انحصارهای خارجی و نمایندگیهای آنها در ایران از طرف دیگر، بعلمت وجود رقابت و یا بعلمت آنکه کمیانیهای خارجی با فروش ماشین و ابزار و مواد اولیه بیبهای گران، بمنافع صنایع داخلی زیان می‌رسانند، تضاد وجود دارد. با بهای استحکام صنایع داخلی و اشباع بازار داخلی از کالاهایی که هم صنایع داخلی تولید کنند و آن هستند و هم انحصارهای خارجی صادرکننده آن، این تضاد شدت بیشتری خواهد شد.

علاوه بر این میان صاحبان صنایع داخلی و بازگانان کمرباد بر تضاد تازه ای پدید آمده است. برخی از صاحبان صنایع داخلی، برای تأمین منافع بیشتر، را "ما بوار کردن ماشین و ابزار و مواد اولیه مورد لزوم خود برداخته اند. این وضع اختلافات شدیدی میان صاحبان صنایع داخلی و بازگانان کمرباد بر بوجود آورده است. همین واقعیت باعث شده است که آقای خسروشاهی بنمایندگی از طرف بازگانان کمرباد بر خواستار "تفکیک و تنظیم حدود فعالیت‌های تولیدکنندگان صنعتی و توزیع کنندگان بنظیر ایجاد نظم تولید و توزیع" شده اند (کیهان ۲۳ تیر ۱۳۴۰). بدیهی است پابهایی افزایش قدرت مالی صنایع داخلی این تضاد بازهم شدت بیشتری خواهد شد.

گذشته از اینها، پروسه درآمیختن سرمایه‌های داخلی و خارجی، علیرغم آنکه صاحبان صنایع داخلی اکنون طرفدار آن هستند، نطفه‌های تضاد‌های شدیدی را در بطن خود میپروراند. سهام‌داران ایرانی مؤسسات کمرباد بر ریزه شده با تقویت بنیه مالی خود و با کسب تجربه لازم در مدیریت و اداره فنی بتدریج با شرکای خارجی خود تضادهایی پید خواهند کرد. زراد قدرت مالی و تجربه آنها دیگر ایمن امکان را بوجود می‌آورد که اختیار تمام مؤسسه را بدست خود بگیرند و بجای تقسیم سود، تمام منافع را صاید خود سازند.

بنابراین نه تنها امکان سازش میان منافع سرمایه در ایران داخلی و سرمایه‌های خارجی درآینده وجود نخواهد داشت بلکه تضاد‌های آنان شدت نیز خواهد یافت و علاوه بر این خود بازگانان کمرباد بر نیز که دستخوش تغییرات و تحولات معینی است، در نتیجه تجزیه داخلی ویدایش قشرهایی از صاحبان صنایع مختلط در میان آنان، تضاد‌های معینی با انحصارهای خارجی پید خواهند کرد. بررسی دقیق وضع

بهره‌واری کمرباد بر و قشر بندی درونی آن و مطالعه گرایش موجود در رشد درونی این قشر بسیار مهم اجتماعی به تعیین شمارهای تاکتیکی حزب و استفاد بهتر از تضاد‌های داخلی هیئت حاکمه و تضاد‌های میان آن و کشورهای امپریالیستی میتواند کمک کند.

در سالهای اخیر تحت تا "تیر یک سلسله عوامل عینی و ذهنی در داخل و خارج کشور، تغییرات و تحولات معینی در جامعه ایران حاصل شده است. این تغییرات گاه مثبت، گاه منفی، گاه سطحی، گاه عمقی، گاه مترقی و گاه محافظه کارانه و ارتجاعی بوده است. ولی رژیم کنونی با همه جنبه‌های ضد ملی و ضد دموکراتیک خود، هر قدر هم توانسته باشد با سوق جامعه ما براه ناهموار سرمایه داری وابسته با امپریالیسم، رشد اقتصادی و تکامل اجتماعی ما را ترمز کند، ولی باز موفق نشده است که مانع پیشرفت جامعه ما گردد. در ایران هم در زمینه مناسبات تولیدی و هم در زمینه نیروهای مولده بیشتر قتهای نسبتاً محسوسی بوجود آمده است. بررسی واقع بینانه این تغییرات، تجزیه و تحلیل همه جانبه آنها، نتیجه گیری علمی از آنها و یافتن شمارهای علمی از وظایف دشوار و مقدس نیروهای ترقیخواه ایرانیست.



مه و صخره

با عدادی پگاه مهی بر صخره ای فرو بیچید
و به صخره گات: "بسیار صلابت و شکوه می‌ترسید
اینک ترا چنان در خویش فرو بیچید ام که کس
اثری از تو باز نخواهد یافت."
صخره شکیب کرد و خاموش ماند. چون
خورشید مید آزان مه حتی نمی برجای نماند.

"پیدایش حزب توده ایران ناشی از ضرورت های جامعه ایران و بویژه رشد طبقه کارگر و جنبش رهایی بخش مردم ایران بود."
(تذاریت کمیته مرکزی بنام هیئت ۲۰-مهر سالگرد تأسیس حزب توده ایران)

صفحاتی از تاریخ حزب توده ایران - دوران مبارزات علنی حزب

تشکیل حزب توده ایران

مرحله اول - از تشکیل حزب توده ایران تا تکرده اول (مهرماه ۱۳۲۰ - مرداد ماه ۱۳۲۳)

۱- ضرورت تاریخی پیدایش حزب علنی طبقه کارگر - حزب توده ایران

الف - شرایط عینی

تحول در اوضاع اجتماعی - کودتای سوم اسفند مقدمات سقوط حکومت قاجاریه و روی کار آمدن رضاشاه را فراهم ساخت و این یک پدیده انقلابی نبود. انقلاب ۱۹۱۷ روسیه بویژه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثریت را زیر و تکان دهنده ای در ایران داشت. جنبشهای انقلابی و رهایی بخش یکی پس از دیگری نواحی مهم کشور (آذربایجان، گیلان، خراسان) را فرا میگرفت. نیروی انگلیس تحت فرماندهی ژنرال دنسترویل، که خود را از طریق ایران بطور مستقیم تقاضای رسانده بود، در اثر پیروزیهای ارتش سرخ مجبور به عقب نشینی و سپس تخلیه ایران گردید. ولی این عقب نشینی بمعنای صرف نظر کردن از تسلط بر ایران نبود، بلکه بدان معنی بود که سیاست تنهائی در مورد ایران اتخاذ خواهد شد.

برای امپریالیسم انگلیس اکنون مسئله مهم دیگری، یعنی موقعیت سوق الجیشی ایران بیش از هر زمان دیگر مطرح بود. در یک چشم بگردان زمین، در همسایگی ایران، که بیش از دویزاریان عدد کیلومتر مربع مشترک با روسیه داشت اکنون حکومتی سوسیالیستی مستقر شده بود.

امپریالیسم انگلیس نقشه های متعددی برای اسقاط حکومت نو بنیاد سوسیالیستی بکار برد که بسی نتیجه مآلند. لذا اکنون در صدد تشکیل یک حلقه حاصره نیرومندی بدو کشور شوروی برآمد. ایران از نظر این سیاست بسیار مهمی از حلقه های این زنجیر باشد. بدین منظور لازم می آید که حکومت مرکزی نسبتاً مقتدری روی کار آید که در عین حال ضد متکدر امپریالیسم انگلیس باشد. این سیاست بود که جانشین سیاست سنتسی انگلیسها در برابر تضعیف حکومت مرکزی شد.

حکومت ضعیف و بی اعتبار قاجاریه نمیتوانست از عهدت این وظیفه برآید. از این نظر نقشه کودتای سوم اسفند تحت نظارت مستقیم امپریالیسم انگلیس طرح شد و انجام گرفت و از آنجا که سید ضیاء الدین طباطبائی - این عامل شناخته شده امپریالیسم انگلیس راهیج غلبه تعمیدی نمیتوانست پاک کند نقش عمده بر عهدت رضاشاخ گذارده شد که کلیه عوامل لازم برای عوامفریبی و استفاده از نیروهای وسیعتر را در اختیار داشت. رضاشاخ بخوبی از عهدت وظایف محوله برآمد. نخست بازی بانبروهای آزاد بخواد، سپس سرکوب آنها، تشکیل یک ارتش متحد الشكل و یک حکومت مرکزی مسلط بر اوضاع کشور و تأمین مقاصد سوق الجیشی

امپریالیسم انگلیس.

رشد طبقه کارگر - تحلیلی که از حکومت رضاشاه از جانب برخی مورخین بعنوان حکومتی که در صدد فراهم ساختن رشد سرمایه داری در کشور بود میشود، تحلیلی است نادرست. تکیه گاه اجتماعی حکومت رضاشاه نفوذ الهی و بهرژوازی کسپراد بود. رضاشاه خود در اندک مدتی بزرگترین مالک - نفوذ آل شده که استثمار نیمه نفوذی در تمام املاک اختصاصی بشدت هر چه تمامتر اجرا میشد.

با اینحال سرمایه داری در زمان سلطنت رضاشاه، بویژه در نیمه دوم سلطنتش محل عینی و ذهنی چندی رشد نسبتاً قابل توجهی کرد:

(۱) نیرو گرفتن حکومت مرکزی و برقراری امنیت داخلی موجب شد قسمتی از سرمایه های انباشته شده که قبلاً راه مقر خود را در خرید املاک و استفاده از وجود شرایط استثمارشده در روستا یافته بود بتدریج متوجه صنایع گردد.

(۲) رضاشاه در آرزوی خود تنها به غصب املاک اکتفا نمیکرد. تعدادی از کارخانه های بزرگ را که به خرج دولت برپا میشد بخود اختصاص میداد و از این راه بدل بپکی از سرمایه داران عدد کثیر شد. بزرگترین کارخانه های نساجی مازندران که نیروی تولیدش برابر یک سوم کلیه کارخانه های نساجی کشور بود به شخص وی تعلق یافته بود.

(۳) فضا ر بهرژوازی رشد یابنده و ضائق شخصی رضاشاه بعنوان یک سرمایه دار بزرگ گذرانیدن قوانینی را در جهت حمایت صنایع داخلی موجب میشد که خود این نیز انگیزه بعدی سرمایه گذاری در صنایع بود.

این عوامل موجب رشد نسبتاً سریع صنایع داخلی در دهه ۱۹۲۰-۱۹۶۰ گردید، چنانکه طبق آمار بانک ملی ایران تعداد شرکت های به ثبت رسیده در این مدت از ۹۳ به ۱۷۳۵ و سرمایه آنها از ۴۲ میلیون به ۱۸۶۳ میلیون رسید (۲). اگر باین رقم کارخانه های دولتی و نظامی جدید نیز اضافه کرد در رشد قابل توجهی را نشان خواهد داد.

از نظر تحولی که در وضع طبقه کارگر ایران بوجود آمد به این نکته نیز باید توجه کرد که تها شد عددی کارگران مطرح نیست بلکه بوجود آمدن صنایع نوین موجب پیکون مرکزی نیز گردید. اگر قبل از سال ۱۹۲۰ صنایع ایران بطور کلی عبارت از صنایع دستی کوچک و پراکنده از قبیل قالینبافی، ابریشم و غیره بود اکنون کارخانه های بزرگ بوجود آمده بود که در نقاط معینی تمرکز داشت: اصفهان، تهران، تبریز. بزرگترین مرکز کارگری - شرکت نفت جنوب - عدد کارگراتش پس از تجدید قرارداد نفت در سال ۱۹۲۳ (که یکی از صحنه های جنگ زوگری رضاشاه با انگلیسها بود) و اعتماد شرکت به تثبیت وضع خود از ۴۰ هزار بیکصد هزار نفر رسید. ساختمان راه آهن سراسری ایران بیش از سی هزار نفر کارگر را بکار مشغول ساخته بود. نتیجه اینکه در آستانه جنگ دوم جهانی در حدود ۲۵۰ هزار کارگر در صنایع ایران مشغول کار بودند.

اگر این حقیقت را در نظر بگیریم که چنانچه نلین میگوید اهمیت پرولتاریا به مراتب بالاتر از سهم عددی این طبقه در بین مردم است، آنگاه ارزش نیروی بوجود آمده برای جنبش رهایی بخش ملی کشور معلوم میشود. بویژه اینکه در میان طبقه کارگر ایران هسته آزمايش د پده ای وجود داشت که در تیره ترین اوقات مبارزه خود رانبر رهبری حزب کمونیست ایران ترک نکرد. بود.

مطلبی که باید اضافه نمود وضع رفعت بار طبقه کارگر در اواخر سلطنت رضاشاه است. با وجود ترقی و برابری زندگی، طی ده سال اخیر دستزد کارگر تشهیری نیافته بود. روز کار یک کارگر غالباً از آفتاب تا آفتاب بود. حد اکثر دستزد ۵۰۰ ریال در مقابل ۱۲-۱۴ ریال حداقل هزینه روزانه مضافاً بر اینکه زنان و

(۲) آمار بانک ملی ایران را بواسطه عدم دستزی به آن نویسنده از کتاب تاریخ نوین ایران تا لیسف م. ایوانف (ص ۷۵) اقتباس کرده است.

کودکان نیز مجبور بودند کارکنند و باحد اکثر استثمار نازلترین دست مزد را دریافت دارند.
وضع دهقانان و سایر زحمتکشان - حکومت رضاشاه در وضع دهقانان، چگونگی استثمار آنها و
مناسبات ارباب رعیتی کوچکترین بهبودی ایجاد نکرد. برعکس هر دو سرمایه های بازرگانی و انتظامی دیگر سه
د هات به استثمار و بهره کشی بحد قابل توجهی افزود.

وضع آبادترین نقاط روستای ایران (دماوند تهران) طبق آمار رسمی در موقع شرح زیر بود:
دهقان بی زمین ۶۰٪، از بقیه ۴۰٪، بیش از ۲۰٪ دارای قطعه زمینی کمتر از یک هکتار که باوضع زراعتی
آبریزی حاصل کارشان زندگی بخور و نمیر را بزحمت تأمین نمید. از ۱۰٪ بقیه تنها ۰٪ دارای بیش از سه
هکتار زمین بودند.

چنین و بد تراز این بود وضع دهقانان، که بیش از ۷۰٪ اهالی کشور را تشکیل میدادند.
بهره کشی بیوز و در املاک اختصاصی شد بد بود. دهقانان این املاک در واقع وابسته بزمین بودند.
هیچ بنگاه محتاج بناکارگر حق پذیرفتن دهقانی که املاک اختصاصی را ترک میکردند نداشت. حتی راه آهن
ایران در بخش مازندران مجبور بود کارگرانی از نقاط دیگر ایران استخدام نماید.

از طرفی نیز ضربه اصلی بحران اقتصادی جهانی سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۱ که موجب رکود صادرات
ایران گردید بر بزرگان دهقانان، پیشه وران و خرد و بزرگبازاری شهر وارد شد که هیچگاه ترمیم نگردید. دهقانان
همچنان زیر بار وامهای کمربشکن باقی ماندند، بسیاری از پیشه وران و خرد و بزرگبازاری شهر یا بکلی ورشکست
شدند و در ردیف کارگران قرار گرفتند و یا در حال نیمه ورشکست باقی ماندند.

چنین وضعی بود که طبقات زحمتکش را آماج برای مبارزه نمود.
ولی عدم رضایت از حکومت دیکتاتوری رضاشاه تنها این نبود. این عدم رضایت در میان بزرگبازاری ملی
کارمندان و بیوز و روشنفکران که تاحدی ماهیت این حکومت را درک کرده بودند نیز زیاد بود.
حتی قسمتی از طبقات مورد اعتماد حکومت هم از بیم تجاویز که همواره به املاک و دارائی آنها از طرف
شخص رضاشاه میشد بالقوه در مقام ابریزسین قرار گرفته بودند.

لذا باجریست میتوان گفت که تنگه گاه عمده حکومت رضاشاه در سنوات اخیر سلطنتش در واقع الیگاری
نظامی و قشر بوروکراتیک بالائی بود که خود از قبل این حکومت طرف قابل توجهی بسته بودند.

در چنین شرایط عینی است که، چنانچه در رتبه های کمیته مرکزی حزب توده ایران بنسبت ۲۰- مین
سالگرد تأسیس حزب گفته میشود: «جامعه ایران به حزب طراز نهم طبقه کارگر مجهز به جهان بینی انقلابی
و علمی مارکسیسم لنینیسم که بتواند تناقضات اجتماعی را بد رستی باز شناسد، درمان درد های آنها بدست
دهد، در برابرش افق روشن تلاش و نبرد برای نیل به دموکراسی و سوسیالیسم بگشاید، برنامه علمی یک
تحول بنیادی جامعه را عرضه دارد و در راه چنین برنامه ای صادقانه و بیکیوانه ببرزد، تیار فراواند است».

ب- عامل ذهنی - نقش حزب کمونیست ایران

تنها وجود این شرایط عینی برای پدایش و رشد سریع حزب طبقه کارگر کافی نبود. عامل ذهنی نیز
لازم بود که از این شرایط استفاده کند، قشرهای وسیع کارگران و زحمتکشان شهروند را بد رخورد آورد،
بمبارزه سوق دهد و این مبارزه راهبردی کند. چنین عامل ذهنی در وجود بقایای سازمان حزب کمونیست ایران
و کادرهای آزمون دیده آن وجود داشت.

حزب کمونیست ایران طی تمام مدت حکومت رضاشاه آبی مبارزه خود را ترک ننمود: قیام مسلحانه
گیلان، فعالیت نسبتاً وسیع طبقاتی، سازمانی و اتحادیه ای در شرایط مساعد نخستین سالهای پس از کودتای
سوم اسفند، فعالیت عمیقاً زیرزمینی دران سلطنت رضاشاه و بالاخره نقش روشنگرانه مجله "دنیا" که توسط

دکتر ازائی و یارانش تأسیس گردید و تأمین بزرگی در تربیت کادرهای مارکسیستی گذارد، اینها مراحل بود که
حزب کمونیست ایران طی کرد.

گرچه در سالهای اخیر حکومت خود رضاشاه موفق به تلاشی سازماندهی کمیونیستی شده بود ولی بقایای
آن کادرهای تربیت شده و از تجربه گذشته آن تشکیل نیروی بالقوه ای را میدادند که میتوانست در راستی
سازمان جدیدی که جامعه ایران محتاج به آن بود قرار گیرد.

وقایع شهریور ۱۳۲۰ جامعه ایران را در اینگونه شرایط عینی و ذهنی یافت

ج - وقایع شهریور ۱۳۲۰ و سقوط رضاشاه

چگونگی سیاست خارجی رضاشاه از مسائلی است که هنوز هم مورد اختلاف مورخان است. در بررسی
ارزانیهای عینی که احزاب موجود آن زمان در این باره کرده اند نوساناتی وجود دارد. حزب اجتماعیون ایران در
ارزانیهای مثبت خود تا آنجا رفت که شرکت در یکی از کابینه های رضاخان را نیز مکن شمرد. حزب کمونیست ایران
نیز در همان موقع بحکومت رضاخان ارزش مثبت میداد. در کنگره دوم این نظر اصلاح شد و شخص رضاشاه
دست نشانده امپریالیسم انگلیس و سحری سیاست این امپریالیسم معرفی گردید - تحلیلی که بدون شک
درست بود. ولی از اسناد این کنگره بخوبی پیداست که ماهیت واقعی رضاشاه برای تصویب کنندگان این
اسناد چنانکه باید روشن نبود. است زیاد در باره وی بعنوان یک عامل بی چون و چرائی صحبت شده است که
هیچگونه اراده ای از خود ندارد.

مورخان هنوز هم معتقدند که رضاشاه در بد و امر سیاستی بیطرفانه مبنی بر تعادل داشت و بعد ها
این بیطرفی را از دست داد.

از آنجا که اغلب این احکام بر پایه شناخت واقعی ماهیت رضاشاه و حکومتش قرار نگرفته است لذا آنچه
این نکته برای صادر کنندگان آن دشوار است که چگونه و بچه عللی این عامل بی چون و چرائی انگلیس در میان
سلطنت خود جهت گیری خود را بنفع آلمان هیتلری تا آن درجه تغییر داد که امپریالیستهای انگلیس به سقوط
کلیک گردید.

بعقیده نگارنده آنچه که محور سیاست رضاشاه را تشکیل میداد آنست کمونیسم بی بند و بار وی بود.
رضاشاه بحدی حرص جاه و مال داشت که میتوان گفت هنوز به سلطنت نرسیده بالقوه یک ملاک و سرمایه دار
بزرگ بود و این آزمندی خود را با استفاده از قدرتش بیوز پس از رسیدن به سلطنت بنحوی بی نظیر تسکین داد.
برای چنین شخصی که پایه های حکومتش را نیز همین طبقات تشکیل میدادند همسایگی یک کشور
سوسیالیستی، که در آن مالکیت خصوصی و استثمار انسان از انسان به گروستان تاریخ سپرده شده و همواره
در هر شرایطی نقش و مبر خود را روی زندگی اجتماعی ایران باقی میگذاشت، غیر قابل هضم بود.

تا آن هنگام که امپریالیسم انگلیس نیروی عمده ضد شوروی و پرچمدار لشکرکشی علیه آن بود تغییر در
سیاست رضاشاه دیده نشد. تقسیم بندی نیروهای مسلح کشور، احداث راه آهن سراسری و راه های شوسه
جدید - همه در جهت نقشه های سوق الجیشی امپریالیسم انگلیس انجام میگشت. اقدامات مشترک ضد
شوروی انگلیس و ایران در سال ۱۹۲۷ منجر به انعقاد قرارداد سعد آباد شد که کلیه نیروهای متحد امپریالیسم
انگلیس در خار میانه (ایران، ترکیه و عراق) را در یک پاکت نظامی گرد آورد.

ولی در همان حال، موقعی که امپریالیسم آلمان در وجود آلمان هیتلری داشت بسرعت احیا میشد
رضاشاه بحکم غریزه و ماهیت اصلی سیاست خارجی ضد شوروی خود، دریافت که اکنون دیگر نیروی عمده
ضد شوروی را باید در وجود آلمان هیتلری جستجو کرد. پاکت ضد کمترین شغف میان آلمان هیتلری،
ایتالیای فاشیستی و ژاپن مملکتارستی شاهد گویای این واقعیت بود. اینجاست که خطوط اولیه جهت گیری
نویین سیاست رضاشاه دیده میشود. این جهت گیری نوین در آستانه جنگ دوم جهانی در ستگاه حاکم رضا

شاهی را حتی در جهت مخالف سیاست انگلیس قرار داد.

برای اثبات اینکه تعیین کنند و واقعی مشی سیاسی حکومت رضاشاه جنبه ضد شوروی آن بود است کابینه باین نکته اشاره شود که در همان حال که این حکومت بسوی آلمان جهت گیری کرده بود عقد قرارداد عدم تعرض بین آلمان و شوروی در سال ۱۹۲۹ بلافاصله تردیدی نسبت به آلمان هیطری در دستگاه حاکمه ایران بوجود آورد. این حالت تردید را در صورت مطالعه دقیق میتوان در تکتگر کردن داغنه وسیع پخش تبلیغات آلمان هیطری، در بازداشت عناصری در ارتش بمشاوران صافشیت (جهانسوزی و پارانش)، در انتقال عدای از کمونیستهای زندانی بجنوب و غیره بخوبی دریافت.

برعکس، حمله آلمان فاشیستی به اتحاد شوروی هرگونه تردیدی در جهت گیری بفتح آلمان را برطرف کرد. امید به پیروزی برق آسای آلمان حکومت رضاشاه را بهنگام ورود ارتشهای متفقین مصمم بمقاومت نمود. آلمان هیطری تا آنوقت توانسته بود در تمام شئون اقتصادی، اداری و نظامی کشور رسوخ کند. پس از لغو قرارداد بازرگانی ایران و شوروی از طرف حکومت رضاشاه، آلمان بدین ریح مقام اول را چیس در صادرات و چه در واردات ایران (صادرات ۴۸٪ واردات ۴۳٪) احراز کرده بود. شتون پنجم آلمان تحت عنوان کارشناسان فنی در تمام نقاط حیاتی و سوق الجیشی کشور پنجه دوانده بود.

در چنین اوضاع و احوالی متفقین پس از ارسال چند یادداشت بحکومت رضاشاه مبنی بر جلوگیری از فعالیت شتون پنجم و اخراج جاسوسان آلمانی از ایران و بلااثر ماندن آنها در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) وارد ایران شدند.

اکثر واحد های ارتش ایران حتی پیش از آنکه طرف مقابل را ببینند از هم پاشیدند. افسران ارشد که خود میایستی بهشدم و نمونه زود ستان باشند قبل از دستور ترك مقاومت، از تهران سردار بودند سلاح بسیاری از واحد ها بجا ماند و بدست عشا بر افتاد. تنها واحد نیروی دریائی در یادار پایندر در جنوب در مقابل نیروی انگلیس مقاومت کرد و خود فرمانده آن جان سپرد. بدین طریق ارتشی که طی مدت بیست سال به بهانه وجود خطر از شمال بحساب پیش از یک سوم بود جة کشور گداری و مجهز شده و بطور عمده در مرزهای شمالی کشور متمرکز داده شده بود در همان روز اول از هم پاشید.

در یکی از مانورهای ارتش که زیر نظر شخص رضاشاه و تحت فرماندهی مستشاران سابق فرانسوی بریاست ژنرال زاندر اجرا میشد، پس از آنکه ژنرال زاندر سربازان و افسران جزایر ایرانی را ستود رضاشاه پرسید: بمتصور شما این ارتش در مقابل دشمن انداز می تواند مقاومت کند؟ ژنرال زاندر قبل از پاسخ سوال نمود: در مقابل چه دشمنی؟ رضاشاه گفت: مثلا در مقابل همسایه شمالی. ژنرال زاندر بدون مکث پاسخ داد: دو ساعت. همین پاسخ به عمر میسیون نظامی فرانسه در ایران پایان بخشید. این پاسخ از طرف شخصی که لحظه ای پیش شجاعت سربازان و افسران جزایر ایرانی را ستود بود حاکی از در نظر گرفتن نکات عمدی دیگر بود که در این مورد مطرح میشد: روحیه ارتش، آماده نبودن آن برای فداکاری بدون هدف، فساد دستگاه بالایی که در نخستین فرصت ممکن است واحد ها را به امید حوادث رها کنند، نیروی طرف و غیره. در واقع هم این عوامل بود که نقش عمده را در از هم پاشیدن ارتش بازی کرد.

پنجم شهریور دولت علی منصور مجبور به استعفا و دولت فروغی جانشین آن شد. فروغی با مراجعه به مجلس علیرغم تمایل شاه مقاومت را قطع کرد. مجلس در ۲۴ شهریور رضاشاه را که همچنان در سیاست مقاومت خود پافشار بود از فرماندهی کل نیروهای مسلح خلع نمود. روز ۲۵ شهریور رضاشاه بفتح پسرش محمد رضاشاه از سلطنت کناره گیری کرد و از طریق اصفهان - کرمان عازم بندرعباس و خارج کشور گردید.

در اثر فروپختن بساط دیکتاتوری و در شرایط نهن بنانه پیشنهاد دولت فروغی در تاریخ ۲۸ شهریور ۱۳۲۰ (۱۹ سپتامبر ۱۹۴۱) از جانب شاه فرمانی مبنی بر بخشودگی یک ربع از کمونیست زندانیان سیاسی صادر شد و در نتیجه عدای از زندانیان سیاسی از انجمله عدای از کمونیستها آزاد شدند و دست به

فعالیت سیاسی زندند.

کابینه دوم فروغی در تاریخ ایل مهرمه ۱۳۲۰ (۲۳ سپتامبر) برنامه خود را از مجلس گذراند. در این برنامه علاوه بر وعده یک رشته اصلاحات اجتماعی، اعاده آزادیهای اولیه مندرجه در قانون اساسی که دیکتاتوری رضاشاه اثری از آن باقی نگذاشته بود اعلام میشد. پس از تصویب برنامه دولت جدید بر حسب پیشنهاد دولت، مجلس در تاریخ ۲۴ مهرمه ۱۳۲۰ (۱۱ اکتبر ۱۹۴۱) قانونی مبنی بر رفع عمومی زندانیان سیاسی تصویب کرد که بدنیال آن نخست بنقه زندانیان سیاسی مرکز و پس از چندی زندانیان انتقال یافته بجنوب نیز آزاد گردیدند.

۲- تشکیل حزب توده ایران

الف- جلسه مؤسسان و نخستین اصول مرامی حزب

در شرایطی که برای مردم ایران هنوز پروم های انقلاب مشروطیت ایران حل نشده بود، فروپختن رژیم اختیاق و دیکتاتوری بیست ساله و برقراری آزادیهای ابتدائی امکانی برای طرح مسائل اجتماعی و مبارزه در راه حل آنها بوجود می آورد. بر حسب منافع طبقات و قشرهای مختلف و بر حسب جاه طلبی های اشخاص و یا اینکه چه کسی خود را برای اجرا خواستهای این یا آن طبقه و یا قشر ارجح میداند احزاب متعددی مانسند قارچ پس از باران از زمین روئیدند. در اندک مدتی تعدد اینگونه احزاب و گروه ها و دستجات منتسب باین یا آن رچل سیاسی از بیست تجاوز کرد. ولی از این میان تنها آنهاست برای مدت معینی و پس از چند ادغام باقی ماندند که توانستند بابرنامه و عمل خود پشتیبانی طبقه و یا قشر معینی را جلب نمایند.

مسئله مهمی که از ضرورت های جامعه ماناشی میشد تشکیل حزبهائی طبقه کارگر بود که شرائط عینی و ذهنی برای تشکیل آن فراهم بود. این حزب بدست عدای از کمونیستهای آزاد شده و انقلابیون در جلسه هیئت مؤسسان در تاریخ ۷ مهرمه ۱۳۲۰ تشکیل گردید. جلسه مؤسسان هیئت مرکب از ۱۵ نفر بنام کمیته موقت تشکیل داد که در رأس آن سلیمان محسن اسکندری (سلیمان میرزا) - از برزترین و سرشناسترین رجال آزاد پخواه مدد مشروطیت قرار گرفت.

حزب توده ایران چنانکه از نام آن پیداست میایستی با استفاده از امکانات علمی مبارزه و عرصه داشتن در زمینهائی روشن، توده های وسیع طبقات زحمتکش را برای مبارزه تجهیز کند و با دادن شعارهای صحیح تاکتیکی و طرح خواستهای بمرور، راه را برای این مبارزه بگشاید و نیروهای مترقی را مرحله بمرحله با قضاای منافع مشترک درجهبده واحد گرد آورد.

در ان موقع هنوز خطر دیکتاتوری نزد یکتین خطر محسوب میشد حزب نهنهاد نخستین شعار مبارزه را "مقاومت مشترک همه طبقات و قشرهای آزاد پخواه در مقابل رجعت دیکتاتوری" اعلام داشت و برای این منظور دو نکته را هدف خویش قرار داد که میتوانست خواست نیروهای وسیعی را انعکس سازد:

- ۱) بدست آوردن آزادیهای که بموجب قانون اساسی برای ملت ایران شناخته شده است.
 - ۲) جلوگیری از ارتجاع و استبداد با اتکا بقدرت جمعی توده ایران.
- در نتیجه اصول سیاسی مرام حزب نیز در بدو تأسیس همین نظر ملحوظ شده است:
- ۱) حفظ استقلال و تمامیت ایران،
 - ۲) برقراری رژیم دموکراسی و تأمین کلیه حقوق فردی و اجتماعی از قبیل آزادی زبان و نطق و قلم و عقیده و اجتماعات،
 - ۳) مبارزه علیه هرگونه رژیم دیکتاتوری و استبدادی،
 - ۴) اصلاحات لازمه در طرز استفاده از زمین و زراعت و بهبودی بخشیدن بوضع زارعین و دهقانان و توده زحمتکش ایران.

۵- اصلاحات اساسی در امور فرهنگی و بهداشتی و برقرار کردن تعلیمات اجباری و مجانی عمومی و تأمین استادان و تودک ملت از کلیه مراحل فرهنگی و بهداشتی

۶- تعدیل مالیاتها و رتبه‌بندی شایسته تودک
۷- اصلاح امور اقتصادی و بازرگانی و توسعه صنایع و معادن و وسائل حمل و نقل از قبیل ایجاد نگاهداری راههای شوسه و تکمیل خطوط آهن

۸- ضبط اموال و دارائی پادشاه سابق بفتح ملت ایران (۵)
با اینک منتهای امتدال در این خواستها رعایت شده است، هیئت

حاکم ایران بخوبی آنچه را که حزب تودک ایران در حال تکوین بود درک میکرد. حزب تودک ایران در این امر از آزاد بهائی که برای دیگر جمعیتها ملحوظ شد محروم بود: جلساتی در خفا تشکیل میشد، ناشری برای افکار خود نداشت، در مطابع برای چاپ نشریات حزب بسته بود. شهاب از گشت پنج ماهه بود که حزب توانست روزنامه "سیاست" را که عباس اسکندری صاحب امتیازش بود منتشر سازد.

در نخستین شماره این روزنامه علاوه بر اصول سیاسی مرام حزب شرحی صریح بر معرفی آن شد درج است: "مقصود از تودک ایران که گفته میشود، توجه بیک قسمت معین از مردم این مملکت نیست. هر کسی که در این سرزمین طرفدار آزادی فکری و عقیده بود به مملکت و سعادت اهالی آن علاقمند باشد برای تخفیف رنج بدبختان قدم بردارد و برای زبردستان در اجتماع همان حقوقی را که قانون به آنها اعطا کرده است بشناسد، خدمتگزاران را در هر لباسی که هست تقدیر کند و چنانچه کارگران و رهبرانی که هست از خود براند و بدست عدالت بسپارد ما از خود میدانیم."

حزب تودک نمایند اکثریت واقعی این مملکت است و افراد آن قدمی که بر میدارند برای ارتباط بین تودک و جلوهگیری از هر قسم ثنثت و اختلاف کلمه و حفظ حکومت مشروطه و اصول دموکراسی است. افراد حزب جز سعادت و خوشی ایران - یعنی سرزمینی که با حدود مشخصات طبیعی و سیاسی در دنیا باین نام شناخته میشود - فکری نداشته و آسایش و رفاهیت خود را در بقای استقلال تام آن دانسته و برای حفظ آن هم از هیچ تداکاری مقدور مشایقه ندارند."

همین روزنامه در باره تشکیل و فعالیت اولیه حزب، با اشاره بمانع موجود، چنین ادامه میدهد: "بهمین نظرات شهرورماه گذشته رفق و همکاران ما از گوشه و کنار مملکت بیکدیگر مراجعه نمودند و تشکیلات قدم خود را برپا کردند و تجدید نمودند و هیئت مرکزی جمعیت در نقاطی که قساقون اقتضای اجتماع مینمود و موافقت وجود داشت تشکیلات حزب را توسعه دادند. در مدت پنج ماه طبق احصائیه موجود در غالب نقاط مملکت تشکلهایی است که وجود دارد."

ب- گامها و شورشهای اولیه حزب در مبارزه داخلی و خارجی

طی پنج ماه اولیه کار حزب تودک ایران در درجه اول بین طبقه کارگر - طبقه گاه اصلی و واقعی - حزب بود. حزب مورد استقبال این طبقه قرار گرفت. اعضای اولیه حزب - کارگران قدیمی و شاخصی بودند که با سابقه فعالیت در حزب کونست ایران داشتند و یا اینکه از طرق مستقیم و غیر مستقیم بمسئولین و تشکلهای آن میبردند. عامل عمده تر فعالیت حزب در راه برآوردن خواستهای مردم اقتصادی و بدنیال آن سیاسی کارگران بود: با لایردن دستبرد، تقلیل روز کار، حق استفاده از تعطیل، برسمیت شناخته شدن اتحادیه های کارگری.

بمنظور دفاع از حقوق صنفی کارگران حزب برای تشکیل اتحادیه های کارگری بهشکام شد و تحت رهبری آن شورای مرکزی اتحادیه های کارگران تشکیل گردید و بتدریج شعبه خود را بسط داد.

این فعالیت اتحادیه های سازمان ریز اول با مشکلاتی روبرو شد که ناشی از کار در زمان جنگ و همکاری با متفقین بود. باید متذکر شد که یکی از طرق همکاری ایران با متفقین علاوه بر واگذاری طرق ارتقا طی برای حمل اسلحه - فروش محصولات معین صنایع کشور بود. کارخانه های اسلحه سازی و برخی از کارخانه های دیگر (جمعا و سوم کارخانه های کشر) برای رفع نیازندت بهای متفقین کار میکردند. متوقف ساختن کسار اینگونه کارخانجات به همکاری جنگی ایران و متفقین زبان وارد میساخت و این خود مخالف سیاست حزب دایر بمبارزه با آلمان ناشیست بود. از جانب دیگر استیفای حقوق کارگران بدون مبارزه که اعصاب و تعطیل کارخانه ها را نیز در برداشتد شور بود. از این برخوردار آگاهانه حزب تودک ایران که در مواردی احتیاج به مداخلات و کارا مضاحی میان کارگران داشت دشمنان طبقه کارگر بکلی عناصر ارتجاعی علیه حزب استیساد میکردند، در گذشته از اینگونه کارخانه ها اتحادیه های قلابی تشکیل دادند و پادعوت کارگران به اعصاب و متوقف ساختن کار و گرفتن مزایای طبقه قرار قبلی یا کارفرمایان و پادرو سالی کارخانه ها کارگران ناآگاه را بسوی خود جلب میکردند.

این رویه ای بود که بویژه "اتحادیه های کارگران و بزرگان" و حزب "رنجبر" تحت رهبری پوسو سف افتخاری و یارانش، که آنها نیز دارای سوابق و فعالیت قبل از شهریور بودند اتخاذ کردید و برای مدتی حزب و اتحادیه های واقعی تحت رهبری آنها خود مشغول ساختند.
مبارزه خستگی ناپذیر تا بوقت با تشخیص موقعیت لازم بود تا حزب این عوامل فیهی را اقتضا نماید و کارگران را از مضنون واقعی آن آگاه و بسیر صحیح مبارزه بیاندازد و سرانجام وحدت طبقه کارگر را زیر لوای اتحادیه های واقعی تأمین نماید.



د شوارید دیگر حزب مبارزه خارجی آن بود. قبل از هر چیز حزب خود را آماده مبارزه علیه فاشیسم کرد. تسلط روز افروزی که آلمانیهای فاشیست از مدتی قبل از حمله به اتحاد شوروی هر روز نیروهای متفقین با ایران در کشور بدست آورده بودند نیروی مادی و معنوی بزرگی را در اختیار آنان گذاردند.

شیکه جاسوسی و خرابکاری هیئتلهها تحت رهبری جاسوسان رزید، ای مانند فرانسس مایر و شولتیه و دیگران در همه نقاط کشور گسترده شده و بویژه در شمال تعهت یافته بود. تهیه بزرگی برای خرابکاری در مؤسسات، راهها و راه آهن سرتاسری و در داخل ارتش دیده شده و بند و بستهایی با سران ایلات جنوب انجام یافته بود تا در صورتی که شاه از مقاومت در مقابل ارتش شوروی سرپیچد وی را بوسیله کودتای نظامی برکنار کنند.

هیئتلهها از بدتها پیش مقدراقابل ملاحظه ای اسلحه و مهمات زیر عناوین مختلف بشکل محصولات صنعتی به نشانی کمپانیهای آلمانی و بوسیله بسته های پستی بنام اشخاص وارد کرده بودند که نه تنها سلاحهای دستی بلکه حاوی تفنگ، مسلسل و حتی توپهای کالیبر کوچک نیز بود.
طی ۸ ماهه اول سال ۱۹۴۱ از طرق مختلف بقدر ۱۱ هزار تن تسلیحات و تجهیزات جنگی مختلف از آلمان به ایران حمل شده بود که در انبارهای مخفی نگاهداری میشدند. تعداد قابل توجهی از این انبارها در شمال پس از ورود متفقین توسط نیروهای ارتش شوروی کشف شد (۵).

نماینده گان آلمان هیئتلهها را بقدر به برق آسا بودن پیروزی خود ولست حکام پایگاههای خود در ایران اعتماد داشتند که سفیر آلمان بهنگام خروج خود حتی کرایه چند ماهه سفارت را برداخته بود که برای آینده در اختیار آنها باشد.

آماندی هیئتلهها تنها آماندی نظامی نبود. آنها عده زیادی از افسران ارشد ارتش و رجال سیاسی ایران را بسوی خود جلب کرده بودند.

(۵) این ارقام از رساله "پومیلوگراد" ف تحت عنوان "ایران طی جنگ دوم جهانی و پس از آن" برداشته شده است.

احزابی نیز بطور مدنی بمنظور های تروریستی و تبلیغاتی تشکیل شده بود که از آنجمله بودند : حزب " ملیون ایران " با شرکت مستقیم مایر آلمانی برهبری سر لشکر زاهدی ، ثوبخت وکیل مجلس ، خسرو اقبال و دیگران .

حزب " کبود " تحت نظر د کتر متین د قتری - دارای شبکه قابل توجهی در تهران و بویژه در جنوب بمنظور همکاری بارو ساسای ایلات جنوب .

از نظر تبلیغاتی هیتلر بها بااستاد از نفوذ سنتی آلمان بعنوان نیروی سوم توانسته بودند عده زیادی از جوانان رابسیوی خود جلب نمایند که منجر به تشکیل احزابی مانند " پیکار " و " نبرد " شد .

از طرف دیگر دستگاه تبلیغاتی رضاشاه با ایجاد حائلی میان ایران واتحاد شوروی توانسته بود این کشور سوسیالیستی را از جهت ماهیت خود برای بسیاری از ملیون و میهن پرستان بویژه جوانان روشنفکر که تشنه مبارزه بودند ناشناخته نگاهدارد . اتحاد شوروی بعنوان کشوری تصویر شده بود که همچنان سیاست

امپریالیستی حکومت تزاری را دنبال میکند .

حزب تودا ایران میبایستی از یکسو ماهیت امپریالیسم رابطور کلی و سیاست توسعه طلبانه و دوشمنشانه آلمان هیتلری را افشا کند و از سوی دیگر حقایق مربوط به اتحاد شوروی را که کشوری است سوسیالیستی روشن سازد .

بدین منظور حزب تودا ایران بدون واهمه از تهدید هایی که انجام میگرفت دست به تشکیل کمیته های ضد فاشیست در شهرهای مختلف زد و روزنامه " مردم " را نیز بعنوان ارگان ضد فاشیستی خود منتشر ساخت .

روزنامه " مردم " در تاریخ ۱۱ بهمن ۱۳۲۰ منتشر شد . طی مدت که از آغاز انتشار این روزنامه تا اعلان جنگ ایران به آلمان فاشیستی گذشت کمیته های ضد فاشیست و روزنامه " مردم " فعالیت جوشانی انجام دادند که با موفقیت های بزرگی روبرو بود . در شماره ۱۰۸ این روزنامه مورخ ۲۶ مهر ۱۳۲۲ این مبارزه بحق چنین جمع بندی میشود :

" اگر امروز ملت ایران در افکار ضد فاشیستی خود به پناه ای رسیده است که دولت ایران خود را مجبور میداند بدولت آلمان اعلان جنگ دهد . . . ماکارکنان روزنامه مردم فخر و مهابت میکنند . . . که در پاشیدن تخم این افکار ضد فاشیستی پیشقدم بودیم و ما بزرگترین ضربه را بدست نشانندگان فاشیسم در ایران وارد آوردیم . چرا ماها ناتکنیم ؟ در آن هنگام که ماروزنامه مردم را منتشر کردیم روزی نبود که مراسلاتی پرازنقش و نامسا بمانرسد و پای تلفون به ماهاکی و تهدید نکنند . . . "

مشکل دیگری که حزب در مبارزه ضد امپریالیستی خود در آغاز امر با آن مواجه شد ارزیابی غلطی بود که نزد برخی در باره ماهیت ائتلاف ضد هیتلری وجود داشت که در صورت نضج و نمو میتواند نتیجه گیریهای نادرست و چه بسا انحرافی بوجود آورد .

مادام که حزب تودا ایران دشمن عدداً آنروزی را نه تنها از پدگاه میهن خود بلکه از نظر بقای تمدن بشری نیز در سیمای آلمان هیتلری میدید تا چارمیالیستی از تکبهای به متفقین که بتواند پیروزی آنها را تسهیل نماید در پیخ نکند .

از این پدیده و دولتهای امپریالیستی انگلیس و امریکا و در درجه اول انگلیس میکوشیدند بمنفع خود استفاده کنند . نخستین گام در این زمینه اعتراف نامتناهی این در زیر خارجه وقت انگلیس بود که یوسپالسا

راد پوی لندی و ارواق چاپ شده منتشر کردید . آنتونی ایدن رسا بنگ انگلیسها برای روی کار آوردن رضاخان اعتراف میکرد و توجیه مینمود که غرض از این کار حفظ مصالح انگلیس بود و است و تعهد مینمود که نظیر چنین سیاستی تکرار نخواهد شد . علاوه بر آن از جانب د فتر تبلیغاتی سفارت انگلیس جزوه ای تحت عنوان " آیا بریتانیای کبیر کشور امپریالیستی است " بچند زبان منتشر کردید مبنی بر تحلیل دموکراسی در

انگلستان و توضیح این نکته که اکنون دیگر بریتانیا جنبه امپریالیستی خود را ، که زمانی سیاست وی را تشکیل میداد ، از دست داده است .

علاوه بر این اقدامات تیرشه جوانه ، امپریالیسم انگلیس دست به فعالیت آکتیو اجتماعی درجهب جلب نیروهای دموکراتیک زد . نخستین گام تشکیل حزب " همراهن " (سوسیالیست) بود که بدست نماینده شرکت نفت جنوب در تهران - مصطفی فاتح تشکیل گردید . این حزب بمنظور تشکیل د هندگان ان میبایستی حلقه واسط همکاری باحزب تودا ایران باشد . عناصر ناآلیده ای در رهبری این حزب آورده شده بودند که میتوانستند نظرمساعد حزب را جلب کنند و عملا هم مدتی در روزنامه مردم همکاری کردند . ولی حزب تودا ایران با اینکه هنوز تجربه لازم را در این جریانات کسب نکرد ، بود توانست خود را از آلوده شدن به این همکاری حفظ کند و راه صحیح خود را ادامه دهد .

ج - نخستین کنفرانس ایالتی تهران

باوجود محدودیت هایی که هیئت حاکمه برای حزب تودا ایران فراهم ساخته بود حزب در سایه کوشش خستگی ناپذیر خود بسرعت بدل به یگانه نیروی متشکل روز گردید .

نخستین قدرت نمایی حزب تودا ایران میتینگ عظیمی بود که در ۱۴ بهمن ۱۳۲۰ یعنی روز شهادت د کتر ترقی آرائی در این بابویه تشکیل شد . دولت بمقتضای حزب که برای برگذاری میتینگ اجازت خواسته بود جواب رد داد و نیروهای انتظامی مامور شدند از هرگونه اجتماعی جلوگیری نمایند . با این وجود حزب توانست افراد خود را از طرق مختلف به محل میتینگ بیاورد بنحوی که د یگر جلوگیری ناممکن بود .

چندین هزار نفر در این میتینگ شرکت کردند و میتینگ باشکوه خاصی برگذار شد . نمایش ۱۴ بهمن اثر زلفی باقی گذارد ، برجاذ به حزب افزود و هیئت حاکمه را در مقابل واقعیت وجود نیروی قرار داد که دیگر آنرا نادیده گرفتن ممکن نبود .

چندی پس از میتینگ ۱۴ بهمن در ۴ اسفند ۱۳۲۰ روزنامه " سیاست " بعنوان ارگان حزب منتشر شد . انتشار روزنامه ارگان موفقیت بزرگی بود . روزنامه حلقه واسطی شد که سازمانهای حزب را در شرائط نامساعد آنروزی بهم مربوط میساخت ، آنها را از زندگی حزب و خط مشی آن آگاه مینمود . بدینسان فعالیت حزب زنده تر و متحرک آن افزونتر گشت .

در ظرف یکسال شبکه سازمانی حزب مبعتمین استانها و شهرستانها را در برگرفت . عده اعضا آن از ده هزار تجاوز کرد ، حزب به برنامه ، اساسنامه و خط مشی روشن برای مبارزه خود احتیاج داشت .

در تاریخ ۱۷ مهر ۱۳۲۱ کنفرانس ایالتی تهران برای انجام این منظور تشکیل گردید . در این کنفرانس ۱۲۰ نماینده حضور داشت که به نسبت اعضا سازمانها سه ربع آن از تهران و الباقی از ولایات بود . کنفرانس گزارشهای زهرا اصفا نمود و درباره آن قطعنامه صادر کرد :

گزارش سازمانی - گزارش دهند . د کتر ضاراد منس :

گزارش درباره برنامه و اساسنامه - گزارش دهند . ایرج اسکندری ؛

خط مشی تاکتیکی حزب - گزارش دهند . اردشیر او انسیان ؛

گزارش مالی - گزارش دهند . د کتر مرغی پز دی .

کنفرانس بمناسبت مبارزه موفقیت باری که حزب علیه فاشیسم و تبلیغات آن انجام داده بود ابراز خرسندی کرد و بحزب تبریک گفت .

کنفرانس متذکر شد که حزب تودا ایران متکی به هیچ نیروی جز نیروی مردم ایران نیست و بسا اکتا

باین نیروست که مبارزه میکند و خواهد کرد .

در برنامه حزب عملا و بر شعرا حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران شعارهای اصلی مربوط به

مبارزه داخلی و خارجی حزب بشرح زیر شرح گردد :

"کارگران ، دهقانان ، روشنفکران ، پیشه وران متحد شوید"

"بر علیه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه نمائید"

ازجمله موادی که به خواستههای برنامه حزب اضافه گردید دادن حقوق سیاسی به زنان کشور بود.

خواستههای اساسی حزب در آن مرحله بشرح زیرمورد مصوب قرار گرفت :

(۱) تشکیل حکومت دموکراتیک که نمایندگانش قشرهای وسیع مردم باشد.

(۲) اجرای آزاد بهائی که قانون اساسی برای مردم ایران قائل شده است - لغو قوانین ضد دموکراتیک زمان رضاشاه از جمله قانون خرد ماه ۱۳۱۰ اصلاح قانون انتخابات و دادن حقوق سیاسی به زنان .

(۳) تقسیم بالخصوص املاک خالصه و املاک اختصاصی رضاشاه بین دهقانان ، بازخرید املاک آریایی و تقسیم بالخصوص آنها میان دهقانان .

(۴) گذراندن قانون ۸ ساعت کار برای کارگران ، رسمیت شناختن اتحادیه های کارگری .

کنفرانس توجه خاصی بلزوم تربیت ایدئولوژیک کادرها نمود و تصمیم به تشکیل شعبه خاصی بنسبام شعبه تبلیغات حزب گرفت .

کنفرانس تصمیم گرفت که بجای روزنامه "سیاست" که بدویران عباس اسکندری بنسبیت روش غیرحزبی خود از حزب اخراج گردیده بود روزنامه دیگری بعنوان ارگان مرکزی حزب در نظر گرفته شود .

کنفرانس با تصویب اساسنامه موقت حزب سازمان آنرا بی ریزی کرد .

در کنفرانس کمیته ایالتی تهران مرکب از ۱۰ نفر و کمیسیون تبلیغات ایالتی انتخاب شد . کمیته ایالتی مأمور گردید وسائل تشکیل کنگره حزبی راه رچه زود تر فراهم سازد و موقتاً بجای آن کار کند .

بدین طریق شالوده حزب علمی طبقه کارگر - حزب پیکارجوی مجهز به تئوری مارکسیستی - بنیستی ریخته شد .

مشخصات سرمایه داری معاصر

تئوری مارکسیستی در راه تکامل

تئوری مارکسیستی در وضعیت اساسی دارد: علمی است یعنی بادرک ماتریالیستی و اسلوب دیالکتیک پدید می آید و های اجتماعی را مورد بررسی نقادانه قرار میدهد و قوانین عینی تکامل جامعه را کشف میکند. مارکسیسم انگلس با همین شیوه علمی جبری بودن ناپودی سرمایه داری و استقرار جامعه سوسیالیستی و کمونیستی را به اثبات رساندند. انقلابی است یعنی تئوری مارکسیستی فقط بتوضیح پدیدها اکتفا نمیکند، بلکه طبقه کارگر و همه زحمتکشان را به مبارزه برای تغییر اجتماع و نیل باین هدف برمیانگیزند.

ولی درکنار این عام ترین قانون که از ذات سرمایه داری سرچشمه میگردد و بنا براین تغییرناپذیر است، قوانین عام و خاص و همچنین احکام دیگری وجود دارد که اعتبار آنها نسبی است؛ زیرا در ویران معین و از اوضاع و احوال معین نتیجه گیری شده و طبیعتاً با گذشت آن دوران و تغییر آن اوضاع و احوال، آن قوانین و احکام هم اعتبار خود را از دست میدهند. و از آنجا که نیروهای مولده و مناسبات تولیدی و روابط ناشی از آن دائماً در حال تغییرند، وظیفه دانش مارکسیست هائیز مطالعه و بررسی این تغییرات بحکم آزمایش زدن قوانین و احکام موجود دروضع نهن برای تأیید و یا رد و یا تکمیل آنها و سرانجام تنظیم قوانین و احکام جدید است. فقط از این راه و به این شیوه مارکسیسم بعنوان علم غنی میشود و تکامل می یابد و به تابه سلاح مبارزه موثرتر و برنده تر میگردد.

تا عهد این حقیقت مسلم از آن جهت لازم است که متأسفانه در یک دوران نسبتاً طولانی پس از مرگ لنین (که خود با آنکا به روش علمی مارکسیسم را تکامل داد و با عمل انقلابی نخستین کشور سوسیالیستی را بنیاد گذارد) بحالت تسلط محیط ناشی از نقش شخصیت استالین، شیوه های دکامتیک و در نتیجه احکام دکامتیک شیوع یافت و این جریان هم به خلافت مارکسیسم در زمینه تئوریک و هم مبارزه طبقه کارگر و احزاب کمونیست در عمل لطافت جدی زد. از جانب دیگر ماکتوب با سیاست رهبری حزب کمونیست چین رو برو هستیم که شیوه ها و احکام دکامتیک گذشته را بهمان پایه اشکال جدید تکرار میکند و زنان آن برای جنبش کمونیستی و انقلابی روز بروز آشکارتر میشود.

در برابر این دو پدید فنی که یکی مربوط بگذشته است و یکی مربوط بحال، خوشبختانه پدیدت و تکامل یابند و دیگری وجود دارد که از دوران پس از لنین کمونیست اتحاد شوروی بروز کرده است. در این دوران، که میتوان آنرا دوران نوسازی در جنبش کمونیستی چه در تئوری و چه در عمل نامید، مارکسیسم روح زنده و خلاق خود را بقیاسی مبراتب و سیعتر و عمیقتر از گذشته بازی می یابد و کامیابتری بزرگی در راه تکامل بر میدارد. بدیهی است که این امر بهیچوجه بدان معنی نیست که کار ساده شده است. برعکس، مارکسیسم هم باید برضد بقایای دکامتیسم گذشته و هم برضد دکامتیسم نهن و هم برضد رویکردیسم و فرمیسم مبارزه کند، در همان حال پاسخ علمی به پدیدهای بفرنج جامعه معاصر بدهد. و این کار نیست

تذکره بنسند - در صفحاتی از تاریخ حزب توده ایران در نظر است اسامی افرادی که برای ارگان های رهبری حزب در مراحل مختلف انتخاب شده اند آورده شود. اسامی اعضا انتخاب شده برای کمیته ایالتی و کمیسیون تبلیغات ایالتی تهران درمد آرکی که در دسترس بود ضحک نیست. برای روشن کردن این اسامی از حافظه اشخاصی که در آن موقع در مرکز بوده و در کنفرانس شرکت داشته اند استناد و در مقاله آئند آورده خواهد شد.

ع.ک.

فوق العاده دشوار و ولی اتفاقاً مارکسیسم در مبارزه با همین انحرافات گوناگون و در همین تلاش دائمی برای پاسخ به نیاز زمان است که رشد و استحکام یافته و باین پیروزیهایی عظیم نائل آمده است. بنابراین تحمیل این دشواری نه فقط ارزش دارد، بلکه وظیفه هر مارکسیست انقلابی است.

یکی از مهمترین و بیخبرترین مسائلی که در برابر مارکسیستها قرار دارد، تحلیل سرمایه داری معاصر، تعمیم تئوریک آن و تعیین استراتژی و تاکتیک احزاب کمونیست و کارگری بر اساس این تحلیل و تعمیم است. طی ده سال پس از بهتیمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی بحثهای پرحرارتی بین اقتصاددانان و جامعه شناسان مارکسیست در این زمینه در گرفته، کنگرانسهای منطقه ای و بین المللی متعددی برای بحث در این باره تشکیل شده و تحقیقات وسیع و عمیقی از طرف احزاب کمونیست بهرزه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای سوسیالیستی بعمل آمده است. این بحثها و تحقیقات نه فقط هنوز به پایان نرسیده، بلکه با توجه با اهمیت مسائل و بیخبرچی پدیده ها، بحثهای جدیدی تر، وسیعتر و عمیقتر میگردد. ولی ازهم اکنون میتوان گفت که بحثها و تحقیقات در مسأله اخیر، که با روش علمی و برخورد خلاق انجام گرفته، نخستین نتایج فوق العاده با ارزش خود را بیبار آورده و موجب تحول بزرگی در تئوروی مارکسیستی شده است.

نگارنده میگوید، در حد و توانائی و امکانات خود، خلاصه فشرده ای از این نتایج را به شرح در معرض مطالعه و مشاورت خوانندگان گرامی "دنیای" قرار میدهد. در مقاله حاضر که بعنوان مقدمه ای محسوب میشود، باید دید کلی تمام مسأله را مورد بررسی قرار میدهم و امیدوارم در آینده مسائل مطروحه در این مقاله را با تفصیل و جداگانه بررسی کنیم.

سرمایه داری معاصر یعنی چه؟

"سرمایه داری معاصر"، "سرمایه داری کنونی"، "سرمایه داری مدرن"، "سرمایه داری نوین" (néo-capitalisme)، همه اینها اصطلاحاتی است که تا چندین پیش برای سرمایه داری دوران ما بکار برده میشد. تا آنجا که این اصطلاحات برای سهولت بیان بکار برده شود، استعمال آنها هنوز هم جایز است و رواج دارد. ولی اگر قصد از بکار بردن این اصطلاحات بیان و تعریف علمی سرمایه داری معاصر باشد آنوقت دیگر نه فقط این اصطلاحات رسانسیمت، بلکه چون در پشت سر آنها نظریات معینی قرار دارد، کس نادریست است، بکار بردن آنها جایز نیست.

برای آنکه مشخصه اصلی سرمایه داری معاصر روشن شود، باید بهینیم مشخصه اصلی مراحل قبلی سرمایه داری چیست. تئوری مارکسیستی سه مرحله در تحول سرمایه داری تشخیص داده است:

- ۱) مرحله ابتدائی یا سرمایه داری دوران مانوفاکتور (که در آن هنوز مناسبات سرمایه داری در اقتصاد جامعه بشکل مسلط تبدیل نشده)؛
- ۲) مرحله کلاسیک یا سرمایه داری با رقابت آزاد؛
- ۳) مرحله امپریالیستی یا سرمایه داری انحصاری.

کسی در این واقعیت تردیدی ندارد که در سرمایه داری انحصاری - که پروسه ایجاد آن بعنوان یک مرحله نوین در اقتصاد سرمایه داری تا آغاز جنگ اول جهانی بطور کلی در تمام کشورهای پیشرفته سرمایه داری تکمیل شد - پس از جنگ اول جهانی و بهرزه بعد از بحران اقتصادی سالهای ۲۰ و مهمتر از همه پس از جنگ دوم جهانی تغییراتی روی داده است. ولی اکنون صحبت پرسر اینست که: این تغییرات تا چه حد جدی، عمیق و کیفی است؟ علل پیدایش آن چیست؟ اشکال بروز آن کدام است؟ مشخصه اصلی سرمایه داری معاصر چیست؟ وظائف احزاب کمونیست در برابر واقعیت جدید کدام است؟

نقش دولت در اقتصاد سرمایه داری

برای دخالت مستقیم دولت سرمایه داری در اقتصاد سه فاز، که از نظر کیفی باهم تفاوت دارند، میتوان تشخیص داد:

۱) فاز اول زمانی است که دولت وظائف سیاسی، قضائی، پلیسی و نظامی را بر عهده دارد و شرایط قانونی را برای فعالیت اقتصاد خصوصی تأمین میکند. ولی خود دولت خارج از فعالیت اقتصادی قرار دارد.

۲) فاز دوم هنگامی است که علاوه بر وظائف سیاسی، قضائی، پلیسی و نظامی، دولت برای نخستین بار در امور اقتصادی هم دخالت میکند بدین منظر که بازار سرمایه داری را توسعه دهد و منافع سرمایه خصوصی را تأمین کند. ولی دخالت دولت در فعالیت اقتصادی استثنائی و موقتی است.

۳) فاز سوم وقتی است که وظیفه اقتصادی دولت نیز مانند سایر وظائف دائمی میشود و دخالت دولت در اقتصاد سرمایه داری به ضرورت تبدیل میگردد.

از سالهای ۳۰ قرن بیستم و بهرزه پس از جنگ دوم جهانی تمام فعالیتهای اقتصادی در همه کشورهای پیشرفته سرمایه داری، مستقیم و غیرمستقیم به دخالت دولت وابسته است. نتیجه اینکه سرمایه داری انحصاری وارد فاز جدیدی از تکامل خود شده است که در آن دخالت دولت در اقتصاد به ضرورت اقتصادی تبدیل گردیده است. این فاز جدید منعکس کننده پروسه عینی در درون جامعه سرمایه داری معاصر و شکل نوین مناسبات تولیدی سرمایه داری است. بدینسان سرمایه داری معاصر بیان علمی عمارتست از سرمایه داری انحصاری دولتی.

علل پیدایش سرمایه داری انحصاری دولتی چیست؟

سه رشته عوامل در پیدایش فاز جدید و ضرورت دخالت دولت در اقتصاد سرمایه داری مؤثر واقع شده اند:

۱) عوامل عینی در درون جامعه سرمایه داری، که مهمترین آنها عبارتند از: تسریع اجتماعی شدن تولید، انقلاب علمی و فنی، افزایش تمرکز تولید و تراکم سرمایه، بین المللی شدن تولید. سرمایه خصوصی در چنین وضعی دیگر قادر نیست به تنهایی و بدون کمک و دخالت دولت به تجدید تولید سرمایه داری و بتولید ارزش اضافی بپردازد. زیرا لازمه اینکار از یکسو سرمایه گذارهای عظیم و از سوی دیگر ایجاد یک سازمان متمرکز هماهنگ کننده و تنظیم کننده است. و این هر دو در دولت در اختیار دارد و میتواند داشته باشد.

۲) عوامل اجتماعی در داخل و خارج از جامعه سرمایه داری، که مهمترین آنها عبارتند از: وجود سیستم جهانی سوسیالیسم، نهضت کارگری و دموکراتیک در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و نهضتهای ملی و آزاد بخش در کشورهای کم رشد. در میان این عوامل بهرزه مبارزه و مسابقه دو سیستم نقش مهمی دارد. زیرا زمانی که امپریالیستها فکر میکردند که میتوانند اردوگاه سوسیالیستی را با زور درهم شکنند و یاد رانظر آن بودند که اقتصاد سوسیالیستی در عمل با شکست مواجه شود، گذشته است. در برابر پیشرفت و نیرومندی روزافزون اقتصاد کشورهای سوسیالیستی، امپریالیستها مجبورند قبل از هر چیز در صحنه اقتصاد کشورهای خود بمقابله بپردازند تا رشد اقتصادی و قابلیت حیات سرمایه داری را تأمین کنند و به اثبات رسانند. بدین منظر آنها بکار چاره ای جز استفاده از قدرت اقتصادی و اجتماعی دولت نداشته و نمانند.

۳) عوامل ذهنی در درون جامعه سرمایه داری: درست است که پروسه عینی سرانجام دخالت دولت را به ضرورت اقتصادی تبدیل کرده است، ولی انعکاس این پروسه عینی در مغز ایدئولوژیهای بورژوازی و در نتیجه کوشش آگاهانه آنها برای تحلیل پروسه های اقتصادی و پیدا کردن راه حل برای نجات سرمایه داری بنویسند خود در تسریع این پروسه عینی مؤثر بوده است. این عامل ذهنی و آگاه نخستین بار بصورت تئورهای اقتصادی کینز (Keynes) اقتصاددان انگلیسی، در سالهای ۳۰ بروز کرد. وی برخلاف

تمام اصول اقتصاد سرمایه داری کلاسیک - که بر پایه عمل خود بخودی مکانیسم اقتصاد سرمایه داری و عدم دخالت دولت در اقتصاد قرار داشت - اعلام کرد که دیگر نمیتوان این عمل خود بخودی را کافی دانست و باید عامل آگاه را - که دولت است - برای تنظیم امور اقتصادی وارد فعالیت اقتصادی کرد. اعلام این تئوری هم در سالهای ۳۰ به پیچوجو تصاد فی نیچو - بحران اقتصادی سالهای ۲۰ ، که اساس اقتصاد سرمایه داری را بلرزده درآورد ، هم بهرژوازی انحصارگر را بوحشت مرگ انداخت و هم وی را به تلاش برای جلوگیری از نظارت این واقعه واداشت . کینز و سپس شاگردان کتبا و این " راه حل " را بصورت تئوری دخالت دولت در امور اقتصادی عرضه داشتند .

ولی بهر حال نظ کار این نکته لازم است که از میان عوامل سه گانه ، علیرغم اهمیتی که هر یک بجای خود دارند ، عوامل یعنی درون جامعه سرمایه داری ، در تعامل سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی ، دارای نقش اصلی هستند .

رابطه دولت و انحصارها

اثر بزرگ لنین بنام " امپریالیسم ، عالیترین مرحله سرمایه داری " ، که در آن لنین تحول سرمایه داری با رقابت آزاد را به سرمایه داری انحصاری به اثبات رسانده است ، در سال ۱۹۱۷ انتشار یسافت . ولی فقط چند ماه پس از انتشار این کتاب ، لنین در جزوه دیگری بنام " فلاکت تهدید کننده و راه دفع آن " برای نخستین بار از تحول سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی سخن میگفت . یعنی لنین با مشاهده تکامل سرمایه داری انحصاری در دوران جنگ اول جهانی دیگر به تکرار تئوری امپریالیسم خود ، که بر اساس تحلیل سرمایه داری از اواخر قرن نوزدهم تا قبل از جنگ اول جهانی تنظیم شده بود ، اکتفا نکرد و با همان درک خلاق و جسارت انقلابی خاص خود ، طی چند ماه کام تازه ای در راه تکامل تئوری خود برداشت . مثلاً گفته پس از مرگ لنین این نخستین تئوری در باره سرمایه داری انحصاری دولتی نه فقط تکامل نیافت بلکه تقریباً بدست فراموشی سپرده شد . بعد ها که دیگر دخالت روز افزون دولت راد اقتصاد سرمایه داری را میشد نادیده گرفت ، استالین بدوین اینکه اصطلاح سرمایه داری انحصاری دولتی را یکبار در جزوه " مسائل اقتصادی سوسیالیسم " ، که در سال ۱۹۵۲ انتشار یافت ، از " تبعیت " (subordination) دستگاه دولتی بمنافع انحصارها سخن میگفت . پس از مرگ استالین اصطلاح " درآمیختگی " (fusion) (که بود مخالفت وی قرار گرفته بود) دولت و انحصارها رواج یافت . ولی این هر دو تعریف اصطلاح برای بیان باهت رابطه دولت و انحصارها مطابق با واقعیت نیست و بنابراین نارسا و نادرست است . زیرا اولاً بسا ینکه سرمایه داری انحصاری دولتی موجب تقویت قدرت اقتصادی و سیاسی انحصارها میشود و در آخرین تحلیل منافع آنها را تأمین میکند ، ولی این بدان معنی نیست که دولت در هر لحظه و در هر اقدام خود منافع قوری و خاص و مستقیم انحصارها را در نظر دارد و میتواند در نظر داشته باشد . هدف اصلی سرمایه داری انحصاری

دولتی حفظ مالکیت سرمایه داری و موجودیت سیستم سرمایه داری است . به همین جهت گاه اتفاق می افتد که در لحظه معین و در اثر اقدام معین دولت منافع این یا آن گروه انحصاری تأمین نمیشود ، یا بطور کامل تأمین نمیشود و یا حتی لطمه می بیند . بنابراین نه فقط نمیتوان از " تبعیت " سخن گفت ، بلکه دولت از یک نوع " استقلال نسبی " در چارچوب منافع سرمایه داری که منطبق با هدف اصلی اوست برخوردار میگردد . روشن است که علاوه بر سود مستقیم و آنی که از اقدامات دولت بهر حال نصیب گروهی از انحصارها و بهرزه مقتدر ترین آنها میشود ، مجموعه اقدامات دولت که بمنظور حفظ موجودیت نظام سرمایه داری انجام میگردد ، سرانجام و غیر مستقیم نیز بمنفع انحصارها تمام میشود . به همین جهت آن انحصارگرانی که آگاه ترند حتی زبان آنی را - که در سابق تحمل نمیکردند - اکنون تحمل میکنند تا منافع آنی و اساسی آنها تأمین گردد . ثانیاً

درآمیختگی این تصویر بوجود میآورد که گویا انحصارهای خصوصی از بین میروند و یا بین آنها و دولت هماهنگی کامل برقرار است . این تصور البته نادرست است ، زیرا در سرمایه داری انحصاری دولتی ، انحصارهای خصوصی همچنان بزندگی و فعالیت خود ادامه میدهند ، و بین انحصارها و دولت در عین وجود روابط دوستانه ، پیوندها و نفوذ متقابل - اختلاف ، تضاد و تضاد نیز هست . و این واقعیت نتیجه وجود اختلافی و تضاد بین گروههای مختلف انحصارها ، گروههای مختلف سرمایه داران متوسط و کوچک با هرژوازی انحصارگر و بین دولت و همه این گروههاست . بنابراین رابطه دولت و انحصارها را فقط بشکل دیالکتیکی میتوان درک کرد و نتیجه گرفت که اشکال جدید دخالت دولت در اقتصاد ، عمل اقتصادی انحصارها و دولت سرمایه داری را در کل ارگانیک (Totalité organique) واحدی یاپیکدیگر متحد میسازد که بر طبق ویژگیهای خاص خود عمل میکند .

اشکال نین دخالت دولت در اقتصاد سرمایه داری

دخالت ضروری دولت در اقتصاد سرمایه داری در فاز جدید روز بروز وسیعتر میشود و اشکال متنوع تری بخود میگیرد . تاکنون مهمترین این اشکال چهار تندی است : بخش دولتی بشکل رشته های ملی شد ، بخشی دولتی بشکل ایجاد رشته های جدید ، مؤسسات مختلط دولتی و خصوصی ، برنامه ریزی دولتی و (Programmation) ، سیاست مالی ، کمک دولتی بمؤسسات خصوصی بشکل کمک مالی و یا خرید کالا ، صنایع جنگی ، راهنمایی و انتخاب جهت سرمایه گذاری و صدور سرمایه ، تنظیم پس انداز و اعتبارات سیاست مالیاتی ، دخالت مستقیم دولت در مسئله دستمزد ، قیمت ، سود ، و غیره . در مورد اشکال دخالت دولت باید به چند نکته اساسی توجه داشت :

۱) دخالت دولت راد پرروسه تولید نباید بدیده عمومی سرمایه داری دولتی و یا مالکیت دولتی مخلوط کرد و آنرا یکی دانست . سرمایه داری دولتی قبل از مرحله انحصاری و مالکیت دولتی حتی قبل از سرمایه داری هم وجود داشته است . در فاز جدید ، دخالت دولت - که مشخصه عام سرمایه داری انحصاری دولتی را تشکیل میدهد - قبل از هر چیز مبین ضرورت آن پرروسه عینی است که بجهت راجتماعی شدن تولید ، پیشرفت علم و فن ، افزایش تمرکز تولید و تراکم سرمایه و بین المللی شدن تولید ممکن میشود .

۲) بخش دولتی در اقتصاد با اینکه در بسیاری از کشورهای پیشرفته سرمایه داری وجود دارد و توسعه می یابد ، هنوز شکل عده و مظاهر اصلی دخالت دولت در اقتصاد در همه کشورهای نیست . زیرا مثلاً در ایالات متحده آمریکا و آلمان غربی ، که در آنها سرمایه داری انحصاری دولتی از همه جا تکامل یافته تر و ثبات و قدرت اقتصادی آنها از سایر کشورهای پیشرفته سرمایه داری بیشتر است ، بخش دولتی نسبت بسایر اشکال دخالت دولت و نسبت بسایر کشورها از همه کمتر توسعه یافته است .

۳) اشکال دخالت دولت در اقتصاد در همان حال که در همه کشورهای پیشرفته سرمایه داری وجود مشترکی را نشان میدهد ، بر حسب تکامل تاریخی و شرایط خاص هر کشور ، دارای اختلافات جدی نیز هست و بنابراین باید در هر کشور مورد مطالعه مشخص قرار گیرد .

۴) دولت سرمایه داری در دخالت خود در اقتصاد طالب نفع برای خود نیست ، بلکه هدف وی تأمین تجدد تولید سرمایه داری و تولید ارزش اضافی است که نفع آن بطور خاص به انحصارها و بطور عام بطبقه سرمایه دار میرسد .

تاثیر و نتایج دخالت دولت در اقتصاد سرمایه داری

دخالت دولت در پرروسه اقتصاد سرمایه داری تأثیر معینی بخشیده و نتایج معینی بیار آورده است که مهمترین آنها برقرار میزند :

۱) اینکه گفته میشد خصلت اساسی اقتصاد سرمایه داری هرج و مرج تولید است دیگر بطور مطلق

درست نیست. اکنون در کنار هر موج تولید، تولید سازمان یافته و طبق برنامه نیز وجود دارد که با نقش تنظیم کننده (regulateur) خود از شدت و وسعت عواقب هر موج تولید بکاهد.

۲) سیکل اقتصادی تنبیهی شکل داده است، بدین معنی که اولاً بحران اضافه تولید همزمان و بقیاس جهانی روی نداده، ثانیاً در کشورهای که روی داده، عمیق و طولانی نبود. است بحران اقتصادی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری بیشتر بشکل تورم مزمن پهل (inflation) بروز کرده که تقسیر بیجا همه گیر است.

۳) دامنهٔ بیکاری حتی در دوران بحران اضافه تولید خیلی وسیع نبوده است. برعکس در برخی از کشورهای سرمایه داری پیشرفته، پس از جنگ دوم جهانی بیکاری بعد اقل خود رسیده و حتی در بعضی، مانند آلمان غربی، کمبود نیروی کار بوجود آمده است.

۴) اقتصاد سرمایه داری نه فقط نتوانسته است آهنگ معینی از رشد را که بر اساس افزایش بارآوری کار قرارداد، برای خود تأمین کند، بلکه این آهنگ رشد نسبت به قبل از جنگ دوم جهانی به مراتب کمتر شده است. همراه با آن و در نتیجه آن تولید بقیاس وسیعی افزایش یافته است.

۵) علم و فن حتی در چارچوب مناسبات سرمایه داری بچنان پیشرفتی نائل آمده است که دیگر بدنیاست از "انقلاب علمی و فنی" سخن می رود.

۶) با وجود آنکه بازار جهانی سرمایه داری بحالت ایجاد دارد و گاه سوسیالیسم و پیدایش کشورهای نواستقلال شکر شده، ولی از جانب دیگر در اثر عواملی که در پیش گفته شد و تا ابر سرمایه داری انحصاری که به آن باید کوشش در راه "پوستگی" (integration) رانیز - مانند بازار مشترک - افزود، با زار سرمایه داری بویژه در داخل کشورهای سرمایه داری پیشرفته رشد یافته است.

همهٔ اینها نشان میدهد که در سرمایه داری انحصاری دولتی، ما با تغییرات جدی در مناسبات تولیدی، ساختمان اقتصادی و اجتماعی و حیطهٔ عمل قوانین اقتصاد سرمایه داری روبرو هستیم.

مرزهای عملی شدن بد تضاد های سرمایه داری انحصاری دولتی

تحول سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی و تغییراتی که در جامعهٔ سرمایه داری پدید آمده زمینه ای برای ایدئولوژیهای بجزواری و رویه‌نویسیها فراهم کرده است تا از "استحالهٔ سرمایه - داری" (Transformation) ، از "سرمایه داری خلق" ، از "دولت رفاه همگانی" و نظائر آن سخن بگویند، گوئی که دیگر مبارزه در راه سوسیالیسم ضرورت عینی خود را از دست داده است و میتوان با حفظ مناسبات سرمایه داری به نیازهای ناشی از پروسهٔ عینی تکامل فنی، علمی و اقتصادی و اجتماعی تمام و کمال پاسخ گفت. در حالیکه تحول سرمایه داری انحصاری به سرمایه داری انحصاری دولتی نه فقط نشانهٔ تشدید تضاد - های سرمایه داریست، بلکه سرمایه داری انحصاری دولتی بحالت محدودیت عرضی و عدم امکان خود برای حل مسائل اقتصادی و اجتماعی، بیش از هر زمان دیگری سوسیالیسم را بعنوان پاسخگویی واقعی به نیازهای عسرها درد ستور ریز قرار میدهد، زیرا:

۱) همانطور که سرمایه داری انحصاری نفی رقابت آزاد - قانون مقدس سرمایه داری بود، سرمایه داری انحصاری دولتی نیز، که دخالت دولت یعنی عامل آگاه راد اقتصاد ضرور میسازد، نفی اثر بخشیمی مکانیسم خود بخودی سرمایه داری، قانون مقدس دیگر سرمایه داریست. ایدئولوژیهای بجزواری که سوسیالیسم را بحالت دخالت دولت و برنامهٔ متمرکز در اقتصاد مورد انتقاد قرار میدادند (هنوز هم در تبلیغات و همسارزهٔ ایدئولوژیک خود قرار میدهند) با قبول دخالت ناگزیر دولت در اقتصاد، در واقع قوانین و اصول اقتصاد سرمایه داری را نقض و نفی کرده و عملا صحت و اثر بخشی قوانین و اصول اقتصاد سوسیالیستی را تأیید کرده اند.

۲) تسریع اجتماعی شدن تولید، انقلاب علمی و فنی، افزایش تمرکز تولید و تراکم سرمایه، بین المللی شدن تولید، همه و همه دخالت هر چه وسیعتر دولت را در اقتصاد - که شکل عالی و تکامل یافته آن سوسیالیسم

است، مهملد. در حالیکه از یک طرف دخالت مستقیم دولت سرمایه داری انحصاری در تولید - در مقیاس آنچه که میتواند و باید باید - هنوز محدود است، و از طرف دیگر بجزواری انحصارگر با وجود ضرورتی که در دخالت دولت احساس میکنند، از آنجا که همین هستهٔ سوسیالیستی راد آن می بینند - با تمام قوا میکوشد که حیطهٔ عمل آنرا - بویژه در آنچه که مربوط به بخش دولتی در اقتصاد است - بعد اقل برساند و تمام فعالیت دولت را در خدمت منافع مستقیم خود قرار دهد. و این هر دو وسیدی است در راه تکامل پروسهٔ عینی.

۱) در حالیکه بحالت بین المللی شدن تولید، مسئلهٔ تنظیم جهانی تولید ضرورت عینی خود را بهیچ از پیش آشکار میسازد، سیاست انحصارگر راد مورد "پوستگی" (integration) که از یک طرف شطقه ای محدود است، زیرا شکرکنند که منافع گروهی از انحصارها در ولتهای امپریالیستی بر ضد گروههای دیگر است، و از طرف دیگر در داخل خود نیز با تناقض و تضاد منافع انحصارها در ولتهای شرکت کنند و روبرو است، نمیتواند پاسخگویی این ضرورت باشد.

۲) دولت سرمایه داری انحصاری در همان حال که نفع تمام طبقهٔ سرمایه دار را در نظر دارد و این سرانجام و غیر مستقیم، نفع بجزواری انحصارگر است، بحالت تسلط الیگارشالی بطور عده در جهت منافع مستقیم او کام میزدارد. و از آنجا که بجزواری انحصارگر فقط به تأمین سود خود اکتفا میکند و تأمین این سود نه فقط باعث پدید آمدن استثمار زحمتکشان، بلکه باعث فشار گذاشتن سایر قشرهای مردم و حتی سرمایه داران متوسط و کوچک نیز همراه است، از این جهت پایهٔ اجتماعی دولت روز بروز تنگتر میشود و گروه کوچک انحصارها در برابر تمام جامعه قرار میگیرد.

۳) کوشش در راه حفظ تسلط و افزایش سود بجزواری انحصارگر در داخل کشورهای سرمایه داری رشد یافته باعث پدید آمدن استثمار زحمتکشان، تعرض متقابل به امتیازات ملی و حقوق دیگران است، که زحمتکشان ملی مبارزات طولانی و سرسخت پدید آورده اند، و نظامی کردن اقتصاد (militarisation) همراه است، و در خارج بشدت به غارت مردم کشورهای کم رشد از راه سیاست نواستعماری (neocolonialism) - حفظ تسلط سرمایه مالی حتی بحیثیت جنگهای وحشیانه (مانند جنگ ویتنام) و تشدید بدخلسر جنگ جد بد جهانی مشغول میشود.

۴) رقابت و مبارزه بین انحصارها در داخل خود و بین دولتهای امپریالیستی در خارج بر سر غارت زحمتکشان و حفظ تسلط و امتیازات اقتصادی، سیاسی و نظامی در جهت عکس کوشش برای نجات سرمایه داری از راه مبارزه مشترک و دخالت دولت است.

مبارزه در راه دموکراسی و سوسیالیسم

همهٔ این واقعیتها نشان میدهند که آنست که با وجود اینکه دخالت دولت در اقتصاد امکانناات جدی بدین نفع سرمایه داری بطور عام و بسود انحصارها بطور خاص پدید آورده است، ولی از یکسو بجزواری انحصارگر و الیگارشالی مالی راد بر برابر تمام جامعه قرارداد داده است و از سوی دیگر نه فقط تضاد های سرمایه داری حل نشده بلکه این تضاد ها و بویژه تضاد اصلی یعنی تضاد بین خصلت اجتماعی تولید و مالکیت خصوصی وسائل تولید تشدید شده است. دلیل اینهم آنست که در حالیکه اجتماعی شدن روز افزون تولید بیش از پیش مالکیت اجتماعی وسائل تولید را میطلبد، بجزواری انحصارگر میکوشد دخالت دولت را - که گامی در این راه است - در چارچوب مناسبات سرمایه داری نگاهدارد.

راه حل این تضاد سوسیالیسم است. بهبود نهیبد که لندن امپریالیسم را "آستانهٔ انقلاب پرولتاریا" و سرمایه داری انحصاری دولتی را "دولت" سوسیالیسم مینامند.

نکتهٔ مهم دیگر اینکه اگر درست است که تکامل سرمایه داری انحصاری دولتی پایه های مادی سوسیالیسم را فراهم میکند، آنوقت در همان حال که این پروسه موجب تقویت تسلط بجزواری انحصارگر و الیگارشالی مالی بر جامعه میشود، از طرف دیگر میتواند بصلاحی درد ست پرولتاریا در مبارزه بر ضد انحصارها و در راه

د مكراسى و سوسىاليسم بيد ل كردد. بسخن د يگر اگر پهر و لظاير پاتواند چهبه ضد انحصارى وسيسى از زحمتكشان وحتى از سرمايه داران متوسط و كوچك - كه تحت فشار انحصارها هستند - تشكيل د هده، بيه اقدامات اقتصادى واجتماعى دولت محتوى د مكراتيك بد هده و تسلط اليكارشى مالى رابر دستگاه دولتى از بيهن ببرد ، آنوقت دولت د مكراتيكى بپوچود آورد. است كه محل اجتماعى و سياسى مساعدى برابى سوسىاليسم سوسىاليسم است. كوشش احزاب كوئيتت كشورهاي رشد یافته سرمايه دارى برابى ايجاد د چهبه ضد انحصارى ، مبارزه درراه "اصلاحت بنيادى" (reformes structurelles) و امكان گذار مسالمت آميز از سرمايه دارى بسوسىاليسم بر اساس تحليل همين بروسه عيى است. اين مبارزه ايست كه در عين حال با مبارزه ايد ثلوتيك برفسد د گماتيسم و روينيو نيسم همراه است. اين مبارزه از آنجهت لازم است كه د نوع ارزىابى غيرعلمى و غيرماركسيستى در باره سرمايه دارى انحصارى دولتى وجود دارد. نخست بر خسورد د گماتيك است كه واقعيت سرمايه دارى معاصر رانمى بيند ، تغييراتى را كه در پيش گفته شد د نظر نميگيرد و سياست حزب كوئيتت را متناسب با آن تنظيم نميكند و در نتیجه حزب رابسكتائيسم ميكشاند و مبارزه انقلابى رامحكوم بشكست ميسازد. د يگر بر خورد روينيو نيستى است كه به اين تغييرات بر بهما مبد هده ، امكان تحول به سوسىاليسم راد رچار چوب سرمايه دارى ممكن ميشارد ، مبارزه انقلابى را به وفرميسم ميكشاند و زحمتكشان را به ادامه بردگى سرمايه دارى محكوم ميسازد. احزاب ماركسيست - لنينيست با مبارزه برفسد د گماتيسم و روينيو نيسم راه مبارزه انقلابى و خلاق پرولتاريا و همه زحمتكشان را بسوى جلو ، بسوى د مكراسى و سوسىاليسم ميكشاند.

بررسى تكامل سرمايه دارى انحصارى دولتى نشان مبد هده كه بهمان ترتيب كه امكاناتى برابى ادامه سرمايه دارى بپوچود آند هه است ، برابى نیروهاى انقلابى نيز امكانات و دورنماى نوينى در مبارزه بخصا طر د مكراسى و سوسىاليسم بد يد كردد هه است كه بايد از آن حد اكثر استغاده بعمل آيد. و از آنجا كه امكانات سرمايه دارى محدود است ، زير انمي تواند از چارچوب مشابهات سرمايه دارى ، كه متناسب با خصليت اجتماعى توليد نيسم ، بيرون رود ، در حاليكه سوسىاليسم با بيروزي خود دورنماى درخشان و شگفت انگيزى راد ر برابر تكامل نیروهاى مولده ميكشاند ، آنوقت مبارزه در راه د مكراسى و سوسىاليسم بوظيفة انقلابى و انساني همه مردم زحمتكش و همه نیروهاى مترقى بيد ل ميگردد و بيروزي اين مبارزه هم حتمى است.

آبان ۱۳۴۰



چشم اندازى از اصلاحات ارضى در ايران

- I - نحوه اجراى اصلاحات ارضى و گرايشهاى اساسى سياست ارضى دولت
- II - فشر بندى در روستاها
- III - خواستهاى دهقانان
- IV - مبارزه برابى اصلاح ارضى بنيادى

I

اينك كه مراحل اول و دوم اصلاحات ارضى علا خاتمه يافته و مبادى مرحله سوم اعلام كشته ميتوان اينك بررسى اجمالى از آنچه انجام شده بعمل آورد و بطور مشخص ، باتيكه بار قام و فاكتها ، ماهيت اقدامات رژيم و گرايشهاى اساسى سياست ارضى دولت را در برتوصل ۴-۵ ساله آن و نتايج حاصله از عملكرد اصلاحات ارضى را مطالعه كرد.

آنچه دولت ميگردد در چند جمله چنين است : بساط ارباب - رعيتى بكلى بچيده شده ، فئوداليسم ريشه كن كشته و دهقانان آزاد و صاحب آب و ملك شده اند (شاه ، نخست وزيرانش ، رهاى و ديگران) ، اصلاحات ارضى امرى مختومه است (اطلاعات) بادر خطوط كلّى خود با پايان يافته (وليان) و شهابى بهر اقتصادى برابى رشد توليد كشاورزى باقيمانده (رهاى ووليان) و در هر صورت جنبه اجتماعى اصلاحات ارضى عملى است كاملا انجام شده (رهاى) .

ميزان صحت و سقم اين گفته ها را با سلك واقعيات بسنجيم :
 آخرين آمار موجود بهرامين د بناميك اجراى عمليات اصلاحات ارضى مربوط با آخر خرداد ۱۳۴۰ است .
 اين آمار چنين نشان مبد هده :

- عده كلد هات مشمول مراحل مختلف ۴۶۲۸۰ دهكده و ۱۴۴۴۳ مزرعه
 (عده كلد هات ايران در حدود ۵۰ هزار)
- عده دهات شش دانگ و كمتر از شش دانگ كه فروش رفته ۱۲۳۳۲ دهكده (مشمول مرحله ايل باشق فروش در مرحله دوم)
- عده دهقانان مشمول شكل خريد زمين ۴۱۲۹۷۵ خانوار (از فشر يا ۳ ميليون خانوار روستائى)
- عده كل دهقانان مشمول در كلبه اشكال و مراحل كه تكليفشان معين شده ۱۷۲۶۲۰۳ خانوار
- تعداد عائله اين دهقانان ۸۱۳۱۲۶۰ نفر (از فشر يا ۱۶ ميليون روستائين) ميشود
- بهاى املاك خريد اربى شده ۸۵۶۷۳۶ ۱۳۰۲۲ ريال (كه بهملاك ۳ هزار دهكده داده)
- از آمار جزئى چند استان و چند ناحيه چنين بر مايد كه از دهات مشمول مرحله ايل شهابيك سوم بطور متوسط شش دانگ بده و بقيه كمتر از شش دانگ هستند. بمثوان نمونه سه استان را ذكر ميكنيم :

استان	عده کل دهات	عده کل دهات فروخته شده	دهات کسر شده	دهات کسر شده	دهات کسر شده	نسبت دهات کسر شده به کل دهات استان
آذربایجان شرقی	۳۹۶۰	۱۲۹۲	۴۴۹	۸۴۳	۱	$\frac{۱}{۹}$
فارس	۲۷۷۹	۱۳۱۲	۲۰۲	۱۱۶۰	۱	$\frac{۱}{۱۳}$
تهران	۴۰۵۲	۱۰۰۶	۲۳۹	۷۶۷	۱	$\frac{۱}{۱۷}$

این ارقام و نحوه اجرای مراحل اول و دوم و شقوق برگزیده را بررسی کنیم .
 نخستین نگاه ما به این آمار نشان میدهد که **اولا** یک میلیون و چهارصد هزار خانوار پانزده یک بهشت ملیون دهقان ایرانی یکی از اصلاحات ارضی بی نصیب مانده اند و مشمول هیچ شکلی نشده اند . ثانیا اگر از روی قرائن ذکر شده عده دهات ششده آنکه مشمول را ۴ هزار و حتی پنج هزار بدانیم می بینیم که تنها عسدر دهات مشمول واقع شده و اکثر مالکینی که بیشتر از یک دهه ششده آنکه ملک داشته اند توانسته اند از شمول قانونی فرار کنند . ثالثا در روابط چهارصد هزار خانوار خرد زمین است که میتوان اساس روابط گذشته را منسوخ و انتقال مالکیت زمین را از مالک بد دهقان مسجل دانست . لذا بررسی دقیقتر آمار را باید در مورد آن یک ملیون و دو بهشت هزار خانواری بعمل آورد که در مرحله دوم مشمول شقوق اجاره و واحد سهامی زراعی گردیده اند و " تکلیفشان معلوم شده است " در این دو شکل بطور خلاصه مالکیت مالک دست نخورده باقی مانده و سهم او از ثمره کار دهقان نیز بلا تغییر مانده است همانقدر که سابقا بهره مالکانه میکرد آنکون در صورت اول اجاره بها و در صورت دوم حق السهم میکرد . آئین نامه اجرایی مرحله دوم و مصوب نامه واحد های سهامی میزان اجاره بها و مقدار حق السهم را بابت از بهره مالکانه سابق و میزان سهمی که بر اساس نزراره به مالک میرسد ، تعیین میکند . این یک ملیون و دو بهشت هزار خانوار مشمول قانون ، صاحب آب و زمین نیستند و فقط صاحبان نسفی میباشند که اجاره بهای آنها پنجسال یکبار تعیین میشود و هم بشکل نقدی و هم بصورت جنسی پرداخت میگردد . حق السهم نیز در واحد سهامی زراعی بر اساس عوامل پنجگانه تعیین میگردد و دهقانان مشمول این شکل شهاحق داشتن یک نماینده در هیئت مدیره سه نفری واحد سهامی را یافته اند . بیسوده نیست که مالکان این شکل را سخت پسندیده و در مدت کوتاهی شکل ایجاد واحد سهامی در ۱۲ هزار دهه تکلیف دهقانان را روشن کردند . همچنین بیسوده نیست که از میان شقوق مرحله دوم مالکان شق اجاره را (مثال بیش از ۷۰۰ هزار خانوار) ترجیح دادند (تا مهرداد ۱۳۴۴ هشتاد و هفت هزار مالک زمینهای خود را اجاره داده و فقط ۲ هزار مالک زمینهای خود را فروخته اند) .
 اگرچه این ارقام و آمار تنها خود روشن کننده نحوه جریان اصلاحات ارضی است ولی از آنجا که جریسان امر تنها باین ارقام محدود نمیشود و تدابیر متعدد دیگری اتخاذ شده باید باجمالی آنها را نیز از نظر گذراند .

۱) پدیده های متعدد عقب نشینی بسود مالکان

الف - تدابیر اجرایی - یعنی نحوه اجرا " قانون بسود مالکان " باید م اجرایی آن - عده ای از مالکین با استناد از مواد قانون و برخی دیگر با سوء استناده توانستند زمینهای وسیعی را از شمول قانون خارج کنند ؛ بکار انداختن تراکتور و مکانیزه جلوه گرا ساختن زراعت ، معرفی کردن اراضی بنام باغ یا باغ انتقال و تهنه زمینها با اسم اقوام و خویشان - تثنای برای نگاه داشتن زمینهای مرغوب و دادن زمینهای سنگلاخ و شورزار و دریا قفاده - استناد از مالکیت بر منابع آب برای بهره کشی و اعمال نفوذ (تنها تا اول مهر ۴۴ - ۳۷۵ رده)

رسمال معاف شدند : ۷۸۹ ده بنام باغ ، ۱۳۸۳ ده بنام مکانیزه و ۳۲۰۳ ده بنام باغ

ب - تدابیر اداری - در درجه اول آئین نامه مرحله دوم که بهمه عقب نشینی های بسود مالکان صورت قانونی داد و خود مظهری از سیاست حمایت از مالکان و حفظ منافع آنان - تا سرحد ممکن - میباشد ، اطلاعاتی های چاپرانه وزارت کشاورزی در بهار و پائیز هر سال به منظور یاد آرماسختن دهقانان به پرداخت بهره مالکانه و اجاره بها ، کلاهدر آنها و تثنای مالکان با مقامات دولتی و بهمه متنی آنان سند سازی تهنسی ، تحمیل اجاره بهای خود سرانه ، گرفتن اجباری بهره مالکانه و همچنین تمهیدات دیگر اداری نظیر تدبیر مهلت اظهارنامه - اخذ مالیات بظهور بصورت جنسی - تا " سپس اداره املاک و بجزه بکار بردن دستگاه نظامی زاندر امری ، ارتض و سازمان اضمت و دستگاه دادگستری علیه دهقانان .

ج - تدابیر مالی - دادن بیش از سیزده میلیارد ریال به مالکان فروشنده (۵) ، تخصیص قسمت مهمی از بودجه های کشاورزی برای پرداخت " طلب " مالکان (از ۴ میلیارد و ششصد ملیون ریال اعتبار کشاورزی سازمان برنامه طی برنامه پنجساله جاری تا بهار سال ۴۴ میلیارد و یکصد ملیون آن صرف پرداخت بهای دهات بمالکان شد) ، تا " همین اعتبارات را برای خرید قبوض مالکان ، تبدیل قبوض باوقای بهادار با بهره تضمین شده ۶٪ و در بعضی موارد پرداخت آن با رز خارجی و در این اواخر خرید قبوض توسط بانک کشاورزی بهبهای اسمی صرف نظر از سود سرسیدان ، تسهیلات بزرگ (مثلا وامهای کلان - حق تقدم در احیای اراضی با پسرو موات - سهام تضمین شده کارخانجات دولتی) و غیره و غیره .

۲- پدیده های تضحیح سرمایه داری در اقتصاد کشاورزی

در سالهای ۴۵-۴۳ تعداد نسبتا زیادی شرکتهای سهامی بازرگانی و تولیدی برای سرمایه گذاری در روستاها و بهره برداری از رزشته های کشاورزی و داد آری بشکل سرمایه داری با سرمایه معمولاً قریب به ۱۰۰-۲۰۰ ملیون ریال و حتی ۱۲۰ ملیون ریال تشکیل شدند . برای این شرکتهای سرمایه گذاران انقبض اداری دولت تسهیلات عده پدیده نظیر وام کلان ، امتیازات اعتباری و مالیاتی ، جاده سازی ، تهیه طرح تامین آب و غیره فراهم ساخته و مساعدت اقداماتی که در دست قرضین انجام شد با بودجه ، برنامه و سازمان مخصوص ، حفرچاههای عمیق و برنامه های جنبی دیگر ، درزرگان دشت و ترکمن صحرا تسهیلات بیسابقه و دادن تراکتور چاه و تهنه قسطنی ، وام زیاد بسرمایه گذاران و ساختن سریع جاده ها برای رساندن محصول آنها بهشهرها ، درخوزستان دادن تا یکصد هکتار زمین از اراضی خالصه به " متقاضیان " که در نتیجه طی دو ماه یکصد تنسین سرمایه دار تهرانی و کهنی زمینهای وسیعی را مالک شدند و در ارضی که در همین زمینه ها درجیرفت صورت میگردد نمونه هایی از این سیاست رژیم است . نمونه دیگر سیاست رژیم درجهت تقویت زمینداران سرمایه دار ، لایحه واگذاری اراضی جنگلی با افراد و شرکتهای سرمایه گذار " برای همیشه و بدون محدودیت سطح " است .

۳- پدیده های سرآغاز رسوخ سرمایه های خارجی در کشاورزی

شرکتهای سرمایه های خارجی در امر کشاورزی ایران شروع برخته کرده اند . دولت همه گونه وسایل و تسهیلات را برای رخنه آنها که بصورت های مخطف از سرمایه گذاری در کشاورزی و داد آری و تشکیل شرکت های مخطف و مستقل گرفته تا تا " سپس نزراره نمونه و تهیه پروژه عمران منطقه ای ، حفرچاه ، آبیاری ، تدبیر (۵) بهترین پولی که مالکین ضمن اصلاحات ارضی در کشورهای شاهه ایران بهنگام فروش زمینها گرفتند در هند وستان بود . آنها یک سوم قیمت زمین را با قسط ۴۰ ساله دریافت میدارند . اما در ایران مالکان تمام بهای زمین را " بقیمت عادی لانه " و در اقساط ۱۵ ساله میکنند .

اصلاح پذیرد، اعزام کارشناس و سعی در انحصار فروش تراکتور و ماشین آلات کشاورزی و شبکه تعمیراتی و پد کی تجلی میکند فراهم نموده است .
چنین است آنچه تاکنون در عمل از سیاست ارضی رژیم حاصل شده .

برنامه آینده در این زمینه با اعلام هدفهای ۲۰ ماده ای مرحله سوم روشن شده است . در این سلسله تدابیر آینده به جز اصول کلی نظیر « روشهای علمی ، تثبیت کارشناس ، آبیاری ، مکانیزاسیون ، کود ، خد آلات ، بازارهای » و غیره از نظرگاه بحث مابودنی وجود دارد که گرایش اساسی دولت را نشان میدهد . طبق مواد ۱۲ و ۱۰ و ۲۰ تثبیت واحد اقتصادی در کشاورزی از نظر جد اقل زمین ، « تشویق سرمایه گذاری - های خصوصی در فعالیتهای کشاورزی و داداری از طریق تأمین کمکهای قرض و اعطای وامهای نظارت شده ، تشویق تشکیل شرکتهای تخصصی تولیدات کشاورزی برای بازگانی » از هدفهای اساسی دولت در مرحله سوم اصلاحات ارضی است .
نمای توضیح نیست که همه این موارد ناظر به تقویت شیوه سرمایه داری بهره بریزی از زمین و تشویق از سرمایه داران بزرگ کشاورزی است . از توضیحات وزیر کشاورزی بهنگام معرفی این سواد برنامه ماهیت این گرایش باز هم روشنتر میشود . او تصریح کرد که « بانک کشاورزی وامهای کوچک و کتوتسهه بدت را بحد ربح متوقف خواهد کرد و در آینده بانک با شرکتهای و سازمانها و طرحها سروکار خواهد داشت » . او اضافه نمود « اکنون موقع آنست که سرمایه گذاری خصوصی و علاقمندان به پیشرفت کشاورزی که استطاعت و تجربه ای در اینراه دارند وارد صحنه شده و مفردا یا با تشکیل شرکت های مختلف در این برنامه عظیم شرکت کنند » .

در بررسی این واقعیات ، آمارها و فاکتورهای است که میتوانیم بطور خلاصه نتایج اصلاحات ارضی و گرایشهای اساسی دولت در سیاست ارضی و مراحل تکامل آنها را چنین توصیف کنیم :

- ۱) بلا تغییر ماندن وضع نهی از دهقانان ایران .
- ۲) تغییر صوری وضع قریب به نهی از دهقانان - ادامه استعمار مستقیم توسط مالک اگرچه بشکل جدید .
- ۳) زمین دار کردن قریب بیک ششم دهقانان و بیرون آمدن آنها از حالت رعیت در عین حال اجبار به پرداخت اقساط ۱۵ ساله .
- ۴) حفظ مالکیت ، قدرت و نفوذ عده زیادی از مالکان .
- ۵) تأمین قدرت مالی و سود مداوم آن مالکانی که زمینها را فروخته اند از طریق تدابیر متعدد مالی .
- ۶) بازگردن راه برای زمین داران بزرگ (سابق یا جدید) که از طریق زمین سرمایه داری زمینها را مالک میشوند و دهقانان را بهزدوری میکشند .
- ۷) در کنار آن آماده شدن زمینه برای نفوذ سرمایه های خارجی در روستای ایران .

جمع بندی آنچه تاکنون انجام شده نشان میدهد :
نخستین به سیستم سابق ارباب - رعیتی وزارت راه ضوابطی وارد شد بدین آنکه همه مظاهر آنها از بین بردن این تبدیل قسمی بسیار کند و نا بهر صورت گرفته و با عقب نشینی های متعددی در مقابل مالکان و مثله کردن تصمیمات و قوانین اولیه همراه بوده و تاخاتمه اش هنوز راه درازی باقیست .
دوم شکل جدید استعمار سرمایه داری و ایجاد لایقوندها یا اراضی بزرگ که بشیوه سرمایه داری اداره میشوند و با این شیوه روی آورده اند . پارا از مرحله جنبی فزاترگه داشته و اگر تدابیر مرحله سوم به مرحله اجرا درآید باید منتظر رشد سهم تران بود .

سوم دهقانان که میبایست نخستین نصیب برندگان از اصلاحات ارضی باشند با وجود تفاوتها نیکه در وضع بخشی از آنها پدید آمده اصلاحات ارضی رژیم را از آنچه خواست و مطلوبشان بود بسیار دور میکنند خریداران زمین از جهت اجبار پرداخت اقساط سنگین و نداشتن کمک و وام ، کشاورزان واحد های سهامی و اجاره در راه عملت ادامه بهره کشی مالک و اجبار پرداخت باج سهیل با سامی جدید به مالک و بالاخره نهی از

دهقانان بعلت آنکه کمترین نصیبی نبرده و نخواهند برد .
علت آن ناخرسندی که افشای رژیم دهقانان را در بر گرفته همین روش رژیم درد فاع از ضافع مالکان است که در عمل جریان اصلاحات ارضی را اگرچه بشیوه شکل کهنه استعمار نفوذ الی است در عین حال بصورت بلکه سیاست ضد دهقانی اعمال میکند . سیاستی که مظاهری از قبیل کشتار دهقانان ، حمله زائد ارضها بد هات ، زندانی کردن و تبعید دهقانان توسط سازمان امنیت را بنبراه دارند سیاستی که در سالهای اخیر منجر به گسترش سرگردانی و آوارگی و مهاجرت از دهات شده است .
جنبه هامر اهل مختلف گرایشهای اساسی دولت در مسئله ارضی تا حدی در سه مرحله اصلاحات ارضی همد است .

۱) رژیم در گرایش ایجاد یک قشر کوچک دهقانان مرفه الحال صاحب زمین است تا در روستا پایگاهی اجتماعی بدست آورد .
مرحله اولی که بطور عده در زمان ارسنجانی و سالور انجام شده زمینه آنرا ایجاد کرد . در عمل این گرایش بر اثر ماهیت رژیم و فشار مالکان محدود ماند . با خرید و فروشها و تحولات بعدی در چارچوب آن ۱۳ هزار ده ششد انگ و کمتر از ششد انگ که منجر به فروش زمین از طرف دهقانان فقیرتر و وسعت رشدن اراضی دهقانان باینجه قهر خواهد شد این گرایش متبلور تر و نتیجه محدود تر میشود (۸) .

۲) رژیم در صد در برانداختن مالکیت بزرگ ، خلع ید و قطع نفوذ قدرت مالکان نیست و میخواهد در مجموع آنها را البته با تغییر شکل همچنان حامی و پشتیبان خود نگاه دارد و عقب نشینی های متعددی که هم در عین قوانین و هم بهیژه در جریان مرحله دوم اصلاحات ارضی بنفع مالکان انجام گرفت و مالکیت گروه بزرگی از آنها را تثبیت کرد نمودار این گرایش است . عاملین اجرای این مرحله نظامیان تحت فرمان مستقیم شاه سپهبد رهاچی در مقام وزارت و سرهنگان و لیان و معصومی در مقام معاونت وی هستند . گرایش حفظ ضافع مالکان تا آنجا که امکان پذیرست و ادامه سلطه و نفوذ آنان لااقل بصورتی دیگر به ربح و همزمان با تغییرات حاصله در سیاست خارجی امپریالیسم امریکا در دوران جانسون و عکس العمل های محافل ارتجایی داخلی ، تشدید سیاست عمومی ضد خلقی رژیم و بروز و تقویت ناراضیها و مبارزات دهقانی بهیشتن نیز گرفت .

۳) رژیم کوشش دارد شیوه سرمایه داری را در کشاورزی رایج کند ، زمینداران بزرگ ، سرمایه داران و شرکتهای سرمایه داری را حاکم بر قسمت پر باره و پرتولید کشاورزی بد امروری نماید . و در کنار کمزوریها در صنعت و بازرگانی این قشر ثروتمند و بانفوذ و زائیده سیاست خویش را از پایگاههای اصلی اجتماعی رژیم گرداند .
نتایج عملی برای اینکه این گرایش بشکل غالب مدلل گردد و در نتیجه اکثر دهقانان بهزدوران کشاورزی تبدیل شوند هنوز راه درازی باقیست . این امر از قرار ، وظیفه **مرحله سوم** اصلاحات ارضی است . واضح است که ارزیابی وزن مخصوص هر یک از این اشکال با فقدان آمار مربوط به مساحت زمینها و میزان تولید هر یک دشوار است ولی نفوق بسیار شکل دوم در حال حاضر مسلم است . قس کوشی دولت نشان میدهد که در صورت ادامه وضع فعلی شکل نخست (ایجاد قشر کولاک ها) در آینده نیز گرایش اساسی نیست ولی شکل سوم (زمین داری بزرگ و متوسط با شیوه سرمایه داری) در انتظار توسعه بیشتری است .

البته این پایان گرایش قطع محدود بان مرحله از مراحل سه گانه ای که نام بردیم نیست بلکه شلاد در جریان مرحله اولی نمودارهای گرایش دوم و سوم و در جریان مرحله دوم نمودارهای گرایش سوم یا اول یا بر عکس دیده میشود و نمونه های این تدابیر بسیار است . آنچه گفتیم فقط کوششی است برای درجه بندی و تطبیق مراحل ، نشان دادن خطوط اساسی و نحوه تحول عده گرایشهای سیاست ارضی دولت .

در نتیجه : عملکرد اصلاحات ارضی نشان میدهد که علیرغم تغییرات حاصله خواستهای اساسی دهقانان برآورده نشده و جامعه ما متشنه حل مسئله ارضی بنحو بنهادیست . تجربه ثابت کرده است که این حاصل

(۸) قعد شاه عمارتست از خرید و فروش میان دهقانان صاحب ۱۰ تا ۱۵ جریب زمین تا آنجا که عده ای صاحب قطعات ۶۵ تا ۷۵ جریب زمین بشوند (فائشال تأییز ، ۱۰ مارس ۱۹۶۵) .

بنیادی جز توسط يك حكومت ملی و مركزاتيك كه منافع توده های دهقان و مصالح اقتصادی کشاورزی و ضرورت رشد جامعه را محك اساسی قرار دهد میسر نیست .

II

پس از این بررسی اجمالی نحوه اجرای اصلاحات ارضی در عمل و گرایشهای اساسی سیاست ارضی دولت میبایست پنج سال پس از شروع این تدابیر نظری هم بقیص بندی در دهات ایران و آنهاكه در اقتصاد كشاورزی دست اندر كارند انداخت .

بررسی وضع موجود نشان میدهد كه قشر بندی در دهه ایران بخرنچتر و پیچیده تر از پیش شده و تدابیر رژیم با آنكه نتوانسته نسه بطور كامل اربابان مالك را از زمین برود و نه رعا پارا با ابطال موجب تغییراتی شده كه مطالعه دقیق آن برای حزب طبقه كارگر اهمیت فراوان دارد . آنچه كه بطور كلي میتوان گفت اینست كه هم در صفا صاحبان وسائل تولید در كشاورزی و در درجه اول زمین و هم در صفا صاحبان نیروی كار - دهقانان - اجزای مختلفی را میتوان تشخیص داد .

در صفا زمین داران بزرگ - کسانیكه مالك زمین هستند و چه بسا همچنان منابع آب با مالكیت مفروز با وسائل كشت و كار را نیز در اختیار دارند :

(۱) مالكان قدیمی كه با همان شیوه های قدیمی با مركزشاورزی و استثمار زارعین ادامه میدهند و واقعیت های متعدد نشانه آنست كه این نوع اربابان بطور قطع و كامل ریشه كن شده بلکه در بسیاری نقاط وجود دارند ، اگرچه در عین حال هم از نظر كمیت و هم از لحاظ قدرت اقتصادی رو بزوואند و بصورتی دیگر استعمال میبایند .

(۲) مالكین سابقی كه با شیوه های جدید با استثمار دهقانان میبرد ازند : اینها بترتیب عبارتند از مالكانی كه اراضی خود را بصورت " واحد سهامی زراعی " در آورده اند و بجای بهره مالكانه ، بهمان اندازه ، حق - السهم میگیرند ، مالكانی كه زمینهای خود را با جاره میساله داده اند و اجاره بهای میگیرند ، مالكینی كه اراضی خود را بصورت مكاتیزه در آورده اند ، اگرچه این " مكاتیزاسیون " بیشتر صوری است و وجود تراكتور بهانه حفظ مقام بزرگای زمین است . اینها از دهقانان مزدور استفاده میکنند و بالاخره مالكان قدیمی كه مشمول مرحله اول بوده و زمین را فروخته اند ولی دریافتند ممكن است از تسهیلات بزرگ و پرسود طرح عمران اراضی بسیار و حق تقدم خود در آن استفاده كرده و طبق آئین نامه این طرح شروع ب سرمایه گذاری در كشاورزی نمایند . در این اشكال مختلط اگرچه همان مالكان سابق ادامه دهند امر كشاورزی و زمینداری هستند ، با اینحال در بین خود تفاوتی حساس و گاه ماهوی دارند . صوری ترین تغییرات ماد را آغاز ذكر كردیم و بترتیب تا پایان بقاطع ترین آن رسیدیم . در حقیقت اگر مالكان قدیم با شیوه های جدید واحد سهامی و اجاره فاصله زیادی از دوران ارباب - رعیتی و رسومات و نحوه عمل و نتیجه اقتصادی واجتماعی آن ندارند ، درد و شكلی آخر بجز در صورت چهارم (كه البته فعلا طرح است و نقشه آینده) مالكان قدیم تغییر ماهیت طبقاتی میدهند و از ارباب فئودال به زمیندار سرمایه دار مبدل میشوند . در حال حاضر این قشر زمینداران - مالكان سابق با شیوه های جدید - قشر عمدتاً زمینداران را تشکیل میدهند . آشكار است كه هدف از تقسیم بندی فوقی آن نیست كه هر مالك سابقی انحصاراً فقط بچگی از این اشكال گریزد ، است . نمونه این زمینداران مالكی است بنام خوشی در آذربایجان كه در ده هزار هكتار از زمینهای زراعتی خود در قریه ساتلو (از قریه) دشت آجی چای () در مرحله دوم باره یا واحد سهامی تشکیل داده است . پنج هزار هكتار زمین دیگر را با سهم مكاتیزه نگاه داشته ولی فعلا از چهار صد هكتار از این زمینهای مكاتیزه بهره برداری میکند كه فقط در آن مبلغ ۵ میلیون ریال سرمایه گذاری کرده است .

(۳) دسته سوم زمینداران سرمایه دارانی هستند كه قسمتی از سرمایه های خود را متوجه كشاورزی کرده و

بجزه بعضی رشته های پرسود آن هجوم میآورند . اینها بصورت وزن مخصوص تولید زمینهای خود را (بجزه در رشته های نباتات صنعتی ، میوه ، صیفی کاری و برخی رشته های پرورش حیوانات) افزایش میدهند . در بین اینها رجال ، بازنشستگان عالی رتبه ، رؤسای ادارات ، فرماندهان ارتشی و صاحب شعبان ساز میان اطمینت نیز یافت میشوند . بجزه برخی نواحی كشور نظیر كرگان و دشت ، نواحی مرکزی دشت قزلبین ، برخی نواحی آذربایجان و مناطقی از خوزستان شاهد جنب و جوش بیسابقه این دسته از زمین دارانست كه اغلب از وسائل مالكینی استفاده میکنند ، جاه آب و طبعه دارند ، عده زیادی دهقان را بزمزوری میگیرند ، زمینهایشان بصد هاواگه هزاران هكتار میرسد (مزرعه محد فاریابی در كندك كاوین با چهار صد هكتار زمین و تا سیسات باران مصنوعی در هر هكتار ۴ تن پنبه میدهد) .

این دسته از زمین داران كه در راه سهیب كیاهو سید ضیا الله این هاگام مینهند تا آن زمان كه بتوانند بهترین قشر زمیندار مبدل شوند فاصله زیادی دارند ، با اینحال میتوان آنها را قشر بالنده و در حال رشد زمینداران دانست .

بسیاری از صنایع و برنامه های كوشی كشاورزی رژیم در جهت تقویت این قشر است . برنامه عمران اراضی با بر (۲) و ایجاد صندوق توسعه كشاورزی كه مخصوصاً بدین منظور ایجاد میشود از مهمترین این اقدامات است . اگر مالكانی زمینهای خود را در مرحله اول فروخته اند از حق تقدم خود در این زمینه استفاده كنند و طرح از حرف بعمل درآید آنها نیز جز همین دسته از زمینداران قرار خواهند گرفت و قسمتی از نقشه تبدیلی مالكان فئودال بزمینداران سرمایه دار عملی خواهد شد .

بعنوان نمونه این دسته میتوان مثلاً از عیسی بهزادی نام برد كه مؤسسه كشاورزی او در نزد يك ارباب و مانه شامل ۱۲۰ هكتار باغ میوه ، ۱۵۰ هكتار قلمستان ، صد ها هكتار زراعت فلات ، حیوانات ، برنج و بذر چغندر ، ۱۲ حلقه جاه و ۱۵ رشته قنات است . بصد و پنجاه خانوار بر اهنماش سه مهندسی كشاورزی با تراكتور و كمپاین برای اراضی كار میکنند .

شاه خود یکی از این نوع زمینداران و از بزرگترین نشان محسوب میشود . بانك عمران مؤسسه متعلق بشاه كه بجزه طاهر ترتیب سرمایه گذارهای او در كشاورزی است در بسیاری از نواحی منجمله در كرگستان ، بابل ، شاهین و ساری سرمایه گذاری کرده است .

(۴) شكل دیگر زمینداری كه اخیراً رواج یافته شركتهایی است كه در امر كشاورزی سرمایه گذاری میکنند چه بسا كه قدری از سرمایه های آنان خود زمین است . در بعضی موارد اقوام و خویشان یا رتبه يك مالك سابق بین خود شركت تشکیل میدهند و روی زمین سرمایه گذاری میکنند . اغلب این شركتها سرمایه ای در حدود دو تا ده ملیون ریال دارند ولی شركتهای كلانتر هم هست . مثل شركت عمران روستایی ایران با سرمایه ۲۰ ملیون ریال كه رئیس هیئت مدیره آن شهرام پهلوی نیا پسر اشرف پهلوی است ، با شركت سهامی الله آباد با ۱۲ ملیون ریال سرمایه و چنده ششاد انگ و كمتر از آن ، با شركت سید ضیا الله پسن طباطبائی ، سهیب نواحی كشاورزی و سهیب صنایع زیر چنگ .

مطالعه این دو شكل زمینداری كه انفرادی یا مشتركاً اشكال خالصتر سرمایه داری هستند حائز اهمیت زیاد است . متأسفانه در باره جای آنها در تولید كشاورزی ، سرعت رشد آنها ، نسبت آنها در مجموع زمینداران و در یازده كار كشاورزی هنوز ارقام جامع و کلی در دست نیست .

(۵) علاوه بر این انواع زمینداران استثمارگر باید دسته ای نظیر و قوی بنیه را كه اخیراً با بحرصه كشاورزی ایران نهاد ه یاد آوری كرد كه شركتهای خارجی هستند . در حقیقت كم و بیش اینها وانجا شركتها و سرمایه های خارجی بانواع مختلط شروع بنفوذ در روستاهای ایران کرده اند . مشاوران كارشناسان

(۶) برنامه احیای اراضی بایر ، برای هر فرد سرمایه گذار ۵۰۰ هكتار زمین و برای هر شركت سرمایه گذار در ابتدا ای كار ۲ هزار هكتار زمین توسعه بلا محدود آنرا كه وابسته بمقدورات مالی وقتی شركت سرمایه گذار است ، در نظر میگیرد .

اسرائیل در دست قرین ، شرکت امریکائی هاوای که اختیارد ، هزارهکتار زمین را در طرح نیشکر هفت تپه در دست داشت ، شرکت ایالت کنسولت ایالتی که ملیونها را مال خرچ کرد ، موسسات آلمانی و ژاپنی که به نباتات صنعتی توجهی خاص نشان میدهند ، آلمانها که شرکتهای تعاونی نمونه و واحد های آموزش روستائی را نیز وسیله نغز قرار داده اند یا نمونه های شخصی یک شرکت آلمانی با سرمایه ۱۲۰ میلیون ریال که در دست کرگان سرمایه گذاری کرده ، شرکت امریکائی تیرون و کمپانی با ۱۲۰۰۰۰۰ دلار سرمایه در کشاورزی و دامپروری ، شرکت انگلیسی موسسه پخش تراکتور و ماشینهای کشاورزی با ۲۰ میلیون ریال سرمایه و پانزده ۲۰ کمپانی امریکائی که مشغول مطالعه اند تا ایران را به شش منطقه تقسیم کرده و در واحد های بسیار بزرگ سرمایه گذاری نمایند ، همه نمونه های مختلف این اربابان جدید ، استعمارگران خارجی کشاورزی هستند .

در باره اینهاست که روزنامه ای نظیر مقام امروز از " باز شدن دست واسطه ها و لایلهای کمپانیهای خارجی در روستاهای ما " و از اینکه " زور بار فشار جدید و بیگانه کرد هقان ایرانی خم خواهد شد " صحبت میکند (سر مقاله • خرداد ۱۳۴۰) .

۶) بجز این • گروه زمینداران اصلی ، صاحبان وسائل تولیدی در کشاورزی و استعمارگران روستائیان ایران گروهی از هقانان نیز صاحب زمین اند . اینها بطور عمده د و گروهند با آنهاست که از سابق زمین دشتند و مستقلا و بطور خرد و یا یکشاهری میبرد آخند و با آنها که در اثر اجرای قانون اخیر صاحب چند هکتار زمین شده اند . اکثریت عظیم اینها هقانان کم زمینی هستند که با فقر و انواع مشکلات دست بگریانند .

از اخل این گروه است که بدست ریح طی پروسه ای پر در رنج میباشند طبق نقشه رژیم د هقانان صرفه بد بد آید یعنی قشری از فرمها که هر یک خود از طریق خانه خراب کردن چند هقان صاحب زمین د بکسر و بلعیدن زمینها پشان و بکار مزی گرفتن د هقانان سر بلند کنند و بخواهند " تا سالی ۲۰۰ هزار ریال در مزرعه خود سرمایه گذاری کنند " (شاه - آذر ۱۳۴۳) و " سطح مزرعه یواحد کشاورزی آنها از لحاظ اقتصادی قابل توجه باشد " (ریاحی - اردیبهشت ۱۳۴۰) .

در صف کشاورزان - ملیونها هقانیکه نیروی اصلی کار کشاورزی را تشکیل میدهند نیز اقشار و گروههای

متناهی را میتوان تشخیص داد اگرچه نداشتن مالکیت بر زمین و آب وجه مشخصه مشترک همه آنهاست :

۱) یکی از بزرگترین این د دستجات اکنون زارعین واحد های سهامی زراعی هستند . اینها صاحبان نسبی هستند که مالکیتی جز بر همان عواملی که در سیستم مزارع د داشتند ند آرند و از محصول نیز جز همان مقدار که در گذشته پس از برداخت بهره مالکانه باقی میماند سهمی نمیبرند .

۲) دسته اجاره داران که آنها نیز در حقیقت صاحب ملکی نیستند منتهی روابط برداختی شان با مالک و میزان بهره د هی هر پنجسال بیکبار تنظیم میگردد . اینها که اجاره بهای برداختی آنها در سطح بهره مالکانه قبلی است گروه عظیمی را تشکیل میدهند (۷۰۰ هزار خانوار) .

د و گروهی که ذکر کردیم د هقانانی هستند که بقول سازمان اصلاحات ارضی تکلیفشان معین شده است . ۳) گروه بزرگی از هقانان در همان وضع سابق قرار آرند و مناسبات ارباب رعیتی بر آنها حاکم است . اینها د هقانان خارج از شمول قانون ، رعایای مالکانه با استفاده از مقرهای قانون پایا اعمال نغذ و تانی د هات خود را دست نخورده نگاه داشته اند و با احتی منجوی بسیار ساده د هها هزار د هقانی هستند که از هرگونه حساب و کتاب بیخی خارج اند و حتی شناسنامه ند آرند (ملادر اشکرات گیلان ، در کبکلیو به و بویراحدی ، خوزستان ، فارس و در زهر آباد خراسان و غیره) .

۴) گروه خوش نشین های د ، افراد بدون نسق ، نزد یک به هفت میلیون روستائی که در روضعیشان تغییر حاصل نشده بلکه بی حقی شان تسجیل گشته .

۵) گروه کارگران کشاورزی در مزارع سرمایه داران که گاه با گروه قبلی در رد اخل اند .

در صورت ادامه سیاست کنونی ارضی د ولت تجربه نشان میدهد که در آینده نیز قشر بندی کشاورزان بر مبرور د بودن د هقانان بهره د به مالک استوار خواهد بود . در عین حال در نتیجه تشدید سرمایه - گز اربها ، تهیت شرکتها و آبادی اراضی بایر ، شماره و نقش کارگران کشاورزی ریز افزون خواهد بود و نفیج این بخش از طبقه کارگر در روستاها ، مبرر خود را همیقا بر چهره روستاها خواهد گزاشت . تشکیل واقعی قشر د هقانان متول و فرور شمس در گروهی د زمانی طولانی و جریانی درد ناک در رابطه با تحولات داخلی قشر د هقانانی است که زمین خرید ه اند .

در هر د وصف زمین داران و کشاورزان وجود این گروهها و روابط متقابل آنها سهامی د هات را نسبت به وضع ساده تر گشته و رابطه رعایا - مالکین بسی بفرنجتر کرده ولی در عین حال نه تنها از تناقضات نکاسته بلکه بر تنوع آنها افزوده است . مطالعه این تضادها و ج و نقش هر گروه و قشری در اقتصاد کشاورزی و در اجتماع روستائی از وظایف براهمیت و ضرورت است . در عین حال تضاد بین د هقانان کم زمین و بی زمین از یکسو و زمینداران بزرگ و استعمارگران کشاورزی ام از مالک و سرمایه دار از سوی د بگر تعیین کنند ه چهره روستای ایرانست اگرچه این تضاد اصلی بر زمینه ای از انواع تضاد ها و خواستها و بیکار هان نقش بسته است و

III

ناراضی د روستاهای ایران بسط مییابد . علیرغم همه تدابیری که در دست بخاطر جلوگیری از بروز خشم و اعتراض صورت گرفت داضه این اعتراض وسیعتر و متنوع تر میشود . د که خواستهایش در اساس برآورده نشده د مشکلاتش حل نشد موبوده ه هائی که شنیده بمانند ه است روز بروز بر اساس علل و انگیزه های مختلف بیشتر بانکه اعتراض خود را بلند میکند .

بدون شك در اثر اقدامات پنجساله و تغییرات حاصله در قشر بندی ، مطالبات د هقانان متنوع تر و بفرنجتر شده ولی در عین حال خواستهای اساسی مشترک وجود دارد :

۱- زمین و آب خواست عمومی اکثریت د هقانان باقی ماند ه است

ملیونها هقان مستاجر ، د هقان فاقد نسق ، د هقانان واحد های سهامی زراعی و همچنین آنها که کارگران کشاورزی و بزرگان نامید ه میشوند یعنی اکثریت عظیم د هقانان ایران خواستار مالکیت بر زمین اند . شمار های " زمین باید مال کسی باشد که روی آن کار میکند " ، " همه اراضی مالکین و زمینداران بزرگ ، از قسی سلطنتی و موقوفه را باید برایگان بد هقانان بی زمین و کم زمین واگزار کرد " همچنان حد ترین و اساسیترین شمار مبارزه د هقانانست . علاوه بر آن اکثریت عظیم ، عده ای زیاد و مرتبتر از افزون از د هقانانیکه زمین خرید ه اند و بر اثر عوامل مختلف اجتماعی و اقتصادی آورده شده مجبور بفروش زمین گشته بانا گزیر آنها به گرو گذاشته اند در این خواست عمومی شرکتند .

همه این گروه ها و آنها که زمین خرید ه اند در هر جا که زمین آبی و منابع آب با مالکیت فریز موجود است خواستار خلع بد از مالکان منابع آب و واگزار ی آنها بد هقانان از طریق احاله منابع آب به شرکتهای تعاونی روستائی بمنسوان مالکیت شاع د هقانی هستند .

۲- ککهای اعتباری قوی و سازمانی خواست عمومی د هقانانست

در شرایط کنونی تولید کشاورزی و در شرایط تحولات حاصله د هقانان بیش از پیش معنای واقعی یکک اعتباری (وام قانی ، مؤثر در امر تولید و بعدت زمان معقول) ، یکک قنی (بذر ، مواد ضد آفات نباتی ، کود و امکانات آبهاری و غیره) و یکک سازمانی (ترویج اصول کشت ، شرکتهای تعاونی مؤثر و زنسده ، انجمن های فعال و متعلق بد هقانان و سایر موسسات) احتیاج مبرم دارند . این ککها برای آنها که زمین خرید ه اند جنبه بسیار حیاتی و قوی بد کرده است و کمترین تنزل آن موجب از دست رفتن همه چیز

میباشد چنانکه در مواردی شده است . برای اجاره داران نیز این کتبها در درجه اول اهمیت است . اقتضای دیگر دهقانی نیز همه باین کتبهای ضروری نیاز دارند و فقدان آنها یکی از علل بلافاصله طغیان ناراضیهای صده دردها است .

۲- الفای قسط اجاره بیاو حق السهم آب بها خواست صرانه دهقانان است

اینها مطالبات حیاتی ویژه هر یک از گروههای مختلف وابسته بوضع آنهاست . آنها که زمین خریده اند میخواهند اجاره پرداخت قسط الفاکرد . اعضای واحد های سهامی خواستار الفای حق السهم هستند و آنرا نسخه بدل بهره مالکانه میدانند . ستا چنین اجاره بیابا باج سهیلی نظیر بهره مالکانه میسرند . انبوهی از روستائیان هنوز که هنوز است مجبورند طبق اصول مزاحمت بهره مالکانه بدهند . همه اینها در دهقانان باین پرداختها که ثمره رنج و زحمت آنها را بجهت مالک و زمیندار سران برمیکنند مخالفند و محصول را مال خود میدانند . دهقانان زمینهای آبی همچنین خواستار تأمین حقایق رایگان ، رفع مزاحمت مالکین منابع آب و اجاره پرداخت آب بها بآنها و بیرون آوردن این وسیله مهم زراعتی از دست مشتی غارتگرترت میدهند . اگر هر یک از گروههای دهقانی نسبت بوضع ویژه و رابطه خود با زمین ، با محصول ، با سازمان تولید زراعتی و با مالک در امر الفای این باج سهیل ها خواست ویژه خود را دارند ، در عین حال همه آنها در اینکه ثمره کار و زحمت آنها باین اشکال گوناگون نباید بجهت مالک و زمیندار برود متفق اند . همه این پرداختها شکل تغییر یافته یا یادگار باج نقدانی است و باید از بین برود . تنها محل معقول صرف این مبالغ اسر از یاد تولید و یازده کشاورزی ، بهبود زراعت و داد آری کک با اقدامات اجتماعی و خود یاری و آبادی دهات است نه پر کردن انبار و گاوهند و ق مالک و زمیندار .

۳- ریشه کن کردن نفوذ و ستم مالکان ، حق کشتی ها و ظلم ادارات دولتی و زائد آری خواست عمومی دهقانان است

در حقیقت علیرغم جابجاییهای تلخانی " آزادی دهقان " ستم مالک با اشکال مختلف ادامه دارد و ظلمی که بر روستائیان میورد چندان دست کمی از آنچه که قبل از " برپادادن خاکستر چناره بساط ار بساب - و عقی " (ریاحی) وجود داشته ندارد . ذکر نمونه های بهشمار این واقعهیت جانگناه فرصتی طولانی میطلبد . اینک فقط از چند ده آنچه راکه نوشته خود دهقانانست و حتی در جراید نیز بیعکس شده مثال بیاوریم . قره پشلیزبان - فریدن اصفهان - " خان زوگو هنوز بساط نفوذ البته رارها نکرده . ۰۰۰ چنابهاس متعدد او و عمال خون آشامش ۰۰۰ ضجه و شیون بیرون فریوت و اطفال معصوم سر بنگ کشیده ۰۰۰ مالک باصددی باهالی آرامش را از مردم سلب نموده با تمجید ، آتش زدن سنازل و غارت محصول رعب و وحشت در دل مردم سستیده انداخته ۰۰۰ " (تهران صبر ، ۵ آذر ۱۳۴۴) .

قره براج از توابع شیواز - " مالک زندگی را با ما کشاورزان تلخ و حرام نموده ۰۰۰ جرات رفتن بمنزل خود را ندیم ۰۰۰ ظلم و ستم و گرفتن پول بهره هنوز مثل سابق ادامه دارد و بهره کتک و شکنجه در یافت مینماید . مدت سه ماه است از ترس زن و بچه هایمان را ترک کرده ایم . این خان دارای نفوذ زیاد است حتی زندان و یخچالخانه مخصوص برای بند و کتک زدن ما رعایای بیچاره دارد " (اطلاعات ۹ آبان ۱۳۴۴) قره جای باغی - مراغه - " مالک مارا آزار میدهد . چندی پیش خانه و باغ مارا بد ستر او آتش زدند اهل و عیالمان در ترس میسر میروند . مجبوریم برای حفظ جانمان از محل خارج شویم " (کیهان ۲۲ شهریور ۱۳۴۵) . قره نظراباد بزرگ - " مالک با نفوذ محلی میخواهد شوره زار را بجا تحویل کند و حق مسلم قریب بهزار کشاورز از بین برده " (کیهان ۳۰ فروردین ۱۳۴۵) .

قره سنیک - " بعناهن مخطف مارا رنج میدهند . داروندار مارا از دستمان خارج میسازند . فاضل آب طولی خود را در آب مشروب اهالی داخل کرده کوهسار اهارا تهدید بباغ شخصی کرده اند " (اطلاعات ۲۱ اردیبهشت ۱۳۴۵) .

قره نصرآباد - ضراغان قزوین - " مالک میخواهد ماشینی را تصمین و بر ماسلط کند و چون اعتراض کرد ، ایم قلمستان و باغهای مارا از بین میبرد ۰۰۰ چند صد خانوار ۰۰۰ از هستی ساقط خواهیم شد " (کیهان ۶ اردیبهشت ۱۳۴۵) .

در کنار روستاهای قدیمی کتک و شکنجه و جنایت که هنوز هم ادامه دارد مالکان برای اعمال نفوذ و ستم خود از شیوه های جدید نظیر تئانی با ما " موافقت و اصلاحات ارضی ، حق کشتی از طریق رسمی و " قانونی " و همچنین از فراخواندن زائد ارمها به ده برای فروش مسلحانه بد دهقانان ، پرونده سازی برای دهقانان و تهدید آنان بنقاط دیگر استفاده میکنند .

ماشین دولتی و دستگاه اداری و انتظامی در عویش جدید مستکران به روستائیان نقش بیش از پیش قلم را ایفا میکنند . به همین جهت هم مالکان بیش از سابق به عدلیه و بدست آویزهای " قانونی " برای اخذ اجاره بها و بهره مالکانه و غیره توسل میجویند ، بیش از سابق با زائد آری و با سازمان امنیت بسیاری حمله بد هات ، تئوری و تهدید کردن دهقانان مبارز همکاری میکنند ، بیش از گذشته به خود سازمان اصلاحات ارضی و اعمال نفوذ در آن بقصد تهدید آن باهرم جدید حفظ ضافع خود توسل میجویند (تا جایکیسه در تمداد زیادی از شهرستانها کار افتضاح بقدری بالا میگیرد که منجر به برکناری مقامات و حتی انحلال اداره اصلاحات ارضی منطقه میگردد) . مالکان در این اواخر کوشش میکنند که حتی جوانان سیاهی را به همکاری با خود علیه دهقانان جلب کنند ، آنها را قاسد کنند و اادار به دفاع از ضافع غارتگرانه خود نمایند . در این رهگذر مالکان از حمایت سازمان امنیت که در برخی نقاط (مثل کردستان) از سپاهیان دانش کسرتاری هفتت ای بیکار از جریان روزانه ده بشیوه جاسوسی و پرونده سازی طلب میکند برخوردار هستند .

توسل مالکان بشیوه های جدید مستکری در عین حال خود نشانه و نتیجه مبارزه وسیع دهقانانست که با علم بحقوق حقه خود و با هشجاری فراوان از امکانات موجود استفاده میکنند و دیگر بخود کامگی مالکان ستم در نمیدهند .

زندگی ریشه کن کردن ستم و نفوذ مالکان ، ریشه کن کردن حق کشتی و ظلم دستگاه دولتی را بیک خواست عمومی و حیاتی دهقانان تبدیل کرده است .

این یک منظره کلی است از خواستههای دهقانان . در صحنه واقعی و مشخص روستاها ، خواستههای کنکرت بسی متنوع تر بوده و مطابق با وضع ، مشکلات ، مسائل و تناقضات و غیره هر محل سیماي مختلف و گوناگونی دارد . بررسی وضع عمومی روستا و خواستههای اساسی دهقانان زحمتکش نشان میدهد که از بد برخورد افراطی در مورد وضع و خواستههای دهقانان باید اجتناب کرد . هم این عقیده که خواستههای اساسی دهقانان با اصلاحات ارضی رژیم برآورده شده و دهقانان دیگر ذخیره انقلابی نیستند زیرا مطالبات خود کو با رسیده اند و هم این عقیده که خواستههای دهقانان نسبت بگذشته بلا تغییر مانده ، تضاد همتا تغییر نیافته و طبقه یک دست دهقانان - رعایا بیهمان شکل و با همان مسائل گذشته با استثمارکنندگان سابق رو برو است هردو اشتباه و زیانمند است . اشتباه است زیرا با واقعیت تطابق نیست و چشم از حقیقت اوضاع روستا فرو می بندد ، زیانمند است زیرا بمصل و فعالیت مبارزان انقلابی صدمه میزند ، منجر بانسداد آنها و جدائی زئیده های دهقان و تفرقه نیروهای انقلابی میگردد . آن اعضای حزب خود ایران که کسار پرستولیت و بسیار مهم فعالیت در روستاها را بصدده دارند بخوبی میدانند که در زمینه خواستههای اساسی عمومی همه دهقانان ، بوضع مشخص و زنده هر قشر ، هر ده و هر شهرستان باید توجه کرد . با بد شمارهای مشخص و تجهیز کنند مبارزه را از خود زندگی و از مسائل و مشکلات گروههای مختلف دهقانان در شرایط دهات گوناگون و در مقابله با مالکان و استثمارگران مخطف بافت و مبارزه عمومی و همه گیر را برای خواستههای عمومی و اساسی با مبارزه مشخص برای خواستههای ویژه در هم آمیخت . روستای ایران محسسط بخرنجی است . باید آنرا مصفا ساخت . باید از دهقانان و بد دهقانان آموخت . موفقیت در این زمینه شقه جلب اعتماد دهقانان زحمتکش ، شالوده ریز همکاری صمیمانه و وحدت همه زحمتکشان شهریه و ضامین

آن اتحادی است که اساس یک جنبه واحد میهنی برای ایجاد ایرانی آباد و آزاد مستقل قرار دارد. از همه جا است که اهمیت حیاتی و اساسی بررسی مسائل روستائی، تعیین اشکال سازمانی کار در ده، تشکیل مبارزات دهقانی و تدوین یک برنامه جامع ارضی و دهقانی برای حزب ما روشن میگردد. در همه این زمینه ها بدون تردید هنوز حزب ما کاری طولانی و مداوم در پیش دارد. این واقعیتی است که حزب ما در مسائل نظری و برنامه ای و نه در حیطه عمل در روستا در آن سطحی که تحول جامعه و رشد آگاهی و بسط مبارزات دهقانی طلب و بجا میآید، نیست. علل این وضع هر قدر میهنی باشد از لزوم یک کار همه جانبه وسیع و پیگیر در این زمینه حیاتی، با تکیه بتجربه حزب ما که از نظر کار در روستا هم از جهت مثبت و هم از جهت منفی غنی و آموزنده است، نمیگردد.

IV

علت تاریخی دهقانان، علیرغم اقدامات انجام شده، همان سیاست و عمل ضد دهقانی رژیم است که خواستهای اساسی، حقه و مسلم دهقانان را برآورده نساخته است. همان طور که یکی از علل اتخاذ سیاست اصلاحاتی ترس از مبارزه و قیام دهقانی بود، ماهیت ضد دهقانی آن همچنین تا یکپرسی رژیم بود. این خود موجب ادامه این مبارزه و در عین حال تغییر اشکال آن شده است. البته بحالت عدم دسترسی همه اخبارات و سانسور شدید بروایح مربوط بخشش و اعتراض و تلاش دهقانان، تراز بندی مبارزات دهقانی سالیان اخیر دشوار است. این مبارزه طبق امکانات محل به بنا بر سنن مبارزه دهقانی، بنا بر درجه شکل و آمادگی دهقانان اشکال بس متنوع و مختلفی پیدا کرده است:

(۱) یکی از ساده ترین اشکال خواستن اجرای قانون است. زیرا مواد همین قوانین موجود در بسیاری موارد آشکارا نقض میشود. دفاع از حقوق ناشی از قوانین اقدامی قانونی است و حتی در برخی موارد ادارات سازمان اصلاح ارضی و زائد ارضی هم نتوانستند علیه دهقانان دخالت کنند. ولی همین شکل ساده مبارزه نیز در بسیاری موارد دیگر با خشن ترین عکس العمل ها روبرو میشود. مثلا پنج نفر از نامزندان دهقانان قرا آشنا خور قلعه رضا آباد و حسین آباد از توابع الیکودرز را به قتل رسانیدند ششماه تبعید کردند زیرا خواستار تقسیم دهات مازاد برحد نصاب مالکی بنام موسوی طبق قانون موجود بودند.

(۲) شکل دیگر نهادن به تحمیلات مالکان است. در مورد انتخاب شقوق مرحله دوم یا نحوه عمل و در موارد مختلف اقتصادی و اجتماعی منافع حیاتی دهقانان درست در نقطه مقابل خواست غارتگرانه مالک قرار میگیرد و مقاومت دهقانان در مقابل تحمیلات مالکان از گسترده ترین اشکال مبارزه سالیان اخیر بوده است.

(۳) در این زمینه ها اشکال مختلف مبارزه حق طلبانه نظیر مراجعه بقامات دولتی، توسل بطریق قانونی، بنامه نگاری بجزایر مقامات، تهیه عریضه، جمع کردن امضا و اثر انگشت پای طومار، طرح پرونده ها در محاکم دادگستری و در ادارات سازمان اصلاح ارضی، مراجعه بکل مجلس ناحیه مربوطه نمونه های بسیار در سراسر کشور. در همه استانها و شهرستانها دارد که صرف نظر از نتایج فوری و مستقیم آنها خود نشانه بارز آنست که دیگر دهقانان ایران در اکثریت خود حاضر نیستند تن به بیداد دهند و نه تنها بیده و وجد دلخوش نمیکند و فریب نمیخورند، بلکه اقدام مشترک اعتراض مشترک و حق طلبی را تنها راه بر آورده شدن خواستهای خود میدانند (شهادت ماه از اسفند ۴۲ تا شهریور ۱۳۴۳ تعداد ۴۷۰-۹۳ قفسه اختلاف بین زارعین و مالکین در ادارات سازمان اصلاح ارضی مطرح شد).

(۴) شکل عالیتر این مبارزه اعتراض نسبت بطرز عمل اقدامات ضد دهقانی خود است. نگاههای دولتی هم زیرا زندگی بد هیچ نه تنها مالک بلکه دستگاه حکومتی پشتیبان مالک را در مقابل دهقانان قرار داده است. نمونه روشن این اقدامات دسته جمعی که روستائیان را مستقیما بقامات و مأموران دولتی روبرو میکند، اختلافاتی است که مرتبا بین دهقانان و ادارات اصلاح ارضی درگیر میشود (شهادت ماه فوق الذکر

۷۶۰ قره شکایت از مأموران اصلاحات ارضی توسط بازمان رسیدگی شد) - دانشه این اعتراضات بقدری وسیع و مبارزه دهقانان باندازه ای صمصانه است که حتی در برخی نقاط (سیمستان، اراک، رفسنجان، بم، سیرجان، جیرفت و غیره) شجره برکناری و مأموران این ادارات و حتی انحلال اداره مربوطه میگردد.

(۵) از انواع دیگر مبارزه که در سالهای اخیر نمونه های آن دیده شده راه ندادن مالک و مباشر بده و در برخی مواقع کشت نکردن زمین و ستام کردن مالک از طریق مختلف است.

(۶) تحمیل از اشکال سنتی مبارزه است که در سالهای اخیر مورد استفاده دهقانان قرار گرفته. مثلا دهقانان قره وشته قرهین در مرداد ماه ۱۳۴۲ بعلامت اعتراض علیه زندانی کردن هشت نفر از دهقانان توسط مالک به تحمیل در تلگرافخانه دست زدند.

(۷) اجرا نکردن مواد ضد دهقانی قوانین یکی از مهمترین و پر معناترین اشکال مبارزات روستائیان است. اهم این موارد تیرداختن بهره مالکانه، اجاره بها و حتی قسط زمین است. در دو سال اخیر در همه نقاط بویژه در آذربایجان و استانهای شمالی، در کردستان و خوزستان، دردهات الیکودرز - فرسیدن - شمسار - نهاوند - بهشهر و در قرا - غناج - لسکوکلایه و لشکام و غیره نهضت ندادن باج سبیل به مالکان نمونه های بسیار زیادی داشته است. اجبار دولت به انتشار اطلاعیه های غلاظ و شداد در هر بهار و پائیز نتیجه این استکفاف دهقانان و دفاع صمصانه از محصول بعنوان ثمره کار خویش است. در مورد قسط نیز عدم پرداخت آن و خواست واگاری رایگان زمین بجائی رسیده که حتی روزنامه سحر (سوم اردیبهشت ۱۳۴۵) مینویسد: «عده زیادی از زارعین از پرداخت قروض اقسائی مسامحه میکنند». در برخی نقاط دهقانان میکنند تا کون که وضع تغییر می نکرده پس باید منتظر مرحله چهارمی بود که در آن فرجه قسط و اجاره بها و غیره بکلی الفاکرد (این نظر - خواست الفای قانونی اجاره بها، قسط و غیره - در دادگاه نظامی اخیر تهران به هنگام محاکمه رفقائوری و حکمت جو و دیگر اعضای حزب توده ایران توسط قاضی معتمدی انعکاس یافت).

(۸) شکل دیگر بیکار کردن دهقانان در سالهای اخیر مبارزه در مقابل زائد ارضی و مقاومت بی پاکانه برای دفاع از حقوق خود در مقابل فروش سلاحخانه قوای دولتی است. از نمونه های فراوان این شکل مبارزه وقایع مرداد ۴۲ قرا بند بیزه بروجرد، مقاومت باجوب و جطاق در مقابل فروش زائد ارضی، وقایع دیماه ۴۲ در بهشهر - ده گرانام، مقابله در جلوی حمله شبانه زائد ارضی و همچنین زد و خورد های گلپایگان در پائیز گذشته است. از اشکال تعرض مهم مبارزات دهقانی تظاهرات و ترتیب راه پیمائی در ده و صف منظم دهقانان بهشهر است. وقایع سابق الذکر گلپایگان و همچنین تظاهرات ۱۱ شهریور ۱۳۴۴ در شهرساری که دهقانان تا جلوی استانداری و اداره برق و مسجد جامع جلورفتند نمونه های از این شکل مبارزه است.

(۹) و گاه نیز زد و خورد های مسلحانه ای بین دهقانان و مأموران دولت رخ داد و میدهند که طی آن صدها نفر دهقان کشته و بیخانمان شده و میشوند.

همه این اشکال نمونه هانسان میدهند که دهقانان چنان حقوق حقه خود را باز شناخته اند و بسیاری کسب آن بخواسته اند، چنان از اشکال متنوع بیکار استفاده میکنند که از راه بیده و دود تبلیغاتی رژیم بخوبی میتوان سیمای جوشان ده را دید و صدای ریز بروز طلبنده تر و صمیم تر روستا را شنید. در مقابل این موج بی آرام دولت شاه با اقدامات مختلف سعی میکند مبارزات دهقانی را خاموش و سرکوب کند. این اقدامات هم به شکل مسالمت آمیز عملی میشود هم چهره خشن و قهرآمیز بخود میگیرد. شکل نخست شامل تدابیر اصلاحی و اداری نظیر خود قوانین موجود، اعزام کمیسیونهای بررسی و بازمان، برخی اقدامات مالی و دادن وام جزئی، کوشش برای استفاده از وجود جوانان سباهی بمنظور اجرای خاصه خود و نظایر اینهاست. ضرب و جرح، تبعید و زندانی و متواری کردن دهقانان توسط جوخه های زائد ارضی و

بعد از مالکان قابل نمونه هائی از شکل دوم است. بعنوان مثال: مبارزه دهقانان در دهکده عناخج (بخاطر نبود اختن بهره مالکانه) - در اینجا بر اثر حمله پادشاه مالک و زائد ارمها نه نترکشته، پانزده نفر زخمی و نوزده نفر برزدان اهواز فرستاده شدند. دامنه تبعید دهقانان توسط سازمان امنیت بقصدی وسیع شد و بعد دهقانان تبعیدی، نمایندگان سازمان حاکمان ده و مبارزترین روستائیان باندازه این زیاد شد که در اعلامیه رسمی ۲۴ شهریور ۱۳۴۴ دولت مسئله عنود است جمعاً "دهقانانیکه با قیامت اجباری در نقاطی غیر از محل سکونت خود موظف شده اند ۷۰۰۰ در صورت سرودن تعهد که ضحید مرتکب تخلف و گناه نشده و وظایف قانونی خود را انجام خواهند داد" مطرح شد. در این سالهای "آزادی دهقانان و برچیدن بساط نفوذالی" قتل دهقان بدست مالک از پدیده های نادر نبود. برعکس در غرب آباد کسرج در بهشهر، در الیکدیز، در قلعه شاهین، در کانیوش و بسیاری نقاط دیگر خود مالکان شخصاً دست باسلاح برده و دهقانان حق طلب را بقتل رساندند. در همه جانیروی دولتی برای جلوگیری از بروز خشم دهقانان مدخله کرد، بر جنايتها سرپوش گذاشت و پرونده هارا لوث کرد. نهاد در غرب آباد کرج بدان علت که شخصی سرشناس چون کوشانفر رئیس شورا بحالی اصناف، پادوی در بار و کارچاق کن انتخاباتی، در وسط ریز جشن مشروطیت در کتار تهران ابوالحسن قره حسن لود دهقان ۳۰ ماله و معاون انجمن ده راکشته بود مسئله قتل قبل از پدیده پوشی آفتابی شد، محاکمه ای تشکیل گشت و در مرحله بدوی مالک قاتل تنها بد ۷ سال زندان محکوم شد. وضع طوری است که حتی روزنامه بهنام امروز در مقاله ای (سوم آذر ۱۳۴۲) نوشته است: "هتوز صد ها پرونده مربوط بقتل و کشتار و نابودی دهقانان بدست اربابان دفن شده است".

واقعیت ثابت میکند که کلیه تدابیر و اقدامات و وده ها و جرمان امر اصلاحات ارضی در سالیان اخیر به امکانات مبارزه اجتماعی، بحق طلبی دهقانان میدان وسیعتری داده است. بهعدالتی هارا آشکار تر ساخته، زندگی و تجربه روستائیان را با سرچشمه وضع، بارشها معایب و همچنین با قدرت و نیروی خود آنها در مقابل با این وضع آشنا تر و آگاهتر ساخته است. اشتباه نیست اگر پدایشان قهاری جد بد وسیع در مبارزات دهقانی، وارد شدن علی توده های دهقانی بصحنه بکارها و درگیریهای اجتماعی را یکی از مثبت ترین نتایج جریانات سالیان اخیر - از نظرنیروهای ملی و مکرانیک و آینده انقلاب ایران - بد ۴۹ و وظایف خطیری را که در راه تجهیز، شکل و رهبری این نیروی عظیم در شرایط فرتنج جد بد متوجه حزب طبقه کارگر میشود از اساسی ترین وظایف مبارزاتی عساجل خود بشماریم.



نحوه اجرای اصلاحات ارضی، گرایشهای سیاست ارضی رژیم، واقعیات روستاهانشان مبد هد که علی رغم همه سرو صداهای تبلیغاتی، رژیم یک سیاست ضد دهقانی را متعین میکند. در حقیقت هم تدابیر رژیم در جهت تغییر سیستم گذشته از یکسو و سیاست عمیقاً ضد دهقانی آن از سوی دیگر چند ان ضد و نقیض نیستند. علل و انگیزه های داخلی و خارجی، تدابیر فرمیتی رژیم و در وهله نخست اصلاحات ارضی، که در درک و آساند حزب مابتفصیل ذکر گشته، ماهیت و علت وجودی این دو جنبه سیاست رژیم را بخوبی نشان میدهد. نه تنها در آغاز کار بهیچوجه منافع حیاتی دهقانان منای تجد بد نظر در سیستم مالکیت زمین قرار نگرفت، بلکه در جریان عمل بتدریج و هرچه سرعتر روستای ایران شاهد اقدامات، تصمیمات و مصیبتنامه ها و آئین نامه هائی بود که هدف آنها حفظ منافع و نفوذ مالکان - تا آنجا که ممکن باشد - بمنظور حفظ پشتیبانی آنان از رژیم بوده و هست. چنین روشی - دفاع از منافع زمینداران و مالکان - جز از راه حمله مستقیم بمنافع طبقاتی و مطالبات حقه دهقانان زحمتکش امکان پذیر نیست. اینکه بعد به بسیار کمی از دهقانان زمین فروخته شده، اینکه در اکثر موارد رژیم به تنفیرات ظاهری بسنده کرده، اینکه تدابیر کاملاً ضروری مالی و فنی و اداری و اجتماعی در جریان اصلاحات ارضی برای کک بد دهقانان حکم سیمرخ و حلقه دارد همه ثمرات سیاسی است ضد دهقانی.

اینکه اراضی مغرب بسیاری از مالکان دست نخورده باقی مانده (اگرچه بنام اقوام به ثبت رفته)، اینکه مفرهای عدیده برای خروج از شمال قوانین در اختیارشان نهاده شده (بکار انداختن تراکتور، باغ کردن، روز مزد کردن دهقانان ۷۰۰)، اینکه مسئله منابع آب مالکی و حقابه مانند سابق باقی مانده، اینکه اکثریت مطلق خانواده های مالک بنوعی دیگر منبع درآمد خود را در ده حفظ کرده اند (ترک سیستم مزارعه و قبول درآمد بشکل اجاره و سهم و غیره) و از نفوذ و سلطه مالکان چیزی کاسته نشده (تعمین دهقان و انجمن ده، تانی با مقامات نظامی و اداری، گرفتن سیورسات بمناسبت مختلف مثل سر باز گیری و عروسی، فصال مایه های عمال و بزرگان حتی جرح و ضرب و زدن انی کردن و آتش زدن خانه دهقانان)، اینکه دستگاه دولتی انتظامی بداد گسترده و اداری در خدمت مالکان و برای سرکوب و اسکت دهقانان بکار برده میشود و بالاخره اینکه تدابیر مالی رژیم مفاد پرهنگت و باور نکردنی از خزانه را بمالکان میدهد و تسهیلات گوناگون برای پیشان فراهم میکند همه ثمرات سیاستی است که مایل است سیستم نفوذالی زمین داری که در گذشته تنها برای پیشان نیست بلکه زبان بخش است بتدریج بدست زوال بسپرد ولی در اساس سیاستی است بمنفع مالکان و زمین داران برای تهیه و جلب حمایت آنان از رژیم و در ضمن سوق دادن آنها بسوی شیوه های نوسو بین بهره کشی سرمایه داری.

واضح است که این سیاست، با تضاد های اجتماعی و لزوم اجتناب ناپذیر حل آنها، با ضروریات عینی انگیزه های داخلی و خارجی موجود نه از مواضع دهقانان و مواضع خلق، بلکه از مواضع طبقاتی استثمارگران، از مواضع مالکان و سرمایه داران برخوردار میکند.

اساس مسئله نیز همینست. اصلاحات ارضی بنیادی و واقعی جز بر اساس منافع دهقانان و مصالح خلق علیه منافع مالکان، جز بر اساس سیاستی صریح و روشن از موضع طبقاتی بهره دهقان روستا علیه مواضع طبقاتی بهره کشان، جز بر اساس شرکت وسیع و همه جانبه و متشکل بد دهقانان زحمتکش از طریق خلق بد و قلمسح سلطه و نفوذ مالکان استثمارگر امکان پذیر نیست. چنین سیاستی نیز فقط میتواند توسط دولتی اتخاذ گردد که ماهیتا ملی و مکرانیک باشد.

مبلغین رژیم زیاد میکنند اصلاحات ارضی را بمنفع همه طبقات - بسود زارع و مالک در عین حال - جلوه سازند و آثار ابتکار، بدعت، نوآوری شاه در تاریخ بشری بحساب آورند. ولی اینگونه اصلاحات با همین ادعاها نه تنها پس از جنگ در بسیاری از کشورهای آسیا و امریکای لاتین شبیه و مانند دارد و از نظر زمانی هم بعد از آنتوارخ داده، بلکه قبل از جنگ دوم جهانی نیز در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی چنین فرمایشی توسط حکومتهای سرمایه داری با انگیزه های عینی و هدفهای ذهنی مشابه آنچه در ایران میگذرد صورت گرفته است. واقعیت آنست که اصلاحات ارضی ایران یکی از بدترین اصلاحاتی است که در جهان انجام شده و همیشه حاکمه ایران یکی از طولانی ترین مقاومتها را در مقابل آن انجام داده است.

گذشته از اصلاحات ارضی بنیادی و با ماهیتی عمیقاً انقلابی که در کشورهای سوسیالیستی صورت گرفته، گذشته از اصلاحات ارضی بکیر یا نسبتاً بکیر ضد نفوذالی در برخی کشورها، تدابیر حکومتی رژیم ایران یکی از نمونه های اقدامات آن دسته از رژیمهای است که با سیاستی نیم بند و ناپیکر در اثر فشار اوضاع و عوامل گوناگون بناچار و از روی اضطرار است با اقداماتی زده اند. در این دسته از رژیمها اگرچه هدف ذهنی مانع بروز عواقب عینی فرمایشی میشود با اینحال مبر خود را عمیقاً بر آن میگذارد و مصله اش میکند. هر قدر وابستگی رژیم بمالکان و استثمارگران بیشتر باشد این مبر عمیق تر اثر میکند. تا آنجا که حتی از شیر تبلیغاتی اصلاحات یال و دم و اشکی باقی نماند.

سیاست ارضی این گروه از کشورها و منجمله رژیم ایران سیاستی خلاق نیست؛ برای ایجاد چپسوزی نیست برای جلوگیری از بروز چیزی است. راه گشای نیست سد کننده است. برای درگونی نیست برای جادوئی کردن است. بخاطر طبوئتها بد دهقانی نیست بخاطر "نجات جان و مال مالکان و دشمنیست مالکیت آنها (منصور، ۹ شهریور ۱۳۴۲) و " مشخص کردن وضع مالکیت مالکان" (ریاحی، ۱۹ آبان ۱۳۴۲)

است.

رژیم شاه برای اجرای سیاست خود دست یافتن به فد فهای خهیش همه وسائل و اهرمهای قانونگزاری، اداری، ارتشی همه دستگاه دولتی را در اختیار دارد و بشیوه خود از آنها همه جانبه استفاده میکند. سمت تاریخی اصلاحات ارضی ایران، هد فهای سران رژیم، شیوه های آنان، نحوه اجرای تدابیر و حتی زوایا گذشتن مواهید و قوانین اولیه مجز رژیم ضد ملی و ضد د مکرراتیک کنونی را از ظل مسئله ثابت میکند. با اینحال تشاهد فهای ذهنی طبقات و اقشار بر پروسه های اجتماعی حکومت نمیکند. از آنجا که اصلاحات ارضی موجود با تمام ناپیکیری، نیم بند و سطحی بودن، خود ثمره فرعی مبارزه طولانی دهقانان و همه نیروهای مترقی ایرانست، از آنجا که منجمله نمود ارتیک عقب نشینی ناگزیر رژیم در مقابل فشار و مبارزه مردم و نتیجه تن درد ادن بهرخی ضررهای معینی است باید در راه تحقق آنها، برای جلوگیری از گدشتهای مداوم بسود مالکان در راه بسط آنها مبارزه کرد و از آن بمنظور دفاع از منافع حیاتی دهقانان سازمان دادن نبرد طبقاتی و تشکیل دهقانان استفاده کرد.

تجربه کشورها و تجربه همه کشورهایی که قبل از ایران از همین راه رفته اند نشان میدهد که اصلاحات ارضی واقعی از این طریق ممکن نیست. نیازهای حیاتی جامعه از این طریق پاسخ خود را نمی یابند. خواستههای حیاتی و حقه دهقانان برآورد نمیشود و خلاصه مسئله ارضی حل نشده باقی میماند. تشهاتیک سیاست ارضی سرحدات دهقانی و در نتیجه بضرر اربابان از موضع طبقاتی دهقانان بی زمین و کم زمین برضد موضع طبقاتی مالکان و سرما به داران، از موضع خلق علیه منافع دشمنان خلق که توسط دولتی ملی و د مکرراتیک با شرکت وسیع و نظارت خود دهقانان عملی شود میتواند مسئله ارضی را حل کند و اصلاحات عمیق و بنیادی باشد.

مرداد ماه ۱۳۴۵

گنبد و خورشید

گنبدی پرنگار نزد تماشاگر خود شکوه سرکرد و گفت: « این خورشید هرزه کرد بر فراز سر من چنان گستاخ میدرخشد که نمی گذارد ستایندهگان به شمار نقشه های دلاویزم را به فراغ خاطر بنگرند.»
تماشاگر گفت: « اگر او نمی ناقت، تو جز سایه ای سرد و غمگین نبودی؟! »

درشنای انسان

ای انسان ای خلاصه هستی
ای جوهر یک تکامل بر فر
تن خرد، ولی خرد به تودستی
از گنبد آسمان برآرد سر.

مهمان شکر عالمی، مغز
بر چهره میزبان نشاندی دست
در نور دودی و نماندی کور
بر چرخ رسیدی و نماندی پست.

بارنج از این نشیب درد الود
رفتی به فراز در نبود و کار
صندوق نقل جهان بکشید
آن را می کزن و نقل زبرکسار.

تاریخ تو پر ز جنبش و آشوب
پرناله تلخ و نغمه نجبر
که غلغله عجیب کرد و ن کوب
که فاجعه مهیب عالمگیر.

در سیر و طلب ترا نگاهد شهر
نزهت با من سپاه، نزهتای رفت
باز انبوی خسته بر روی ناسر
رفتی و روانه ای و خواهی رفت.

از نقل تو ای سلاله آدم
گنجی است نهفته در سرشت تو
با آنکه بدو عمر بدد بدم
خوش بین هستم بسرنوشت تو.

آنروز رسد که این مهین گوهر
هر نیرو را مطیع خود سازد
گرد و ناله مهرو ماه را چنبر
بر چرخ برین بگردن اندازد.

در وصف شکوه و قوت آنروزیت
امروز عقول زبید و حیرانند
و آنانکه طلب کنند پیروزیت
زافسون پهمران گریزانند.

بر دیندۀ عقل کی نهان باشد
فتح خرد بزرگوار تو
اعجازی اگر در این جهان باشد
اعجاز وجود توست و کار تو.

عمر سپری است امر بی معنی
بر آتش رنج یاوه جوشیدن
گر نیست برآه بخت انسانها
رزمیدن و بی هراس کوشیدن.

۱۳۴۱ . ط . ۱

سوسیالیسم علمی

ایدئولوژی خرد بورژوائی

در ماههای اخیر در جمهوری تود، ای چین با اصطلاح "انقلاب کبیر فرهنگی سوسیالیستی" جریان داشت. ملیونها جوان نوسال تحت عنوان "گارد سرخ" (خون وی بین) که در اثر تعطیل هشت ماهه اعلام شده مدارس از درس و آموزشگاه آزاد شده بودند برهنهائی مائوتسه دون و بانظسارت جانشین وی لین پیاو ویزود قاع در سرا سر خاک چین غوغائی برپا کردند و بیپناهانه "مبارزه با" چهار کهن" (عادات کهن، آداب کهن، عقاید کهن، فرهنگ کهن) دست باقداماتی زدند که افکار عمومی جهان آنرا محکوم ساخته است. آنها آثار هنری را از میان بردند. به موزه ها، کتابخانه ها، مدارس، معابد، منازل حمله ور شدند. افراد بیگناه را چنانکه در اسناد رسمی رهبری چین بدان اعتراف شده است زدند و کوبیدند و مورد بازپرسی و حتی شکنجه و اعدام قرار دادند. و در دزی باغوها (یعنی روزنامه های دیواری دارای حروف درشت) بهر کسی که خواستند جز ما تو و لین پیاو حملات خشن کردند. در این جریان عملا سازمان جوانان چین منحل شد. پانزده روزنامه مهم در محاق تعطیل افتاد. در ترکیب هیئت سیاسی حزب تغییرات اساسی داده شد. و افراد تازه ای مانند چن پشدای، تائو چن، کان شن وارد آن شدند و جای کسانی مانند لیو چائوشی، دین سیائوپین، مشوته در سلسله مراتب هیئت سیاسی تغییر کرد و صد ها تن از کارکنان حزبی طرد گردیدند. در این جریان ده میتینگ و رژه عظیم در میدان "تیان آن من" با حضور مائوتسه دون تشکیل گردید که طی مراسم آن مائو بر تپه خدائی رسید و مورد مدح و ثنای بی حد و حصر قرار گرفت. جرایم چین علیه فرهنگ جهانی و نمایندگان برجسته اش از قبیل شکسپیر، بشپوون و فرهنگ چین و نمایندگان آن مانند کسوتک خوتسه مقالات عدیده نوشتند و ضرورت گسستن هرگونه پیوندی را با این فرهنگ هابیان داشتند. با آنکه بسیار نکات در باره انگیزه های اساسی این جریان عمیقاً تا شفاف انگیز روشن نیست ولی حدس میزنند که "انقلاب فرهنگی" پوششی است بر روی یک جنگ شدید فراقسیمی داخل حزب ما بین مائو و لین پیاو از طسرفی و گروه دیگری که میکوشند خط مشی سیاسی و اقتصادی معقول تر و معتدلتری را دنبال کنند از طرف دیگر. حوادث آینده محتوی حقیقی این جریسان را نشان خواهد داد و روشن خواهد ساخت که در پس عبارت "قدرت مند ان درون حزب که راه بورژوائی در پیش گرفته اند" یعنی عبارتی که لین پیاو بارها

در سخنرانی‌های خود بکار برد است چه کسانی هستند.
 مقاله زینن که بقلم آکاد میسین ت، نیویورک عضو وابسته فرهنگستان علوم شوروی در روزنامه "پراودا" نوشته شده است تحلیل جالبی است از محتوی ایدئولوژیک این اصطلاح "انقلاب کبیر فرهنگی سوسیالیستی". ما ترجمه این مقاله را برای خوانندگان ارجمند "دنیا" از جهت درک عمیق تر آنچه که در چین میگذرد سودمند شمرده ایم.
 "دنیا"

تفاوت بین سیاست پرولتری و ایدئولوژی آنتروپالوژیستی از طرفی و نظریات ناسیونالیستی و افسراطی "ماوراءالنهر" خرد و پرولتاریا از طرف دیگر در چرخشهای سریع تاریخ یعنی هنگامیکه در قیاس و اشکال مبارزات طبقاتی تغییرات جدی پدید می آید بجز حدت می یابد و دقیقتر بظاهر می کند.
 اینک ما در روانی سیر می بینیم که در تکامل تاریخی چنین آنکسار سریعی بوجود آورده و در نتیجه مبارزه طبقاتی بمقیاس بین المللی شدت گرفته است. از طرفی کامیابیهای روز افزون کشورهای سوسیالیستی، افزایش نیروی جاذبه آرمان سوسیالیستی و تشدید تا "شیر پرولتاریای بین المللی در جریان حوادث جهانی مشاهده میگردد، از سوی دیگر امپریالیسم از کوشش برای دست زدن بحمله مقابل فرونگد از سنجیدگی ایالات متحده آمریکا در پی تمام، تشدید فعالیت نیروهای ارتجاع در امریکای لاتین، آفریقا و مناطق دیگر جهان گواه بر این امر است.
 در این اوضاع و احوال اتحاد کلیه نیروهای واقعا ضد امپریالیستی - کشورهای سوسیالیستی، کشورهای رشد یابنده، جنبش جهانی کارگری و آزاد بخش ملی - اهمیت خاصی دارد. کمونیستها به سیاست آئند و از زمانه اران دولتهای ملی که در جریان مبارزه با امپریالیسم و مبارزه با میراث سنگین استعمار، تحت تا "شیر منطبق فرمهای اجتماعی، در راه نزدیک شدن به نیروهای جهانی سوسیالیسم گام بر میدارند - تنهیت میگویند و تنهیت خواهند گفت.
 در حالیکه رشد و اتحاد نیروهای جنبه ضد امپریالیستی را مورد توجه قرار میدهم نمیتوانیم اعمال کسانی را که براه دیگر، براه انشعاب میروند و موجب تضعیف وحدت مبارزین ضد امپریالیست میگرددند بحساب نیاوریم.
 از وقتی که سوسیالیسم بحلم بدل گردیده است باید با آن بظاهر علم برخورد کرد. این استنتاج مارکسیسم را هرگز نباید فراموش کرد. آنتی کمونیستها بمنظور لجن مال کردن امر انقلابی زحمتکشان از توسل به هیچ وسیله ای فرونگد از نمیکنند. چند است که آنان میکوشند حوادثی را که در چین میگذرد برای منظور خویش مورد استفاده قرار دهند. هر انسان سلیم العقلمی میداند که هرگز نمیتوان انحراف از سوسیالیسم علمی را به تئوری مارکسیستی - لنینیستی نسبت داد. ولی آنتی کمونیستها از چنین چیزی ابائی ندارند. ششلا "هاری شوارتز" مفسر "نیویورک تایمز" در تفسیر جنبش "خون و بیخ" که بدست رهبران حزب کمونیست چین سازمان یافته هدایت میشود، اظهار میدارد که سخن بر سر ایجاد "یکی از شقوق جامعه کبیر - کمونیستی" در این کشور است. تبلیغات پرولتاریائی میکوشد چنین وانمود کند که گویا تخریب آثار تمدن باستان، انهدام شاهکارهای فرهنگ جهانی، اعمال زور بر کارگران و روشنفکران پیشرو، توهین بسازمانهای حزبی، استقرار کیش شخصیت مائوتسه دون، بظاهر خلاصه آنچه اینک در چین میگذرد با تصورات مارکسیست - لنینیستها در باره جامعه کمونیستی مطابقت دارد.

اماطیقه کارگر جهانی و شاهنگ کمونیستی آن هم اینگونه اتهامات و اراجیف را رد میکند و هسم هرگونه کوششی را که بخواهد بجای سوسیالیسم علمی تحریفات خرد و پرولتاریائی و ضد انسانی آنها بنشانند.

کمو نیسم علمی و کمو نیسم عامیانه

کمو نیسم علمی همیشه در مبارزه اصولی با ایدئولوژی پرولتاریائی و خرد و پرولتاریائی تکامل یافته است. مارکس و انگلس مکررات جنبش کارگری را از ابراز پشتیبانی نسبت به "ماوراءالنهر" انقلابیها، که آرمانهای خرد و پرولتاریائی را بجای هد فهای نهائی سوسیالیسم پرولتری، کمو نیسم سربازخانه ای بی معنی را بجای جامعه آزاد کمو نیستی آئنده، طرد و تفضیح فرهنگ را بجای شکفتگی آن، دعوت بی مسئولیت زحمتکشان به تخریب را بجای وظایف ایجاد گرانه طبقه کارگر می نشانند، بر حذر داشته اند.

چنانکه مارکس خاطر نشان ساخته است چنین "کمو نیسمی که در همه جا شخصیت انسان را نفی میکند" با سوسیالیسم علمی هیچ وجه مشترکی ندارد. این "کمو نیسم" در واقع روحیه تساوی طلبی بی بند و بار طبع خرد و پرولتاریائی، تا "شیر مالکیت خصوصی و حس حسد و عطش همترازی را که خصیصه مالکیت خصوصی است ضعیف کرد" است و میکند. مارکس مینویسد: "کمو نیسم بی بند و بار فقط حد کمال ایمن حسد و این جستجوی همترازی است که از تصور درباره نوعی حد اقل برمیخیزد. کمو نیسم بی بند و بار مقیاس معین و محدودی دارد. همان "کمو نیسم بی بند و بار" بطرفد ارانش "نفی تمام جهان فرهنگ و تمدن"، رجعت "بسادگی غیر طبیعی فرد تبهید است و فاقد حواجج انسانی" را دیکته میکند. (مارکس و انگلس "از آثار اولیه" چاپ مسکو، ۱۹۶۵، صفحه ۵۸۶ - ۵۸۷).

دفاع از تئوری سوسیالیسم علمی و تکامل این تئوری کار بست که از انتقاد آن مواظبی که خصاص "کمو نیسم" عامیانه تساهی طلبانه قرنهای ۱۶ - ۱۸ و نیمه اول قرن ۱۹ است، یعنی از انتقاد آن مواظبی که، در شرائط سطح بسیار نازل نیروهای مولد جامعه، خاص ایدئولوژی قشرهای ماقبل پرولتاریا و لومین پرولتاریا است (و در عصر ما خاص دارندگان لوجج چنین عقایدی میباشد) جدائی ناپذیر است. اگر تا "شیر این نظریات و دیگر نظریات غیر پرولتری زده نمیشد تا "شیر پرولتری تشریح مارکسیسم در جنبش کارگری ممکن نبود.

میدانیم که لنین هنگام تدوین برنامه انقلابی حزب پرولتری طراز نون روسیه بطور آشتی ناپذیر و بگیرانه با آئین های سوسیالیست نمای دموکراسی خرد و پرولتاریائی مبارزه میکرد. لنینیسم در جر بیان این مبارزه بالآخر بمسطه انتقاد از نظریات ایدئولوژیک و سیاسی "سوسیالیستهای انقلابی" (اس ارا) که ضعیف کننده اهداف و تضعیف خرد و مالکین روستا بود، دقت فراوانی بذول میداشت. همچنین میدانیم که لنین و بلشویکها، در مراحل گوناگون تکامل انقلاب، ایدئولوژی قشرهای خرد و پرولتاریائی شهری و انواع گوناگون عناصر "یک طبقه" را نیز مورد انتقاد قرار میدادند.

اگر تا "شیر افکار پرولتاریائی راست دموکراسی خرد و پرولتاریائی در خود و ها و همچنین تا سیر نوسانات ماوراءالنهر و ماجراجویانه آن که بشکل آثار شیم، تروتسکیسم، "کمو نیسم چپ" بروز کرد (تا "شیر این افکار گاهی در بخشهای از جنبش کارگری نیز مشهود شد) زده نمیشد تا "شیر پرولتری انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی ممکن نبود. این تصادفی نیست که پس از انقلاب اکثر لنینیست تذکر میداد که "اگر ما از پنداره های خرد و پرولتاریائی صرف نظر نمیکردیم" تمامی امر انقلاب پرولتری روسیه را به باد فنا داد. بودیم" (کلیات آثار جلد ۳۷، صفحه ۲۱۴).

بعواضات بسط و تکامل جنبش انقلابی بین المللی طبقه کارگر انواع جدیدی از سوسیالیسم غیر پرولتری پدید آمد. همه آنها معمولاً مولود طبع خرد و پرولتاریائی غیر پرولتری بوده و هستند. دوام سوسیالیسم خرد و پرولتاریائی در عصر ما چه بسا با توجه به عقب ماندگی اقتصاد این یا آن کشور و وجود قشرهای غیر پرولتری و نیمه پرولتری بهر اهر و پرولتاریا و شکلاتی که در راه مبارزه برای سوسیالیسم وجود

دارد، قابل توضیح است. همه افراد انقلابی بقدر کافی ثبات، تجربه و آبدیدگی ندارند تا بتوانند در برابر هجوم طبع خرد و بورژوازی و فشار ایدئولوژی، نوسانات و خرافات آن ایستادگی کنند.

خدمت بزرگ تاریخی پلشویکیها و لنین در قبال طبقه کارگر روسیه و جهان اینست که در حالیکه آنها در کشوری پهنای با اکثریت دهقانی عمل میکردند، طی سالهای متعددی با جریانات گوناگون سوسیالیسم غیر پرولتری کامیابانه مبارزه پرداخته، از اصول سوسیالیسم و اتعاعلمی دفاع کرده، این اصول را بسط داده در عمل تحقق بخشید، اتحاد طبقه کارگر و دهقانان را تحکیم نمودند.

در برخی از کشورها مثلا در چین که وزن مخصوص جمعیت دهقانان در آنجا بیشتر از روسیه قدیم است متاسفانه سیاستمداران پیادند که خود را مارکسیست میخوانند ولی نتوانستند در برابر فشار طبقات خرد و بورژوازی و استیلا تحریف شده ای از سوسیالیسم که ویژه این طبقات خرد و بورژوازی است ایستادگی کنند.

کوشش بسوی تساوی طبیبی بی بند و بار، مطلق کردن عملی عقب ماندگی اقتصادی کشور، رساندن این عقب ماندگی بر تبه عوامی که گویا علیرغم منطق و تجربه تاریخ انقلاب پرولتری را تسریع میکند، با ایجاد سوسیالیسم کک میکند، معمولا از خصوصیات انقلاب پهنای خرد و بورژواست. ضمانت آنها غنی ترین پرا تیک طبقه کارگر کشورهای سوسیالیستی نادیده گرفته میشود بلکه این تجربه نوعی انحطاط بورژوازی قلمداد میگردد.

فاصله این نظریات از سوسیالیسم پرولتری زمین تا آسمانست. مارکسیسم - لنینیسم همواره مواظب تساوی طبیبی بی بند و بار، دعوت بحفظ فقر، به "برابری" مبتنی بر اقتصاد عقب مانده و راتخیلات ارتجاهی خرد و بورژوازی دانسته است.

بجاست یاد آوری شود که لنین در سال ۱۹۱۲ بی پایه و غیرممکن بودن توهمات "سوسیالیستهای" خرد و بورژوازی چین را که بشیوه خودد کترین "هر چه بدتر بهتر" را تبلیغ میکردند افشا کرده متذکر شده است که پندار "آسانتر بودن انقلاب اجتماعی در چین بعقلت ماندگیش و غیره" پندار است ارتجاهی (کلیات آثار جلد ۲۱، صفحه ۴۰۴). بطریق اولی این فکر که عقب ماندگی اقتصادی و فرهنگی نعمتی است و گویا میتواند بساختمان سوسیالیسم در این یان کشور کک کند نادرست است.

هر قدر مبارزه انقلابی طبقه کارگر بین المللی وسیعتر و عمیقتر گسترش می یابد، هر قدر گردانهای پیشاهنگ آن بسوی هدف نهایی خویش جلو تر میروند، طرفداران لجاج "کمونیسم بی بند و بار" ایستایی و نارس از لحاظ ایدئولوژی و سیاسی ارتجاهی تر میگرددند.

اکنون که جنبش انقلابی بین المللی طبقه کارگر و جامعه کشورهای سوسیالیستی در زمینه تحقق انقلاب سوسیالیستی و ساختمان موفقیت آمیز جامعه نوین تجارب مثبت فراوانی اندوخته اند، تحریف ضد انسانی اصول سوسیالیسم علمی تا پخشودنی تر است. توده های وسیع زحمتکش در بسیاری از مناطق جهان بر این تجارب تکیه میکنند و از آن سرمشق میگیرند. کسانی این تجارب را حقیر می شمارند که به میکرب شونیسیم الیده اند و منافع بنیادی خلق خویش و جنبش انقلابی و آزاد پخش جهان را بسط دست فراموشی سپرده اند.

طبقه انقلابی کدام است ؟

ایدئولوژیهای خرد و بورژوا نقش رهبری طبقه کارگر را در جنبش انقلابی، در ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم نمی میکنند. اینکه بسیاری از ایدئولوژیهای خرد و بورژوا نقش سیستم سوسیالیستی، این فسرزند پرولتاریای بین المللی را نادرست ارزیابی میکنند و به تضاد اجتماعی بنیادی دوران معاصر - تضاد بین سوسیالیسم و سرمایه داری - کم بنها میدهند، از اینجا ناشی میشود.

این مسئله که کدامیک از طبقات در مرکز تکامل اجتماعی قرار آرد همیشه بین طرفداران کمونیسم

علمی و مخالفین آن موضوع مبارزه ایدئولوژیک حادی بوده است. ایدئولوژیهای سوسیالیسم خرد و بورژوازی طبقه کارگر را نیروی عدو انقلاب بداندانسته ارتش یا جوانان دانشجو یا لومین پرولتاریا و عناصر "دکلاسه" یاد دهقانان و یا ترکیبی از این نیروها را نیروی عدو انقلاب می پندارند. بی جهت نیست که "انقلاب کبیر فرهنگی پرولتری" که بدست رهبران حزب کمونیست چین انجام میگردد، بدون پرولتاریا و سازمانهای بنیادی آن تحقق می پذیرد و علاوه بر این مقاومت آنها را برمی انگیزد.

نادرست ارزیابی کردن نیروهای محرکه اجتماعی و طرق تکامل انقلاب در مقیاس بین المللی، غلو در اهمیت خاص مبارزه توده های غیر پرولتری علیه امپریالیسم از خصائص ایدئولوژیهای سوسیالیسم خرد و بورژوازی است. مثلا تز ضد مارکسیستی مبنی بر اینکه در عصر ما "جنگ خلق" جنگ دهقانی راه عدو تکامل انقلاب جهانیست چه ارزشی دارد. این تز پایه نظریه "محاصره" دولتهای سرمایه داری صنعتی از طرف "روستای جهانی" برای انهدام سرمایه داری را تشکیل میدهد. ماهیت این فکر عبارتست از فراموش کردن قوانین مبارزه طبقاتی، عدم اعتقاد با امکانات انقلابی پرولتاریای کشورهای سرمایه داری، کوشش برای نشان دادن تضاد ملل "غنی" با ملل "فقیر" بجای تضاد بنیادی موجود بین کار و سرمایه، مطلق کردن برخی از خصوصیات تاکتیکی جنگهای پارتیزانی کشورهای زراعتی و انتقال این خصوصیات بحرصه جهانی.

تلاش برای قراردادن جنبش توده های دهقانی در مقابل جنبش انقلابی کارگری با مارکسیسم - لنینیسم بیگانه است.

یکی از شرناط اساسی پیروزی انقلاب سوسیالیستی در اتحاد شوروی و در اکثر کشورهای سوسیالیستی دیگر آن بوده است که طبقه کارگر و پیشاهنگ کمونیستی آن توانستند آنچنان اتحاد "جنگ دهقانی" با مبارزه پرولتری را تحقق بخشند که بنیادگذاران مارکسیسم ممکن و ناگزیر بودند نش را پیشش بپوشانند. تضاد در صورت وجود چنین اتحادی یعنی هنگامیکه جنبش انقلابی کارگری به "جنگهای دهقانی" سمت و شکل میدهد، جنبش توده های وسیع غیر پرولتری - جنبشی که دارای خصلت مترقی باشد - مهمترین جزو مبارزه کامیابانه برای رفرف انقلابی و سوسیالیستی جامعه را تشکیل میدهد.

مارکسیست - لنینیستها که هرگز با امکانات بزرگ انقلابی توده های دهقانی کم بنها نمیدهند - جنبش دهقانی و همچنین هیچکدام از جنبشهای آزاد پخش خلقهای کشورهای مستعمره و نیم مستعمره سابق را در مقابل مبارزه طبقاتی پرولتاریای کشورهای صنعتی رشد یافته قرار نمیدهند. این در مقابل قرار دادن فقط میتواند پجنش انقلابی جهانی زبان برساند و وحدت نیروهای ضد امپریالیستی را تضعیف کند.

جنبش کمونیستی و کارگری جهانی سابق بر این نیز با چنین تقابلهایی برخورد کرده است. میتوان بالاخص برخی از اختلاف نظرهایی را یاد آوری کرد که در دوران دو مین کنگره کمینترن ضمن بحث تزه های راجع بمسئله ملی و مستعمراتی در کمیسیون مربوطه پیش آمد. لنین در جریان این بحث و همچنین ضمن گزارشی که بکنگه داد بر روی اهمیت اتحاد نزدیک بین جمعیت دهقانی کشورهای عقب مانده و پرولتاریای کشورهای رشد یافته که باید به "توده های زحمتکش عقب مانده کک بکنند" تکیه میکرد. لنین پشتیبانی طبقه کارگر بین المللی از توده های دهقانی، از جنبشهای آزاد پخش ملی خاور زمین، وحدت ملل پرولترهای انقلابی کشورهای سرمایه داری رشد یافته یا توده های انقلابی کشورهای فاقد یا تقریبا فاقد پرولتاریا، یا توده های مستعمره را در دست ترین راه مبارزه موفقیت آمیز علیه امپریالیسم جهانی میدانست نه "تقابل ها" و تفرقه افکنیهای راکه اینک راه مطلوب ناسیونال - اپرئوتیستها و ماجراجویان "چپ" است.

در زمان حاضر رد وحدت عمل با اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی دیگر از طرف رهبران حزب کمونیست چین در امر پشتیبانی از مبارزه خلق ویتنام علیه تجاوز امپریالیسم امریکا، بارزترین مظهر انحراف

از اصول انترناسیونالیسم پرولتری است - از آنچه گفته شد دیده میشود که حد فاصل بین مارکسیسم - لنینیسم و نظریات انقلابی نمای افراطی خرد بورژوازی اینک از مسائلی مانند تعیین هد فها و وسایل مبارزه پرولتاریای بین المللی، ارزیابی نقش طبقه کارگر در تکامل اجتماعی، موضعگیری در قبال اصول انترناسیونالیسم پرولتری و درک ماهیت کمونیسم میگردد.

واقعیات صحت مشی سیاسی جنبش کمونیستی جهانی را نشان میدهد. وحدت اپد پولونیک و سیاسی صفوف کمونیستها، که باخطر آن حزب کمونیست اتحاد شوروی طبق رهنمود مویکد بیست و سومین کنفرانس کمکان مجاهدت خواهد کرد، مستلزم آنست که مارکسیست - لنینیستها علیه رویزونیسم راست و "چپ" بطور آشتی ناپذیر مبارزه کنند. انحراف از مشی مارکسیستی - لنینیستی خواه بر راست خواه به "چپ"، بویژه هنگامیکه باظاهر ناسیونالیسم و هرزونیسم مربوط باشد، خطرناک است.

طبقه کارگر بین المللی و فرزند آن سیستم سوسیالیستی در مرکز دوران ما قرار دارند و سنت اساسی تکامل اجتماعی جهان را تعیین میکنند. توده های انقلابی، از انجمله توده های دهقان و زحمتکش، در صورتی میتوانند برای ترقی اجتماعی کامیابانه مبارزه کنند که رویزمنی در موضع طبقه کارگر قرار گرفته باشند، آید پولوی پیرو اترا درک کنند و همکاری با جنبش کارگری بین المللی و بانبروهای جهانی سوسیالیسم را تحکیم بخشند.

ترجمه: ح فرودین

بوزینه و طنبور

بوزینه ای چنگ در طنبور زد. از آن بانگی کژاهنگ برخاست، برآشفت و گفت: «دیروز که رامشگر ترا می نواخت چنین ناخوش غریب بر نمی آوری!»
طنبور گفت: «از من مرنج زهرانوی من بانوازنده سازگار است.»

کارشناسان و سازمانهای دولتی امریکا در ایران

۱- نقش کارشناسان قبی و اقتصادی امریکا در کشور ما

شاه در مراسم افتتاح مجلس سناگفت:

"میتوان با قاطعیت گفت که امروز اجتماع ما بانبروخ ایرانی و بدست ایرانی هروضع و هر مقرراتی راکه در هر نقطه دنیا بنظر خود ما بهر و باورح و فلسفه اجتماعی ایرانی که بر پایه موازن اسلامی و راستی و حقیقت استوار است سازگارتر باشد قبول و اتخاذ میکند و بدین ترتیب سرنوشت سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و مسال آینده و طریق این سلطت باراد خود این کشور تعیین میشود."

نظری حتی اجتماعی به نقش کارشناسان قبی و اقتصادی امریکا در سازمانهای دولتی ایران نشان خواهد داد تا چه اندازه کلاه های شاه در از حقیقت است و ایران در واقع بدست چه کسانی اداره میشود. کچه آمارد قبی کارشناسان خارجی و از انجمله متخصصین امریکائی در دست نیست، باوجود این میتوان با استاده از مدارک موجود حقایق را درک کرد. سناتور دکتر میس مدیق در اسفند ۱۳۴۲ در مجلس سناگفت که در حال حاضر ۱۵ هزار نفر مهندس و تکنیسین خارجی در ایران مشغول کارند (۱). در خرداد مساه سال ۱۳۴۴ دکتر صالح رئیس دانشگاه اظهار داشت که پنج هزار نفر فقط تکنیسین در اسفند ام دو است ایرانند (۲). بدون تردید اکثر این مهندسان و تکنیسین ها کارشناسان امریکائی هستند که از سجاری مدیده وارد ایران شده اند.

نخستین گروه متخصصین امریکائی برای شرکت در تدوین و اجرای برنامه هفتساله ایران، در سال ۱۳۳۱، در دوران دولت قوام السلطنه با ایران آمدند. اینان مهندسان مشاور موسسون نادسون و "ماورا" بهار" بودند.

از سال ۱۹۵۰ تعداد مهندسان و تکنیسین های امریکائی در ایران بسرعت رو با افزایش گذارد. در ماه مه ۱۹۵۹ خبرنگار مجله "پوناپک ستمپ نیوس" اندرلند رپورت "تعداد امریکائیان رادرا ایران سه هزار نفر نوشت (۳). سه سال بعد مجله "روابط بین المللی" چاپ مسکو در شماره ژوئن ۱۹۶۲ خود نوشت: "طبق اطلاعاتی که طیهاست داخلی و خارجی منتشر ساخته اند دولت ایران از محل مواید نفت بیش از هفت هزار مستشار امریکائی را نگهداری میکند."

نشریه دیگری مجموع تعداد کارشناسان اقتصادی و نظامی امریکارا بالغ بر ۱۲ هزار نفر ذکر میکند (۴). کارشناسان قبی و اقتصادی امریکا در ایران مجریان سیاست وزارت امور خارجه در کشور ما در زمینه های اقتصادی و سیاسی هستند. و اکثر آنان از صمیمیت سیاسی کامل در ایران برخوردارند.

دوید بل، رئیس اداره کنگهای ایالات متحده امریکا ضمن تشریح نقش کارشناسان میکند:

- (۱) "اطلاعات" ۲۶ اسفند ۱۳۴۲
- (۲) "اطلاعات" ۱۳ خرداد ۱۳۴۴
- (۳) "United States news and World report", 2. V. 1959. P. 38
- (۴) "International Affaires" June 1963, P.99

"اید" را انسانها پیش میکنند نه پول. مکن است محل ساخت این و با آن ماشین نظراتی را که آنها را مورد استفاده قرار میدهند جلب کنند، حال آنکه احدی نمیتواند با استماع لهجه آمریکائی آنها شناسد (۱) یکی از بهترین های سیاست خارجی فرانسه مینویسد:

"با کارشناسان خارجی مانند تلمیخ د هندگان برخورد میکنند، نه بهایه اشغالگران (۲)"

بدینسان وظیفه ای که برعهده کارشناسان غیرنظامی امریکادریان گذارده شده نیز روشن میشود. بی سبب نیست که "اصل ۴" اهمیت ویژه ای به نفوذ کارشناسان امریکائی در ادارات و وزارتخانه های ایران میداد. اگر تا سال ۱۹۵۰ مسئولین "اصل ۴" توجه اصلی را بر پوستها داده بودند، از آنسال به بعد فعالیت خود را در ریاست ایران متمرکز کردند. کنگرهای رئیس وقت "اصل ۴" در موقع خود نوشت که "بمعنیست که من فعالیت مادرادارات دولتی ایران" بهیضانه پیش باید تقدید نماید (۳). این مسئله در گزارش رئیس جمهور امریکا درباره اجرای برنامه ۱ ماهه اول سال ۱۹۵۱ "کمک متقابل" نیز تأکید میشود. در این گزارش چنین مینویسند:

"برنامه همکاری فنی امریکا و ایران با فعالیت عادی وزارتخانه های انگلستان بهم آمیخته است. در نیمه اول سال سنی و فوری در بهبود کار ادارات دولتی عمل آمده و اکنون متخصصین فنی ایالات متحده امریکا در هر یک از وزارتخانه های ایران بعنوان مشاور کار میکنند (۴)".

در گزارش آرمور گفته میشود که مشاورین "اصل ۴" در کلیه وزارتخانه ها و از آنجمله وزارتخانه های جنگ و خارجه ایران کار میکنند (۵). مجله "یونایتد ستنس نیوز" در شماره دوم ماه مه ۱۹۵۹ مینویسد:

"در وجود هزاران امریکائی لشکری و کشوری در ایران تردیدی نیست و بنظر میرسد که آنها در همه جاسوس کرده اند. کارشناسان فنی امریکا در تهیه و اجرای اکثر طرحهای اقتصادی و نظامی ایران کمک میکنند. کارشناسان امریکائی قریباً در کلیه ادارات دولتی مشغولند".

ویکتور پرلو اقتصاددان امریکائی مینویسد:

"امریکائیها دستگاه دولتی ایران را مستقیماً بدست گرفته اند. مستشاران امریکائی در ۲۷ سازمان و ادارات ایرانی نقشه اند (۶)".

مجله "روابط بین المللی" در شماره ژوئن ۱۹۶۲ مینویسد:

"این "مستشاران" که از اختیارات پر دامنه ای برخوردارند تقریباً در کلیه ارگانهای حکومتی کشور رخنه کرده اند: در وزارتخانه ها و سایر نگاهبانیها، در ستاد ارتش و در کلیه واحدهای بزرگ ارتش. آنها در سیاست داخلی و خارجی دولت ایران تأثیر مهمی دارند".

در سال ۱۹۵۶ مفسر مشهور امریکائی والتر لیبین در مقاله ای تحت عنوان "دیپلماسی مخفی امریکا" نوشت (۷):

"... دولت امریکا برای ایفاء نقش رهبری در خاورمیانه بجهتی که مهمترین اسلحه و پول و اعلامیه های عمومی و آرا سازمان ملل نیازمند است، دیپلماسی مخفی است. و این دیپلماسی مخفی باید نه تنها

(۱) "Новое время", № 22, 1965
(۲) "کیهان" ۲۱ ژانویه ۱۹۵۶
(۳) "Report to Congress on the mutual Security Program for the six months ended June 30, 1956", Washington, P. 26
(۴) "Greece, Turkey and Iran...", P. 45
(۵) "Новое время", 2. III. 1962. стр. 10
(۶) "کیهان" ۲۰ بهمن ۱۳۳۰

بدست مران رسمی و لشکری، بلکه پاکت دیپلماتیک بزرگ و رهبران احزاب و دسته ها اجرا کرد". این وظیفه را هم کارشناسان امریکائی در دولت و در پارلمان با همکاری نزدیک زمامداران کشور بخوبی انجام میدهند. مجله "یونایتد ستنس نیوز" در شماره ۲ مه ۱۹۵۹ مینویسد:

"حتی در محوطه قمر سلطنتی هم شما نمیتوانید امریکائی را در لباس ورزشی ملاقات کنید. صورت ظاهرا و نشان میدهند که در همانجا کار میکنند. در واقع نیز او در آنجا خدمت میکند. او "مشاور فنی" در پارلمنتی ایرانست".

اینکه کارشناسان امریکائی بر کلیه شئون اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ایران حکمروا کنند، موضوعی نیست که بر کسی پوشیده باشد. حتی مطبوعات تحت سانسور ایران در سر هر فرصتی صدای اعتراض را بلند کرده اند. مجله "تهران صبح" در شماره ۲ بهمن ۱۳۳۷ نوشت:

"مسلمان چنان بدلسنند که بزرگترین عقده ای که بر دل مردم بعضی از کشورهای خاورمیانه و نزدیک نشسته است همانا هجوم بی انداز و بی وفی بود و حصر همینگونه مستشاران امریکائی است. مردم وجود این مستشاران و کارشناسان صاحب راحی و صاحب اختیار را طاقی استقلال و حاکمیت ملی خود میشناسند و عقیده دارند که اینهمه مستشار و کارشناس که در ادارات و وزارتخانه ها و سازمانهای کشور رخنه کرده و هر روز بسر تعداد و میزان نفوذ و اختیاراتشان افزوده میگردد، بهیچ طریقی با حاکمیت ملی یک ملت استقلال طلب طلب مطابقت ندارد، زیرا اینها همه مشرکند و نه مشار و همه صاحب اختیارند نه مستشار".

آقای احمد آرامش وزیر مشاور و سرپرست سابق سازمان برنامه در روزنامه "دیپلمات" مورخ ۱۰ شهریور ۱۳۴۰ حکمروائی امریکائیها و دست نشاندهگان آنها را در ایران چنین توصیف کرده مینویسد:

"هدفی را که دولت ایالات متحده برای امریکا برای احراز تسلط بر شئون مذهب زندگی مردم اعم از نظام، سیاست، اقتصاد و اجتماع دنبال میکند آنچنان آژندانه است که مزید بر آن مصمم نیست. هدف اینست که بهکراجمتاج امروز ایران و کشورهای نظیر ما از هر جهت و به تمام معنای کلمه بترتیب درآید و دست و پا بسته در اختیار مطلق یک تازان سیاست امریکائی قرار گیرد. مقرر است که قاطبه اجتماع مالکی ایالات امریکائی مطلوب الاختیار شده و با قدرت دست اندان تصمیم همانند بهد حکاری در مانده و بی رفق در چنگال طلبکاری قوی پنجه و بهرحم باقی بمانند. این هدف پانتهایت دقت و سرسختی تاکنون از طرف ما "مهرین دولت ایالات متحده"

امریکا تمقیب شده است. ... اشتیاقی و صوبی باین هدف تا حدیست که ذاکرات جلسه هیئت وزیران دولت ایران نیز با بیستی کنترل شده و اخبار آن بلافاصله در اختیار مقامات سفارت کبری قرار گیرد. نظری به ترکیب هیئت وزیران کابینه های هشت ساله اخیر کشور این داعیه را بخوبی اثبات مینماید که چگونه دولت ایالات متحده امریکا در هر کابینه ای با تصویب مقام وزارت بیکی و دو نفر از مترجمین سابق اصل چهار و یا حاصلین کالج های مختلف امریکا خبرچینانی برای خود تهیه دیده اند تا بلافاصله پس از ختم هیئت وزیران ایران بکلیه اخبار و تصمیمات متخذ از طرف هیئت ماطلاع حاصل نمایند".

روزنامه "ستاره تهران" ۶ تیر ۱۳۴۰ مینویسد:

"دولت امریکا با تمام قوا ولی با عیان فریبده در تمام شئون زندگی ماد خالت کرده و انگشت دارد و هر زمان بطرفی برای ماحادته آفریده و تعیین مرنوشت میکند. تمام وزارتخانه ها و دستگاههای اقتصادی و تجاری ویرانی وابسته بدولت ایران زیر نظر ما "مهرین و نمایندگان مذهب امریکائی قرار گرفته و آنان در غالب جاها نه تنها بعنوان مشاور بلکه بصورت دستور دهنده و کارفرما در زندگی ما داخل میکنند".

هم آنانند که با یاری واسطه هاید لاله های مطبق حفظ نافع نفعخواهان و انحسارهای امریکائی در ایران همت میکنند. روزنامه "پیغام امروز" در شماره ۲۱ خرداد ۱۳۴۰ خود این جنبه فعالیت امریکائیها را در نوشته ای خطاب بسفیر کبری وقت امریکا در ایران بدستی چنین مینویسد:

"تا سیاست خارجی امریکادریان متوجه حاکمیت از منافع ترانسپهای نفت و سیاستهای مو" سمات مالی و اعتباریست اگر مسیح معلوم راهم از اسان چهارم بسفارت امریکادریان بجاوند نمیتوانند نقش مو" بر برای

و اعتباریست اگر مسیح معلوم راهم از اسان چهارم بسفارت امریکادریان بجاوند نمیتوانند نقش مو" بر برای

و اعتباریست اگر مسیح معلوم راهم از اسان چهارم بسفارت امریکادریان بجاوند نمیتوانند نقش مو" بر برای

و اعتباریست اگر مسیح معلوم راهم از اسان چهارم بسفارت امریکادریان بجاوند نمیتوانند نقش مو" بر برای

محبوبدینی عمومی از سیاست امریکاراهبند بگرد. آقای سفیرکیر دولت متوجه شما در ایران تاکنون بجای ملت ایران با واسطه هارولد لاکهای سرما به دران امریکا دوستی کرده است. با کمائی دوستی کرده است که نزد یکی با آنها برای دوی از ملت ماکائی بوده است.

در کوشی که سیاست داخلی و خارجی آن توسط کارشناسان امریکائی و واسطه هارولد لاکهای ایرانی امریکالیسم امریکو سلطرت امریکادرایران تدوین و تکمیل میگردد، چگونه میتوان از استقلال و اداره ایران "بانوبخ ایرانی" و بدست ایرانی سخن بمان آورد. ملتخین درباراز "انقلابی" دم میزنند که کجا زانمید؟ "مغز شاهانه" است. آیا واقعا هم آنچه در سالهای اخیر در مبین مالک شده ابتکار شاه بود؟

در زمان داری دکتر علی امینی طبیحات امریکا وانگلیس مطالب دده ای در باره نقش وزارت امور خارجه امریکا و سازمان مرکزی جاسوسی آن کشور در طرح و اجرای نقشه هائی که میباید در ایران بموقع اجرا گذارده شود نگاهشده. از آنجائیکه همان نقشه هابودند که بعد ها "انقلاب سفید" و "پا" انقلاب شاه و ملت نامک از گردید، مابنقل پاره ای از نوشته های طبیحات غرب که چگونگی "انقلاب شاهانه" را برملا میسازد مسا درت میزنیم.

اوج نهضت رهائی بخش در ایران، وضع جهانی که در آن سوسیالیسم و جنبش دمکراتیک و استقلال طلبانه در مدح نیروی بیشتری کسب میکند و ترس از انفجار در جامعه ایران امریکالیستهای امریکارا هراسان ساخته بود. آنها از شاه خواستند تا انقلاب از آنهاین شرح نغده، "اصلاحات" از بالا را آغاز کند و چون برای اجرای این نقشه نیاز به تغییر کابینه داشتند، از شاه خواستند تا اداره امور کشور را به علی امینی واگد آرکند.

"د بی میل" چاپ لندن ۱۱ مه ۱۹۶۱ نوشت:

"امریکاییها بکفته قبل پشاه حالی کردند، فقط اگر دولت دیگری به نخست وزیری امینی تشکیل شو بآن خوش بین خواهند بود..."

شاه دستور امریکالیستهارا بموقع اجرا گذارد و علیرقم میل خود علی امینی را به نخست وزیری منصوب کرد.

سپس نوبت "اصلاحات" طبق نقشه وزارت امور خارجه امریکارسید. روزنامه "پست اند تا یز هرالد" چاپ واشنگتن در شماره ۲۰ ماه مه ۱۹۶۱ نوشت:

"از آنزمان که سفیرکیر امریکا در ایران باغزو میگفت که با فکار عمومی توجهی ندارد و وظیفه ایش کنار آیین پاشاه است بدت زیاد بیگدشته است. این روش اهلپناه بوده و با وجود این شتوال پیش میاید که آپسادولت امریکا آنچه را که باید در ایران انجام شود صراحتا پاشاه صحبت کرده است... وظیفه سفیرجدید امریکسا جولوس هولمز آنستکه نفوذ امریکا رانسبت بشاه و دولت بتلف اصلاحات تسبیح اعمال کند."

امریکالیستهای امریکا عجله میکردند، آنها ناظر رشد روز افزون نهضت در ایران بودند، آنها میخواستند تا در برننده رژیمیرا که نگهبان باوقای ضافع امریکالیسم در ایرانست با سرهم بندی اصلاحات نیم بندی موقتا هم باشد از نابودی نجات بخشند. بهمین دلیل صحبت از اصلاحات ارضی، مبارزه با فساد و غیره وغیره بهمیان کشیده شد.

روزنامه "سندی اکسپرس" در شماره ۲۸ مه ۱۹۶۱ بدین ابهام نوشت:

"مبارزه امینی با فساد با مصوب سلطرت امریکاست. و سلطرت امریکا از سازمان جاسوسی امریکاد دستور میگردد. ایران یکی از بهترین مراکز جاسوسی این سازمانست."

مخالفین بین شاه و امینی مسئله ای نیست که نیازی باشد لال داشته باشد. شاه با تمام قوا میخواست تا هر چه زود تر کابینه امینی پایان بخشد و زمام امورا دوباره شخصا بدست گیرد. ولی قادر نبود. چسرا؟

مجله "اکونومیست" لندن در شماره محرمانه ۸۲۷ مورخ اوت ۱۹۶۱ با این شتوال چنین پاسخ داد:

"مواطی که بتلف اداره حکومت امینی بود بنحو قابل ملاحظه ای کاسته میشود. در حالیکه ما مورسین سلطرت امریکا از رفرمهای امینی ما پس کردید به اند معبد اهتزاز او آخرین شانس میداند و انتظار دارند که

لا اقل قسمت از پروگرام خود را انجام دهد" (۱).

سپس "اکونومیست" محرمانه که فقط برای استاد و صاحبان ثروت و اداره کنندگان امریکاطوسی انگلستان طبع و منتشر میشود، عطف اینکه چرا شاه حتی قادر نبود با "کودتای نظامی" قدرت را بدست گیرد مورد بررسی قرار داده نوشت:

"همین ملاحظات است که مانع کودتای نظامی از ناحیه افسران ارتش میشود. چه آنها واقفند که مقامات امریکائی از دولت نظامی پشتیبانی نخواهند کرد" (۲).

و این وضع مخصوص در آن کابینه امینی نبود. قبل از کابینه امینی و بعد از آن نیز همین چنین وضعی ادایه داشت و دارد. پس از استقرار رژیم کودتا تاکنون هیچ دولتی بدون جلب رضایت وزارت امور خارجه امریکادر ایران زمام امورا بدست نگرفته است. از زاهدی و حسین علا گرفته تا اقبال و شریف امامی و امینی و علم و حسنعلی منصور و هودا همه از حیطه امریکالیسم برخوردار بوده اند.

همه میدانند که زاهدی را کودتای سرهم بندی شده از طرف سازمان مرکزی جاسوسی امریکا که بهسه کودتای "دالس" شوارتسکف - اشرف پهلوی" مشهور است بر سر کار آورد. آقای کاپلر بانک استاد زبان فارسی دانشگاه پرینستون در سخنرانی خود در سمینار دانشگاه هاروارد امریکادر باره ایران ضمن تحلیل علل شکست سیاست امریکادر ایران گفت:

"فقیه از اینجائاز میشود که در سالهای ۵۲-۱۹۵۱، امریکا زمینه سقوط دکتر صدق را فراهم آورد. و این طبعاکینه برمی انگیخت. چه لزومی داشت که شخص خاص و نوعی خاص از حکومت را بایران تحمیل کنیم؟ این نوع حل مسئله ایران سنتی امریکالیستی داشت" (۳).

منظور دانشمند امریکائی از "نوعی خاص از حکومت" رژیم کودتا است که امریکابردم ایران تحمیل نمود. لشکر زاهدی پس از اجرای وظیفه محوله کنار زده شد و بدست نشاند. بدگر امریکالیسم امریکاسین علا" جانشین وی شد.

ضوچهر اقبال که میبایست بجای علا" به نخست وزیری تعیین کرد، قبل از اشغال این مقام برای جلب نظر وزارت امور خارجه امریکاسا رفتی با همتنگن کرد. هنوز کابینه حسین علا" بر سر کار بود که بهلتن "اکو آف ایران" نوشته مخالفین دولت بر این عقیده اند که جانشین علا" تعیین شده است. او دکتر اقبال است که در سفارت اخیرش به انگلستان و امریکا برنامه اصلاحات خود را بدستان غربی تشریح کرده و توانستسه اعتماد آنان را جلب نماید. دکتر اقبال همان کسی است که در سال ۱۹۴۹ قانونی را بمجلس آورد که بموجب آن حزب توده ایران غیر قانونی اعلام کردید. او بهشاه بهرجل ضد کمونیست معروف است (۴).

وقتی ضوچهر اقبال با رسوائی کنار رفت و فرار را برقرار ر ایران ترجیح داد و شریف امامی به صد ارتش منصوب گردید طبیحات نوشتند که وزارت امور خارجه امریکابا تعیین وی به نخست وزیری ایران موافقت کرده است. از جمله روزنامه "دیهلمت" نوشت:

"با انتخاب آقای مهندس شریف امامی به نخست وزیری احتمال دریافت کمکهای اقتصادی از امریکا زیاد شده، زیرا آقای هرتر وزیر خارجه امریکا در همان موقع که از بدرفتن وزرای بازرگانی و مشاور ایران که در امریکا بودند امتناع ورزید با آقای شریف امامی ملاقات مفصل کرد... (۵).

داستان بعد ارت رسیدن علی امینی نیازی بتوصیف ندارد و اما اسداله علم جانشین دکتر امینی نیز قبل از جلوس بکرسی نخست وزیری عازم امریکا گردید و طی سخنرانی مفصلی باصطلاح برنامه اصلاحاتی خود را

(۱) و (۲) نقل از مجله "خواندنیها"، شماره ۱۰۲، ۲۱ شهریور ۱۳۴۰

(۳) "ماهنامه سوسیالیسم"، شماره ۱۱، تیرماه ۱۳۴۴

(۴) "بهلتن اکو آف ایران"، ۲۰ ژوئن ۱۹۶۰

(۵) نقل از مجله "خواندنیها"، ۱۰ شهریور ۱۳۳۹

بنظر امیرالمستهامانند.

در اینجاذ کرایین طلب ضروریست که سفارت امریکادرایران مرکز حل و فصل امور مهم مکتبی است. سفارت امریکادرایران هرروز دلفتترین وسجیحترین گزارشهای اقتصادی، نظامی، سیاسی واجتماعی را از کارشناسان امریکائی که درکنه شئون کشوری ولشکری رسوخ کرده اند دریافتند داشته و میدارد. این گزارشها توسط صد هاد پلمات امریکائی درتهران مورد مطالعه و بررسی قرار میگیرد. بهمین علت است که سفارت امریکادرایران از لحاظ تعداد افراد یکی از بزرگترین سفارتخانه های آن کشور درجهان بشمار میرود. ۶۹ سیاستمدار، ۲۱۲ کارشناس و مشاور، ۲۵ نمایندگی خبرگزاری، ۱۲ آژانس نظامی و یک آژانس کشاورزی تعداد اعضا سفارت امریکادرایران تشکیل میدهد (۱).

چهارسال پیش مجله "خواندنیها" که درقرابتش بدربار تردیدی نیست برای همدادن با اقتضای زمان اجبارانوشته:

"هم اکنون جوجه هاو نیمچه های امریکائی تمام پستهای حساس رادسازمانهای مالی واقتصادی و قوی وحقی سیاسی اشغال کرده و نه تنها بهربره های انگلیسی، بلکه خروسهای ایرانی را هم دارند ازگردونه خارج میکنند و یگانه جائی که نتوانسته و نخواسته اندبیان دست یابند مقام امامت جمعه میباشد" (۲).

امروز همین مجلات میخواهند چنین وانمودکنند که گویند شاه دیگر تحت نفوذ امیرالمستهام امریکائی نیست؛ ولی کیست که نداند امروز نیز مانند دبریز کارشناسان لشکری وکشوری امریکا برشئون اقتصادی وسیاسی کشورحاکمند و امروز نیز مانند دبریز سفارت امریکا درتهران مرکز حل و فصل امر است. دخالت مقامات امریکائی درامور داخلی ایران بهرزه پس از بهبود روابط ایران با اتحاد شوروی و سایرکشورهای سوسیالیستی تشدید یافته است. پس از آنکه سران رژیم تحت فشار افکار عمومی و مبارزه مردم ایران مجبور به بهبود روابط با اتحاد شوروی گردید سفارت امریکادرتهران بتلاش افتاد. پیشنهاد اتحاد شوروی دایرهباحداث صنایع ذوب آهن درایران مقامات امریکائی راستنکران کرده است. مجله "روشنفکر" مورخ ۱۶ آبان ۱۳۴۴ مینویسد:

"مخالف مطلع معتقدند بلوک غرب که درماههای اخیر درمقابل فعالتهای اقتصادی اروپای شرقی قیافه ناظر بخود گرفته بود از این هفته وارد میدان شد و سعی خواهد کرد ازرتیب عقب نماند. بموازات فعالتهای اقتصادی یک سلسله فعالتهای سیاسی نیز آغاز شده است و ازجمله اینکه سفیرکبیر امریکا باایراد نطقی برای بانزرگانان امریکائی مقیم تهران بطور مستقیم به بلوک شرق حمله کرد و برتری وضع اقتصادی امریکارا بروضع اقتصادی شوروی اعلام کرد و متذکر شد که سیاست اقتصادی امریکا بهرچه یک سیاست امپریالیستی و استعماری نیست. . . . پایین ترتیب شد بدترین حمله را بطور مستقیم بشوروی که اکنون فعالیت اقتصادی شدیدی را درایران آغاز کرده است نمود."

هنوز مرکب پاراف قرارداد ایران و شوروی دایرهبه احداث صنایع ذوب آهن درایران خشک نشده که مقامات رسمی ونیمه رسمی امریکا یکی پس از دیگری روانه ایران شدند. مسافرت رئیس بانک صادرات ولورد امریکا، بازید بدویدرکفلر ملبارد رمشهور ازایران، مسافرت آلن سفیر سابق امریکادرایران به تهران و مذاکرات سری اوبامقامات دولتی، بازید بدگروه سناتورهای امریکائی ازایران وغیره نمونه باریناز دخالت آنان درامور داخلی کشوراست. زیراهمه این بازیدها هدفهای معینی داشته و دارند که کم و بیش از نوشته مطبوعات ایران معلوم میشود.

مجله "روشنفکر" ۲۷ آبان ۱۳۴۴ درمقاله ای تحت عنوان "آلن سفیر سابق امریکا درایران ماموریت مخصوص داشت" مینویسد:

"سفر جرج آلن بایران و گفتگوی وی با مقامات دولت اگرچه اودارای مقام رسمی نیست ورئیس یک

(۱) "رولد تلگرام اند سن" ، ۱۱ مه ۱۹۶۱
(۲) "خواندنیها" ، ۱۶ آبان ۱۳۴۰

شرکت خصوصی دخانیات است، معبدا بخاطر سمت سفیر کبیری داعی و روابطی که با مقامات دولت ایران دارد با اهمیت تلقی شده است. ۰۰۰ ازنگات جالب اینکه با آنکه مقامات امریکائی اعلام کرده بودند که سفر جرج آلن خصوصی است، معبدا وی دردووبیت درتهران پروامون سیاست خارجی امریکا و بهصرفتهایی که درایران حاصل شده است نطقهایی ایراد کرد."

همان مجله در شماره ۱۱ آذر ۱۳۴۴ خود نوشته که سناتورهای امریکائی مذاکراتی را که جرج آلن درتهران با مقامات دولت ایران شروع کرده بودند دنبال خواهند کرد.

روزنامه "سحر" تا اندازه ای پرده از فعالیت امیرالمستهای امریکا برمیدارد و از تبلیغ اصول سیاست "نئین" امریکائی توسط سفارت امریکا درایران که گویا عبارتست از "هدفهای انسانی امریکا، قدرت و بی نیازی امریکا، هنر و تمدن امریکا و شیوه دوست یابی امریکا (۱) سخن بهمان میآورد. "سحر" مینویسد که مخالف سیاسی "گمان میرند دپلماتهای امریکائی درانتظار تولد یک حزب سیاسی تازه درایران هستند (۲). مثل اینکه این پار" معضل جوانان" دپلماتهای امریکائی را در ایران نگران ساخته است. زیرا نوشته "سحر" آنان درانتظار تولد چنان حزبی هستند که "تزه او شمارهای جالب برای جوانان داشته باشد. همان روزنامه مینویسد: . . . تهمی که چنین کاری را بمعهد و گیرند نسا یاب نیست" (۳).

واما فعالیت امریکائیها درایران بدینچااخته نمی یابد. روزنامه "سحر" از "فعالتهای داخلی کابینه" نیز بحث کرده خاطر نشان میسازد:

"در زمینه فعالتهای داخلی کابینه، مخالف سیاسی به ژست تبلیغاتی زیر داری که هفته گذشته ظاهر شد توجه دارند و یادآوری میکنند دکتر آموزگار را درکنفرانس سالانه بانک جهانی آفتاب داد (۴). اشاره نمیشد بدوره اجلاس سال ۱۹۶۵ بانک بین المللی است که دکتر جمشید آموزگار وزیر دارایی بعنوان نماینده ایران در آن شرکت جست و سهام داران امریکائی که نظارت بر بانک دارند، باانتخاب آموزگار براساس هیئت مدیره بانک او را "آفتاب دادند". مجله "روشنفکر" مورخ ۱۶ آبان ۱۳۴۴ مینویسد:

"آنگون نامه ها و اوراق رسمی بانک بین المللی که باید باعضا" رئیس هیئت مدیره برسد مخطط به آدرس "تهران - وزارت دارایی، دکتر جمشید آموزگار" میاید و پس از انجام تشریفات لازم بمركز بانک برمیگردد. امیرالمستهای امریکاید بطریق از یکی دیگر از دست نشاندهگان ایرانی خود شخصیه بین المللی میسازند تا بهنگام تعویض ممبره ها در شطرنج سیاست ایران ذخیره ای داشته باشند. اینگونه اقدامات برای "سیاست دروند" امریکادرایران ضرور است. اینکه شیعه سررژیم ایران و گردانندهگان در دست سازمان جاسوسی امریکا و الهام دهندگان امیرالمست اوست تردیدی نیست. ایران از جمله کشورهای معدودی است که امیرالمست امریکا توانسته اینچنین همه جانبه و عمیق درشئون مخططه آن رسوخ کرده باشد. آقای کاپلر بانک استاد زبان فارسی دانشگاه پینستون ضمن تحلیل اوضاع سیاسی ایران و اشاره باحتیال سقوط رژیم شاه در نتیجه "یک عصیان بانک صدام" و "یا" حادثه ای خارجی و یا گلوله ای که بهتراز نمود منور هدف گیری شده باشد" بزمامد ایران امریکا هشدار میاید و میگوید:

"سیاست امریکا پیش ازاینکه کار از کار بگذرد باید درایران از نو برآورد شود. میکنند نفوذ امریکا در اوضاع کشوری ایران کم است و بهرغرض هم که امریکانخواهد وضع را عوض کند، کمتر موفقیت خواهد داشت. ولی برعکس عقیده من قدرت و قابلیت امریکا درایران، بهرزه واحدی که بشاه مربوط است نهاد میاشد. اگر امریکا رفتاری که بانگودین دم و پاسکمان ری کرد پاشاه ایران هم بکند سرنوشته وی در دست قلمی عوض خواهد شد. شاه خود این را میداند و اگر هم نداند، بزودی خواهد دانست" (۵).

آنچه تاکنون گفته شد فقط یک روی مدال است که شامل جنبه سیاسی فعالیت کارشناسان و دپلماتها

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) نقل از "خواندنیها" ، شماره ۱۷ سال ۱۳۴۴
(۵) "ماهنامه سوسیالیسم" ، تیرماه ۱۳۴۴

امریکائی در ایرانست که در وزارتخانه ها و ادارات دولتی و سفارت امریکا و کنسولگریها و مؤسسات مدیده و غیره برقی و لقی امریکایی و لشکری ایران مشغولند. روی دیگر این بدال خسارات جبران ناپذیر است که کارشناسان فنی و اقتصادی امریکا، دانسته و قهیداً با مقصد مهین ما وارد آورده و میآورند.

آقای الموش زبرداد گسترکی باینده دکترامینی در مصاحبه مطبوعاتی بهمن ماه سال ۱۳۴۰ سندی ناقص ولی جالب درد ستیرس مغبین گذارد. این سند گزارشی بود که بازرسی کل کشور در باره عملیات سازمان برنامه تنظیم کرده بود. (۱) ما شواهدی چند از این گزارش را که حاکی از اختیارات بی حد و حصر کارشناسان خارجی و بیوزنه امریکائی "صو" استغاده های کلان آنانست همینانقل میکنم. دریند ۱۱ گزارش چنین گفته میشود:

"برطبق شق ۱۹ ماده ۵ اساسنامه سازمان برنامه و قسمت اخیر بند ۶ ماده ۱۱ قانون برنامه دوم مدیران عامل فقط میتوانستند اندکلیه با بعضی از اختیارات خود را بعد بران ایرانی و یا روسی سبای ادارات تفویض نمایند و حال آنکه مخالف این دستور قانونی عمل شده و در مطالب موارد اختیارات خود را به غیر ایرانی واگذار نموده اند و برطبق قرارداد های منعقد ه اختیاراتی متجاوز از آنچه که خود قانون بعد بران عامل تفویض نموده بخارجیان داده شده از جمله در مورد استفاده و معاملات اختیارات بشرکت های خارجی داده شده و از این راه بی ترتیبی های زیادی حاصل شده که مضمین زینهای مادی فراوانی برای سلکت بوده است..."

در بند ۱۲ گزارش نوشته شده :

"در انتخاب مهندسان مهندسان مشاور رعایت مقررات و صلاحیت کشور نشده و دستگاہهای فاقد این عنوان با اختیارات نامحدود بعنوان مهندس مشاور انتخاب شده اند و اصولاً معلوم نیست سازمان برنامه در انتخاب مهندس مشاور، خود را تابع چه اصولی میدانسته و از چه مقرراتی پیروی میکند... چه بسا مقاطعه کاری را بعنوان مهندس مشاور انتخاب نموده و با مهندس مشاور کار مقاطعه کاری را هم واگذار نموده و بحالوه دیگر شده است که مهندسین مشاور بدین ترتیب و با اداره کارگاہهای مقاطعه کاران و اداره عملیات آنها را صرف نظر از نظارت تفویض نموده اند... یک کار واحد بچندین مهندس مشاور جهت مطالعه واگذار شده و مصالح زیادی از این بابت بانها پرداخت شده است."

مشاورین و کارشناسان مذکور که اکثریت مطلقشان را امریکائیه تشکیل میدادند تا بحال نظریات خود خسارات غیر قابل تصوری به اقتصاد ایران وارد ساختند. در گزارش گفته میشود :

"بدون توجه باصول اقتصاد صنعتی و عدم دقت کافی در انتخاب طرحها از لحاظ مقایسه هزینه و منافع آنها سرمایه ها در امری بکاررفته که نتیجه بود نظر قانونگذار از آنها بدست نیامده و اینکار بیشتر در موی صورت گرفته که یکی از شرکتهای موسسات خارجی در کار ذینفع بود و علاوه بر این مهندسین مشاور، فروشنده ماشین آلات هم بوده اند."

در غالب برنامه های صنعتی، هزینه ها از بر آورد های قبلی تا حدود یک برابر تجاوز کرده و بعضی از کارخانه ها بدون مطالعه ساخته شده پس از بدست کوتاهی تعطیل گردیده است."

در گزارش مذکور نحوه عمل طراحان برنامه هفتساله که مهندسین مشاور کمپانی امریکائی "مور یسون ناد سون" بودند گفته میشود :

"بیشتر اختیارات صرف ساختن سدهای بزرگ شده و مجال هنگفتی بابت مطالعه به مهندسین مشاور داده شده، بدون اینکه مطالعه در باره هزینه های جاری مربوط به اداره و نگاهداری آنها (سدها) شده باشد... هزینه پیش بینی شده سدهای بزرگ توسط مهندسین مشاور عملاً چند برابر شده است."

آقای حسن آرمنجانی وزیر سابق کشاورزی طی سخنرانی در "تالار کیهان" اظهار داشت که یک

(۱) مطالب نقل شده از گزارش بازرسی کل کشور از روزنامه "کیهان" سوم بهمن ۱۳۴۰ اقم... کردیده است.

دسته از مهندسین امریکائی مور یسون ناد سون و ماورا بخار بگیلان رفته مطالعه در اطراف سد سفید رود نمودند. قیمت های که پیشنهاد آورده بودند با قیمت های که الان تمام شده قابل قیاس نیست. وی بخشوندگان خود گفت ۵۰۰ میلیون دلار صرف ساختمان سد هاشی گردیده که فاقد شبکه اند (۱).

وکتور پرلو اقتصاد دان امریکائی میگوید :

"کمپانی با عظمت امریکائی مور یسون ناد سون خود ش برای خودش صورت حساب مینویست و آلات و ابزار را که طبق برنامه کلک خارجی ارسال میشد صاحب میکرد" (۲).

گزارشهای سازمان برنامه حاکیست که احداث اکثر مراکز مهم تولیدی و غیرتولیدی به امریکائیهها سپرده شده است. سد کرج، سد دز، شبکه آبیاری خوزستان، احداث مزارع نیشکر و کارخانه تصفیه شکر و کارخانه های قند و سیبانه، اکتشاف معادن سنگ آهن و زغال و سرب و مس، لوله کشی، اسفالت، ساختمان راههای شوسه و آهن، ایجاد شبکه های برقی و تلفن در شهرستانها، ساختمان بنادر، احداث پایگاههای نظامی و فرودگاهها و بنادر و غیره از جمله امریست که مطالعه کاران و مهندسین و کارشناسان امریکائی بنحوی از ادعا نقش تعیین کننده را در اجرای آنها ایفا کرده و میکنند.

کمپانیهای معظم "مور یسون ناد سون"، "آر ایس کسالتانس اینکوریپت"، "لیچفیلد"، "برا این انجینیرنگ انترنشنال"، "ندکو"، "پیوری"، "هاوا این درجینک" و دهها کمپانی دیگر امریکائی بیک کارشناسان امریکائی در خدمت دولت ایران سود سرشاری از اجرای طرحهای گران قیمت از ایران خارج کرده اند. "موسسه عمران و منابع امریکا" بریاست لیلینتال از سال ۱۳۳۴ که شالوده برنامه با اصطلاح "عمران خوزستان ریخته شده مشاور عمومی سازمان آب و برقی خوزستان است (۳). لیلینتال تا کنون مهندسین را در قطع بعنوان "مشاور" از سازمان برنامه دریافت نموده است. تنها از بابت پروژه سد دز یک میلیون و ۲۵۰ هزار دلار پل نقد نصیب این کمپانی امریکائی گردیده است (۴).

مهندسین مشاور امریکائی و غیره در کلیه موارد بشیر ایران عمل کرده اند. مثلاً در باره راهسازی در گزارش نامبرده بازرسی کل کشور گفته میشود (۵) :

"در قسمت راهها در برنامه دوم توجهی با احتیاجات کشور نشده و از طرحهای پرخرج پیروی گردیده و هزینه تمام شده بچندین برابر بر آورد مهندسین مشاور بالغ گردیده و مهندسین مشاور هم اصرار و صلاحیت نشان داده اند که راههای پرخرج ساخته شود و در غالب موارد دستور داده اند ماشین آلات از کارخانه ها معینی خریداری شود و از این جهت ضرر زیادی وارد آمد و سازمان برنامه برای اینکه بتواند تعهدات خود را در این مورد عملی کند ناچار از طرحهای دیگر که احتمالاً منافع اقتصادی و اجتماعی زیادی داشته منصرف و با آنها از برنامه حذف کرده است."

روزنامه "دنیای جاوید" مورخ ۲۵ به ۱۱۶۱ نوشت که برای اسفالت راه شوسه جنوب غربی که چندان نفع اقتصادی ندارد ۱۰ میلیارد ریال خرج شده که اینهم ۱۵ درصد کل هزینه ای که برنامه هفتساله دوم در نظر گرفته شده بود. پنجاه کمپانی خارجی در ساختمان این راه شرکت میکردند و "مجیوا کمتراز ۵۰۰ کیلتری راه تحصیل دادند. حال اینکه شرکتهای ایرانی حاضر بودند با همان هزینه ۴ هزار کیلومتر راه بسازند."

مجله "خواندنیها" در شماره ۱۷ آبان ۱۳۴۰ خیانت دیگری را فاش میسازد و میگوید :

"آشامی میدانند لوله ای را که از کپساران بخارک کشیدند اول گفتند ۱۰ میلیون لیتره خرج دارد،

(۱) "کیهان" ۲۲ مرداد ۱۳۴۱

(۲) "Новое время", № 10, 1962

(۳) "پیغام امروز" ۲۷ فروردین ۱۳۴۳

(۴) "تهران اکونومیست"، شماره ۴۳۲ سال ۱۳۴۰

(۵) "کیهان" ۲ بهمن ۱۳۴۰

بعد در عمل ۳۰ میلیون لیره از کار درآمد.
هنگام مجله در شماره اول مرداد ۱۳۳۹ در باره جنبه دیگر فعالیت مستشاران امریکائی که مهارتست
از تسلط بر فرهنگ ایران نوشت:
"معمولا دستور العملی باینکه مشاوران خارجی وزارت فرهنگ که هیچگونه اطلاعاتی از مملکت ما ندارند
تعمیم و برای شور و بررسی ابلاغ میگردد و در حقیقت بصورت "رو" میسرود، بحرف مملکت زنده و روشنائی
فرهنگ ترتیب اثری داده نمیشود."

سالهای دراز است که کارشناسان و مشاوران و مستشاران امریکائی بفعالیت خرابکارانه در کشور ما
سرگرمند. غالب است که برای اینکار سالانه مبالغه‌های ازیاده ملت "حق الزحمه" باین خارجی
دریافت میدارند. در جلسه ۲۱ اسفند سال ۱۳۳۷ مجلس شورا، جعفر بهبهانی ضمن بحث پیرامون
بودجه کشور گفت:
"در ۱۱ ماه اول سال جاری مبلغ ۴۵ میلیون تومان بابت صدی شش پمپند سین مشاوران سازمان
برنامه پرداخت کرده که اگر مخارج سفر کارمندان اداری و خرید ماشینهای سواری آقایان مزبور باین
مبلغ اضافه شود ۶۰ میلیون تومان میشود."
روزنامه "کیهان" دوم دیماه ۱۳۴۰ نوشت:

"طبق آمار رسمی در سال ۱۳۳۸ مخارج ۲۰۶۸ کارشناس خارجی در خدمت دولت ایران متجاوز از
مبالغه‌های ریالی بوده است و این رقم پشیمانی ۱۰ برابر بود چه دانشگاههای شهرستانهای ایران در همان
سال میباشد."

در روز ۱۹۶۱ آقای احمد آرامش وزیر سابق و سرپرست سازمان برنامه اظهار داشت:
"تا وقتی که کارشناسان خارجی در کلبه شئون زندگی ما داخله میکنند، تا وقتی که قسمت صد در آمد ایران
یعنی درآمد نفت مجدداً بچیب خارجیان سرازیر میشود، ما نمیتوانیم ادعای استقلال داشته باشیم."
۲۶ تیرماه سال ۱۳۴۱ مجله "خواندنیها" نوشت:
"من هنوز نمیدانم که مادر سال بیش از ۵۰۰ میلیون تومان فقط حقوق و مزایا و کرایه شمسزلی
بکارشناسان میدهم."
امروز نیز ۱۵ هزار کارشناس خارجی، بهره مستشاران و مشاوران امریکائی سالانه صد ها میلیون تومان
از کیسه مردم فقیر ایران بیرون میآورند و در کلبه شئون زندگی ما داخله میکنند.

۲- سازمانهای دولتی امریکادریان

"اصل ۴"، "هیئت‌های بین‌المللی"، و "سپاه صلح" از جمله حربه‌هایی است در اختیار امریکادریان
امریکا برای نقض استقلال کشور ما. بررسی فعالیت این سازمانها نظریه فوق را تأیید میکند.

الف. "اصل ۴ ترومن"

رشد نهضت‌هایی بخت در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره و جد شدن برخی از ممالک از سیستم
امپریالیسم، زمامداریان ایالات متحده را بر آن داشت تا تدابیری برای تحکیم موضع امریکا در کشورهای آسیا
و افریقا و امریکای لاتین اتخاذ نمایند. ۲۰ ژانویه ۱۹۴۹ ترومن بحضرت آتاز دوره جدید ریاست جمهوری
سخنرانی مفصلی ایراد کرد. در این سخنرانی بخشی نیز تحت عنوان "اصل ۴" وجود داشت که در آن گفته
میشد ایالات متحده امریکا مصمم است "کلیت کشورهای کم‌رشد را از پیش قدمد ما همین اصلیه
"اصل ۴ پروگرام ترومن" معروف کردید و در روز ۱۹۵۰ جزو قانون "در باره رشد بین‌المللی" بتصویب
کنگره امریکارسید.

قانون "در باره رشد بین‌المللی" میبایست به تحقیق مقاصد سیاسی و نظامی امریکادریان متکند. وزیر امور

خارج امریکادریان آجسون طی سخنرانی ۳۰ مارس ۱۹۵۰ در این مورد اظهار داشت:
"در صورت تحلیل عمیق محرز خواهد شد که تدابیری که ما بموقع اجرا میگذاریم در واقع مهارتست از تدابیر
جهت دفاع ملی... و این طرح قانونی در باره رشد بین‌المللی هم همان هدف را تعقیب میکند."
و اما مشاور وزیر امور خارج امریکا "جان آبینگ" هدف اقتصادی "اصل ۴" را چنین تفسیر کرده
میکند:

از پروسه رشد صنایع در کشورهای عقب‌مانده نمیتوان جلوگیری بعمل آورد. اگر بوسیله مهارت
تدابیری که در اصل ۴ در نظر گرفته شده نتوان این پروسه را کنترل کرد، کار پد آنجا خواهد کشید که حجم
بازارها برای صادرات امریکا بی‌اندازه محدود گردد (۱).

ایران نخستین کشوری بود که "اصل ۴" در آن بموقع آزمایشگاه کرده شد. ۱۹ اکتبر ۱۹۵۰ موافقتنامه
مربوطه در تهران بین سفیر کبیر ایران "هنری گیدی" و نخست‌وزیر وقت ایران رژیم آرا باضا رسید. بموجب
این قرارداد موسسه "اصل ۴" در ایران بوجود آمد تا بر رشد کشاورزی در ایران و "توسعه بهداشت و
فرهنگ کتب کند.

در وهله نخست در نظر گرفته شده بود تا اواسط سال ۱۹۵۲ در سرتاسر کشور ۱۰ مرکز نمونه "مفسران
روستائی" تأسیس شود. دولت ایران میبایست زمین مزرعه، ساختمان‌های مورد نیاز، وسائل کفا و زیر
همچنین وسائل مالی برای راه‌آنها را در اختیار "اصل ۴" بگذارد. امریکائیهامتعهد شدند ۵۰۰ هزار دلار به
وساطتی که در ایران تولید نمیشود بدولت ایران بدهند. اداره امور ابتدا به کمیسیونی مرکب از چهار نفر
ایرانی و سه نفر امریکائی واگذار گردید. رئیس این کمیسیون وزیر کشاورزی بود. وزیر "فرهنگ و بهداشت ای و دیگر
عامل سازمان برنامه از جانب ایران، سفیر کبیر امریکادریان "گیدی" و دیگران اعضا "مشارت از جانب
امریکادریان کمیسیون شرکت داشتند. هارس بمقتضای برخی و تئری بازرسی (تئری در زمان رضاشاه مشاور
کشاورزی بود) کمیسیون تعیین شدند.

فعالیت "اصل ۴" با تشکیل سه مرکز نمونه در اصفهانک (نزدیک اصفهان)، شبانکار (در حواله
پوشهر) و کلال‌آباد (۵۰ کیلومتری تهران) آغاز گردید. کارشناسان امریکائی در این روستاها وظیفه مشاور
و کارفرما را ایفا میکردند. کار بردوش ایرانیان بود و مخارج اصلی را نیز دولت ایران بعهده داشت (۲).
در نوامبر ۱۹۶۱ کارنده عالی‌رتبه وزارت کشور امریکا ولیم وارن بریاست "اصل ۴" در ایران تعیین
کردید. در همان سال (آذر ۱۳۴۰) قرارداد مشهور همکاری فی ایران و امریکاکه لکنه‌نگی است در تاریخ ایران
باضا "رسید. بزودی "اصل ۴" دایره فعالیت خود را بجهت شهرهای بزرگ ایران گسترش داد و شعبات آن
در شهرهایی چون تهران، تبریز، بابل، مشهد، رشت، اصفهان، شیراز، کرمان، اهواز و غیره
افتتاح گردید. باید متذکر شد که "اصل ۴" دایره عمل خود را بکشاورزی و فرهنگ بپیدا داشت محدود نکرد و
کارشناسان امریکائی "اصل ۴" بمسائلی از قبیل ساختمان، حمل‌ونقل، ارتباط، آبیاری، سد سازی، بهره
برداری از معادن، فلز سازی و حتی معضلات کارگری و غیره نیز علاقه مفرطی از خود نشان دادند. تا سال
۱۳۴۰ پنجاه درصد بودجه عمران روستائی را "اصل ۴" میپرداخت. ولی از این سال طبق مصیبتنامه
دولت مورخ ۲۳ اردیبهشت ۱۳۴۰ مقرر گردید تا کلبه هزینه‌های مربوط به پروژه‌های مشترک ایران و امریکا کلا از
طرف دولت ایران پرداخت گردد (۳).

هدف اصلی امریکائیهان از رونق روستاهای ایران امروز دیگر برکسی پوشیده نیست. آنها میخواهند

(۱) "БИКИ, приложение № 13, стр. 4"

(۲) S. Harris, The beginning of the point IV work in Iran, - "Middle East Journal", 1953, No 2, pp. 222-226.

(۳) مجله بانک مرکزی ایران، بهمن ۱۳۴۰

۲۴ مهرماه ۱۳۴۴ مجله "تهران اکونومیست" نوشت که سازمان جلب سرمایه های خارجی سرگرم تهیه یک راهنمای سرمایه گذاری در ایران است. مخارج این کار را "اصل ۴" میپردازد.
 بدینسان "اصل ۴" چه درگذشته و چه درحال بعد از تغییرنام و فعالیت در تحت عنوان "اداره عمران بین المللی امریکادرایران" بطرق مختلفه در امور داخلی ایران دخالت کرده و میکند.

ب- هیئت عمران بین المللی امریکا (۱)

سازمان هیئت عمران بین المللی در امریکا یکی از مهم ترین سازمانهای آن کشور است که برای اصطلاح "کمک" بکشورهای کم رشد در نتیجه ادغام چندین اداره مشابه در سال ۱۹۶۰ بوجود آمد. وظیفه این سازمان پرداخت اعتبار و وام، صدور "مازاد" مجصول کشاورزی امریکا بموجب قانون شماره ۴۸۰، اعطاء وام به پول محلی از محل فروش "مازاد" و غیره میباشد. هیئت عمران بین المللی تابع وزارت امور خارجه ایالات متحده امریکاست و رئیس آن سمت معاونت وزیر امور خارجه را دارد. هیئت عمران بین المللی توسط کمیته ای که در آن غیر از رئیس سازمان، رئیس بانک صادرات و واردات امریکا، معاون اقتصادی وزیر امور خارجه، مساعیان وزیر ارشاد، مدیر اداره اعتبار برای رشد امریکا نیز شرکت دارند.

هیئت عمران بین المللی امریکا علاوه بر ادارات منطقه ای، در هر یک از کشورهای گیرنده "کمک" سهم داری ادارات ویژه ایست که "اداره عمران بین المللی امریکادرایران" از آن جمله است. این اداره که آنرا گاه اداره کمکهای امریکادرایران هم مینامند به فعالیت داشته داری که خیلی وسیعتر از چهارچوب "کمک" است میپردازد. فعالیت این اداره از کار یک اداره "اصل ۴" در ایران آغاز کرده بود جدا نیست. کمابیش همه اینگونه ادارات و مأموریتهای نظامی و ژاندارمری و سفارت امریکا در ایران در مجموع خود واحد مرکزی از وزارت امور خارجه و سازمان مرکزی جاسوسی امریکا را در ایران تشکیل میدهند.

روز یکشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۴۲ آقای رابرت میس رئیس عمران بین المللی امریکا در ایران طی مصاحبه ای با خبرنگار "اطلاعات" درباره فعالیت این موسسه گفت:
 "اداره عمران بین المللی امریکا در ایران بحال حاضر کوششهای خود را بمسائل عمران روستایی در ایران متمرکز ساخته است، گرچه در عملیات حرفه ای صنعتی نیز فعالیت دارد و حاضر است در صورت لزوم به توسعه صنعت در سایر جوانب نیز کمک نماید" (۲)

آقای رابرت میس "تواضع" بیش از حد از خود نشان میدهد. اداره عمران بین المللی امریکا در ایران تنها بیآنچه بی شمرد مشغول نیست. این اداره یکی از اهرمهای اصلی فشار اقتصادی بایران است. کلیت سیاستهای دولتی که با شرایط سنگین بایران پرداخت میشود و امریکاییها با نام "کمک" داده اند از طریق این اداره صورت میگیرد و اداره مذکور است که به نحوه خرج آن نظارت دارد. اداره عمران بین المللی در تعیین راه رشد اقتصادی ایران تاثیر زیادی دارد. این اداره یکی از مخالفین سرسخت رشد بخش دولتی است و بانکله قوا از بخش خصوصی طرفداری میکند و تسهیلات زیادی در راه رشد آن بوجود میآورد. مسوولیت بدیهی صنعتی که برای "تعلیم" سرمایه داران ایرانی بر موز بدیهی با مفهوم امریکائی آن تأسیس گردیده از ابتکارات اداره عمران بین المللی امریکا در ایران میباشد. رابرت میس در مصاحبه مذکور با خبرنگار "اطلاعات" گفت:

"اداره عمران بین المللی امریکادرایران برای ایجاد چند موسسه امید بخش بمنظور رفع این نقیصه (در زمینه استعداد های اجرایی صنعتی) با مقامات ایرانی همکاری میکند.
 گروهی ایرانی جوان و اهل صنعت هم اکنون در حال پذیرش در این فروع الماده ای میباشند"

(۱) Agency for International Development
 (۲) "اطلاعات"، ۲۸ مرداد ۱۳۴۲

لشکری ایران دخالت داشتند. "اصل ۴" سپس روستائی را در ایران سازمان داد (۱).
 کارشناسان امریکائی اصل چهارم و سابقین وارن در عرک کودتای ۲۸ مرداد نیز دست داشتند. وارن در کتابش درباره ارد شیرزاهدی یکی از معاوین "اصل ۴" که رابط بین کودتاجان و امریکائیها بود مینویسد دکتر صدق بیوی گفت: "ارد شیرزاهدی نباید در اصل ۴ کار کرده، زیرا او از موقعیت خود برای مقاصد سیاسی استفاده نمیکند". ولی وارن از اخراج ارد شیرزاهدی از اداره "اصل ۴" امتناع میورزد و با مرجعی طولانی میدهد تا بهیچترتواند او را امریکائیها را بموقع اجرا گذارد (۲).
 "اصل ۴" در تبلیغ "طرز زندگی امریکا" نیز نقش مهمی ایفا کرد. آقای جهانگیر هدایت در مجله "فردوسی" مینویسد:

"با افتتاح اصل چهارم در ایران یک مقدار روشهای امریکائی نوی سلطنت مارشده دوانده و باب شد (۳).
 ۱۰ شهریور ۱۳۴۳ وزیر کشاورزی ریحاحی طی سخنرانی بمناسبت مراسم عملیاتی در وزارتخانه اجبارا نحوه تبلیغ کارشناسان امریکائی را در روستاها قاضی ساخت و گفت:

"من دست ندم از، قلمی که از خراج وارد میشود و بکشاورزان نشان میدهد، در این فلام یک جوان موهب خارجی را برخ کشاورزان بکشند که در کنار مزرعه اش یک اتومبیل ایستاده است" (۴).

روزنامه "پیغام امروز" در تفسیری بگفته های وزیر کشاورزی موضوع رابطیتر شکافت و نوشت:
 "هان، بایران کمک داده اند، دلار بایران آمده است، ولی آمده که باین صورت صرف بشود و در وزارت کشاورزی اداره فصل بآید چه گراف ترتیب داده شده، این اداره اهل از محل اعتبارهای کمک تنفيذ میکند، بعد بهتر روح سرمایه بود چه کشور ما شده، اما حاصل کار چنین اداره پرخرجی چه بوده است؟
 که وزیر کشاورزی سر بسته ولی صریح گفت، نشان دادن فلهایی که در آن جنبه های تبلیغاتی برای یک کشور بزرگ رعایت میشده است. ۰۰۰ و بهمین علت است که حاصل سالها صرف بود چه سلطنت و صرف آن مبلهها دلار اعتباری که برای اداره ترویج کشاورزی گذاشته شده بود، حتی افزایش یک خوشه سنبله، یک دانه میوه و یک شاخه درخت نشده است."

همه چیز در دره رشد سالم و عادی خود را از دست داده، ما اگر سالهای پیش بگدیم از خارج احتیاج نداشتیم، سال بسال این احتیاج پیدا شد و بیشتر شد تا آنجا که به ۲۰۰ هزار و ۳۰۰ هزار و بالا رسید" (۵).

از سال ۱۹۵۶ پس از آنکه کلارک کی کوری بریاست "اصل ۴" در ایران منصوب گردید فعالیت این سازمان متوجه تهیه زمینه برای رسوخ بیشتر سرمایه انحصاری خصوصی امریکابایران گردید. در آخرمسال ۱۹۵۷ آقای "برن" بریاست "اصل ۴" رسید. "اصل ۴" مذکوره درباره تعیین سرمایه های انحصاری امریکا در ایران را آغاز و موفق بتحمیل قرارداد در این مورد بایران گردید.

در سال ۱۹۵۴ "اصل ۴" به کمپانی امریکائی "جرج فریاند آسوشیته"، اینداستریال اند اینجینیرینگ کنسالتانس اف نیویورک "ما" مقرر شد تا امکان سرمایه گذاری خارجی را در برنامه های عمرانی ایران مسوول بررسی قرارداد دهد. در ماه ۱۹۵۸ این کمپانی گزارشی تهیه کرد که در آن دروهله نخست رشته های امریکائیها میتوانند باید سرمایه گذاری نماید در نظر گرفته شده بود. در گزارشی فهرستی از موسساتی که باید با سرمایه مختلط ایرانی و امریکائی بوجود آید گنجانده شده بود (۱).
 علاوه بر این "اصل ۴" نقش بسیار مهم در تشکیل بانکهای مختلط در ایران ایفا نموده است.

(۱) و (۲) مراجعه شود به
 (۳) نقل از مجله "خواندنیها"، ۲۶ بهمن ۱۳۴۲
 (۴) و (۵) "پیغام امروز"، ۱۱ شهریور ۱۳۴۳
 (۶) "Middle East economic digest", 30. V. 1958, P. 87

به اینده آنها داشت ولی این تازه واردان بکلی احتیاج دارند تا آنها در مورد قانون و اصول مدیريت جدید اطلاعات لازم بد آنها داده شود.

چنین است گوشه بسیاری حسان مدیريت از حیطة فعالیت اداره عمران بین المللی امریکادرایران تهیه کردن صنایع ایران در زمینه کمراد ویژه نمودن "گروه جوان و اهل صنعت" هسته مرکزی این بخش از فعالیت اداره منبرورا تشکیل میدهد.

در مهرماه ۱۳۴۴ فرانک پیس (Frank Pace) رئیس سازمان بین المللی مدیريت که در دوران ریاست جمهوری ترومن وزیر دفاع امریکاد، پتهران آمد تا در این مورد بخصوص " کمک " لازم را تحت عنوان " مؤسسه بین المللی " با اداره عمران امریکادرایران بدهد. سازمان بین المللی مدیريت که در سال ۱۹۶۴ تشکیل گردیده در اصل یک سازمان امریکائی است و ۷۵ درصد سرمایه آن متعلق بدولت امریکاست. هدف این سازمان باهدنی که اداره بین المللی امریکادرایران تعقیب میکند مطابقت کامل دارد. فرانک پیس در مساعیه با خبرنگار "تهران اکونومیست" گفت:

" در حال حاضر ۷ نفر از متخصصین این سازمان در موسسات ایرانی مشغول کارند و در دو ماه آینده تعداد آنها به ۲۰ نفر خواهد رسید " (۱).

و هدف این متخصصین را که " کمک به بخش خصوصی " است چنین توصیف کرد:

" این متخصصین داوطلبانه این خدمت را انجام میدهند نه برای حقوق. زیرا با کمک به بخش خصوصی در کشورها بدی در حال توسعه یکی از آرزوهای این افراد که کمک به همنوع و جامعه بشریت است تحقق میدهد " (۲).
اداره عمران بین المللی امریکادرایران در تماس با سس بانک مرکزی ایران و بویژه مرکز جدید جلدی سرمایه های خارجی نیز بانک مرکزی نقش مهمی ایفا نمود.

در ژوئیه ۱۹۵۹ بین دولت ایران و اداره عمران بین المللی امریکاد موافقتنامه ای برای بهره برداری از منابع سرب، قلع، روی، مس و غیره منعقد گردید. بموجب این موافقتنامه " ولفر درایت " کارشناس امریکائی بصحبت سه نفر دیگر از متخصصین امریکائی وارد ایران شد و بلافاصله در کوچه و شاهکوه واقع در اصفهان و زنجان با کشف برداخت کارشناس امریکائی معتقد است که " ذخایر قلع و سرب ایران مؤثرتر از ذخایری است که در سایر جهان وجود دارد و باید بهره برداری کل از آن بشود " (۳).

بدیهی است مواد اولیه مذکور که دارای اهمیت استراتژیک بوده و در تولید سلاح بکار میرود بلافاصله در اختیار کمانچه های امریکائی وانگلیسی گذارده شد. دوم آذر ۱۳۴۴ روزنامه " اطلاعات " نوشت که مشاور معدنی اداره عمران بین المللی امریکادرایران ضمن گزارشی مفصّل کردیده است که در ایران معادن سرب و روی جدیدی کشف گردیده است.

اداره عمران بین المللی امریکادرایران علاوه بر آنچه شمرده شد در تعیین سیاست اقتصادی نیز مصلحت " اندرزهای " لازم را بدولت ایران میدهد و راهی را که رژیم میاید در پیش گیرد نشان میدهد.
مثلا رابرت میس معتقد است: (۴)

" علاوه بر حصولاتی که هم اکنون بمیزان زیاد در ایران تولید میشود میتوان بخیلی انتظار داشت که ایران بصورت یک کشور تولید کننده مهم: کاغذ، قوا، ماهی، کود شیمیائی، وسائل کشاورزی از قبیل خیش پشم پاشی، قطعات تراکتور، همچنین بسیاری از کالاهای مصرفی از کشف گرفته تا دارو " در خواهد آمد.
در حال حاضر انحصارهای امریکائی درست در رشته هایی از قبیل صنایع کاغذ، کود شیمیائی، وسائل کشاورزی و غیره که ظرفیت و وسایل پیش رابرت میس شمرده بود سرمایه گذاری کرده و میکنند.

(۱) و (۲) "تهران اکونومیست" ۲۴ مهر ۱۳۴۴
(۳) "پیغام امروز"، ۱۲ آبان ۱۳۴۳
(۴) "اطلاعات"، ۲۷ مرداد ۱۳۴۲

از آنچه گفته شد مستفاد میشود که اداره عمران بین المللی امریکادرایران حربه دیگری برای اعمال سیاست استعمارنویین در ایرانست.

ج - "سپاه صلح" امریکادرایران

"سپاه صلح" امریکاد وسیله ایست در دست امریکالیسم امریکاد برای اشاعه ایدئولوژی ضد کمونیستی-الفا " روح کارفرمایی و مالکیت سرمایه داری و برقراری تماس با مردم عادی بمنظور اغفال آنان و ایجاد رابطه با احزاب و رجال سیاسی حاکم بمنظور جلب آنان بدست امریکالیسم.

"سپاه صلح" در سال ۱۹۶۱ در امریکاد بوجود آمد. وظیفه رسمی این سپاه که در آن امریکائیهائی تعلیم دیده " داوطلبانه " شرکت میکنند عبارتست از برآوردن ساختن حواش قهری کشورهای رشد یافته و بکارهای متخصص، آموزش صنعت و دانش و شیوه های فلاحی و غیره مردم آن سامان.

در حال حاضر تعداد "سپاه صلح" امریکابه ۱۵ هزار نفر بالغ گردیده که در سال ۱۹۶۶ دو هزار نفر دیگر بتعداد آنان افزوده خواهد شد. بودجه ای که بدولت امریکادرایران رفع نیازمند بهی "سپاه صلح" تعیین گردیده است در سال مالی ۱۹۶۳/۶۴ کتوره امریکابه ۹۶ میلیون دلار صرف فعالیت "سپاه صلح" کرد و در سال ۱۹۶۴/۶۵ این رقم به ۱۱۰ میلیون دلار بالغ گردید. در سال مالی ۱۹۶۵/۶۶ مبلغ ۲۱ میلیون دلار دیگر باین بودجه اضافه شده است.

از هفتاد نخستین سال آغاز تشکیل "سپاه صلح" در امریکاد از آن ایران حاضر شدند و ای از آنها را بایران دعوت کنند. تعداد "سپاه صلح" امریکاد سال بسال رو با افزایش گذارتا اینکه در مهرماه ۱۳۴۴ با ورود گروه ۴۲ نفری "سپاه صلح" تعداد افراد آن در ایران به ۲۴۰ نفر رسید (۱).

گروه ۲۴۰ نفری مذکور که در سرتاسر ایران پراکنده اند بچه کارهایی مشغولند؟ برای پاسخ بساین سؤال شواهدی از نوشته های مطبوعات خارجی میآوریم.

روزنامه "ایزوستیا" چاپ مسکو چگونگی تعلیم افراد "سپاه صلح" را چنین تصویر میکند: (۲)
" او هر روز سه میل میدهد، بالارفتن از طناب، کار با فرستنده و گیرنده های جیبی رادیو و حروف سری را فرامیگرفت. پس از آنکه او ماندن روی آب بادستهای بسته و سمت یابی بیماری ستارگان را نیز بخوبی آموخت بوی گفتند:

" حالا میتوانید مسافرت کنید "

همان روزنامه مینویسد در سالهای اخیر کمتر حادثه شومی در جهان روی داده که افراد "سپاه صلح" امریکادران دست نیافته باشند. اندکی قبل از کودتای نظامی برزیل که منجر بسقوط دولت قانوسینی "گولارت" رئیس جمهور آن کشور گردید، صد هائفر از افراد "سپاه صلح" وارد آن کشور شدند. بعد از همین افراد نقش مهمی در کودتای او دستگیری عناصر مهمین پرست و مترقی برزیل ایفا نمودند. "سپاه صلح" در حوادث خونین جمهوری دومینیک نیز دست داشت. دولت غنا زبانی افراد "سپاه صلح" را به خرابکاری و جاسوسی در کشور مشتم ساخته و از غنا رانده بود.

وقتی از یکی از افراد "سپاه صلح" امریکادرتایلند پرسیدند بچه علت "سپاه صلح" در سرحد بین تایلند و بیره و کامبوج و لائوس متمرکز شده اند، او بی پرده گفت:

" ده نفر از داوطلبان "سپاه صلح" میتوانند کاری را که صد هاها بپا افتاد در آنجا نشینستند انجام دهند (۳).

مجله "صنعت جدید" چاپ مسکو در تشریح وظایف "سپاه صلح" مینویسد:

(۱) "تهران اکونومیست"، شماره ۲ مهرماه ۱۳۴۴
(۲) و (۳)

"وظایف مهمی میدهد" و "داوطلبان" گذارده میشود که از آنجمله است بعهده گرفتن مسیونرسی
 امپریالیزم آمریکا، جمع آوری اسناد و اخبار سری، اطلاع و گزارش هرگونه مراکز جدید مقاومت علیه
 امپریالیزم آمریکا" (۱).
 هفته نامه "بلتس" چاپ هندوستان مینویسد:
 "مردم جهان بد رستی درک کرده اند که نام "سپاه صلح" فقط نقاب است که در پشت آن چهره
 خطرناک امپریالیزم آمریکانهاست" (۲).
 روزنامه "زنگاروس" منتشره در کشور افغانی "تاتزانی" "سپاه صلح" را چنین توصیف میکند:
 "اعضا" "سپاه صلح" وظایفی را که سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا بر عهده آنان گذارده انجام
 میدهند" (۳).

نمایند. پارلمان نچریه شرقی آقای نوله میگوید:
 "فعالیت "سپاه صلح" آمریکا در نچریه تولید شک و شبهه زیاد میکند. دولت فدرال نچریه نباید
 فعالیت آنرا تحت نظارت مستقیم گیرد" (۴).
 رئیس حزب ملی سوسیالیست کنگره سومالی شیخ علی جماله ضمن تشریح فعالیت "سپاه صلح" گفت:
 "همه میدانند که "سپاه صلح" سپاه جاسوسی است که ما مجموع آوری اطلاعات لازم برای وزارت
 امپراتوری آمریکا است. ما باید برای همیشه دروازه های کشورمان را برای این مسیونرهای مظنون ببندیم" (۵).
 و بالاخره هفته نامه "تریبون" چاپ سیلان مینویسد:
 "استفاده از متخصصین آمریکائی "سپاه صلح" که در سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا تعلیم و تربیت
 یافته اند کشور ما را فقط میتواند بگرداب جنگ سرد سوق دهد" (۶).
 از اینگونه شواهد که معرف فعالیت خرابکارانه "سپاه صلح" در کشورهای مختلف جهان است بسیار میتوان
 ذکر کرد. ولی این توصیف اندک نیز بطور واضح نقاب از چهره افراد "سپاه صلح" که بتدریج در ایران هم
 پراکنده میشوند بر میدارد. ۲۴۰ نفر از افراد این سپاه در شهرها و روستاهای ایران بهمان کارهایی مشغول
 که درها و نچریه، هندوستان و سیلان، تایلند و سومالی و غیره سرگرمند.

بعضی از گرایشهای

رشد اقتصادی جهان امروز

رشد ناموزون توأم با تضادها و تضادات از خصوصیات رشد
 کشورهای سرمایه دار است و رشد هماهنگ توأم با همکاری
 و برادری از صفات میزبان کشورهای سوسیالیستی. در
 کشورهای "جهان سوم" نیز بر حسب وابستگی آنها با کشورهای
 پیشروهای امپریالیستی و یا همبستگی آنها با کشورهای
 سوسیالیستی گرایشهای مختلف مشاهده میشود.
 ی. کتکوفسکی در مقاله ای که در مجله "حیات بین المللی"
 (چاپ مسکو، سال ۱۹۶۶، شماره ۱۰) منتشر ساخته و
 ترجمه آن از نظر خوانندگان عزیز میگذرد، با استفاده از
 فاکتها و ارقام گرایشهای عمده رشد اقتصادی جهان امروز
 و تا "نیر آنرا در پیرویه همتراز شدن سطح رشد کشورهای
 پیرو سیستمهای مختلف بروشنی نشان میدهد".

توجه عمیق پیرویه اجتماعی و اقتصادی خصیصه ذاتی جهان امروزی است. سه میلیارد و سیصد میلیون
 نفر در بیش از دویست کشور دارای درجات مختلف رشد اجتماعی از نتایج تقسیم کار اجتماعی یکسلسله
 برخوردار نیستند. سیستم استثمار در جامعه بورژوازی در نقطه مقابل مناسبات تمامی حقوق در کشورهای
 سوسیالیستی قرار گرفته و هر یک از این دو جامعه مهر و نشان مشخص خود را بر رشد جهانی میگذارد.
 تجزیه و تحلیل همه جانبه خصوصیات عصر حاضر میحت سوسیالیستیک داشته داری است. ولی با اینکه
 این بحث پژوهشهایی را در رشته های گوناگون ایجاد میکند با این حال آشنائی با قوانین اساسی تکامل
 پیرویه های تاریخی - اجتماعی میتواند تصویری کلی از مجموع این پیرویه بدست دهد. بسیاری درک صحیح
 این قوانین هنگامیکه بخواهیم خصلت اجتماعی تحولاتی را که در این یا آن کشور، در این یا آن منطقه از جهان
 و یاد مجموع زندگی بین المللی صورت گرفته است روشن سازیم باید برخورد طبقاتی داشته باشیم. عامل
 تعیین کننده گرایشهای تکامل اجتماعی و اقتصادی جهان کنونی در آخرین تحلیل عبارتست از سرعمومستی
 هم سطح شدن تکامل اقتصادی کشورهای مختلف. همانطور که لنین خاطر نشان کرده است رسیدن
 سطوح اقتصادی کشورهای مختلف بیکدیگر و یا همتراز شدن این سطوح پیرویه ایست طولانی. این گسایش
 عمومی با شکل و بسته با اینکه قوانین عینی کدام رژیم اجتماعی نقش عامل اساسی را بازی کند نمودار میگردد.
 برای کشورهای سوسیالیستی این گرایش یکی از تجلیات تا "نیر روز افزون قوانین اقتصادی سوسیالیسم
 در چهارچوب خانواده مشترک آنهاست. در این مورد قانونمندی بر اساسی است که تولید و تقسیم
 کار بین المللی سوسیالیستی نمودار میگردد. در پیرویه پیچیده نزدیک شدن سطح اقتصادی کشورهای
 سوسیالیستی بیکدیگر، این کشورها تضاد سازش پذیر میان سطحی که بدان رسیده اند و احتیاجات و
 امکانات توسعه بعدی نیروهای مولده جامعه را بر طرف میسازند. ولی در رژیم سرمایه داری برعکس
 نزدیک سطح اقتصادی کشورهای قانونمندی بکلی دیگری را منعکس میسازد، و آن ناموزونی تکامل یعنی عاملی
 است که در خصلت رقابت آمیز و عاری از برنامه تولید تا "نیر دائم اعمال میکند.
 تعلق انحصاری و تقسیم کار سرمایه داری بین المللی موجب میشود که تضاد های سازش ناپذیر که از

" Новое время ", № 49, 1965
 " Известия ", 4 ноября 1965

(۱) و (۲) و (۳) و (۴) و (۵) و (۶) مراجعه شود به روزنامه

طریق اعمال قهر حل میشوند، در جهان برخورد باید پیکر رشد یابند.
 اما کشورهای "جهان سوم" برای هم سطح شدن در نوع شرایط و امکانات در اختیار دارند. این شرایط و امکانات هم کاملاً وابسته بآنست که کدامیک از این دو گرایش نیرومند تر است؛ گرایش درجهست رشد ملی مستقل بنفع مردم یا گرایش ضد آن یعنی حفظ کشور در حال رشد در سیستم مناسبات اقتصادی تحمیلی سرمایه انحصاری.

در این مقاله ضمن تحلیل گرایش عمومی رشد اقتصادی جهان امروز توجه اساسی خود را به عواملی که تغییر سطح و تحرک تولید، مصرف و انباشت سرمایه را در کشورهای پروس سیستم های اجتماعی مختلف نشان میدهد معطوف می‌داریم. برای این منظور آمارهای مورد استفاده طوری تنظیم شده اند تا ارقام مربوط به کشورهای مختلف با هم قابل مقایسه باشند (۱).

اینک ببینیم خصوصیات رشد اقتصادی دنیای غیرسوسیالیستی در مرحله فعلی از چه قرار است؟
 در دوران پس از جنگ میزان متوسط رشد سالانه تولید صنعتی مجموع کشورهای غیرسوسیالیستی بالغ بر ۸٪ بوده است (در مقابل ۲٪ ۸٪ بین دو جنگ). باین ترتیب علیرغم محدود شدن دامنه سرمایه - آری افزایش ظرفیت بازار سرمایه داری جهانی امریست روشن.

بسط پروسه توحید (integration) در اروپای غربی، از یاد سرمایه گذاری از طرف قدرتهای اصلی، پیشرفت تکنیک در تولید، تولید انواع جدید کالاها، از یاد سفارش های جنگی و پروسه های دیگر عوامل تعیین کننده و قطعی در افزایش ظرفیت بازار بوده اند. جلب بازارهای تازه کشورهای در حال رشد - سرصه تقسیم کار جهانی و نیز افزایش حجم بازرگانی کشورهای غیرسوسیالیستی با کشورهای سیستم جهانی سوسیالیستی از انگیزه های مهم این افزایش بوده است.

توسعه بازار جهانی یکی از مهمترین تضادهای آشتی ناپذیر جامعه سرمایه داری یعنی تضاد میان ول امریالیستی را از بین نبرده است. تضادهای میان دول امریالیستی و کشورهای کمزور از لحاظ اقتصادی نیز شدت یافته است.

صفت مشخصه رشد کشورهای سرمایه داری تغییراتی است که در شرایط رقابت آنها در بازار جهانی زنتجه رشد ناموزون بوجود میاید. بیرون راندن انحصارهای انگلیسی از مواضع سلطشان نمونه روشنی است. در دورانی که سرمایه داری با رقابت آزاد سرمایه داری انحصاری تبدیل شد، سطح تولید سرانه صنایع انگلستان دو برابر آمریکا و چهار برابر آلمان بود. در آغاز قرن بیستم آمریکا انگلستان را به عقب آشت و در حال حاضر انگلستان از آلمان غربی هم عقب افتاده است. فاصله سطح رشد صنعتی بهمن گلستان و آمریکا و آلمان بیش از پیش بزرگ شده است. ژاپن و کانادا هم بسرعت در حال پیشرفت هستند. و میزان متوسط تولید سرانه صنایع آمریکا را به نژله واحد در نظر بگیریم سطح تولید کانادا برابر ۸۰٪ آلمان

(۱) با اینحال متذکر میشویم که در نتیجه تبدیل آمارهای ملی کشورهای مختلف به ارز قابل مقایسه، ارقام یاد شده تا حدی جنبه قراردادی دارند.

هنگام گروه بندی کشورهای آمار سال ۱۹۶۵ م سلاک قرار داده شده است: جمعیت تمام جهان ۳۲ میلیارد نفر، جمعیت کشورهای سوسیالیستی یک میلیارد و پنجاه میلیون نفر یعنی ۳۵ درصد جمعیت جهان (از جمله ۲۲۲ میلیون نفر جمعیت کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی). طبق نظر سازمان ملل متحد کشورهای رشد یافته از این قرارند: ایالات متحد آمریکا شمالی، کانادا، کشورهای اروپای غربی، استرالیا، زلاند جدید، ژاپن و جمهوری آفریقای جنوبی. این گروه از کشورهای دارای ۶۶۰ میلیون جمعیت یعنی تقریباً یک سوم جمعیت جهان غیرسوسیالیستی است (۱۷۹ میلیون جمعیت کشور - های بازار مشترک است). دو سوم مابقی (۱ میلیارد نفر) جمعیت کشورهای در حال رشد است.

فدرال ۰۷، انگلستان ۰۶، فرانسه ۰۴، ایتالیا ۰۳، ژاپن ۰۲، خواهد بود. هشتاد درصد از تولید صنعتی جهان سرمایه داری متعلق به هفت کشور فوق الذکر است. ضمناً حجم تولید شش کشور از کشورهای فوق پانزده سه چهارم حجم تولید ایالات متحد آمریکا شمالی است (آلمان غربی ۲۰ درصد، انگلستان ۱۸ درصد، ژاپن ۱۲ درصد، فرانسه ۱۰ درصد، ایتالیا ۹ درصد و کانادا ۸٪ است).
 بالنتیجه این کشورها و امریکای شمالی تعیین کننده عرصه اصلی و جهت مبارزه رقابت آمیز هستند.

شرایط این مبارزه از یکطرف بر حسب سطح تقریباً یکسان تکنیک تولید این کشورها و از طرف دیگر بر حسب امکانات صنعتی متفاوت آنها تعیین میگردد. اگرچه عامل عدده بالارفتن قدرت رقابت برای همه این کشورها یکی است (در نتیجه بکار بستن دستاوردهای علم و فن در تولید (۱) و شدت عمل در سازمان دادن کساره) ولی شیوه های رقابت آنها متفاوت است. مثلاً انحصارهای امریکائی موقعیت خود را از طریق سرمایه گذاری در کانادا و ژاپن و اروپای غربی تحکیم کرده اند. فعالیت سرمایه گذاری امریکائی ها در این کشورها به علت درجه عالی تخصص کارگران، بالا بودن سطح بازده کار و پائین بودن سطح مزدها که ۵۰ درصد سطح مزد کارگران امریکاست، تشدید و تشویق شده است. افزایش قدرت صنعتی ژاپن و آلمان غربی در اثر میزان بیشتر انباشت و کارائی سرمایه گذاری هاتامین شده است. سهم انباشت در مجموع تولید اجناسی ژاپن دو برابر و در آلمان غربی یک برابر و نیم امریکا و انگلستان است. طبق گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به کنگرسه بیست و سوم، انحصارهای امریکائی در حال حاضر برخلاف سالهای اولیه پس از جنگ با رقابتی که نیرومند شده و پیش از پیش ضربات متقابل به دلار وارد میسازند، سروکار دارند. در باره رونق رقابت امریالیستها باید گفت که طبق پیش بینی های سازمانهای اقتصادی بین المللی آهنگ رشد متوسط صنعتی بعضی از کشورهای سرمایه داری در سالهای آینده حد اکثر ۹ و حد اقل ۵ را در صد خواهد بود. این کشورها به ترتیب عبارتند از: ژاپن، آلمان غربی، ایتالیا، فرانسه، آمریکا، کانادا، انگلستان.

تشدید رقابت میان این کشورها بطور غیرقابل اجتناب به تعمیق رشد اقتصادی ناموزون این کشورها منجر خواهد شد. این رقابت در نتیجه آنکه نیروهای مغرب پنهان در بطن اقتصاد سرمایه داری به تازم بیخود ادامه میدهند، شدت می یابد. مراحل پیشرفت ناگزیر جای خود را برکود میدهد. هزینه های بزرگ نظامی منجر به تورم و از یاد وام دولتی و وامدار شدن مردم میگردد. رشد متضاد و ناموزون اقتصاد کشورهای سرمایه داری در همین حال معلول این امر نیز هست که پروسه توحید اروپای غربی کانونی برای تصادمات سیاسی و اقتصادی بوجود می آورد و ناگزیر منجر به تزلزل بلوکهای امریالیستی میگردد.

بی ثباتی اقتصادی کشورهای سرمایه داری در جنبه های دیگر رقابت اقتصادی آنها نیز تظاهر میکند. مثلاً بآنکه تقریباً دو سوم تجارت خارجی جهانی میان کشورهای رشد یافته انجام میگردد، معضداً اختلاف در روابط این کشورها بر سر مبارزه برای بدست آوردن بازار فروش در کشورهای در حال رشد شدت می یابد. مؤسسات تجاری متروپل های قدیم که امتیازات استعماری خود را از دست داده اند باید با رقابت مؤسسات تجاری کشورهای دیگر مقابله کنند. بعلاوه شرایط تجاری ای که باین بازارها از طرف انحصارهای سرمایه داری تحمیل شده با مداخلت حکومتی بسیاری از کشورهای در حال رشد رو برو میشود. پس از جنگ میزان متوسط افزایش سالانه تولید صنعتی گروه کشورهای در حال رشد به ۷ درصد (در مقابل ۵ درصد در کشورهای صنعتی رشد یافته) رسیده است. با اینحال این امر عملاً شرایط عمومی پروسه برابردن سطح اقتصادی این کشورها را با کشورهای رشد یافته بهبود بخشیده است.

(۱) مثلاً هزینه تحقیقات علمی و بررسی ها در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۰ از صد میلیارد دلار تجاوز کرده است. در حدود نیمی از افزایش درآمد ملی بعضی از کشورهای رشد یافته نیز مرهون بکسار بستن دستاوردهای علمی و فنی است.

سالیهای پس از جنگ کشورهای در حال رشد از لحاظ میزان نسبی تولید سرانه صنعتی فقط باندازه یک درصد بکشورهای رشد یافته نزدیک شده اند. ولی در عین حال در همین مدت باختلاف سطح تولید سرانه این کشورها از لحاظ بیان مطلق پولی بیش از یک سوم افزوده شده است.

اگرچه متخصصین سازمان ملل متحد را قائلیم باید منتظر بود که در پنجسال آینده اختلاف سطح تولید سرانه دو گروه مذکور افزایش یابد. چنانکه بنا به پیش بینی سازمان تغذیه و کشاورزی وابسته به سازمان ملل متحد تا سال ۱۹۷۰ آهنگ متوسط افزایش محصول ناخالص ملی سرانه در کشورهای رشد یافته برابر ۱٫۶ درصد و در کشورهای در حال رشد ۱٫۷ درصد خواهد بود.

شاخص رشد تولید صنعتی نیز تقریباً بهمین نحو است. چگونه باید این مسئله را توضیح داد؟ بطوریکه میدانیم میزان افزایش سالانه جمعیت در کشورهای در حال رشد زیاد بوده و به ۲٫۴٪ بالغ میگردد. متخصصین سرشماری حساب کرده اند که برای حفظ افزایش نفوس باندازه ۱٪ باید ۴٪ از تولید ناخالص ملی را صرف نمود. جامعه شناسان و اقتصاددانان با ستاد تجربه کشورهای غربی تأکید میکنند که کشورهای کم جمعیت آنها سرعت زیاد میشود فقط برای آنکه بتوانند میزان متوسط ابزار کار کارگران را در سطح ثابتی نگاهدارند، باید از ۹ تا ۱۰ درصد درآمد ملی را سرمایه گذاری کنند.

بدین ترتیب بدیهی است که آهنگ فعلی افزایش محصول اجتماعی و سهم انباشت سرمایه که در کشورهای در حال رشد به ۱۷ درصد میرسد برای حل مسئله برابری در سطح اقتصادی کشورها کافی نیست. اما تنها مطلب بر سر این نیست که از یاد جمعیت، کارایی نسبی شاخصهای رشد اقتصادی سرانه را بفرین می آورد و افزایش سطح نفوس معنای از یاد تعداد تعداد مصرف کنندگان نیز هست. در عین حال نمیتوان افزایش بالقوه تولید کنندگان احتمالی ارزشهای مادی را از نظر برداشت در حالیکه تولید سرانه محصولات صنعتی یک کشور رشد یافته ۱۸ برابر تولید سرانه یک کشور در حال رشد است، در مورد تولید سرانه شاغلین صنایع این نسبت فقط پنج برابر است. بنابراین کشورهای در حال رشد با تغییر استرکچر اقتصادی در جهت صنعتی کردن کشور میتوانند راه حلی برای مسئله رشد سطح اقتصادی خود پیدا کنند. ارقام ذیل نشان میدهد که آن عقب ماندگی است که کشورهای در حال رشد از لحاظ استرکچر اقتصادی نسبت بکشورهای رشد یافته دارند. در کشورهای رشد یافته تولید صنعتی ۸۲٪ و تولید کشاورزی ۱۷٪ مجموع تولید این دو رشته را تشکیل میدهد، در حالیکه در کشورهای در حال رشد این نسبت ها به ترتیب ۴۳٪ و ۵۷٪ است. با وجود آنکه کشاورزی در استرکچر اقتصادی مناطق در حال رشد تفوق دارد، تولید کشاورزی سرانه آنها فقط یک سوم تولید سرانه کشاورزی در کشورهای رشد یافته میباشد.

کشاورزی کشورهای در حال رشد دارای دو خصیصه است: یکی کشت در مزارع (نیاتات صادراتی)، دیگری اقتصاد طبیعی که دارای بارآوری بسیار ضعیفی است. در صنایع این کشورها رشته های متوسط صادرات مواد اولیه، صنایع سبک و صنایع غذایی تفوق دارند. بنابراین وابستگی آنها به انحصارات بین المللی که تعیین کننده وضع بازارهای جهانی هستند زیاد است. چهل تا پنجاه درصد از تولید کالاهای کشورهای امریکای لاتین مخصوص صادرات است ولی همین کشورها بنا بر اخبار سازمان کشاورزی و تغذیه وابسته به سازمان ملل متحد، ۵۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۶۵ صرف خرید محصولات غذایی کرده اند. انحصارات مردم این کشورها تنها از راه تولید بلکه در مبادله نیز استثمار میکنند. مالیاتی که از طرف دولت امریکایی بطور مستقیم یا غیر مستقیم از طریق سازمانهای مالی بین المللی برای هدفهای تولیدی یا غیر تولیدی در اختیار این کشورها گذاشته شده در جریان سالهای اخیر به ۷ میلیارد دلار در سال رسیده است. ضمناً مالیاتی که بعنوان بهره وام و یاد درآمد سرمایه گذارهای مستقیم از این کشورها دریافت شده سالانه ۳ میلیارد دلار تجاوز کرده است. بنام اینها باید خساراتی را که این کشورها از راه بدتر شدن شرایط تجاری تحمل کرده اند، افزود. این زیان به ۱۰ میلیارد دلار در سال میرسد. تمام اینها بنحوی بسیار نامساعد و منفی بر روی امکانات انباشت تا ثمرین نماید و افزایش آهنگ تولید را محدود میکند.

بالتجربه کاهش اختلاف سطح اقتصادی کشورهای رشد یافته و کشورهای در حال رشد با امکانات توسعه بازار داخلی مشروط است. طرز خوب یا بد اداره اقتصاد کشور از استعداد های طبیعی ملل نیست. پیشرفت اقتصادی هر کشور بشرایط خاص آن کشور و به چگونگی حل تضاد های اجتماعی و اقتصادی آن وابسته است. هر کشور در حال رشد باید مجموع مسائل سیاست اقتصادی خود را بر مبنای منافع ملی خویش حل کند. تجربه بعضی از کشورهای آسیائی و افریقائی نشان میدهد که آهنگ افزایش تولید بستگی بان دارد که تا چه حد به تبدیل اقتصاد یکجانبه با اقتصادی که دارای رشته های متعدد و مساعد برای توسعه تقسیم کار اجتماعی است، توجه میشود.

اگر عناصر اصلی سیاست اقتصادی کشورهای سوسیالیستی و بکار بستن آنها را در روابط بین کشورها بدانییم میتوانیم تصویری از دیاکتیک رشد نیروهای مولده در این کشورها بدست آوریم.

در جامعه سوسیالیستی، تضاد های سازش پذیر که در جریان ساختمان سوسیالیسم پدید می آید ضمن پروسه تکامل روابط تولیدی و رشد نیروهای مولده حل میشود. در زمینه اقتصاد خارجی در سیستم سوسیالیستی اختلاف منافع کشورهای مختلف بر اساس همکاری رفع میشود. این همکاری بهر یک از کشور ها و مجموع آنها امکان میدهد که نیروهای مولده را بمعقول ترین و کامل ترین وجه تکامل بخشند.

در سیاست اقتصادی کشورهای سوسیالیستی اروپا (از جمله اتحاد شوروی) که نود درصد قدرت صنعتی سیستم جهانی سوسیالیستی را در خود متمرکز میسازند، شیوه های جدید رهبری، توسعه همکاری و در آخرین تحلیل هماهنگ کردن برنامه های اقتصادی توجه بیشتر را بخود معطوف میسازند.

تاکنون آهنگ سریع افزایش نیروهای مولده در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی بطور عمده بواسطه عوامل رشد سطحی و از راه افزایش سرمایه گذاری در ساختمانهای تازه تأمین میشود. تصمیمات متخذه از طرف کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی بمنظور بر طرف ساختن ناهماهنگی میان نیازمندیها و امکانات رشد نیروهای مولده، از قبیل بالا بردن سطح علمی برنامه ریزی، تشدید انگیزه های اقتصادی، تقویت اصل بازگانی و بسط استقلال اقتصادی مؤسسات، در همکاری بین المللی نیز منعکس شده است.

بسیار بجاست که در این مورد بسط جنبه های کیفی جدید را در امر برنامه ریزی بین المللی مورد توجه قرار دهیم.

منظور آنست که در مجموعه روابط اقتصادی (یعنی نه فقط در زمینه ملی، بلکه در زمینه بین المللی نیز) اصل انتفاعی بودن رعایت گردد و هنگام تأمین هماهنگی برنامه های اقتصادی از طریق ایجاد همکاری در تولید و اختصاصی کردن تولید میان کشورها چنان تناسباتی در تجدید تولید بوجود آید که با در نظر گرفتن منافع ملی اثر بخشی بیشتری را در اقتصاد ملی میسر سازد.

در طرح کلی مسئله اختصاصی کردن تولید در مقیاس بین المللی که باید هنگام هماهنگ ساختن برنامه ها حل گردد، سه نکته اساسی را باید برجسته کرد: اول نیاز کشورهای سوسیالیستی به اختصاصی کردن تولید بعنوان عامل بهبود تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی و بهبود کارائی آن. دوم نیاز به اختصاصی کردن تولید بعنوان عامل توسعه بازار و بهبود مناسبات تولیدی و بالاخره بعنوان عامل رشد کامل و جامع اقتصاد ملی. با اینحال نیازمندیها همیشه با امکانات تطابق نمیکند و باید شرایط مشخص رشد کشورها یعنی ظرفیت اقتصادی و استرکچر اقتصادی ملی، سطح تولید و خصوصیات توسعه بازار را بحساب آورد. مجموع معلومات درباره این مسائل میتواند برای ارزیابی شرایط عمومی و دورنمای اختصاصی کردن بین المللی تولید ملکیهای اولیه را بدست دهد.

آلمان دموکراتیک و جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی که دو کشور کوچک ولی دارای سطح بالنسبه رشد یافته ای هستند، نیاز بیشتری به اختصاصی کردن بین المللی تولید دارند. چکسلواکی بکشورهای دیگر شورای تعاون اقتصادی تقریباً ۲۰٪ محصولات ماشین سازی خود را صادر میکند. ولی در ۱۹۶۵ فقط پنج

درصد محصولات ماشین سازی این کشور مشمول تولید اختصاصی شده بود. مجارستان نیز احتیاج زیادی به اختصاصی کردن تولید دارد.

اختصاصی کردن ماشین سازی با احتمال قوی میتواند راه حل خودرادر همکاری کشورهای سوسیالیستی که بسط تکنیکی پیشرفته ای رسیده اند، پیدا کند. کشورهایی که تولید و بازار آنها در سطح رشد می یابد کمتر به اختصاصی کردن بین المللی احتیاج دارند.

میتوان خاطر نشان ساخت که برای بهبود آتی در امر هماهنگ ساختن برنامه ملی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی مخصوصا همکاری نیروهای مولده آنها در زمینه اختصاصی کردن تولید و تعاون تولیدی امکانات وسیعی وجود دارد. رهنمودهای کنکره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد شوروی بسط تقسیم کار بین المللی سوسیالیستی را بر پایه اختصاصی کردن و همکاری تولید اتحاد شوروی با کشورهای دیگر شورای تعاون اقتصادی، پیش بینی کرده است.

با بررسی دورنمای تحویل اقتصادی کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی بر بنیای برنامه های آنها، میتوان باین نتیجه رسید که نه فقط جهت هد فکری این تحول تا همین حد اعلای تطابق رشد ریز افزون نیروهای مولده با مناسبات تولیدی است، بلکه استفاده کامل از تمام منابع در زمینه تولید مواد له و بالا بردن میزان تولید و رفاه و آسایش مردم نیز میباشد. مثلا برنامه پنجساله جدید اتحاد شوروی (۱۹۷۰-۱۹۷۱) افزایش ۴۸ تا ۴۸ درصد درآمد ملی را پیش بینی میکند. این افزایش در بلغارستان به ۴۵ تا ۵۰ درصد و در لهستان به بیش از ۱/۳ بالغ خواهد شد.

شاخص های مذکور در جدول ذیل تغییرات سطح درآمد ملی کشورهای سوسیالیستی اروپا در مقیاس با درآمد ملی اتحاد جماهیر شوروی بطور تقریب نشان میدهد (درآمد ملی سرانه اتحاد شوروی برابر ۱ فرض شده است).

	۱۹۵۰	۱۹۶۰	۱۹۷۰	(پیش بینی) ۱۹۷۰
بلغارستان	۰٫۷	۰٫۸	۰٫۸	۰٫۹ - ۰٫۸
مجارستان	۱٫۱	۱٫۰	۰٫۹	۰٫۸ - ۰٫۷
جمهوری دموکراتیک آلمان	۱٫۲	۱٫۲	۱٫۴	۱٫۳ - ۱٫۲
لهستان	۱٫۱	۱٫۰	۰٫۹	۰٫۸ - ۰٫۷
چکسلواکی	۱٫۵	۱٫۴	۱٫۳	۱٫۱

طرح مسئله نزد یکی سطح اقتصادی کشورهای سوسیالیستی مستلزم درک دیالکتیکی ماهیت این مسئله است. نزد یکی سطح اقتصادی این کشورها پیوسته است که تا ثیرات متقابل شرایط ملی و تاریخی، طبیعی و جغرافیایی و اجتماعی اقتصادی زندگی ملتها را در جریان پیشرفت همزمان آنها در راه ترقی نیروهای مولده منعکس میکند. بنابراین نتیجه گیری این تحول، همانندی کامل در سطح اقتصادی و استروکتور تمام رشته های تولید و مصرف نمیتواند باشد. مسئله برابری سطح اقتصادی را فقط در آن مرحله از رشد نیروهای مولده که هنگام ساختمان کمونیسم پدید آمده است، میتوان به بهترین وجه حل نمود. در جریان ساختمان جامعه کمونیستی پایه مادی تضاد های ناشی از شرایط تاریخی رشد این کشورها در گذشته یعنی آن تضاد هایی که پیوسته بین المللی شدن زندگی اجتماعی را ترمز میکند، از میان برداشته میشود.

اگر آینده دور تری را هم در نظر بگیریم، در این مورد نیز کشورهای شورای تعاون اقتصادی از هم اکنون کارهای بسیاری انجام میدهند که هدف آن مشخص کردن راههای رشد آینده از طریق رعایت منافع متقابل آنهاست. از جمله سازمانهای شورای تعاون اقتصادی مسائل مربوط به همکاری را برای مرحله بعد از سال ۱۹۷۰ مورد مطالعه قرار داده اند. کشورهای سوسیالیستی اروپا برنامه های دراز مدتی تنظیم میکنند و برای هماهنگی آنها با برنامه های پنجساله خود گامهای عملی برمیدارند. هم اکنون جمهوری دموکراتیک آلمان به تنظیم برنامه در دو مرحله پرداخته است: اول مرحله ای که در آن پیش بینی های رشد نیروهای مولده در ۲۰-۱۵ سال آینده در نظر گرفته شده. دوم مشخص کردن مسائل رشد در ۷-۵ سال آینده در لهستان اقداماتی منظم پیش بینی و تنظیم برنامه برای ۲۰-۱۵ سال آینده بعمل میآید. برخی از کشورهای سوسیالیستی برنامه هایی برای رشد نیروهای مولده و همکاری تا سال ۱۹۸۰ تنظیم کرده اند. در چکسلواکی پیش بینی هایی برای سی سال آینده انجام میگردد تا بتوان برای تنظیم برنامه اثر بخش تری برای ۱۵-۱۰ سال آینده امکان بدست آورد.

تمام این اقدامات امکان میدهد که بتوان برای رشد اقتصادی با نقشه مساعی مشترک را بهتر هماهنگ نمود و مسائل مربوط به همکاری بعدی را صحیح تر درک کرد.

برای اینکه قضاوتی مبنی در مورد رشد مجموعه خانواده مشترک سوسیالیستی و در مورد سیستم جهانی سوسیالیسم بخل آوریم باید این واقعیت را که پیوسته در شرایط پیچیده ای جریان دارد، در نظر قرار دهیم. همچنین نمیتوان فقط با در نظر گرفتن وضع کشورهای سوسیالیستی اروپا در باره این پیوسته قضاوت نمود. مثلا در حالیکه تولید صنعتی سرانه در جمهوری دموکراتیک آلمان در حدود ۵۰ درصد پیش از اتحاد جماهیر شوروی است، در چین ده تا پانزده بار پائین تر از اتحاد جماهیر شوروی میباشد. لنین پیش از یکبار خاطر نشان کرده که اتحاد آزاد انتمیهای سوسیالیستی و برقراری روابط تازه بین کشورهای مختلف از زمان لازم دار که مقتضی حوصله بسیار و احتیاط فراوانست. پیوسته پیچیده بسط اشکال مختلف همکاری، عدم تطابق موقت منافع، درک مختلف از مسائل و شیوه های مختلف راه حلها را از میان نمیرسد. امکان فائق آمدن باین دشواریها و موفقیت در هدف مشترک که پاسخی منافع نه فقط کشورهای جداگانه، بلکه تمام خانواده مشترک است، تا حد زیادی وابسته به تنظیم و اجرای یک خط مشی اصولی و درست در روابط اقتصادی بین کشورهاست. کشورهای برادری که به امکانات واقعی داخلی خود متکی هستند و در همین حال همکاری مبتنی بر منافع متقابل را با کشورهای دیگر سوسیالیستی توسعه میدهند، پیشرفت مداوم خود را تا همین میکنند. مثلا در مغولستان که تا چندین پیش یک کشور کاملاً عقب مانده بود، اکنون یک کشور سوسیالیستی پایه های صنعتی کشور بوجود آمده و تحکیم می یابد و میزان تولید سرانه محصولات صنعتی در آن به بیش از یک پنجم تولید اتحاد شوروی رسیده است.

بدینسان اختلاف در سطح رشد اجتماعی و اقتصادی و سنن تاریخی کشورهای سوسیالیستی در برابر همکاری با سایر این کشورها مانع غیر قابل عبوری بوجود نمی آید.

پیوسته های اقتصادی ناشی از وجود دو سیستم اجتماعی متضاد اثرات تازه ای بر رشد دنیای معاصر باقی میگذارد.

بخصوص این پیوسته ها عامل مهمی برای توحید (انترناسیون) و تشکیل اتحادیه ها و همکارانهایی منطقه ای بین کشورها بشمار میرود. تشکیل اتحادیه اقتصادی اروپا و شورای تعاون اقتصادی (همچنین سایر اتحادیه های اقتصادی بین المللی) در واقع نشان دهند اشکال سازمانی گراپی است که برای بین المللی کردن زندگی اجتماعی و اقتصادی وجود دارد. منتها این اشکال سازمانی مختلف بر پایه های اجتماعی و اقتصادی مختلف بوجود آمده و در فعالیت خود از اصول متفاوت پیروی میکنند.

ببینیم نسبت فعلی سطح رشد کشورهای شورای تعاون اقتصادی و کشورهای بازار مشترک چه از لحاظ شاخص‌های جداگانه و چه از لحاظ مجموع قدرت اقتصادی آنها چیست و رونماهای آنها از چه قرار است؟

در بین کشورهای شورای تعاون اقتصادی، آلمان دموکراتیک بالاترین سطح تولید و مصرف را دارد در بین کشورهای عضو بازار مشترک آلمان فدرال. این دو کشور از لحاظ رشد اقتصادی بسیار بهم نزدیکند.

ضمن تصدیق وجود سطح‌های مختلف اقتصادی میتوان گفت که تولید سرانه کشاورزی کشورهای بازار مشترک اروپا بطور متوسط کمتر از تولید سرانه کشورهای شورای تعاون اقتصادی است. از لحاظ سرمایه‌گذاری هر دو گروه تقریباً در یک سطح اند. اما در مورد محصول صنعتی کشورهای عضو بازار مشترک در حال حاضر ۲۰ درصد بیشتر از کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی تولید میکنند. ارزیابی امکانات رشد بعدی نشان میدهد که وضع بعین‌ان قابل ملاحظه‌ای بنبغ کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی است. در حال حاضر کشورهای بازار مشترک بطور تقریباً دوازده و پنج کشورهای شورای تعاون اقتصادی محصولات کشاورزی تولید میکنند. در مورد محصولات صنعتی این نسبت برابر است و در مورد سرمایه‌گذاری تقریباً $\frac{۲}{۳}$ است.

طبق نقشه‌هایی که برای آینده تنظیم شده، افزایش مجموع تولید صنعتی کشورهای تعاون اقتصادی در حدود سال ۱۹۷۰ تقریباً ۵۰ درصد است (افزایش متوسط سالانه بیش از ۲٫۸ درصد). برای کشورهای عضو بازار مشترک میتوان آهنگ رشد صنعتی پنجسال اخیراً (۶٫۶ درصد) یا نظر کارشناسان بازار مشترک را برای سالهای ۱۹۷۰-۱۹۶۱ (۴٫۸ درصد) و یا بیش بینی شعبه آمار بازار مشترک را تا سال ۱۹۷۲ (۴٫۲ درصد) در نظر گرفت. تمام این ارزیابی‌ها نشان میدهد آهنگ پائین تر رشد در کشورهای بازار مشترک نسبت به آهنگ رشد در کشورهای شورای تعاون اقتصادی میباشد. حال ببینیم گرایشهایی که سوسیالیسم و سرمایه‌داری در پروسه رشد "جهان سوم" بوجود می‌آورند بچه نحو بروز میکنند؟

مارکس مینویسد که یک کشور از لحاظ اقتصادی پیشرفته بکشوری که کمتر رشد یافته است تصویری از آینده نشان میدهد (۱). در دوران معاصر سرنوشت کشورهای در حال رشد برای خود بیش از پیش تصویری روشن می‌یابد. این سرنوشت بسته براهی است که این پایان کشور برای رشد اقتصادی و اجتماعی خود در پیش می‌گیرد. پیشرفت کشورهای در حال رشد در مدار آن منطقه از اقتصاد جهانی که از لحاظ اقتصادی دارای تساوی حقوق است با گرایشهای مسلط در سیستم سرمایه‌داری وارد تضاد جدی شده است.

سیاست اقتصادی در زمینه تجهیز تمام منابع داخلی در کشورهای در حال رشد برای مقابله با سیاست نواستعماری معمولاً به بخش دولتی و اصلاحات ارضی مکتبی است. اقتصاد بخش دولتی باشکال گوناگون در شصت کشور از کشورهای آسیا، آفریقا و امریکای لاتین برقرار میشود. در ۵۰ کشور از این کشورها بدرجات مختلف برنامه‌های توسعه اقتصادی در حال اجرا و یا در دست تهیه است. اصلاحات ارضی که هدفش محو مناسبات فئودالی است در کشورهای که مصمانه در راه رشد غیر سرمایه‌داری قدم گذاشته اند، با پیگیری بیشتر اجرا میگردد. کنگره بیست و سوم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی خاطر نشان کرده است که ملت‌ها درونمای پیروزی کامل انقلاب آزاد بخش ملی، محور عقب ماندگی قرون و اعصار و بهبود شرایط زندگی خود را بیش از پیش باراه رشد غیر سرمایه‌داری مربوط میکنند.

اینکه که بطور خلاصه در باره گرایشهای تکامل اقتصادی جهان امروزی گفتگو کردیم، بایست

(۱) مجموعه آثار مارکس و انگلس، جلد ۲۳، صفحه ۹ بزبان روسی

خاطر نشان کنیم که در سیستم اقتصاد سرمایه‌داری تضادهای میان امر یا لیست‌ها مانع پروسه توحید کشورها میگردد و در "جهان سوم" مقاومت و مخالفت در برابر مساعی انحصارات روز بروز شدت می‌یابد و توجه آنها به همکاری با کشورهای سوسیالیستی بیشتر میشود و مهتر آنکه در سابقه اقتصادی و سیستم متضاد، نظام اجتماعی نوین پیروز میگردد.

ترجمه: شیخ الاسلامی

خردمندی از چشمه‌ای پرسید: * چگونه از تیرگی این صخره‌ها به بیرون راه جستی؟ * چشمه گفت: * آن کدامین روح زلال است که پرغم ناهمواری محیط صفای خویش را نمودار سازد؟ *

خردمند و چشمه

کوه و دود

دودی بالا افراخت تا ستیخ کوهی و لانه‌ی که: * گرچه از تو تیره تر و انبوه ترم، چنان سبکسارم که در هوا ایستاده‌ام! *

کوه گفت: * نسیمی که از تو سبکسار تر است با ساخت را خواهد داد. *

اناهیتا

"اناهیتا" که گاهش از زو و خرگاهش از دیهاست
 نه تنها ایزدی باد سنگه ، افسونگری زیهاست .
 بسر برهشته یک افسر ، سراسر لو لو و گوهر
 وزان آویخته چندین نوار اطلالی خوش رنگ .
 بگوشش گوشواری چارپو از لعل آتش رنگ .
 بگردن او سینه ریزی گوهر آکنده .
 بسایش کفش زنی است باد بند زینده .
 بدوش خوش دارد پوستین نغزی از قاقم .
 بران دو شانیه زیبا همانند است این پوشش ،
 بسیم خام در تابش ، نسیم نرم در جنبش .
 بر او تاجمه ای از برنجان ناپ ز تار است .
 کمر را تنگ بر بسته است و پستانهای برجسته ،
 چو گوهر حاج از متنی برند ز پدید آراست .
 دیوانه چون بلور ناب ، گردن چینی بی غش ،
 تبسم خرمی آرزو ننگه جادوی سخن دلکش .
 چهار اسب تاور ، چمکنی بکرنک ، هم آهنک ،
 یکی پاد و دیگر ابر و یکی پاران دگر زاله ،
 سراپا غرقه اندر گوهران از گوشه ها تا دم ،
 کشند آن هودج اورا که تازان است بر طاقم ؛
 جواز نوری بود ماهه ، ندارد هودجش سایه .
 "اناهیتا" بچرخ ایزدی افراشته کاخی
 که بر خورشید سایه سر ز چالاک و کستاخی ،
 وزان بگشود سهی پر تویی هرگز هزاران در
 هزارانش ستون از نور ، آجرها زسیم وز .
 خدای رویش است و زایش است و عشق است و آرایش
 خدای زاله و باران و در روی نیست آرایش .
 به پیوند نقد من جان مردم را به پیوند
 اجاق عشق را سازد بجادوی محبت گرم .
 مرا این دلبر که عشق انگیزد و پر شو می خندد
 بد آن رنگ و فریادی ، کران سنگ است و بر آرم .

■

هزاران سال این ایزد فروغ مرز ایران بود
 ستوده بود و جانهارا بوی مهربی فراوان بود
 توکوش مظهر زیبایی پندار انسان بود .

بیاد او بدو در اشکانی و ساسانی
 پرستشگاه بد بسیار در هر گوشه کشور ،
 ستون و ستله اش بر نقش و مراهش بر از گوهر
 بساد و شیرگان پیکر ، در کف شاخه پرشم
 سرود گرم میخواندند در تجلیل این ایزد ،
 که تا برگله ها بنزاید و بردود آدم
 که تا از ابر برتم کشتزاران را کند خرم .

■
 بیابا هودج زینته ، ای بانوی گل پیکر
 بخارستان ما کاناگاه عشق پرورد است
 ز ابر زاله بارخویش بلفشان فیض جان برود

۱۳۴۶ . ۰ ۱



انتشار یافت . چون هواداران مانی در ایران مورد تعقیب قرار می گرفتند ، اغلب بنواحی مختلف آسیای میانه کوچ میکردند . يك سلسله آثار تاریخی و کتبه ها که تا حال محفوظ مانده است بر شیوع و رواج مانیکری در آسیای میانه گواهی میدهد . برای تأثیرات مدنی و فرهنگی مانیکری باید ارزش زیادی قائل گردید .

مانی که بخت پهلوی نیز مینوشت ، الفبای سریانی را جانشین الفبای کهنه کرد و انرا با ویژگیهای زبان ایرانیان تطبیق داد . سغدی ها شیوه نوشتن مانی (باخط اختراعی مانی) را پذیرفتند و این خط نخستین پایه ایجاد الفبا برای تعداد زیادی از خلقهای آسیای مرکزی شده ، در همین منطقه نیز بعدها نقاشی و هنرهای ظریفه بشیوه مانی بوجود آمد . برای نخستین بار مانی بنوشته های خود منیاثر را افزود . در اخبار واحادی که تا زمان ما رسیده ، مانی مشابه يك نقاش و خوشنویس مشهور گردیده است . اخبار و اطلاعات درباره مانیکری اغلب در ادبیات سغدی ، مانوی ، سریانی و یونانی آنزمان مشاهده میگردد .

در قرون سوم و چهارم میلادی مسیحیت در بین النهرین ، خوزستان و در برخی از قسمتهای دیگر سرزمین ایران شیوع یافت . پس از آنکه مسیحیت مذهب رسمی امپراطوری روم گردید ، ساسانیان مسیحیون ایران را بمشابه طرفداران سیاسی روم بشمار آوردند و پیگرد و آزار آنان باقواصل معینی از سال ۳۰۰ قرن چهارم تا سال ۸۰۰ قرن پنجم میلادی یعنی تا زمانی که کلیسای مسیحیون ایران تعالیم باصطلاح نسطوریان را (که در بیزانس کفر بشمار می آمد) تنه یرفت و با کلیسای ارتدکس بیزانس قطع ارتباط نکرد ، ادامه داشت . از آنزمان بعد موجبات اذیت و آزار از میان رفت و دو شکل تعالیم مسیحیت یا نسطوری و مونوفیزیت (و نه ارتدکس) حق موجودیت علنی در ایران کسب کرد (۱) .

۲) مزدک و جنبش مزدکیان

در اواخر قرن پنجم میلادی ایران را يك سلسله جنبشهای اجتماعی که منجر به تغییرات شسایان توجهی در سازمان دولتی گردید تکان داد . ریشه این جنبشها را باید در رازنه خلی پیش جستجو کرد . یوحنا مالله از تذکره نویسان بنام اطلاع میدهد که در اواخر قرن سوم میلادی زمانی که دیوکلسین (Diocletien) امپراطور روم بود شخصی بنام بوندوس (Bundoos) از طرفداران مانی در روم به تبلیغ افکار خود پرداخت . او این نظر را اشاعه میداد که در نبرد بین خیر و شر در جهان بالا خدای نیکی پیروز میگردد . از اندیشه پیروزی نیکی بر بدی این نتیجه منطقی گرفته میشد که در روی زمین نیز باید شر را از میان برداشت و در انجام این کار مردم باید بطور فعال شرکت جویند . بشر و ممالک این تعالیم میمان مردم عامی شخصی بود بنام مزدک (در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی) و این جنبش بنام او جنبش مزدکیان نامیده شده است . تعالیم مزدک از آنجهت موفقیت کسب نمود که توأم باشعاره های اجتماعی بود . جوش و خروش میان مردم بویژه در اواخر قرن پنجم خیلی شدت یافت و عوامل نامساعد طبیعی نیز باین امر کمک کرد . تکرار بلا یای طبیعی نظیر خشکسالی ، هجوم ملخ ، کمی محصول موجب بروز قحطی گردید و در نتیجه بویژه دهقانان بشدت آسیب دیده و متضرر شدند . بسیاری از آنان اراضی زیر کشت خود را رها کرده و بشهرها روی آور شدند . تعداد تلفات در اثر گرسنگی بسیار زیاد بود . در تذکرسره یسوع استیلمت که در اوایل قرن ششم میلادی (سال ۵۱۸) تدوین گردیده شرح مبسوط دهشتانی در این باره که چگونه مردم در ایالات بین النهرین که متعلق به بیزانس و هم مرز با ایران بود از گرسنگی تلف میشدند ، نگاشته شده است .

پیشرفت ، وسعت دامنه و طول مدت باید اری جنبش مزدک نتیجه لزوم تغییرات عمیق اجتماعی بود

(۱) سه کلیسای مسیحیون در خاور یعنی ارتدکس ، مونوفیزیت و نسطوری باهم بر سر تفسیر حکسم اساسی مسیحیت درباره خدا و انسان بودن عیسی مسیح اختلاف داشتند .

یکی از آثار سودمندی که ایرانشناسان خارجی در باره تاریخ مبین مانشر داده اند کتاب " تاریخ ایران از زمان باستان تا سده هزدهم " است که در سال ۱۹۵۸ تحت نظر آکادمیسین سترویه از طرف دانشگاه لنینگراد چاپ و تشریفه است . در این کتاب از جمله بهمه جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران توجه شده و شرح جالبی از این جنبشها درمورد اصول مربوطه داده شده است . هیتت تحریره " دنیا " در موقع خود مطالبی از این کتاب را درمورد مسئله ارضی ترجمه و چاپ کرده بود (ر . ک بهمه مختصری در باره تاریخ تحول مالکیت ارضی " ، دنیا - سال اول شماره ۳) . اکنون دست بطرجمه بخشهای مربوط به جنبشهای اجتماعی میزند . در این شماره بخش اول که جنبش مانی ، مزدک بومسلم و جنبشهای دوران خلافت در قرونهای هشتم و نهم میلادی است نشر می یابد .

شبه ای درباره

جنبشهای اجتماعی و انقلابی در ایران (۱)

۱) مانی و جنبش او

مانیکری را باید یکی از ادیان نوی بشمار آورد که پایه و مقام بلندی در ایران بدست آورد و آنرا میبایست آئینی دانست که چنان مسائلی را مطرح مینمود که میتوانست ناراضی توده مردم را از دین زدشت تا اندازه قابل توجهی جبران نماید .

مانی در سالهای نزدیک به ۲۱۵ میلادی در خانواده ای از نجیب زادگان و انساب اشکانیان بدنیامد و درجه تحصیلات او خوب بود . مانی که تحت تأثیر یکی از شعب عرفان مسیحی بنام " ادرسون " (گوستیمیسیم) که آنزمان در بین النهرین شیوع داشت تربیت شده بود ، بعدها با مذاهب دیگری نظیر دین زدشت ، مسیحیت آشنائی یافت و اصول مذهب خود را که بزعم وی میبایست جانشین تمام ادیان دیگر شود بوجود آورد . مانی دین خود را بزبان سریانی که زبان اصلی او بود و به پهلوی تبلیغ میکرد . در تعالیم مانی عناصری از مذاهب مذکور در بالا بطور اعم بهم آمیخته شده بود . مانی تعالیم مذهب بودائی را نیز در باره حلول ارواح بانها افزود .

مانی در دوران سلطنت اردشیر اول سفری به هند وستان رفت و آنجا به تبلیغ دین خود پرداخت . پس از سلطنت رسیدن شاپور اول به ایران بازگشت و در خوزستان باشاپور اول ملاقات کرد و روز تاجگذاری شاپور اول (در سال ۲۴۲ میلادی) به تبلیغ دین خود میان ایرانیان پرداخت . شاپور تاجندی مسانح تبلیغ مانیکری نمیشد و در نتیجه دین مانی بسرعت در باهل ، بین ایرانیان و در برخی از نواحی امپراطوری روم اشاعه یافت . ولی گویا بعدها مانی مجبور به ترک ایران گردیده و بسمت خاور رهسپار میشد تا بمناطق آسیای مرکزی میرسد .

ولی مجدداً مانی با ایران بازگشت و در آنجا به کفر متهم گردید . مانی را دستگیر نمودند و در اختیار روحانیون گذاردند . زندگی در زندانها و زجر و شکنجه منجر بمرگ مانی شد (۲۷۱ میلادی) . از آنجا که مانیکری فاقد بسیاری از اداب و سنن دین زدشتی بود ، انظار را بخود جلب نموده و بسرعت بین مردم

که آن هنگام در جامعه احساس میشد. از دوران سلطنت نخستین پادشاهان سلسله ساسانی در زیر بنای اقتصاد ایران بروز یک سلسله پدیده های تازه را میتوان تذکر داد که مهمترین آنها توسعه روابط تولیدی و بالا رفتن تأثیر شهرها در زندگی جامعه بود. ایجاد دژها و شهرها در این زمان بیک امر مادی مبدل شده بود و همه این مراکز نوپدید مکانهای مناسبی برای تجارت و مبادله اجناس بودند. در نتیجه این امر پیشه وری توسعه یافت. زندگی در شهرهای ایران بجز در قرن ششم که جمعیت شهرها فوق العاده افزایش یافت رونق پیدا کرد. نواحی خاوری ایران مناطق عمده کوچ نشینی و نیمه کوچ نشینی بود. در این نواحی بقایای رژیم دودمانی با تمام ویژگی های آن مدت درازی حفظ گردید. دهقانان بخش های خاوری و باختری ایران طی قرون متعاقب بحال کومنیهای اولیه و قبله ای زندگی میکردند. هر کویا یک واحد نیرومند اقتصادی بود. زندگی یک کومن وابسته بخود آن بود و خود مختاری داشت. در آن زمان زمین پاریش سفید که در واقع همان نایبند خانواد و یا کلان بود فرامیگرفت. خانواده که دارای اعتبار کثیری بود و از وحدت چند نسل بوجود می آمد تابع سالمندترین فرد قبله بود. از قوانین سالیهای آخر امپراطوری ساسانیان چنین بر می آید که در آن ایام در حقوق و اختیارات خانواده های ایرانی ستمی خاصی بوجود آمد، باین معنی که بموجب قوانین جدید خانواده پدرشاهی در تقسیم ارث دیگر اهمیت قبلی خود را نداشت و جای خود را به خانواده کوچکتر و با اعضا کمتر (پدر، مادر و فرزندان) داده بسود. بموازات بقایای سازمان قبله ای و کومنیها از زمانهای کهن برده داری نیز در ایران وجود داشت. میان بردگان گروه پندی بوجود آمد و بحد و چند زمره برده (بندک bandak) موجود بود که بین آنها بویژه قزاقان آنها (آناشهریک ها) پابردگان تشکیل شده از اسرای جنگی و فرزندان آنان که ایرانی الاصل نبودند متناوب بود.

اتباع ایران یا ایرانشهریکان در اختیار مالکان اراضی پادشاهی قرار داشتند و فرمانبردار او بودند. زود ستان دهیک، دهیکانیکان (یعنی افراد وابسته به دهیک) نامیده میشدند. وضع زندگی و مقام و منزلت اجتماعی این رسته اخیراً از پژوهندگان نزدیک بوضع زندگی و مقام کلن ها (seolon) در ایران سده نهم است. دهقان مالک زمین نسبت بنبرد ستان خود مقام ارباب را دارا بود. تمام اراضی زمین تولید کنندگان بلاواسطه تقسیم شده بود. اگرچه زمین ملک خصوصی دهقان بشمار می آمد، مالکیت بر قطعه زمین ها حق وراثت را مانند هر مالک دیگری برای آنها مجاز کرده بود.

جنبش مزدک که بشکل وسیعی اشاعه یافته بود، از طرف تولید کنندگان محصولات کشاورزی و اصناف مختلف آن حمایت میشد. این جنبش توده ها در آغاز فتوح الهیسم در ایران، بر اثر تشدید فشار و ستمی صاحبان اراضی در تسلط یافتن بر اجتماعات اشتراکی اولیه دهقانی و استثمار منظم آنان بوجود آمد. در جنبش مزدک گروههای گوناگون دهقانان شرکت داشتند. محرک این دهقانان همان کوششهایی بود که برای وابسته کردن آنان و تسلط نمودن مالکان اراضی بعمل می آمد. این اقدامات سبب اعتراض دهقانان و کشاندن آنان به جنبش مزدک کردید. جنبش مزدک برای ایرانشهریکان وابسته یعنی دهقانان ایرانی آزمایش بود برای آزاد شدن از وابستگی تولیدی که برای آنان بسیار گران بود، بردگان نیز در تلاش برای رهایی از بردگی بودند. اینان بجزه از وضع زندگی و اجتماعی خود رنج میبردند. افزایش مالیاتهای دولتی و از جمله باجی که فیروز پادشاه ساسانی پس از شکست در جنگ با باطالع برای تمام اهالی مقصد داشت، بجزه بردوش این بخش از اتباع و اهالی تحمیل میشد. موخین بر پایه منابع مختلف تاریخی باین نتیجه رسیده اند که در زمان حکمرانی فیروز وضع مردم دشوار بود. منابع تاریخی در عین اینکه جنگها و بلاهای دیگری را خبر میدهند، بر این مطلب نیز گواهی میدهند که فیروز برای تسهیل این شرایط دشوار دست با اقداماتی زده است. در دوران سلطنت بلاش ساسانی وضع تنه بهتر نشد بلکه سخت تر گردید. پول در خزانه کم و گرد آوری پول از اهالی کاری دشوار بود. دهقانان که فقیر و از هستی ساقط شده بودند از دها میگریختند. گرسنگی و ورشکستگی مردم را ناراحت کرده بود و بلاش مجبور گردید برضد

دهقانانی که بزرگان در اراضی آنان ورشکست شده و خانه و زمین خود را ترک میکردند تا ابیری اتخاذ نمایند. ولی اقدامات سطحی و جزئی بلاش برای رفع نیازمندیهای مردم زجر دهنده و بزیستی متوقف گردید. روحانیون ناراضی و نجبا و اشراف با پشتیبانی نظامی که بلاش قادر نبود جیره و حقوقشان را باندازه مقرر بپردازد، وی را از تخت بزور آورده و بعداً کهر کردند. در سال ۴۸۸ میلادی قباد (کوات) پسر فیروز به تخت نشست و در زمان سلطنت او جنبش مزدک به اوج خود رسید.

بررسی و پژوهش مراحل پیشرفت و جزئیات این جنبش از نظر تاریخی دشوار است. زیاد رضا بیگ قدیمی که در دست است، در این باره مطلب دقیق و جالبی موجود نیست. از طرف دیگر اخبار و اطلاعاتی هم که در منابع عربی و فارسی زمانهای مومخر آمد، احتیاج به برخورد جدی و انتقادی دارد. آنچه مسلم است اینکه در پیشرفت و اشاعه این جنبش دو تن بزرگترین نقش را بازی کردند یکی خود مزدک که الهام دهنده جنبش بود و دیگری قباد شاه ساسانی.

منابع تاریخی مزدک را مغایر موجدی میدانند که بهمین سبب نیز بدربار قباد راه یافته بود. او قباد را به طرفداری از خود واداشت در عین اینکه نقش تبلیغ توده های مردم را نیز برای خود حفظ کرد. مزدک در روزهای قحطی قباد را متقاعد کرد که باید انبارهای گندم دولت را بروی گرسنگان بگشاید. در اواسط ایران در ایام پیشین نیز به چنین تدابیری متوسل میشد ولی در زمان قباد کار باین خاتمه نیافت. جنبش طرفداران مزدک شکل تهدید آمیزی بخود میگرفت. از منابع تاریخی بر می آید که گرسنگان بخانه هسای ترومندان میگریختند، هر چه بود با خود میبردند و کسی مانع این کار نمیشد. بطوریکه در آخر امر این اقدامات مزدکیان زیان مالی فراوانی بخانواده های نجبا و اشراف وارد آورد.

بر پایه تعالیم مزدک در باره اشتراک مال و ثروت میبایست آنچه ثروتتندان دارند میان مسرود تقسیم است. زیرا وی بر آن بود که ثروتتندان فقط بر حسب تصادف صاحب چیزهایی شده اند که در اصل از آن همگان بوده است. مزدک میگفت: مال و ثروت بین همگان تقسیم شده است و همه مردم بردگان برترین خدایند و فرزندان آدم بگذار کسانیکه احتیاج دیگران را حس میکنند ثروت خود را بمسرفه آنان رسانند تا هیچکس محتاج فقر و بی چیزی نگردد و همه در وضع برابری بکسانی قرار گیرند.

از این گفتار مزدک مردم نتیجه ای مطالبی با آن میگرفتند. اما اشتراک اموال بعدها دامنه وسیعتری پیدا کرد. کلامی که خواجه نظام الملک وزیر در قرن یازدهم میلادی آنرا بمزدک نسبت میدهد یعنی جمله "زنان شما بچاهای اموال شما هستند" سبب آن شده که "بویزه مردم عادی" بتعالیم جدید بدلیل اشتراکی بودن اموال و زنان و ملائمت گردند. بسیاری از اسناد تاریخی این نکته را تصدیق میکنند که مزدک "ثروت مردم را چپاول کرد، حجاب از زنان خرمسراها برگرفت و مردم عادی را فرمانروایی بخشید".

از تذکره مسوخ استیلاست که از آثار تاریخی قرن ششم میلادی است چنین بر می آید که قباد کفسر نفرت انگیز بود. زرتشتی را که میگفت زنان باید از آن همگان و اشتراکی باشند و هر کس میتوانست با هسر که بخواند هس خوابگی کند، تجدید کرد.

اشتراک مالکیت یک ایده حادث اجتماعی بود که برای مدت طولانی قدرت خود را در جنبشهای بعدی توده ها در خارج نگاه داشت. پولیکامی (چند همسری یا تعدد زوجات) میان ایرانیان در انتشار بسیار لایق اجتماع بین نجبا و اشراف رایج بود. ازدواج گروهی بین مساوتها زیاد بود و دیاطله نیز آنرا شایع کرد. هدف مزدکیان از اشتراک نمودن زنان در مواقع دعوت به اشکال کهن مناسبات خانوادگی و اعتراض بر ضد خرمسراهای اعیان و اشراف بود. ولی بزرگان کمونیا از این بازگشت نادرست بوضع کهن این مقصد را داشتند که امکانات تازه ای برای تغییر وضع سخت خود بیابند.

جنبش گسترش یافته مردم را قباد حمایت میکرد و بالا اقل مانع پیشرفت آن نمیشد. قباد میخواست با کمک طرفداران مزدک اعیان و اشراف را تضعیف کرده و روحانیون را سر جای خود نشاند، زیرا دخالتهای

کوشاگون آنان در امور ولتی و بویژه در مسائل مربوط به احوال تاج و تخت هلاکت بار بود. حساب سیاسی قباد این بود که دعای خاندانهای نجبا و اشراف و روحانیون را محدود تر سازد. نجیب زادگان ده که در سلسله مراتب دولتی (بیراشی) پائین تر از آنان قرار داشتند نقطه اتکاء شاه بوده و تا اندازه زیادی هم وابسته باو گردیدند.

ولی نجبا و اشراف و روحانیون در سال ۴۹۶ میلادی هر قباد غلبه کردند و جاماسب را بجای وی پسه تخت نشانند. قباد مجبور بر فرار کرد و به پادشاه هیاطله خوشنواز (AKHCHOUNVAR) پناهانده شد. قباد قبلا نیز از طرف پدرش فیروز بخانه گروگان نزد پادشاه هیاطله بوده. داستانها و روایات افسانه آمیز چنین گواهی میدهند که قباد ابتدا زندانی شد ولی از زندان دشمنانش گریخت. پس از آنکه قباد با هیاطله خوشنواز گردید و دختر پادشاه را بزی گرفت و پس از اصرار و تقاضای متعددی شاه را متقاعد ساخت تا برای بازستاندن سلطنت از دست رفته سپاهی در اختیارش بگذارد. قباد در سال ۴۹۹ با اتکاء بخاندان سلطنتی در ایران و بخشی از روحانیون توانست بدون خونریزی زیاد دوباره تاج و تخت را بدست آورد.

سختی مزدکیان برای دستها و اوضاع طرفدار قباد هم وسیله ای برای تضعیف دشمنانشان بشمار می آمد و هم نشان دهنده مبارزه نجبا و اشراف بر ضد روحانیون بود. ولی خود پادشاه جاماسب تن باین مبارزه نداد و از ترس گریخت.

پس از جلوس مجدد پسه تخت سلطنت قباد بخشی از نجبا و اشراف را که با وی دشمنی خصوصی داشتند مجازات کرد ولی دیگران را "غفو" کرد و با آنان زبان مشترک یافت.

جنگهایی که قباد کرد و در آینده مفصل تر در باره آنها صحبت خواهیم کرد موجب ثروتمند شدن شاه نجبا و اشراف و فرماندهان سپاه گردید. سپاهیان نیز بهی بهره نمائند. باین ترتیب پیروزیهای جنگی موقعیت قباد را در مقام سلطنت استحکام بخشید و وی را از پشتیبانی مزدکیان بی نیاز گردانید.

در این مرحله جدید سیاست قباد معطوف به تضعیف مزدکیان گردید، چنانکه در زمان خیانت وی پسرش خسرو با مزدکیان تصفیه حساب قطعی و خونینی بعمل آورد.

تعالیم مزدک با همکاری روحانیون زردشتی و خادمین کلیساهان مسیحی رد شد و نفی گسردید. جدال لفظی بر سر این موضوع در جمعی که در دربار تشکیل گردید انجام یافت. قتل مزدک و پیروان نزد پک او به امر خسرو در ۵۲۹ میلادی بوقوع پیوست. شرح و تفصیل این حادثه در منابع تاریخی عربی و فارسی که از مزدک نامه (کتاب رمان مانندی در باره مزدک) که از آثار تاریخی قرن ششم میلادی است گرفته اند نگاشته شده است. وخواجیه نظام الملک وزیر مقتدر انوشیروان و مولف "سیاست نامه" از ارتباط مزدکیم با جریانهای ضد اسلام قرون وسطی و جنبشهای ضد فئودالی اطلاعات روشنی داشته است.

۳) قیام ابو مسلم خراسانی

امرای عرب در خراسان و ماوراء النهر اطلاع کافی داشتند که عباسیان و مریدان رهبران این فرقه بر ضد خلفای اموی فعالیت و تبلیغات میکنند. ولی حکام عرب بویژه هنگامی سخت دچار تشویش گردیدند که این تبلیغات رنگ و کیفیت مزدکی و فرود پنی بخود گرفتند (قرن هشتم میلادی).

والی خراسان و ماوراء النهر، خدائش نامی را از رهبران خرید پنان دستگیر نمود و بهیرحمانه او را بقتل رساند. خدائش و یارانش بمرم و عده تقسیم ثروت و زمین میدادند و میان دهقانان نفوذ و احترام خاصی کسب کرده بودند.

در سال ۷۴۳ میلادی نیز بیکر این ماهان رادریک جمیع سری طرفداران عباسیان دستگیر نمود و بزند انانداختند. او در زندان با جوان ایرانی بنام ابو مسلم که از بردگان و برادری بود که خود هوادار

عباسیان بوده و در زندان بسر میردند آشنا گردید. نیرومندی و هوش سرشار ابو مسلم بیکر این ماهان را تحت تاثیر قرار داد و پس از بیرون آمدن از زندان در باره استعدادهای سیاسی او میتوانست برای عباسیان داشته باشد. با امام ابراهیم ابن محمد پسر محمد بن علی که در راس خاندان عباسی قرار داشت گفتگو کرد.

چندی نگذشت که امام، ابو مسلم را بعراق خواند و با وی آشنا گردید. ابو مسلم بنا به دستور امام ابراهیم در سال ۷۴۵ م. عازم خراسان گردید تا در زین شعار سیاه عباسیان عصیان برآورد. رهبری نظامی و جانسخت خلیفه در خراسان نصر بن سیمار (از ۷۳۸ تا ۷۴۸ م حکومت کرد) از سبک قبیل عرب بود که به بنی امیه و بویژه خلیفه مروان دوم (خلافت از ۷۴۴ تا ۷۵۰ م) وفا دار بود. نصر سیمار یعنی ها یا طوایف اعراب جنوب که در خراسان ساکن بودند دشمنی میوزید. یعنی های خراسان که تحت فشار بودند بالاخره بر ضد خلفای اموی عصیان کردند و این امر در مبارزه بر ضد عباسیان برای نصر بن سیمار ایجاد زحمت مینمود.

هنگامیکه ابو مسلم بخراسان آمد وضع خراسان و ناحیه مروید پندان بود که شرح دادیم. ابو مسلم دهکده سفیدنج را مقر فرماندهی خود قرار داد. این محل جای مستحکم بود و در آنجا ابو مسلم بطور آشکار زین شعارهای عباسیان به تبلیغات پرداخت و شروع به گردآوری نیروهای مسلح کرد.

مورخینی نظیر ابوحنیفه دینوری و طبری در باره تدارک این عصیان بر ضد حکومت بنی امیه و در باره ترکیب اجتماعی عصیانگران بتفصیل سخن گفته اند. بنا به گفته طبری در ۲۵ رمضان سال ۱۲۹ هجری (۹ ژوئن ۷۴۷ میلادی) یعنی در شبی که برای آغاز قیام در نظر گرفته شده بود، در اطراف دهکده سفیدنج آشفتگی پدید آمد. این آشفتگی نشانه آغاز عصیان بود و در نتیجه دهقانان دهکده های مجاور که خود را با هر چه بدستشان افتاده بود مسلح کرده بودند و همچنین زمین داران کوچک و متوسط، پیشه وران شهرها و گروهی از مولی (بردگان) به ابو مسلم پیوستند. قیام کنندگان بدسته های بزرگ و کوچک تقسیم شده و آماده مبارزه گردیدند. طبق گفته طبری، در ظرف یکروز اهالی ۶۰ دهکده به عصیان کنندگان پیوستند. بطور نمونه باید گفت که اهالی یک دهکده دسته ای شامل ۹۰۰ پیاده و ۴ سوار تشکیل دادند. اهالی دهکده دیگر ۱۳۰۰ پیاده و ۱۶ سوار والی آخر. این ارقام برای درک ترکیب طبقاتی شرکت کنندگان در قیام بسیار حائز اهمیت است. زیرا از آن چنین برمی آید که سواران فقط میتوانستند زمین داران بزرگ و کوچک باشند و بزرگان پیاده هارا تشکیل میدادند. بین شرکت کنندگان در عصیان بر ضد بنی امیه اکثریت مطلق با بزرگان بود و آنها نه تنها از مسلمانان بلکه از طرفداران ادیان دیگر نیز تشکیل می یافتند. دهقانان (زمین داران) قشر بالایی این جنبش را بوجود می آوردند. ابو مسلم و هواداران او رنگ سیاه راهلامتی برای عصیان خود برگزیدند و لباسها و گرزهای چوبی را که سلاح اکثریت عصیان کنندگان بود برنگ سیاه درآوردند.

اگرچه قلعه سفیدنج دارای دیوارهای بلند و برجهای محکم بود، ولی ظرفیت کافی برای تمام نیروهای ابو مسلم نداشت. باین دلیل بود که او مقر فرماندهی خود را به قصبه بزرگ و مستحکم مهسوان منتقل کرد. مرو از شهرهای کنونی ترکمنستان شوروی نزدیک این محل قرار دارد. ابو مسلم در مهسوان مرکز واقعی دولتی بوجود آورد. او دیوانخانه نظامی (دیوان حرب)، قاضی، رئیس پلیس (حسارین) و محافظین شخصی داشت.

تمام کسانی که به عصیان پیوسته بودند در دیوانخانه واری شده و نامشان ثبت میگردد. در همانا افراد را بدسته های مختلف تقسیم میکردند و بآنها حتی مقرری میدادند که اندازه آن ابتدا ۳ و سپس پنج درهم بوده است (ولی در منابع تاریخی گفته نشده است که این مبلغ برای چه مدتی بوده است). نمایندگان بردگان نیز به مهسوان نزد ابو مسلم آمد و اعلام کردند که طرفدار اقدامات او هستند و آماده اند از وی پشتیبانی کنند. ابو مسلم ابتدا از آنان بخوبی استقبال کرد و مایل بود از نیروی آنان

استفاده نماید. ولی هنگامیکه تعداد زیادی از بردگان نزد وی آمدند تا به نیروی ابو مسلم بپیوندند... دهقانان محلی شکایت کردند که باین ترتیب آنها بردگان خود را از دست خواهند داد. میان قشر بالای این جنبش آشکارا این بیم و هراس خود نمائی میکرد که بالاخره بردگان نیز خواستار آزادی خود خواهند شد. ابو مسلم دستور داد که بردگان بنزد صاحبان خود بازگردند و هنگامیکه آنان امتناع نمودند تمامشان را در اردوگاه جداگانه ای گرد آورد و برایشان فرماندهی معین کرد، ولی جرئت نکرد بردگان را واریت میدان عمل کند. این واقعه نشان میدهد که نظریه بردگی و برده داری میثابه یک پدیده عسادی و "قانونی" حتی در افکار اشخاص پیشرو آنزمان نیز هنوز خیلی قوی بوده است.

نصربن سیمار موشق نشد طی این مدت کشمکش بین اعراب خراسان را پایان دهد. نصبر و قبیله اش در دو وجهه می جنگیدند: یکی بر ضد یعنی ها و رهبر آنان جدی الکرمانی، و دیگر با عساکر انگرسان و اهل سمرقند. نصبر، الکرمانی را که در جنگ اسیر شده بود بقتل رساند. یعنی ها نشسته انتقام بودند و به سمرقند با آنان بر ضد نصرب عهد و پیمان بست. او در آغاز سال ۷۴۸ م. موروا تصرف کرد. از این پس بهرزه های بی دریغی نصیب ابو مسلم گردید. این بهرزه ها ایمن توده های مردم را به پیروزی کامل استوارتر ساخت و تعداد طرفداران ابو مسلم که آماده بودند عازم نبرد بر ضد مرکز خلافت بنی امیه گردید. نصبر در وقت الحاده ای فزونی یافت. نصربن سیمار که در چند نبرد منبهم شده بود از خراسان گریخت و بسزودی رگدشت. بین سپاهیان ابو مسلم دو تن از همه فرماندهان برجسته تر بودند. یکی از آنها قحطبه از عرب و دیگری خالد بن برمک ایرانی بود. خالد از خاندان برمکیان یکی از خاندانهای اشرافی برخاسته بود و در دوران نخستین خلفای عباسی در دستگاه خلافت نقش پراهمیتی را بازی کرد.

امام ابراهیم به ابو مسلم اعتماد کامل نداشت و او را دفع منافع بزرگان میدانست. در نتیجه خطبه را بفرماندهی کل نیروهای عساکر کوفه برگزید. قیام کنندگان در سال ۷۴۸ م. سپاهیان اموی را نزد یک طوس شکست دادند و در پایتخت همانسال نیشابور را تصرف کردند. پس از دو پیروزی دیگر در سالهای ۷۴۸ م در گرگان و زوشیه ۷۴۹ م. در نهاوند تمام ایران بصرف آنان درآمد. آخرین نبرد نزد یک رودخانه زاب بزرگ (از شاخه های دجله) در سال ۷۵۰ م. جریان یافت و بمقاومت طرفداران بنی امیه پایان بخشید. مروان دوم خلیفه اموی مجبور شد بمصر فرار کند و بعدها در مصر درگذشت. راه بسزوی اختر بطرف متصرفات خلفا بروی طرفداران عباسیان باز شد. در همانسال سلسله اموی منقرض گردید و سلسله تازه عباسیان به خلافت و حکومت رسید.

(۱) جنبش های توده ای در دوران خلافت (قرون هشتم و نهم)

سراسر قرن هشتم در مبارزه مردم بر ضد حکومت منقرض عباسیان گذشت. شرکت کنندگان اصلی مبارزه توده های دهقانان بودند و مبارزه در درجه اول بر ضد نفوذ اهلای عرب و پس از آن متوجه نفوذ اهلای محلی بود که با عباسیان ارتباط داشتند.

مبارزه در نیمه دوم قرن هشتم ماهیت روشنتر طبقاتی بخود گرفت، زیرا در نیمه اول قرن هشتم مایندگان هیت ها و طبقات حاکمه خلفای مغلوب شده نیز همراه توده های مردم بر ضد خلفای اموی امید بازگرداندن حاکمیت خویش وارد میدان مبارزه شده بودند.

در سال ۷۵۵ م. در شهرهای نیشابور و ری عساکری بسزودی سنیان پیاپی شد. محرک این عساکر اهل ابو مسلم بود. سنیان از اهالی اطراف نیشابور بود و افکار و عقاید زردشتی داشت و شخصا نفوذ و تاثیر زیادی میان دهقانان محل دارا بود. عملیات عساکر کنندگان از همان آغاز بسیار موفقیت آمیز بود. آنان ناحیه وسیعی را که شامل نیشابور و اطراف آن، قوس وری و اراضی اطراف میگردید تصرف کردند. در ری خزانه ابو مسلم که تصور میرود از مرو به ری منتقل کرده بودند بدست عساکر انگرسان افتاد. اطلاعات و اخبار آمیخته با افسانه ها که طبری و نظام الملک داشته اند بمانکان میدهد که نظریات و ترکیب طبقاتی

عساکر کنندگان را مجسم کنیم. آنچه در باره اندیشه سنیان که شاخص نظریه اوست میتوان گفت اینست که قصد داشت برای این جنبش یک پایه وسیع و حد اعلای توده ای بوجود آورد. در این عساکر شیعیان و حتی مزدکیان شرکت جستند. از قرار گفته طبری که تقریباً همیشه دقیق است، خلیفه منصور ۱۰ هزار سپاهی برای مقابله با سنیان گسیل داشت. در انتهای بیابان بی آب مابین ری و همدان بین طرفین جنگ در گرفت و در نتیجه آن دسته های عساکر انگرسان شکست خورد و گریختند. در حدود ۶ هزار تن از عساکر کنندگان هنگام فرار کشته شدند. قوای خلیفه بسزودی موفق شدند رهبر عساکر یعنی سنیان را نیز بقتل برسانند. طبق اظهارات طبری این جنبش روی بهر رفته ۷۰ روز دام کرد. ولی با وجود پیروزی نسبتاً سریعی که بدست آمد خلیفه المنصور دلیل و اساسی برای اسودگی خاطر نداشت. او نمیتوانست ببیند که دهقانان در سراسر ایران در حال جوش و خروشند و عساکرهای تازه ای تدارک میگردند. صاحب بردان او برایش اطلاعات دقیقی گرد می آوردند که خواه در شمال خاوری ایران و خواص در آذربایجان و ماوراءالنهر مزدکیان تحت عنوان خرمی ها باشند تعلیمات خود را تبلیغ میکنند و مردم را با قدامت مجدانه ای دعوت مینمایند. و این اخبار کاملاً مطابق با واقع بود، زیرا در حقیقت هم در دوران خلافت منصور خرمیان بدست فعالیت میکردند. شهرستانی مؤلف "الملل والنحل" که در قرون ۱۱ مینویسد و اطلاعات کافی درباره جریانهای مختلف مذهبی و سیاسی خاور نزدیک از اوایل قرون وسطی داشته چنین مینویسد که خرمیان در قرون هشتم و نهم چند شعبه تقسیم شده بودند که مهمترین آنها عبارت بود از: ابو مسلمیه، ماهانیه، کیدکیه، سیدجامکان و دیگران. دو شعبه نخست هواخواهان بسیاری در فارس و خوزستان داشتند و دومی ها در ماوراءالنهر. شعبه ابو مسلمیه در میان خرمیان در آنسوی ایدالیزه کردن رهبر محبوب توده های مردم یعنی ابو مسلم خراسانی بوجود آمد. ابو مسلم را خرمیان (تجلی حق) مظهر خدا بشمار می آوردند. سیدجامکان در سالهای ۷۷۶-۷۸۲ م. نشا جنبشهای وسیع توده ای در آسیای قیانه گردیدند پایه های خلافت عباسیان را متزلزل ساختند. این جنبش در تاریخ تحت عنوان عساکر المقتدر شهرت یافته است.

در سال ۷۶۷ عساکر بزرگ دهقانی دیگری بر رهبری "پنجمی" بنام استاد سیمی بر پا شد. عساکر نیرومند دهقانی دیگری در سالهای ۷۷۸-۷۷۹ م. در گرگان بوقوع پیوست. شرکت کنندگان در این جنبش به سرخ علان مشهور گردیدند. این در واقع نخستین باری است در تاریخ که از پرچم سرخ بشکل دسته جمعی و توده ای بحملات قیام خلق بر ضد ستمگران استفاده شده است.

در سالهای ۸۱۶ تا ۸۲۷ میلادی قیام نیرومند دهقانی تحت سرکردگی یک پیک در آذربایجان و غرب ایران جریان یافت. و در سال ۸۲۹ در طبرستان (مازندران) عساکر توده های مردم تحت رهبری مازیار آغاز شد و در جریان آن دهقانان مالکان اراضی عرب را رانده و زمینهای آنان را بصرف شدند.

قیام بابک عظیمترین این جنبش های توده ای بود. شرکت کنندگان در این جنبش را سرخ جامکان ("الحمرة" - عربی) یا سرخ علان مینامند، زیرا رنگ سرخ را بنحیث نشانه این نهضت پذیرفته بودند. تعالیم خرد پیمان محتوی مسلکی جنبش با یک و چند جنبش نظیر آن (مانند عساکر مفتح در آسیای میانه، عساکر مازیار در مازندران و غیره) بوده است.

بنابگفته انگلس در قرون وسطی الحداد و صوفیگری جنبه مسلکی نیروهای اپوزیسیون بر ضد نفوذ اهلای بود (۱).

خرمیان، نام عمومی بود که چند شعبه خوشاوند افکار و عقاید دینی داده شده بود که طی قرون هشتم و نهم بر پایه تعالیم باستانی مزدک بوجود آمده بود. خرد پیمان نیز مانند طرفداران مزدک تنوی

(۱) انگلس، ف. جنگ دهقانی در آلمان، مجموعه آثار بزبان روسی - جلد VIII، صفحه ۳۲ - ۱۲۹

و معتقد بود که دو میدا در جهان وجود دارد که همیشه باهم در بیکار است و روشنی و تاریکی و بمعنی دیگر نیکی و بدی ، و خدا و ابلیس راظهر دینی دو میدا میدانستند .
 خرم پنان سازمان اجتماعی را که بر پایه نابرابری ثروت و زورگویی و ستم بوجود آمد ، و به بیان دیگر جامعه طبقاتی راساخته و پرداخته شد ، میدا تاریخ جهان و یا ابلیس بشمار می آوردند . آنان مبارزه فعال برضد سازمان اجتماعی پیداگراانه را تبلیغ مینمودند .
 ریشه پیدا را آنان در موجودیت مالکیت خصوصی بر زمین و نابرابریهای دیگر اجتماعی میدیدند . شعار مالکیت همگانی بر زمین را پیش میکشیدند و از اندیشه واگذاری تمام اراضی قابل کشت به کمونهای دهقانی دفاع مینمودند . آنها خواستار آزادی دهقانان از وابستگی بفقودالها ، از مالیات دولتی و تبعیت و (برقراری " برابری همگانی " بودند) .
 خرم پنان اعتقاد به تجلی همیشگی خدا در قالب انسانها داشتند و آدم ، ابراهیم ، موسی ، عیسی مسیح ، محمد و پس از آنان " پیامبران " گوناگون خرم پنان (و برخی از فرق ابو مسلم) را مظهر یزدان میدانستند .

۵) قیام بابک خرم دین

خرم پنان نسبت به اسلام و خلافت تنفر و انزجار آشتی ناپذیری داشتند . از آنجاکه در دوران خلافت اعراب مالکیت دولتی بر زمین و استعمار دهقانان بوسیله دستگاه دولتی خلافت وضع دشوار و ناهنجاری بخود گرفت ، خرم پنان هدف اصلی خویش را وارثان نمودن سلطه و حکومت خلافت اعراب قرار دادند . چون جنبش خرم پنان جنبش دهقانی بود که برضد مستکبران بیگانه و استعمار فئودالی مبارزه میکرد نرسد ، میتوان گفت که جنبش خرم پنان در مردم روح پر خاشاگری و آزادخواهی را پرورش میداد و نقش مترقی تاریخی بازی کرده است . در سال ۸۱۶ م . فرقه " سرخ جامگان " خرم دینی بابک را که جوان دلیر و پراستعدادی بود برهبری خود برگزید و همچنین خرم دینان " سرخ علم " وی را مظهر جدید خداوند خواندند .

پدر بابک اینچا و آنجا به تجارت محقر و محدود روغن اشتغال داشت . پس از درگذشت پدر بابک مادرش خدمتکاری میکرد و خود او نزد مالک بزرگی شهبان بود . او برخی اوقات نزد کاروانداران به نگاهداری اشتران و ساربانان میپرداخت و زمانی نزد استادان پیشه هر شاگردی میکرد و چندین شهر را دید و شناخته بود . هنگامیکه ۱۸ ساله شد به قصر " بد " واقع در کوههای طالش رفت . این قصر ستاد فرماندهی " سرخ علمان " خرم دینی بود . او بزودی در رأس این فرقه از خرمیان قرار گرفت و از سال ۸۱۶ م . آشکارا برضد خلیفه شروع بجنبش نمود .

جنبش خرمیان بسرعت در آذربایجان و آران (اکنون آذربایجان شوروی) انتشار یافت . خرمیان در سالهای ۸۲۰ ، ۸۲۳ ، ۸۲۷ سه شکست مدهش به ارتشهای اعراب وارد کردند . این جنبش همچنین در نواحی ایران غربی نیز اشاعه یافت . خرمیان رفته رفته اراضی وسیعی را از بردع تا اصفهان در ایران بتصرف در آوردند .

توده اصلی عساکر کنتدگان راد دهقانان تشکیل میدادند . ولی در نتیجه خیانت فئودالهای محلی و بسیج تمام نیروهای نظامی ، خلیفه موفق شد در سالهای ۳۰ قرن نهم میلادی در عملیات نظامی چرخشی بوجود آورد و بحمله مقابل بپردازد .

ارتش عظیم خلیفه بفرماندهی افشین امیر اسروشنه که ترک نژاد بود آهسته بداخل آذربایجان جنوبی راه یافت و تا اعماق آن به پیش تاخت . افشین شبکه وسیع جاسوسی و خیانت و تحریک بوجود آورد تا بدینوسیله از درون وحدت و یکپارچگی خرم پنان را فاسد کرده و متلاشی ساخت . او موفق شد در سال ۸۳۵ م . شکست بزرگی به بابک وارد سازد . پس از آن به محاصره بد قلعه محکمی که پناهگاه خرمیان

بود پرداخت . قلعه بد یکسال در محاصره بود و دچار قحطی شد و بالاخره در اوت ۸۳۷ از پای درآمد . بابک با چند تن از خویشاوندانش از طریق راههای مخفی از بد گرفت و رهسپار آران شد . او به یکی از شاهزادگان مسیحی پناهنده شد و این شاهزاده بابک را در ازای جایزه کلانی که از خلیفه گرفت بسمه اعراب تسلیم نمود . بابک را به سامره نزد يك بغداد که مقر خلیفه بود بردند . خلیفه مستعصم بالله فرمان داد تا دستها و پاهای او را تاج قطع کرد و سپس وی را مصلوب کنند . این فرمان در ۴ سپتامبر ۸۳۷ م . اجرا شد .

منابع تاریخی که مخالف با جنبشهای دهقانی بوده اند ، در این مورد که خرم پنان تاجه اند از موفقی شدن برنامه های اجتماعی خود را بموقع اجرا گذارند اطلاعی بمانندند . همینقدر روشن است که بدون تردید اراضی زیادی موقتاً بمالکیت کمونهای دهقانی درآمد . این جنبش هم با آنکه با عدم کامیابی روبرو شد مانند دیگر جنبشهای خلقی (توده ای) بی نتیجه نبود ، زیرا حکمروائی خلافت را متزلزل ساخت و آنرا وادار به گذر ششانی ساخت .

(ترجمه ح . بهرامی)

پشه و چراغ

گروهی پشگان کرد چراغی تابناک می چرخیدند . یکی از آنان گفت :
 " اگر در این دایره چنین گرم و روشن است ، پس در کنار شعله چه شگرف عالمی است !
 خرم دندی این بد بد گفت : = مسکین ندانست که هر زیبائی بقاصله نیازمند است " (*)

(*) قصه های کوچک : = شراره مغرور ، = مه و میخرو ، = کبک و خورشید ، = بوزینه و طنبر ، = کوه و دود ، = خرم دند و چشمه ، و = پشه و چراغ ، که در این شماره درج شده است از احسان طبری است .

انحصاری پدید آمد. پرولتاریا نسبتاً رشد یافته بود و بارها برای استقلال ملی و علیه سرمایه داری محلی در مبارزه انقلابی شرکت جسته بود.

بسیب وجود این تفاوتها، هدفهای نیروهای انقلابی در کشورهای دو نیمگروه یکسان نبود. در کشورهای استوایی برانداختن یوغ امپریالیستی - یا یوغ استعمار تودرکنکور برازاول - در عین حال مسئله الفبا، طبقات استعمارگر را حل میکرد زیرا در آنها یوغ الیسم نیز رشد نیافته بود. در نیمگروه دوم برانداختن سلطه امپریالیسم در زمینه های سیاسی و اقتصادی برای حمله بمواضع استعمارگران، تقویت آنها و سرمایه - داران، قطع شرط مقدّماتی محسوب میشد. چنانکه میدانیم چنین وظیفه ای بلافاصله پس از انقلاّب مطرح نشد بلکه بحثها نتیجه طبیعی تکامل مرحله اول یعنی مرحله ضد امپریالیستی و ضد قوت الی انقلاب پدید آمد. طی این مرحله اعتقاد زمانه اران کنونی این نیمگروه به اینکه سرمایه داران میباشند مستعدند و میکوشند بطور موثر به ترقی ملی بسود خلق کمک کنند سلب شد. در کشورهای دموکراتیک انقلابی استوایی، بجز کنکور برازاول، بلافاصله پس از آزادی قدرت بدست احزاب توده ای و رهبران آنها، زمانه اران کنونی این کشورها افتاد. اما در نیمگروه دوم (جمهوری متحد عرب، برمه و سوریه) دموکراتهای انقلابی در نتیجه کودتاها، نظامی، که بدست افسران میهن پرست تدارک شده و سازمان یافته بود، بدست رسیدند. در الجزیره ارتش آزاد بیخشی ملی قدرت را از دست سیاستمداران سنتی بوزیران ناسیونالیستی گرفت که در نخستین مرحله موجودیت الجزیره مستقل بحکومت رسیده بودند. گذشته از آن توجه باین نکته حائز اهمیت است که زمانه اران کشورهای نیمگروه دوم بلافاصله پس از آزادی باید تلویری دموکراسی انقلابی نگریه اند. آنها احزاب توده ای را در مرحله انتقال براه رشد غیرسرمایه داری بوجود آوردند. ضمن آنکه کنترل این احزاب عملاً بدست افسرانی باقی ماند که نسبت برهمنی وفادار بودند.

فقدان یک مسئله حاد ارضی در کشورهای نیمگروه اول یکی از تفاوتهای اساسی در وظایفی است که حل آنها پس از نخل بدست در برابر رژیمهای دموکراتیک انقلابی قرار داشت. طرق گوناگون جلب وسیمتترین طبقه بسوی سوسیالیسم از اینجانباشی میشود. در کشورهای استوایی، که مالکیت قوت الی در آنها وجود ندارد، کمین دمهانی میتواند در شرائط معینی برای ساختن سوسیالیسم مورد استفاده قرار گیرد. در کشورهای دیگر که در آنها مالکیت بزرگ ارضی وجود دارد وضع بفرنگتر است. در این کشورها اصلاحات ارضی یکی از مهمترین وظایف انقلابیست. اما انجام اصلاحات ارضی در این کشورها، با وجود تشکیلات شرکتهای تعاونی و مزارع دولتی، عملاً با ایجاد مالکیت خصوصی و دهقان زمین دار ضجر میشود. در سلسله از کشورهای نواستقلال شرایطی بوجود آمده که در آن انقلاب بگیری بوزاری مرده بود و انقلاب بگیری پرولتاریا یا به بیان لنین استعداد پرولتاریا برای برانداختن نظام موجود هنوز زائیده نشده بود. در این شرائط نمایندندگان قشرهای متوسط بویژه خرده بوزاری شهری، روشنفکران نظامی و غیرنظامی، توده های زحمتکش غیر پرولتاری و نیم پرولتاری از لحاظ سیاسی بحثها فعالترین گروههای جامعه با بیدان نهاد نیستند. همینها نیز در اکثر کشورهای نواستقلال بدست رسیدند. طیف نظریات سیاسی این گروه فوق العاده وسیع است و از نظریات راست افراطی تا نظریات چپ را در بر میگیرد.

نماینندگان نظریات چپ در راه کشورهای قرارگرفته که براه رشد غیرسرمایه داری میروند، میباشند. پرستی، میل تدیل میهن بکشوری مترقی و شکوفان از خصائص همه آنهاست. آنها را تجربه مبارزه کشورشان برای الفبا، میراث استعمار و نمونه ای مانند اتحاد شوروی و یک سلسله از کشورهای سوسیالیستی دیگر که توانستند طی عمر یک نسل عقب ماندگی را از میان بردارند، بسوی آرمانهای سوسیالیستی هدایت کرده است. وجه مشترک میان همه رژیمهای دموکراتیک انقلابی و در عین حال وجه تمایز آنها از ما بقی کشورها - های رشد یافته این واقعیت است که رهبران آنها، بسود توده های زحمتکش، مشی تعیینی انقلاب را اجرا میکنند. در کشورهای که از لحاظ اقتصادی عقب مانده اند، بویژه در کشورهای مورد بحث، عامل ذهنی یعنی وفاداری رهبران دولت و قبل از همه وفاداری رهبر ملی، که قدرتش عظیم و نفوذش انکارناپذیر

نوشته ای که ذیلاً بنظر خوانندگان "دنیای" میرسد ترجمه سرمقاله ای است که در مجله معروف شوروی "آسیا و آفریقا" (شماره ۱۰ سال ۱۹۶۶) بقلم آندره آسپان نگاشته شده است و حاوی یک سلسله مسائل بسیار مهم درباره کشورهای است که راه رشد غیرسرمایه داری را در پیش گرفته اند (کنکور برازاول، کینه، مالی، جمهوری عرب، سوریه، الجزیره، برمه) نویسنده یک سلسله دکیمهای نادرست متداول در نزد هیئت حاکمه این کشورها را مورد بررسی نقادانه قرار میدهد. از آنجاکه این مسئله برای حال و آینده کشورها اهمیت انکارناپذیر دارد، مجله دنیا سودمند شمرد، آسپان خوانندگان خود را از این مقاله که بشکل جامع و مفرد، ای مسائل را طرح کرده و کوشیده است تا حل کند مطلع گرداند.

دموکراتهای انقلابی آسیا و آفریقا

پیدایش کشورهای در میان کشورهای رشد یافته که براه رشد غیرسرمایه داری میروند و با وارد این راه میشوند در جنبش آزاد بیخشی ملی آغاز مرحله تاریخی جدید است. در قطعنامه بیست و سومین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد شوروی راجع بکارش فعالیت کمیته مرکزی گفته میشود که "خلفهادهای نمای بوزاری کامل جنبشی آزاد بیخشی ملی، الفبا، قزنها عقب ماندگی، و بهبود شرایط زندگی را با قاطعیت روز افزون، براه رشد غیر سرمایه داری مربوط میسازند". در عین حال شرایط ویژه استقرار و تکامل گروه کشورهای مورد بحث موثر است. این حکم معروف لنینی است که "بیشک انقلابهای آینده در کشورهای خاور زمین که از لحاظ جمعیت بی اندازه غنی تر و شرایط اجتماعی در آنها بی اندازه گوناگونست نسبت به انقلاب روسیه ویژگی بیشتری به ارمغان خواهند آورد".

تحول جهان در مسیر سوسیالیسم بشکلی عیان بمیزان محتابهایی در حال گسترش است. کشورهای از سیستم جهانی سرمایه داری جدا میشوند که هنوز دیکتاتوری پرولتاریا در آنها برقرار نشده است ولی بسا اطمینانی روز افزون در راه ترقی اجتماعی گام بر میدارند. تجربه ای که طی سالهای اخیر در باره استقرار رژیمهای مترقی در عده ای از کشورهای مستقل و غیرسرمایه داری آفریقا و آسیا اندوخته شده است، امکان میدهد که برخی وجوه مشترک این تلویری و سیاست رهبران آنها یعنی دموکراتهای انقلابی را مشخص کرده، تفاوتهای معین موجود بین آنها را نیز خاطر نشان سازیم.

در میان رژیمهای دموکراتیک انقلابی تفاوتهای معینی وجود دارد. مهمترین این تفاوتها امکان میدهد که رژیمهای نامرده را بطور مشروط بدو نیمگروه تقسیم کنیم: یکی نیمگروه کشورهای آفریقای استوایی (کینه، مالی، کنکور برازاول) و دیگری نیمگروه کشورهای جمهوری متحد عرب، الجزیره، برمه و سوریه. تفاوت میان کشورهای این دو نیمگروه قبل از همه در سطح تکامل آنهاست. کشورهای استوایی در آستانه انقلاب ماهیتاً در مرحله ماقبل سرمایه داری و حتی در مرحله ماقبل قوت الیسم بودند. در کشورهای نیمگروه دوم، بویژه در جمهوری متحد عرب، سرمایه داری به بسط و تکامل آغاز کرده بود، بوزاری تجاری و صنعتی خودی وجود داشت. در جمهوری متحد عرب پس از انقلاب ۱۹۵۲ نطفه های سرمایه داری

است ، بافکار سوسیالیستی اهمیت بزرگ و حتی میتوان گفت اهمیت قطعی دارد . مسلمانان و در عین حال ضعیف هفتاد و نه ساله ای در همین است . اگر بحالتی رهبر مصمم بگردد که عنان را بر سر است بگیرد یا اگر رهبر را سرنگون سازند برای انقلاب خطر جدی پدید می آید ، کشور میتواند براه سرمایه داری در غلظت ، سرکناکون سوسیالیسم خرد و بورژوازی واید تولوری دهقانی به راه پارستکی از ناسیونالیسم و صل تا آگاه بعدالت ، تسایر طلایی ، سوسیالیسم صرفی وجه مشترک اید تولوری دموکراتهای انقلاب بیست قبل ضرورت اجتماعی کردن و سایر اساسی تولید ، الفبا بهره کشی انسان از انسان و اعطاء حقوق سیاسی معینی بنیود ه های زحمتکش (تا بتوانند در حیات سیاسی نقشی بیشتر از پیش ایفا کنند) از خصوصیات سوسیالیسم دموکراتهای انقلاب بیست . پیوند خوبی شایندی اید تولوری آنها با سوسیالیسم علمی در اینجا ، در این مسائل بسیار اساسیست . هر چه اصلاحات عمیق اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی بیشتر تحقق می یابد ، تحول نظریات دموکراتهای انقلاب بیست در جهت مارکسیسم مشهود تر میگردد . چه چیزی جهان بینایی دموکراتهای انقلاب بیست را از جهان بینی سوسیالیسم واقعا علی متمایز میکند ؟

قبل از همه اعتقاد باینکه گویا مارکسیسم - لننیزم برای جامعه ای که از لحاظ اقتصادی عقب مانده و از لحاظ اجتماعی فشر بندگی طبقاتی در آن ضعیف است ، مناسب نباشد . نفی اصل دیکتاتوری پرولتاریا و نقش رهبری حزب انقلابی طبقه کارگر از آنچنان ناشی میگردد . برخی از دموکراتهای انقلاب بیست بر آنند که بدون سرکردگی طبقه کارگر و بدون حزبی که بر نظرگاه سوسیالیسم پرولتری استوار باشد ، ساختار سوسیالیسم کاملا امکان پذیر است . اید ه آل آنها سوسیالیسمی است که بدست یک حزب وسیع توده ای ، حزب همه زحمتکشان ، عملا همه خلق زحمتکش ، که بنظر آنها واحد تجزیه ناپذیر و بی طبقه است ، ساخته شود . دموکراتهای انقلاب بیست حد اکثر آماده اند برای طبقه کارگر نقش خاصی و شاید نقش رهبری قائل شوند ولی حق پرولتاریا را برای تشکیل حزب خاص سیاسی انکار میکنند و بطریق اولی با انتقال قدرت بدست پرولتاریا موافق نیستند . آنها دهقانان را عهده گاه اساسی رژیم میدانند .

دموکراتهای انقلاب بیست موضوعی در باره مذهب را یکی از اصولی ترین مسائل مورد اختلاف بین خود و مارکسیسم - لننیزم دانسته اظهار میدارند که مارکسیسم - لننیزم قبول مذهب را با ساختار سوسیالیسم متناقض میماند . در واقع چنانکه میدانیم مارکسیسم بر آنست که از لحاظ دولت مذهب امر خصوصی افراد است . کومنیستها معتقدند که سوسیالیسم را به راه افراد متدینی که احساسات مذهبی آنها باید مورد احترام باشد میتوان بنا کرد ولی میکوشند ریشه های اجتماعی و فرهنگی مذهب یعنی عدم مساوات ، جهل ، فقر و نادانی را براندازند .

صاحبان آئین های سوسیالیستی کشورهای نواستقلال میکهند که آنها طرفدار دادن زمین بد دهقانان و حفظ مالکیت خصوصی بر زمین اند در حالیکه گویا کومنیستها میخواهند از طریق ملی کردن زمین را از دهقانان بگیرند . این قبیل اظهارات نتیجه عدم آشنائی کافی با تئوری و پراتیک مارکسیسم است . در اتحاد شوروی زمین ملی شده و مجانا با اعضا کخیزها و اگرک پده است تا از آن جاودانه استفاده کنند . در برخی از کشورهای سوسیالیستی دیگر اراضی مالکین با مالکیت خصوصی دهقانان در آمد . لیکن در این کشورها برای ایجاد طبقه سرمایه داران زمین دار امکانی وجود ندارد .

در تئوریهای دموکراتهای انقلاب بیست نخبوی از انحاء مطالب فراوانی از مارکسیسم اقتباس شده است . ولی آنها میکهند که سوسیالیسمشان سوسیالیسم هزه و اصلی است و به سوسیالیسم مارکسیستی شباهتی ندارد . در مواردی یکبار آنکه دموکراتهای انقلاب بیست خود را طرفدار سوسیالیسم علمی اعلام میکنند معذک در این اصطلاح محتوی خرد و بورژوازی و ناسیونالیستی میگجانند . همین برجسته کردن خصلت هزه و مستقل جهان بینی ناشی از ناسیونالیسم است که در کلیه مراحل انقلاب آزاد بخش نقش بزرگی ایفا میکند . هم خود دموکراتهای انقلاب بیست بعنوان سیاستدار و هم جهان بینی آنها در مبارزه باد ولشهای غربی برای احراز استقلال ملی رشد یافته اند ، موج ناسیونالیستی است که آنها را بسطح فوقانی حیات سیاسی رسانده است .

در این شرایط رنگ ناسیونالیستی سوسیالیسم ، کوشش برای آنکه نه تنها استقلال سیاسی بلکه استقلال ملی اید تولوری خود را از هرگونه تئوری بیگانه خاطر نشان سازند نتیجه اجتناب ناپذیر و مایه و هزینه انقلاب بی آزاد بخش ملی است . این موضعگیری از طرف انقلاب بیبهای خرد و بورژوا قابل توضیح است . زیرا چنانکه لنین موشکافانه متذکر شده است حتی در بین توده های زحمتکش آسیا و افریقا " متم متدادی امپریالیستها بخلقهای ضعیف مستعمرات نسبت بطلل مستعمرات عموما از انجمله نسبت به پرولتاریای این ملل نه تنها خدمت و نفع بلکه همچنین عدم اعتماد بجای گذاشته است . اینست تفاوت مهم سوسیالیسم دموکراتهای انقلاب بیست با سوسیالیسم مارکسیستی که ماهیتا انترناسیونالیستی است .

عدم موافقت دموکراتهای انقلاب بیست با مارکسیسم - لننیزم در واقع با خرافات ناسیونالیسم بورژوازی و با تاسیر متدادی سم تبلیغات اید تولوری طبقات استعمارگر ارتباط دارد . مثلا در میان آنها عقیده ای آشکارا اشتباه آمیز شیوع دارد مبنی بر اینکه دیکتاتوری پرولتاریا با کلیه مظاهر سیاست داخلی و سیاست خارجی کیش شخصیت دارای ارتباط ناگسستی است و اینکه گویا در کشورهای نواستقلال احزاب کومنیستی میکوشند قدرت را با انحصار خود در آورند .

کاملا روشن است که کیش شخصیت با مارکسیسم - لننیزم عمیقا بیگانه و دشمن دموکراسی سوسیالیستی است . کیش شخصیت را حزب کومنیست اتحاد شوروی و جنبش کومنیستی جهانی محکوم کرده اند . احزاب کومنیستی کشورهای نواستقلال نیز بارها اعلام داشته اند که به هیچوجه مدعی قسندرت انحصاری نیستند ، میکوشند تا همه نیروهای سوسیالیستی را در رجهبه واحد ملی و دموکراتیک متحد سازند ، آماده اند که براه رشد غیر سرمایه داری بروند و سپس دست در دست همه کسانی که منافع انقلابی زحمتکشان را تا پایان کار با هنمای خویش قرار میدهند ، بساختار سوسیالیسم بپردازند .

خصلت خرد و بورژوازی اید تولوری و سیاست دموکراتهای انقلاب بیست در این امر نیز بروز میکند کسه برخی از آنها با امکانات اقتصادی کشور خویش برخورد ذهنی و بشیوه ارادی (ولنتاریستی) دارند ، مطمئن اند که کشورشان قادر است عقب ماندگی و وابستگی به بیگانه را بسرعت از میان بردارد ، می پندارند که دشوارترین مسائل مربوط با اصلاحات اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی را میتوان تنها با صدور فرمان حاصل کرد .

کشورهای غیر سرمایه داری افریقا و آسیا در مرکز توجه و دقت همه کشورهای رشد یافته قرار گرفته کامیابها و ناکامیهای آنها علاوه بر آنکه حائز اهمیت ملی است اهمیت بین المللی هم دارد . زمامداران این کشورها در برابر سرنوشت تکامل و گسترش جنبش آزاد بخش ملی مسئولیت بزرگی برعهده دارند . آهنگ گسترش پیرویه انقلاب بیست جهان وابسته باینست که دولت های طراز نوینی که در برابر چشم ما بوجود می آیند با چه ثمر بخشی و کارائی عمل خواهند کرد و سطح زندگی زحمتکشان چگونه رشد خواهد یافت .

مهمترین مسائلی که اینک در برابر دموکراتهای انقلاب بیست قرار دارد عبارتست از رشد اقتصادی کشور ، تربیت سیاسی خلق و تحکیم همکاری با سیستم سوسیالیستی جهانی . نخستین وظیفه اینست که با استقلال معقول از منابع داخلی و خارجی انباشت سرمایه ، با توسعه و تحکیم بخش دولتی ، با جلب بورژوازی کوچک و قسمتی از بورژوازی متوسط برای تنظیم تجارت کوچک و تولید کوچک ، موجبات رشد تدریجی و پلا انحصار اقتصاد ملی را فراهم سازند .

تجربه خود کشورهاییکه براه رشد غیر سرمایه داری میروند بطور مقعی نشان میدهد که از سوسیالیسم باید ضرورت فداکاریهای معینی را بخاطر ساختار سوسیالیسم زحمتکشان توضیح داد و از سوی دیگر در حدود امکانات وضع مادی آنها را بهبود بخشید تا توده های که از لحاظ سیاسی و فرهنگی بقدر کافی پخته نیستند از راه رشد تاریخی که برگزیده شده ما پیوس نشوند . اصلاحات ولو مترقی ترین آنها چنانچه باندازه کافی تارک نشود و لزوم آن برای خلق مفهوم نباشد و تنها حکم اجرای آن از بالا صادر شود ، میتوانستند

د چارچوم موقیعت گرد د.

وظیفه د پکړي که د برابر رهبران کشورهای غیر سرمایه د اری قرارداد عبارتست از ایجاد حسن سبب سیاسی پیشرو که در آن روح سوسیالیسم رسوخ یابد و قادر باشد نقش برپي و رهبري خلق را ایفا کند. نباید فراموش کرد که سوسیالیسم در کشورهای بی ریزی میشود که توده جمعیت آنها هنوز اسیر مناسبات فئودالی ، ماقبل فئودالی و خرافات ریشه دار قومی ، عشیره ای و مذهبی است. زمانه ازان کشورهای غیر سرمایه د اری بیشتر از پیش درمی یابند که اتحاد همه و یا تقریباً همه مردم کشور در صفوف یک حزب صورت ظاهری بیسبب نیست و تنها میتواند توهماتي در باره سطح عالی شعور سیاسی خلق بوجود آورد. ناکامی حزب خلق غنا که چنین خصیلتی داشت برای مشکوک بودن چنین سیاستی بقدر کافی مثال قانع کننده است. بدین سبب است که در اکثر کشورهای غیر سرمایه داری برای تربیت کادرهای فعال حزبی ، سرکردگان متفکر توده های مردم ، آموزشگاههای عالی باز شده است. بدین سبب است که مثلاً در جمهوری متحد عرب اکنون با ایجاد حزب پیشاهنگ در چارچوب اتحاد سوسیالیستی عرب اهمیت بزرگی میدهد.

تمامی احزاب دموکراتیک انقلابی با جنبش کمونیستی جهانی و در درجه اول با حزب کمونیست اتحاد شوروی نیز یکتا روح برقرار میشود و گسترش می یابد.

نمایندگان احزاب دموکراتیک ملی گینه ، مالی ، جمهوری متحد عرب ، کنگو برازاویل ، تانزانیا (از زنگبار) بنا بدعوت حزب کمونیست اتحاد شوروی در بیست و سومین کنگره این حزب شرکت کردند و بکمونیستهای شوروی برگری درود گفتند. درک عمیق سیاست حزب کمونیست اتحاد شوروی ، سیاست "تاسمین وحدت جنبش کمونیستی جهانی و کشورهای سوسیالیستی بسود مبارزه با امپریالیسم ، خصیصه مهم نطق بسیاری از نمایندگان احزاب نامبرده را تشکیل میدهد.

اظهارات روزنامه معتبر "الاهرام" بناسبت دیدار کاسیگین از جمهوری متحد عرب که در ماه مه ۱۹۶۶ بعمل آمد میتواند انعکاس نمونه واری از مناسبات دموکراتیکهای انقلابی با اردوگاه سوسیالیستی تلقی شود. در این روزنامه چنین نوشته شده است "اگرچه تجربه شوروی برآموزش کمونیسم و بر اعتقاد با اصول مارکسیسم - لنینیسم استوار است و بدینسان از تجربه ماکه برمنشور ملی و اتحاد نزد یک نیروهای زحمتکش جمهوری متحد عرب مبتنی است متمایز است ، معذک هر دو کشور بوجود طرق گوناگونی برای تحولات سوسیالیستی اعتقاد دارند و برآنند که سوسیالیسم بهره کشی انسان از انسان را ملغی میکند."

بدین ترتیب ، علیرغم اختلاف نظر آشکاری که در باره یک سلسله از مسائل اصولی ایدئولوژیک بین این دو گردان نیروهای انقلابی جهانی وجود دارد ، رهبران کشورهای غیر سرمایه داری بدرستی تشخیص میدهند که کدام طبقات و احزاب ، کدام کشورهای مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری متحدین سیاسی طبیعی آنها میباشند و پشتیبانی کیست که برای نیل به هدف بطور اساسی کمکشان میکند. آنها احزاب و کشورهای خود را عملاً جزئی از جنبش جهانی برای تحول سوسیالیستی جهان ، متحدین طبقاتی اردوگاه سوسیالیستی و یا اخره سهم جامعه کشورهای سوسیالیستی میدانند. در واقع اکثر آنها سرمایه داری از طرف احزاب دموکراتیک انقلابی و کوشش صمیمانه برای نیل بسوسیالیسم ، بلکه نتایج اصلاحات انجام شده نیز در نظر گرفته شود ، دیگر محسوب داشتن این کشورها در عداد کشورهای سیستم سرمایه داری جهانی اصولاً نادرست خواهد بود. صحیح تر آنست که در مبارزه با امپریالیسم کشورهای مورد بحث با کشورهای سوسیالیستی همسنگر محسوب شوند.

روبر تافتن از دموکراتیکهای انقلابی بسبب اختلافاتی که بین نظریات آنها و مارکسیسم وجود دارد بدترین مظهر دکماتیسیم کورکورانه و در مبارزه برای تحول سوسیالیستی جهان یک خطای بزرگ استراتژیک است.

اگر این نکته بطور گماتیک نفی شود که دموکراتیکهای انقلابی بحق و امکان دارند بسیاری از کشورهای نواستقلال را براه روند غیر سرمایه داری ببرند ، بدان معناست که برای کشورهای فاقد یکتا نیروی پرولتار یا

ور رهبری حزب کمونیست درونمای سوسیالیستی قائل نشویم. این کشورها نیز اکثریت را تشکیل میدهند. اصولیتی که غلط درک شود مانع از درک این واقعیت عینی میگردد که دموکراتیکهای انقلابی قادرند با اتحاد طبقه کارگر و همه زحمتکشان بساط سلطه بورژوازی را برچینند و برای انتقال کشورشان براه ساختمان بلا واسطه سوسیالیسم مقدمات لازم را فراهم سازند. اما وقتی سخن از مرحله تکامل سوسیالیستی میروید بحقید کمونیستها رهبر قرارداد ان افکار مارکسیستی - لنینیستی ضرورت دارد.

هم اکنون در برخی از احزاب دموکراتیک انقلابی نیروهای چپی پدید آمده و رشد می یابند کسه نظریات آنها همیشه از پیش به مارکسیسم - لنینیسم نزدیک میشود. همه آنها آشکارا گواه بر آنست کسه پیدایش ، تحکیم و توسعه گروه کشورهای غیر سرمایه داری و همکاری روز افزون اقتصادی و سیاسی آنها بسا کشورهای سوسیالیستی یکی از گرایشهای مهم و امید بخش مرحله کمونی پروده انقلابی جهانی است.

ترجمه: ح. فرودین

تصحیح

خواهشمند است چند اشتباه جایی زیر را که در شماره اول سال هشتم مجله در مقاله "نظری بتاریخ حزب توده ایران" رخ داده است ، اصلاح فرمائید :
در صفحه ۵۵ سطر ۹ از پائین بجای خرداد ۱۳۲۴ - خرداد ۱۳۲۵ صحیح است.
در صفحه ۵۶ سطر ۸ از بالا بجای مهرماه ۱۳۲۴ - مهرماه ۱۳۲۵ صحیح است.
در صفحه ۵۶ سطر ۱۰ از بالا بجای تیرماه ۱۳۲۴ - تیرماه ۱۳۲۵ صحیح است.

خاطراتی درباره فعالیت

سازمان حزب کمونیست ایران

(در تهران)

من اولین بار در اواسط ماه آبان ۱۳۰۵ برای کارهای حزبی تهران آمدم. قبل از آن تهران را دیده بودم. از آن تاریخ بهمد بارها به تهران سفر نمودم و برای انجام کارهای حزبی بولایات مختلف ایران مسافرت نمودم.

ماهنگامی وارد تهران شدیم که رضاشاه رژیم خود را از طریق ترور تحکیم میکرد. چند سال پیش او شاعرانقلابی عشقی را ترور کرده بود. واعظ قزوینی در روزنامه "تصحیح" قزوین که عضو حزب ما بود نیز در تهران ترور شده بود. روزها تکیه ما وارد تهران شدیم شاه طبق عادتش از تهران خارج شده و در غیابش دستگیر ترور سید حسن مدرس را داده بود. مدرس ترور شد لیکن کشته نشد. در من زخمی را به بیمارستان دولتی بردند. سرهنگ محمد درگاهی - رئیس شهرستانی وقت برای عوامی بی بدین وی به بیمارستان رفت. مدرس خوبتر و محکم بود و برای مسخره بر رئیس شهرستانی میگوید: "از جیبم یک تومان درار و پرخاشخان تلگراف کن که خدا را شکر که سید حسن کشته نشد". وقتی پرستارها میخواستند برای پانسمان بااصل آستین او را بپاره کنند باهمان لهجه اصفهانی غلیظ خود میگوید: "نه خیر بپاره نکنین حیفس، حیفس". همه میدانیم بعد ها مدرس مشکل فحیسی در تعجب گاه کشته شد. ما موقعی به تهران وارد شدیم که محیط آنجا سرشار از ترور و وحشت بود. چندی پیش سرهنگ فولاد بن باهنگارانش زندانی شده بودند و خود فولاد بن اعدام شده بود. فولاد بن میخواست کودتای ملیه شاه انجام دهد ولی موفق نشد.

من تا سال ۱۳۱۰ یعنی تا سال گرفتاری خود چندین بار برای مدت نسبتاً طولانی در تهران مشغول آنجا وظایف حزبی بودم. بنا بر این آنچه که درباره سازمان حزب کمونیست ایران در تهران بقلم ما مآرم میتواند قسمتی از فعالیت حزب در تهران باشد. این خاطرات سازمان تهران و نیز سازمان کمیته مرکزی حزب مربوط است. البته آنچه که من بهسبب محیط فعالیت مییاشد که خود من در آن شرکت داشته ام و یا اینکه از نزد یک شاهد آن بوده ام. طبیعی است که تمام خاطرات خود را در شرایط فعلی نمیتوانم منتشر کنم. من خاطرات خود را بطور مفصل برای حزب خواهم گذاشت تا شاید روزی مورد استفاده قرار گیرد. قبل از نگاشتن خاطرات خود درباره سازمان تهران در دوران پنجساله ۱۳۰۵ - ۱۳۱۰ میخواهم بطور خلاصه مقدمه ای هم در این زمینه نوشته باشم.

مقدمه

قبل از دورانی که در اینجا چگونگی اش خواهد آمد سالهای متعددی در تهران سازمان و فعالیت حزبی وجود داشته است. من در سالهای قبل یعنی قبل از دورانی که در این نوشته ذکر میشود با درگیلان و یادز خارج از ایران فعالیت حزبی داشته ام. من در زندگیم حزبی خود بر قنای کونکونی برخوردار نموده و دوستی داشته ام (چه از افراد ساده و چه از مسئولین حزب از انجمله افراد کمیته مرکزی). این رفقا که خود از فعالین حزب بودند اند داستانهای از حیات سیاسی حزبی در تهران و سایر سازمانها برایم نقل کرده اند

که من فقط چند موضوع را در اینجا روی کاغذ مآرم. در دوران قبل از انقلاب اکثر اعضای حزب عدالت پشهرهای کونکون ایران مسافرت نمود و مشغول فعالیت حزبی میشوند. نهضت انقلابی در ایران بخودی خود اصالت داشته لیکن انقلاب اکثریتان سختی بجای میآورد. پسید و ایران داده و به نهضت انقلابی ما رونق بخشید. از آنجمله نهضت کمونیستی پیش ازین سوخته بافت. در سالهای بعد از انقلاب کبیر اکثر مراکز کمونیستی ایران عبارت بودند از آذربایجان، گیلان، تبریز، خراسان و بعد اصفهان.

در دوران انقلاب گیلان، گیلان مرکز نهضت کمونیستی ایران بود. بعد از شکست انقلاب گیلان تهران مرکز نهضت کمونیستی شد. از رفقای کونکون بارها جملات زیر را شنیده ام: "فلان رفیق را پلیس زندانی کرد، بالشی روی گلوش گذارد و او را خفه کرد". درباره این نوع رفقای حزبی و این نوع گرفتارها در پشهرهای کونکون ایران جسته گریخته اخباری بکوشم خورده است. نه اساسی آنها تکیه بر اینم نقل کرده اند و نه اساسی آنها تکیه زندانی و تلف شده اند در خاطرمان مانده است. شاید روی اساسی این اشخاص از رفقای های پلیس یا امپراطوری انگلستان معلوم کرد. اینرا هم ناگفته نگذارم که با آنکه دشمن واقعی این کمونیستها قتلد الیا و اشراف پسید و ایران بودند ولی "استاد ازل" آنها همانا امپراطور انگلیس بود که در این نوع فعالیتهای ضد کمونیستی مهارت و علاقه خاصی نشان میداد. این فعالیت برای جلوگیری از سرایت نهضت به هندوستان برای خفه کردن آزادی ایران و وزارت خلق ستکشا ایران بوده است.

هم ما شاهد حوادث بودیم و هم از ما سخن ترها میگفتند و مطبوعات ایران نیز گویای میدهند که انقلاب کبیر اکثر نفوذ بی پایانی در مردم ایران داشت. نام لنین در ایران بی نهایت شهرت داشت و محبوب زحمکشان ایران بود. شاعر ملی ایران عارف لنین را "فرشته رحمت" خوانده است. ملکا لشمرای بهار در کتاب خود تحت عنوان "تاریخ احزاب سیاسی" از انقلاب اکثر و لنین تعجب میکند و معنائی ایرانیان را بنسب انقلاب اکثریت ذکر میکند. معروف است که در تهران سیدی خواب نماشده بود و در خواب باوالهام شنیده بود که لنین تجارت دهند و ایرانست. این سید عادت داشت گاهگاهی بالای درخت رفته خواب خود را برای مردم شرح دهد. از فراری که خیلی هامیگفتند این سید در تهران شهرت بسزائی کسب کرده و به "سید درختی" معروف شده بود. بخاطر ارم که صد ها پرده قلنگار اصفهان باعکس لنین تزئین شده و بکسر و بن میرسید. شهرت لنین طوری زبازنده همه بود که حتی صاحبان کارخانه هانمیتوانستند و پانمخواستند مانع از آن شوند که عکس لنین در قلنگارهای اصفهان بیايد. یکی از رفقای ارشد میگفت نخستین عده ای که از کمونیستها که در تهران مشغول تبلیغ و سازماندهی حزب میشدند گاهی اتفاق میافتاد که احتیاج بهسبب داشتند (برای اجاره اطاق یا برای چاپ اوراق انقلابی). وقتی آنها از بدست آوردن آن در میمانند، روی یک ورقه کاغذ قهقش رسیده بحساب انقلاب ایران نوشته طوی از کسبه باعبار میکردند. در واقع مردم بازار و کسبه باعبار مرفقی شکی در فتح انقلاب نداشتند و معنائی بکمونیستها و انقلاب داشتند.

بلافاصله بعد از شکست انقلاب گیلان برخی از اعضای کمیته مرکزی پشهران منتقل شدند و در واقع کمیته مرکزی در تهران مستقر شد. آنچه از عده رهبران حزب آنترو و سایر اعضای فعال حزب شنیدم بطور خلاصه در اینجا مآرم. بعد از شکست انقلاب گیلان فعالیت حزب کمونیست در تهران رونق زیادی پیدا کرد و این فعالیت تا تا جگداری رضاشاه ادامه داشت. در ایام تاجگذاری (آذر ۱۳۰۶ شمسی) سازمان تهران سرکوب شد و عده ای زندانی، فراری و عده ای پراکنده شدند. در آن ایام سازمان اتحاد به های کارگری توسعه زیادی یافت و در حدود هشت هزار نفر عضو داشت. در رأس این اتحاد به ها اتحادیه کارگران مطلع قرار گرفت. مسئولین این اتحادیه باقرخان و پروانه بودند که ما با آنها آشنائی پیدا کردیم. اینسبب اتحادیه هانفلس مهم سیاسی در تهران ایفا میکردند. میتنگ و مبارزات طنزی آنها زبازنده همه بود. دفاع از حقوق خود کارگران، مبارزه با ارتجاع داخلی و امپراطور و دفاع از نهضت انقلابی جهانی و انترناسیونالیسم شعار آنها بود. دوستی با کشور سوسیالیستی یعنی شوروی یکی از شعارهای مهم آن روزی آنها بود. زیر مالیه

آنروز نصرت‌الدوله فیروز دشمن علنی این اتحاد به هاید و وسط با آنها مبارزه میکرد و این مبارزه در جریان آنروز تهران منعکس میشد. مهم اینست که در آنروزها با اینکه ایران دارای صنایع مهم نبود (بجز صنایع نفت که در دست انگلیسها بود) کارگرهای تهران در صحنه سیاسی نقش مهمی بازی میکردند. در آنروزها چه در تهران و چه در سایر ایالات هیچ گروه سیاسی واجتماعی دیگری هم از ملائین و از سرمایه داران کشور و از آنجمله سرمایه داران ملی دارای چنین سازمان منظم و پرجمعیتی نبودند. اهمیت این سازمانها در متشکل بودن آنها و در فشاری صوفشان بود که در نتیجه کمیت بکیفیت مبدل میشد. اینجانبش مهم طبقه پشرو و انقلابی کارگر چشم میخورد. این سازمان اتحاد به هاید و دست نشاندها هم داشتند که گاهگاهی پیسی را به عرض نمایش میدادند. هیئت هنرپیشگان از میان خود کارگران انتخاب شده بود و در مراسم آنها رضاقلی عبداله زاده (سیفی) قرار گرفته بود که خود کارگر طبعمه و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بود. این رفیق استعداد هنری داشت. اتحاد به هاید کارگری دارای چندین روزنامه بودند از آنجمله جراید "حقیقت"، "کار" و "اقتصاد". روزنامه "حقیقت" شهرت زیادی در ایران بدست آورد؛ یادم هست که رفقایم گفتند زیاد اتفاق افتاده که یک شماره "حقیقت" راحتی به پنج تومان هم نمیشد بدست آورد. این پول گزاف را برای خریدن "حقیقت" ایمان و اشراق و حتی نفوذ البهای جنوب خرج میکردند. کارگرهای فعال طبعمه در واقع نقش زیادی در سیاست بازی میکردند. آنها گاهی بانایندگان طبقه حاکمه برخی شوخیهای خوشمزه هم میکردند. اینجامیخواهم یک داستانی را تعریف کنم: روزی یکی از وکلای مترجم تهران نطقی در مجلس میکند و این مترجم بظلمون صفت دماگوری را بجائی میروساند که در نطقش خود را با میرابو انقلابی فرانسه مقایسه نموده و اظهار فضل مینماید. مثلا میگوید من میخواهم مثل میرابو چنین و چنان کنم. کارگران طبعمه تهران نامردی نمیکند و آبروی این مترجم را بدین شکل میبرند که هنگام چیدن متن نطق این وکیل مجلسی جای "میرابو" مینویسند "میرابو". و این موضوع مثل توپ ترکید و نقل مجلس تهران باشد. مردم مردم به کارگری که این کار را کرده بود مرحامه میکنند. نفوذ کمونیستهای ایران بخصوص کمونیستهای تهران بجائی میرسد که حتی رضاخان کوشش میکند با آنها تماس گرفته خود را آزاد بخواد قلند و نماید و از نیروی آنها استفاده کند. البته این کار را در اوایل کارش یعنی تا سخت و تاج رسیدنش انجام میدهد. همین رضاخان میرنچ آنروز بیادستور "استاد ازل" این دماگوری را انجام میدهد تا بعد بلافاصله این "استاد" کمونیستهارا زندانی و تارومار نماید.

فعالیت سازمان حزبی در تهران

طی این پنج سال من کارهای گوناگون حزبی در تهران انجام داده و شاهد وضع سازمانی آن سازمان بوده ام. باید گفت که همیشه ترکیب طبقاتی سازمان حزبی یکساخت نبوده است. گاهی تعداد کارگر در حزب فزونی داشته گاهی هم تعداد کارمند و روشنفکر ما در سازمان میسر بود. طی این مدت من در سازمانها مختلف کار میکردم: سازمان جوانان، اتحاد به کارگران و کارهای مسئولیت دارد (بخشها عضو کمیته مرکزی) من نه فقط با سازمانهای حزبی تهران بلکه با تمام سازمانهای ایران از نزد یک تماس داشته و در آنها فعالیت کرده ام. بنابراین آنچه روی کاغذ میآورم محیط فعالیت سازمانهای است که من در آنها فعالیت میکردم و یا اینکه بر حسب وظیفه از جریان سازمانی آنها با اطلاع بوده ام. طبیعی است که خیلی از حوادث و مسائل از خاطر ام رفته است و لذا آنچه که مهم است ایجاد مانده خواهد نوشت.

تا آنجائیکه سازمان مخفی اجازه میداد دموکراسی حزبی مراعات میشد. باید گفت که در آن شرایط برخی اصول دموکراسی حزبی چندان علنی نمیشد. بخاطر دارم که طی این چند سال دو بار کفرانس حزبی در تهران برگزار شد. تاجه حد این کفرانس اصول دموکراسی را مراعات کرده بود مسئله ایست مورد بحث و باید دید در آن شرایط چند امکان دموکراسی موجود بود. ولی محقق آنست که این کفرانسها تشکیل شد. در این کفرانسها مسائل سازمان حزبی تهران مطرح و حل و فصل میشد. در این کفرانسها انتخابات کمیته محلی

نیز بعمل میآمد. جزئیات این کفرانسها را بخاطر دارم. عده شرکت کنندگان نباید از ۱۲۰ نفر تجاوز کرده باشد. اسامی برخی از شرکت کنندگان بخاطر مانده ولیکن لازم نبود اسم آنها برده شود. در این خاطرات من اسامی اشخاص را خواهم برد که تا آخر بمرام کمونیستی وفادار مانده باشند. نام رفقائی را که فوت شده اند میتوان متذکر شد، ولی ذکر نام رفقائی که در قید حیات هستند حتی ممکن است که هنوز هم فعالیت میکنند لزومی ندارد. اشخاصی که خیانت کرده اند لزومی ندارد در باره عملیات مثبت آنها چیزی گفته شود مگر اینکه بخانه خائن معرفی شوند. اشخاصی هم هستند که نمیدانم در حال حاضر در چه حالند. سیاست نهضت را ترک کرده یا مرده و یا خائن شده اند، چون من از آنها خبری ندارم. بنابراین اسامی آنها را در نوشته هائیم آورم. بخلاوه از نظر نهضت اسامی اشخاص چندان مهم نیست بلکه فعالیت حزبی مهم و آموزنده است. اشخاص میبایند میروند. اسامی برخی را میشود به نیکی یاد کرد و برخی را برعکس با لعنت. فعالیت در حوزه هائمانند سایر سازمانها یکی از پایه های کار حزبی در تهران محسوب میشد. حوزه ها قاعد تا هفته ای یکبار تشکیل میشد. مگر لزوم جلسات فوق العاده ضروری باشد. در این حوزه ها مسائل سیاسی کشور، مسائل بین المللی (نهضت انقلابی جهانی، وضع کشور سوسیالیستی) و مسائل جاری مربوط به خود حوزه و افراد حوزه مطرح میشد. بیشک در سپهبدان در حزب خیلی محکم و کارسری یکی از شرایط فعالیت بود. تعداد اعضا "حوزه ها" تا ۵ نفر تجاوز نمیکرد. ترتیب و محل حوزه همیشه مورد وقت بهشتی قرار میگرفت. ورود هرعضوی به جلسه حوزه با مراقبت زیادی باید انجام میگرفت تا رفیقی در نبال خود پلیس را بنا خود بان محل نیاورد. یعنی کاری نکنند که پلیس او را تعقیب کرده و یک ادرس حزبی را کشف کند. ما خواه ناخواه بکار رغبی عادت کرده بودیم، یک سلسله عادات و تشریفات برای کار رغبی "اختراع" کرده بودیم. راستی راستی انسان باید طوری راه میرفت که همیشه مواظب دشمن باشد. انسان میبایست همیشه هنگام عبور از خیابان مواظب اطراف خود باشد. تمام وقت میکردیم تا ببینیم که از تعقیب سر چه کسی میاید. برخی اوقات انسان حس میکرد که نه در جلو بلکه در د و پهلوی سرش د چشم دیگری وجود آمده و انسان خود را "چهارچشمی" میپنداشت. همیشه مواظب دشمن بودیم (حال این دشمن در آن دقیقه چه در تعقیب ما باشد چه نباشد). انسان همیشه حالت الکتیزه ای در خود حس میکرد. خود این موضوع انسان را عصبانی و ناراحت بار میآورد. مبارزه همه این چیزها را همراه دارد.

طی این چند سال چندین بار شب نامه بنام کمیته مرکزی بچاپ رسانده پخش نمودیم. انوقتها معمول بود که روزلاتین بیانیه چاپ نموده و شبانه بطور مخفی منتشر میکردیم. درست بخاطر دارم ولی تعداد این نوع بیانیه ها با شب نامه ها چندان صدمه نمیرسد. عملا این شب نامه هارا رفقای مسئول پخش میکردند. تعداد این پخش کنندگان چندان زیاد نبود. بخاطر دارم بار رفقائی زیر: دزداد، حسین شرقی و شاید یکی دیگر شب نامه پخش نمودیم. فردای آنروز قرار تعامس میگذاشتم تا ببینیم آیا کسی از ماها گرفتار شده یا نه؟

ترتیب پخش این بیانیه یا شب نامه هاجنبن بود: مقداری از این بیانیه ها بمرکز کارگری حزبی رسانده میشد. بخلاوه هر یک از ما "مور" محله معنی بود. رفیق ما "مور" بدو این محله را درست بررسی میکرد. تا مراکز کارگری و کارگاههای آنرا بشناسد. بعد شبانه این شب نامه هاد کارگاهها پخش میشد. البته گاهی هم این شب نامه هاد در خانه های محل ریخته میشد. یادم هست روزی شب نامه ای هم در دربار شاه در تهران پراکنده شده بود. تاجه حد پخش این نوع شب نامه هاعمل درستی بود، تاجه حد این شب نامه ها بدست توده هامی رسید خود موضعی است مورد بحث. روی هر هفته علیرغم تمام تقاضای کار هنگامیکه ما قاعد روزنامه بودیم بیشک این شب نامه ها نقش مثبتی را بازی میکردند. آنچه در باره این شب نامه ها بخاطر دارم از قرار زیر است: روزی شب نامه ای با مضای حزب کمونیست ایران در تهران منتشر شد که متن آن بوط بمسئله بحرین میشد (سال ۱۳۰۷ یا ۱۳۰۸). این بیانیه علیه امپریالیسم انگلیس، بفتح استقلال کشور و علیه ارتجاع رضاشاهی بود. مضمون شب نامه با خلاصه چنین بود: بحرین مال ایرانست، انگلیس بحرین را

صرف کرده مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس، مبارزه برای استقلال و آزادی ایران، مبارزه علیه رضاشاه نوکر امپریالیسم ضربه است. مبارزه و متشکل نمودن تمام نیروهای ملی و طبقه ماست. بنیانه ای نیز در باره جشن اول ماه در مطبوعه چاپ شد. درست بخاطر آنکه مرحوم محمد حجازی کارگر مطبوعه این بنیانه را قبل از ماه مه شبانه بطور مخفی چاپ رسانده و بعد داده بود تا بتوانیم آنرا در آستانه جشن اول ماه مه (سال ۱۳۰۴ شمسی موافق با ۱۹۲۸ میلادی) منتشر کنیم. بعد ها پلیم نه فقط کارگران بلکه صاحب مطبوعه را نیز برای همین بنیانه زندانی کرده بود. روح صاحب مطبوعه از این موضوع باخبر نبود ولی پلیم رضاشاهیسی سلف را از سیاه تشخیص نداد. صاحب مطبوعه مدتی زندانی شد و بعد از آنکه قضا پاشا برای پلیم کشف شد او را برخص کردند. بنیانه دیگری علیه رژیم شاه، علیه سیاست اقتصادی و خارجی او منتشر شد. بنیانه کو تا ه دیگری تهیه شد لیکن ما بجای نرسیدیم. این بنیانه مخصوصاً با روح انقلابی بنفع آزادی زندانیان سیاسی تهیه شده بود. در این بنیانه گفته میشد که ملت شما خائن راد محاکم انقلابی محکوم و مجازات خواهد شد. در باره چگونگی چاپ و انتشار بنیانه ها مطالبی موجود است که در جای خود در خاطرات خود خواهم آورد.

فعالیت اتحاد به ها

نهضت اتحاد به کارگران همیشه در يك حال نبود. گاهی این اتحاد به ها مرکزی برای تمام ایسر آن داشتند، گاهی اصلاحچین مرکزی نداشتند و بطور پراکنده در هر ایالتی بطور مستقیم عمل میکردند و فقط از رابطی با مرکز داشتند. حتی در نتیجه کار در شرایط مخفی اتحاد به ها دارای سازمانهای محلی منظم و با مرکز اتحاد به بودند. در رژیم رضاشاه امکان کار منظم و باعینی برای اتحاد به ها وجود نداشت. در سالهای ۱۳۰۷ و بعد از آن از طرف حزب کمیسونی بنام "کمیسون اتحاد به" تشکیل گردید. این کمیسون عملاً مشغول سازماندهی اتحاد به ها شد. در این کمیسون رفقا حجازی، استاد میرزا علی معمار، عطا الله جد الله زاده و اینچنانب شرکت داشتیم. رضاقلی سیفی نیز زمانی در این کمیسون فعالیت میکرد. تعاس این کمیسون با ولایات ضعیف بود ولی در هر صورت تعاسی وجود داشت. بعد از سرکوبی تشکیلات تهران (۱۳۰۴) این اتحاد به ها مرکز نقل اتحاد به ها نبود بلکه نقش مهم را در این تاریخ کارگران نساجی تهران بازی میکردند. صد هانتر کارگران نساج تهران بطور مخفی متشکل شدند. در این ایام اتحاد به ها را نندگان، کارگرها حجازی، نجار، مطابع، کفاشها و سایرین در این نهضت شرکت داشتند. جلسات این اتحاد به ها غیر منظم بود و اکثراً بطور مخفی تشکیل میشد. فعالیت این اتحاد به ها بیشتر در اطراف بهبود وضع کارگران دور میزد. ضمناً در این اتحاد به ها کار سیاسی هم میشد. مبارزه علیه رژیم شاه و امپریالیسم صحبت یومه اتحاد به ها مسا

بنیانه جشن اول ماه مه ۱۳۰۷

بنیانه اول ماه مه با میان کارگران پخش شد. این بنیانه از طرف مرکز اتحاد به ها امضا شده بود (درست بخاطر آنکه در بعضی موارد به شکل امضا شده بود. در هر صورت امضا از طرف اتحاد به ها بود). در این روز گروههای ۳-۴ نفری کارگران در محل معین یعنی در باغی که در بیرون دروازه دولت اجاره شده بود گرد جمع شدند. کمیسون سه نفری ما هم اداره این میتینگ بود (استاد میرزا علی معمار، عطا الله و نگارنده). کمیسون محل میتینگ را قبل تهیه نمود و برنامه آنرا تنظیم کرده و برای نهار تدارک دیده بود. مهمتر از همه ترتیب جمع آوری عده بطوریکه پلیم از جریان باخبر نشود بعدد کمیسون بود. این میتینگ بخوشی برگزار شد. تجمع عده زیادی کارگردان محل آنهم با آن شرایط سخت از جایی بکارگران روح میدادند. آن کارگران را درست بخاطر آنکه در ذهن من جا گرفته و خود منظره هم هنوز در ذهن من نظیرم میماند صد هانتر کارگر که قطعاً تعداد شان به هزار نفر رسید در این جشن شرکت داشتند. در این جشن

سخنرانیهای مختصری از جانب چند نفر بعمل آمد. وضع وقت بار کارگران، تسلط ارتجاع و لزوم مبارزه با آن، مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه در راه آزادی و استقلال، همدردی بین المللی کارگری، وضع کشور سوسیالیستی و دفاع از آن مسائلی بود که در این جشن در باره آنها صحبت شد. سرود های انقلابی نیز خوانده شد. از انجمله از اشعار لاهوتی. کارگران در آنروز بره پولو داشتند. مخارج این نهار را خود کارگران پرداخته بودند. ششبار برخی از کارگران مشخص که نسبتاً حقوق خوبی دریافت میکردند مبلغ بیشتری داده بودند نسبتاً کارگرانی که روی بره پولو رسالی بکار هم نمیچینند لاقط در جشن اول ماه مه يك خوردنی نداشته داشتند باشند. تمام کارگران در این جشن خوش و خرم و راضی بودند. آنچه که از نظر انقلابی حرفه ای شایان اهمیت است آنست که در میان ۱۰۰ یا ۷۰۰ نفر کارگر یک نفر پلیم هم نبود. این عده نسبتاً زیاد طوری منظم با گروههای چند نفری خود را با این مطهر رسانده بودند که پلیم کوچکترین چیزی از این حادثه بدست نیاورد. اهمیت دیگر این جشن در آن بود که حتی کارگران ساده و غیر حزبی هم بکار مخفی عادت میکردند. تا پیش از این جشن بعد ها در تمام کارگران تهران بسیار زیاد بود.

بعد از خانه میتینگ طبق نقشه قبلی قطع عده ای از این کارگران وارد کلوب سوسیالیستها شد. جشن دیگری در این محل برپا کردند. شاید عده کمتر از یکصد نفر بود. اینها نیز گروه گروه با این محل آمدند تا پلیم بوشی از این کار نبرد. وقتی وارد کلوب شدیم مرحوم دهراد نیز بکلوب آمد. برای کارگران نطقی ایراد کرد. کارگری تاروش را با خود آورده بود. همراه با سرود های انقلابی صد ارتاز نیز مترنم بود. درست بخاطر دارم وقتی ما وارد این کلوب شدیم مرحوم سلیمان میرزا اسکندری و میرزا شهاب کرمانی هردو با هم بودند. مشاهده این جمعیت در آنها تا بیخوبی نکرد. از قیافه های آنها معلوم بود که از ورود ما ناراضی بودند و این دو نفر بکوشه حیاط رفته و بنین خود بگفتگو پرداختند. از دور معلوم بود که در باره ورود ما صحبت میکردند. آنها فحیده بودند که این کار کارگرمیستها ست زیرا هردو آنها دهراد و مرامیشتا هستند. ما با آنها در رفته های دیگر همکاری میکردیم ولی آنها باید این چیز میگفتند و اعتراضی هم نکردند. من حالا هم وقتی در این باب گفتار میکنم خود را ناراحت حس میکنم و خجالت میکنم. درست است که ما در این کلوب آمد و رفت داشتیم و در جزیره اجتماعیم و شرکت تعاضی با سوسیالیستها همکاری میکردیم ولی ما حق ند داشتیم بدین اجازه قبلی رسا نشد کلوب که با این دو نفر بود جشنی در این کلوب برپا کنیم. اولاً از لحاظ اخلاقی ما چنین حقیران داشتیم ثانیاً از لحاظ سیاسی کاری کردیم که شهادت بیشتری به چپ روی داشت. باید اعتراف کرد که از لحاظ سیاسی بهیچوجه درست نبود این جشن را در کلوب سوسیالیستها برپا کنیم. در آن ساعت عده ای از افراد حزب اجتماعیم و جوانانشان در کلوب بودند. عده ای هم مشغول ورزش بودند. شاید تعداد آنها به بیست نفر هم نرسید. فردای آنروز رئیس شهرتانی تلفوناً به سلیمان میرزا گفته بود: حضرت والا تبریک میگویم. کمیته ما در کلوب شما جشن انقلابی میگیرند. بعد ها که با سلیمان میرزا ملاقات بعمل آمد این مذاکره تلفنی را با اطلاع داد. او به درگاهی گفته بود که روح از این جشن خبرند است و راست هم گفته بود. طولی نکشید که این کلوب هم بسته شد. تاریخ بستن این کلوب را درست بخاطر آنکه در خیال هم نمیکم که این کلوب برای جشن ماه مه بسته باشد، بلکه در اصل در اثر تشدید ارتجاع این کلوب بسته شد. شاید هم این جشن کار بستن کلوب را کمی بجلو انداخت. اما در باره خانه ای که کلوب در آن دایر شده بود: این خانه در خیابان فردوسی (علاء الدوله سابق) بود و به مرحوم دهخدا تعلق داشت که به سلیمان میرزا و حزب سوسیالیستها اجاره داده بود. در دوره حزب توده همین خانه از طرف اتحاد به های کارگری بدل بکلوب شد و نام آنرا "کلوب اول ماه مه" نهادند (بناسبت همان جشن معروف). من نیز در روز افتتاح این کلوب که در آن رونق فعالیت حزب توده ایران بود حضور داشتم.

همکاری ما با اجتماعیم

اجتماعیم که در راهستان مرحوم سلیمان میرزا و میرزا شهاب کرمانی قرار گرفته بود در افکار و تعاضی ملی

امیرالهیسم داشتند. این گروه افکار دموکراسی و سوسیالیستی داشتند. سوسیالیسم اینها سوسیالیسم خود
 روزی بود. البته نباید حزب اجتماعیون را با سوسیالیستهای غرب یکی دانست. اینان در ایران در شرایط
 استعمار کار میکردند و به مراتب انقلابی تر از غربیها بودند. این گروه دشمن استعمار و دستیار شوری بودند
 عده ای کارمند روشنفکر و صنعتگر در حوز پشان عضویت داشتند. این حزب توده ای نبود. درست است که
 آنروزها حزب کمونیست هم توده ای نبود، لیکن حزب ما به مراتب عده بیشتر و سازمان منظم تری داشت. برنامه
 ما انقلابی بود و با برنامه این حزب فرق اساسی داشت. اجتماعیهون در یک مسئله از اجلوتر بودند و آن اینکه
 اشخاص معروفی نظیر سلیمان میرزا و میرزا شهاب کرمانی را داشتند که مردم آنها را میشناختند. آنها در بین
 مردم صاحب نفوذ بودند در صورتیکه حزب کمونیست در آنروزها اشخاص معروفی نداشت. بعد هاست که
 نهضت و حزب ماروفی یافت و اشخاص معروفی با نفوذی پیدا کردند و این نتیجه فعالیتها بود. اگر بهسای
 کمونیستها بود. اجتماعیهون در چندین شهر ایران سازمان داشتند که کمونیستها با آنها همکاری میکردند از
 آنجمله تهران، تبریز و سایر شهرها. همکاری نامحدود بود. مادر خود حزب اجتماعیهون عضویت داشتند و
 امام ز رهبری آن ابد راهی نداشتیم. ما با اجتماعیهون شرکت تعاونی دایر نمودیم (در تهران و تبریز). در
 کلوب آنها حضور بهم میرساندیم. درست در خاطر دارم در انتهای خیابان قوام السلطنه در محل تقاطع
 آن با خیابان سه شرکت تعاونی مصرف "اقتصاد" مغازه داشت. قیمت سهام این شرکت پنج تومان بود.
 مثل اینکه هر فرد حق داشتن بیش از یک سهم را نداشت و خلاف این هم معنی نداشت. با این پنج تومان
 ما این مغازه دایر شدیم. من و امثال من اصلا آهی در بساط نداشتیم لذا صندوق حزب این پنج تومان را
 بمانداده بود تا بصدوق شرکت تعاونی "اقتصاد" بپردازیم. این شرکت صاحبون، کبریت، قند و شکری
 میفروخت. یعنی میخواستند بگویند که در این مغازه جنس گران فروخته نمیشود و کارگران میتوانند برخی اجناس
 را بقیمت ارزان بخرند. خود اجتماع و تشکل این مؤسسه مهم بود نه تا "سهیم مغازه". با این مغازه کار توده ها
 درست نمیشد ولی بوسیله آن ما بآدمه ای مربوط میشدیم و خود همکاری با اجتماعیهون از این لحاظ که ما
 خود ما را از پزوه نمیکردیم بی اهمیت نبود.

میرزا حسین خان جودت کرمانی نیز که در رشت جمعیت "فرهنگ" را دایر کرده بود و از اجتماعیهون بود
 با ما همکاری میکرد. این شخص را بعد از مرخصی از زندان در سال ۱۳۲۰ دیدم، هر دو وطنند و دوست قدیمی
 از ملاقات یکدیگر خیلی خوشحال شدیم. او رئیس ساختمان وزارت فرهنگ بود. اتفاقا بر سر ساختمانهای
 دانشگاه کار میکرد و بمن پیشنهاد دیدن از دانشگاه کرد. من هم با کمال میل رفتم از ساختمانهای دانشگاه
 دیدن کردم. وقتی وارد کتابخانه شدیم من خواهش کردم که کتابچه یاد فترخوانندگان را بمن نشان بدهد
 بعد از دیدن دفترچه خیلی مطمئن شدم چون دیدم از دانشجویان تقریبا کسی کتاب نمیخواند و اگر کسی
 هم کتابی از کتابخانه گرفته این کتاب چندان چنگی بد نمیزند. سالهای بعد دانشگاه بدیل یک دفتر بارزه
 انقلابی شد. میرزا حسین خان جودت در دوره رضاشاهی از سیاست بکار رفت و بعد ما هم دایر کردیم.
 مادر کلوب فوق در جلسات اجتماعیهون شرکت میکردیم. عده ای که در این جلسات حضور بهم میرساندند
 پیش از ۱۰-۲۰ نفر نبودند. در این جلسات میرزا شهاب طبق عادت قدما دست فترزند خود مظفر را گرفته
 بجلسه میآورد. مظفر قاضی کرمانی فرزند میرزا شهاب برخلاف پدرش که آدم ملی، دموکرات و دستگیر
 زحمتکش و از آنجمله کمونیستها بود دشمن حزب توده ایران از آب درآمد!

حالا که همکاری با ملیون بماند خواستم چند کلمه هم درباره سا پرطیون صحبت بکنم. حزب ما در
 آستانه کنکره دوم حزب کمونیست و مخصوصا بعد از کنکره کوشید با ملیون انقلابی همکاری نماید. تمام
 سازمانی که بوجود آمد درست بخاطرند ارم. در میان آنها عده ای افسر نیز بودند. کمونیستها در حزب
 انقلابی شرکت نموده با شعارهای ملی و ضد استعماری فعالیت میکردند. عده ای هم
 در اروپا بودند که با کمونیستهای ایران تماس و همکاری داشتند. درست بخاطر

دارم این عده در اروپا بهانه ای منتشر کردند بسیار مفصل که بجمدها معروفند.
 اگر اشقیاء نکتم این بهانه عنوانش "بیمان حق" بود. در این سازمانها ما رزه
 علیه رژیم شاه و استعمار و دفاع از آزادی و استقلال کشور بیمان آمده بود. برخی
 نمایندگان مشرقی ایلات نیز در این سازمان تشریک مساعی میکردند. این کسار
 توسعه نیافت لیکن خود این عمل مفید و صحیح بود. ما سفانه مانتوانستیم این
 گونه عملیات را رواج داده و یک نهضت نسبتا وسیعی بوجود بیآوریم. هنوز در این
 زمینه گفتنی بسیار است و من برای احتراز از طول کلام آنرا بشماره دایرگراهه میگویم.



هموطنان عزیز! رقای حزبی!
 به این آدرس در استکهلم (سوئد)
 با راد پوپیک ایران، ماهنامه مردم، مجله دنیوا
 مجله مسائل بین المللی مکاتبه کنید. نظریات،
 انتقادات و پیشنهادهای خود را برای بهیبه
 راد پوپ و مطبوعات و مجله فعالیت ما ارسال دایرید.

P. B. 4176
Stockholm 4
Sweden

www.iran-arch